تشریف الشرفاء والصلۃ المصطفیٰ

الموسوم بہ

شجرۃ الانوار

مصنفہ: سیدؒ علی اصغر گیلانی اعلیٰ اللہ مقامہٗ

سال تصنیف ۱۱۹۳ھ

تشریف الشرفاء والصلۃ المصطفیٰ

الموسوم بہ

شجرۃ الانوار

مصنفہ: سید علی اصغر گیلانی اعلی اللہ مقامہٗ

سال تصنیف ۱۱۹۳ھ

23

بالای نه سپهر بی ستون و زیر این مینای نهگون بر اوج خارج المرکز فلک معقولی که قطعه اش در سطح منطقة البروج کوکب امامت
بی خلاف مثلیان جبهه سائی وار دایره نطف النهار افق شهامت تنویر عام بر مرکز عالم دایر سطح مخنی المنخفض که محدب
او مماس مقعر فلک نبوت و رسالت و مقعر او مماس قبه ولایت و هدایت است آچون صفیر مرغان سمع شیرین و تهلیل بلبلان بستان ترنم
انگیز شو انا بلبل الافراح املأ دوحها طربا و فی العلیاء باز اشهب بنزهتگاه فروح و ریحان و جنت نعیم در برش اخسار طوبی
نهم حسن مآب متقیم بالجنبات مقامات داودی مترنم و سرای منازل نور و دی شکل است حمدیکه جواهر سینه معمور دش هنی
در بارگاه قدس و عود دوش هنی است شکریکه جود و سرو وجود دوش هنی مستغرق انوار شهود و گوش هنی نثار خباب کبریاست
که شعار محرمان حریم حرم او جان نثاری و ونار کلیم سلیم گوهر و بارش باری طائرانه زاک عقول پیرامون کنه فر آتش سوخته بال و هزار کمستان
حمش آمری و رتاسیل با ثبت افعال صفاتش زبان لال است پروانه مقدسش کسی را راه نیست و در عز و جلال او کسی آگاه نیست
سرمایه رهروان که زاهش طلبند جز معنی لااله الا الله نیست سبحان الذی اسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی
المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا انه هو السمیع البصیر برگزیده بنده که لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت
علی نفسک مقال او و الذین یبایعونک انما یبایعون الله ید الله فوق ایدیهم مبین حال او لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک
و ما تاخر و یتم نعمته علیک و یهدیک صراطا مستقیما یادآرش اعمال و ما کذب الفواد ما رای مصدق مقال او لقد رای ... معادی حقیقت
حال او و ما زاغ البصر و ما طغی ملخص حال او و دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی موضع وصال او یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا
و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا برهان اجلال او و انک لعلی خلق عظیم تجمل جمال او و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی کسوه جلال او
تاج جیش عم المجلین امام الاولین و الآخرین است سریر آرای مقام محمود و رایت افراز لواء الحمد مقصود تو احمدی و مقام محمود تراست
آئینه تو تجلی جمال معبود تراست بخشنده زلال کوثر شافع مشفع روز محشر یا علی شاهی که ز حال مفلسان آگاه است چندانکه
کنه بود شفاعت خواه است ختم شمار آتش کفی بالله است یعنی که محمد رسول الله صلوات الله علیه و علی آله و لمن اتبعه بهدو
نسبت بانه یاله و بعد بر المعروض جناب متفحصان اخبار و آثار و متتبعان کتب اعیان افاضل روزگار عقده گشایان غوامض
سرائر الهی ... کشایان دقایق علوم الهی آنکه چون این معترف بالعجز هم بمیمنه انبیا و اولاد و جد حران و بهر ستانی یمانی علی اصغر
گیلانی یک چندی در حضر و سفر از ین امر بر خطر یعنی شیعیان فتین جو او دبانشان بی باکانه خود متعهدان قیل و قال و بر داز
خوردان ... مکررات و مرات مکابرات ... ادبانه و برکات شان بنشدانه شنیدیم و در کتب و رسایل فتاخران
... گوخلکیان ... دیدیم که عقلا و نقلا از حرم گاه حریم علماء شهرستان اقلیم عقلا و نقلا بعید ...

ومخفی از نظر آن کس نیست ذوق ولی حضور اول آنست قتل حضرت عثمان بنسبت آنجناب امیرالمؤمنین و بهتان دلیل انکار بر تقیه
دویم عدم قبول فضایلی وارده در حق آل بکر در حضرات معدوده و عدم دوم از تقسیم سیوم تکفیر زید ابن حسن و شتم آنجناب
باتهام مسموم نمودن امام محمد باقر علیه السلام و تکذیب جعفر ابن امام محمد تقی برادر امام حسن عسکری علیه السلام چهارم انقطاع
نسل امام حسن المجتبی علیه السلام پنجم شهادت عبد الله بن حسن و قاسم ابن حسن در کربلا ششم انکار غوث الله الاعظم
حضرت سید محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی هفتم امتناع حصول مرتبه ولایت محمدیه خاتم اولیاء و تکذیب
فرقه صوفیان باحقائق بعد از تجسس و تفحص از کتب معتبره سنیه و امامیه اثناعشریه در جواب ایشان این چند اوراق به تقید قلم در آورده
توقع که بر سهوی و خطائی راه یافته باشد در اصلاح آن بکوشند و به تعصب نکوشند و مسمی به تشریف الشرفاء العقله المعلی
والله علی ما نقول وکیل و التزام نموده‌ایم که سوای از کتب معتبره شیعه اثناعشریه از منقولات فرق دیگر ننویسیم مگر آنکه ایشان
ممدان بوده بصفات حق و حجت علیهم آورده باشند و من الله الاستعانه و التوفیق مطلب دوم اولی در برائت امیرالمؤمنین
و یعسوب المسلمین اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب علیه التحیه و الثنا از اتهام بامر قتل خلیفه زمان المستحی منه ملائکه الرحمن
عثمان ابن عفان علیه السلام من الله المنان ملا باقر مجلسی در حق الیقین در طعن ششم مطلب ششم ایراد نموده بروایت ابن ابی
حدید که عمرو عاص از عمار پرسید که عثمان را که کشت گفت خدای علی کشت و علی با او بود باز اعتراف نموده میگوید که بقول بسیاری
از سنیان علی فتوی بقتل او داد و بقول بسیاری دیگر این کار را بدست خود نکرد بلکه راضی باین بود و گفت قتل الله و انا معه یعنی
خدا او را کشت و من با او بودم یعنی با خدا و در طعنه نهم مولف میگوید شهادت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که ملازم حق
و قرین قرآن و باب مدینه علم متفق علیه بین الفریقین است به ظلم و فسق او چنانکه خطبه شقشقیه و سایر خطب و کلمات آنحضرت که اکثر
متواتر و مسلم است دلالت بر آن دارد و ذکر آن موجب تطویل است و ایضا شهادت آنحضرت باباحت قتلش و مفاسد نقم
نداشتن از کشتن برای کفر و نفاق و فسقش کافیست و احتیاج بادعای اجماع نیست چنانکه ابن ابی حدید روایت کرده که بعد
از کشتنش حضرت فرمود که خوشم نیامد و بدم هم نیامد ایضا پرسیدند که راضی بقتل او بودی فرمود نی گفتند آیا کاره شدی
فرمود نه و ابن ابی حدید بعد از نقل بسیاری از این اخبار گفته که از اینها ظاهر میشود که آنحضرت امر بقتل او نکرده اما از منع هم نکرده
و خون او پیش او مباح بود و مباح بودن خون او نزد آنحضرت دلیل است بر کفر او یا ظلم یا فسق عظیمی که موجب قتل او باشد و راضی
بودن بقتلش دلالت بر اسلام و خوبی او ندارد بلکه از آن جهت بود که حضرت میدانست که قتل او سبب حدوث فتنه‌های بسیار
و سبب ارتداد و کفر و ضلالت و کشته شدن چندین هزار کس خواهد شد در جمل و صفین و نهروان و ظاهر است که هرگاه قتل

مستلزم این همه فتنه و کفر و قتل چندین هزار مسلمان باشد راضی بآن نتوان بود کسی با وجود این مضایقه نه ازیشان آنحضرت که از
قتل و برداشتن او ... است برین که کفر و ظلم و عدوان او بمرتبه از کثرت و شدت و طغیان رسیده بود که با این همه فطانت و درشتی که بر کسی
می نمود بلکه زیاده از مضایقه نه ازیشان عثمان سرور را و لیا اظهار سرور بارز قتل او می فرمود و انتظار آن نداشت چنانچه علما عامه
روایت کرده اند که آن حضرت بعد از قتل عثمان رضی الله عنه و استقرار آنحضرت بر سریر خلافت بر منبر خود خطبه خوانده اند که مشتمل برین
فقرات بود قد طلع طالع ولمع لامع ولاح لائح واعتدل مائل واستبدل الله بقوم قوما وبیوم یوما وانتظرنا الغیر انتظار المجدب المطر وانما
الائمة قوام الله علی خلقه وعرفاؤه علی عباده لا یدخل الجنة الا من عرفهم وعرفوه ولا یدخل النار الا من انکرهم وانکروه یعنی آفتاب
از افق ولایت طالع گردید و قمر امامت از برج خود ساطع شد و کوکب امارت در فلک و مساحت درخشید و امور یکه از منهاج حق
بباطل کشیده بود معتدل و راست گردید و حق تعالی قومی را بقومی تبدیل نمود و روز حق را بدل بروز باطل آورد و ما منتظر تغییر و تبدیل
باطل بودیم چنانکه مردم در سالهای قحط منتظر باران رحمت میباشند و ائمه پیشوایان دین از اهل بیت رسالت قیام نمایندگانند
از جانب خدا بامور خلق و شناسایندگان اند موکل حق بندگان او و داخل بهشت نمیشوند مگر کسی که ایشان را شناسد با امامت و ایشان
او را شناسند بایمان و داخل جهنم نمیشود مگر کسی که منکر ایشان باشد و ایشان منکر او باشند و ابن ابی الحدید در شرح این خطبه
گفته است که مراد از سه فقره اول انتقال خلافت است بانحضرت و از فقره چهارم رجوع امور که در اواخر زمان عثمان بود و فقره پنجم
اشارت است بتبدیل جناب سبحانی عثمان و شیعه او را بعلی و شیعه او و بعد از آن گفته است اگر گویند با وجود آنکه حضرت میفرمود طلاق
گفته بود این قدر سرور و خوشحالی از خلافت چه بود گوییم طلاق از جهت جاه و اعتبارات دنیوی بود و خوشحالی از جهت امامت دین
و ملاقات حق و احیای شریعت مصطفی بود اما بعد از آن که گفته که گویا اشاره است بمذهب معتزله که علی علیه السلام منتظر قتل
عثمان باشد مانند انتظار باران در سال قحط و این عین مذهب شیعه است جواب گوییم که انتظار تغییر گفت نه انتظار قتل پس
تواند بود که منتظر عزل و خلعش باشد بسبب اختیار اعمالی که کرده بود و این موافق مذهب اصحاب ما است یعنی شیعه پس از این کلمات
بهمه حضرت امیرالمومنین علیه السلام موافق آنچه ابن ابی الحدید نیز اعتراف نموده ظاهر شد که آنحضرت شاد و خوشحال بوده اند
از قتل او و بار نیز سید که بعد از سه روز حضرت امیرالمومنین مردم را از ممانعت دفن او منع کرد پس او را در شب برداشتند و در مقبره
یهودان دفن کردند و اگر گفته اند که او را بی غسل و کفن دفن کردند حضرت امیر و احدی از صحابه کبار و مسلمانان در نماز حاضر
نشدند مگر چند نفر از بنی امیه و معلوم است که اگر حضرت امیر و سایر صحابه او را از اهل مسلمانان میدانستند از نماز او تخلف نمیکردند و چرا
امیرالمومنین بسبب انکار و اخراج ابوذر غفاری آن قدر مبارزه و انکار و اصرار می فرمود و در قتل او ترک تانی و دفن عثمان که با اعتقاد

شیعیان حضرت رعیت را بود به اینه و مسامحه شیعی بود و تمیز در رجال حدیث عشره مبشره و حدیث رسول کریم صلی الله علیه وآله
وسلم که خدا مطلع شد بر اهل بدر پس گفت هر چه خواهید بکنید گناهان شما را آمرزیدم و قوله تعالی لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک
تحت الشجرة که اگر این خبر واقع بود چه احتمال دارد که اکابر مهاجرین جرات بر قتل او کنند و چون ایشان و خصوصا حضرت سید
اوصیا را می شنید که مردی را اگر یقین دانند که از بهشت باشد ندانست در رفع بلیه شهادت دهند و بر وی نماز نکنند و چرا اعوان و انصار
این را بر ایشان حجت نمیگردند سبحان الله زهی دوستداری و جان سپاری و ادعای شیعت که آنچه مخالفین را درست
آید و مخالفت آن براهین عقلی و نقلی حتی المقدور سعی نموده بلا زمان الجناب نسبت نمودن اظهار حق باشد جهت تکفیر خلیفه
و کسی که باعتقاد ایشان حضرت عثمان خلیفه بر حق بود و لیکن مطلق باشد جهاد او نشان بمعبرت اسیر و غارت مدینه و قتل
اصحاب جراه و اقیم و آتش زدن بغلاف کعبة الله و زهر دادن بحضرت امام حسن و شهید کردن و ترسید نمودن بر حضرت
سید الشهدا و قتل و اسرا اهل بیت و سب نمودن ایشان به منابر از جمعه و اعیاد و همه بجا شده باشد و گواهی این شیعیان پس هست
احتیاج دیگر نمانده و جمهور اهل سنت و جماعت که مخالفان عبارت مرتضوی را خطی فی الاجتهاد نوشته اند جناب فی الاجتهاد بوده باشند و
بقول رسول کریم که حدیث متواتر است مالا لازم افتاد که مجملا قدری از این قصه پر غصه بیانی نمایم تا افترای این قوم بجناب
مرتضوی جهت تصحیح عقیده بد النشوران روزگار روشن و هویدا گردد و من الله الاعانت والتوفیق بر واقفان علم سیر و اخبار و در ستکلان
حقائق روزگار باتفاق ماهره این فن بس ظاهر و هویداست که در سال سنه ۳۵ و یک از هجرت جماعتی از مصر و کوفه و بصره خلع امیر
مؤمنان عثمان را از خلافت متوجه مدینه شدند تفصیلش آنکه عبد الله بن سبا که مردی یهودی بود از حفاوین و قراء توریت
و انجیل بوده و انواع علوم حاصل کرده و در زمان خلافت ذوالنورین متکلم بکلمه اسلام شده بود بواسطه آنکه در شان آن باطل حکمی
بعتاب از امیر المؤمنین برابع گشته عداوت ذوالنورین را در دل گرفته از یمن بحجاز آمده و از آنجا به بصره و از بصره بکوفه و از کوفه بشام
رفت و آن خال مضل منور است گرفته در دین محمد صلی الله علیه و آله وسلم احداث نموده مسلمانان را از طریق حق و راه صدق و
صواب منحرف ساز اهل شام بر تیرگی عقیده آن شقی واقف شده اخراجش کردند بمصر آمده در آنجا مقیم شد و طائفه سکان مصر را
قابل مقابله یافته رایت فتنه بر افراخت و آنچه در نظر آن جزا میداد که مرا عجب میباید از شخصی که تصدیق رجعت
عیسی نمایند و تجویز باز آمدن محمد صلی الله علیه وآله وسلم باین جهان نمیاید و داخل زمره یحرفون الکلم عن مواضعه گشته
این مدعی باطل خود استدلال باین آیه کریمه ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد مینمود و گروهی از اهالی مصر
بسبب مناسبت جبلی و ملایمت طبعی مصاحبت و مخالطت او اختیار کردند بعده گفت که هر پیغمبر را وصی و قائم مقامی است و وصی

محمد علی است و عثمان خلافت را بغیر حق گرفته و آغاز طعن و عیب در اعمال وی کرد و اظهار امر بمعروف و نهی از منکر مینمود و در اظهار
مردم را بجمهور مایل بمعایب حضرت و مردم چون از اعمال و حکام عثمان خصوصاً اهالی مصر از عبدالله بن سعد ابن ابی سرح آزرده بودند و آنحضرت نیز با وی
متفق شدند پس ابن سبا دعاة خود را بامیر حضرت و ابواب مراسلت و مکاتبت با فوجی از طاغیان و باغیان عثمان در بصره
و کوفه بر روی مفتوح گردانید و اتفاق نمودند که فلان تاریخ معین از هر ناحیه گروهی بمدینه روند و از عثمان طلب خلافت
نمایند و دیگری را از اصحاب رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم که سزاوار امامت باشد بجای وی نشانند چون میقات موعود
رسید طائفه از روسای مصر مانند عبدالرحمن بن عدیس بلوی و کنانه بن بشر لیثی و سودان ابن حمران سکونی با سیصد یا
پانصد و بقولی هزار کس که امیر ایشان غافقی ابن حرب عکی و از کوفیان زید ابن صوحان و زیاد ابن نضر حارثی و عبدالله ابن
اصم عامری و یزید ابن قیس نخعی با سیصد و یا پانصد کس بتقدیم مالک اشتر نخعی و گروه بصریان مانند حکیم ابن جبله عبدی
و ذریح و سالم ابن جبله عبدی و ذریح ابن عباد و بشیر ابن شریح و قیس ابن محرش با فوجی قریب بتعداد مردم کوفه بسر کردگی
حرقوص بن زهیر از بلاد و دیار خویش در شوال سنه خمس و ثلثین باد و باغی بر خارج قصد ها بیرون آمدند و تمسک ایشان آنکه مقصود حج
خانه کعبه است و مصریان طالب خلافت جناب حضرت علی ابن ابی طالب و بصریان تمامی طلحه ابن عبیدالله و کوفیان خواهان زبیر ابن العوام
بودند پس مصریان بموضع ذی خشب و کوفیان بمنزل الاعوص و بصریان بمکان ذی مروه فرود آمدند از هر قومی جمعی نزد مطلوب خود رفتند تا از
ایشان استمزاج مقصودی نمایند مصریان چون بمجلس علی ابن ابی طالب در آمدند بعد از تقدیم سنت سلام و التزام مراسم
تعظیم و احترام کلام خود را منجر باین ساختند که از آنجا که سکنی مالوف خود بر اعیین خلع عثمان از خلافت و بیعت با تو بیرون آمده ایم
اگر مدعی ما مقرون بقبول و مجیب جناب تو گردد امید که بجای تاثر انیم رسید حضرت با بانگ بر آن متفقیان زجر زده فرمود صلحا میدانند
که جیشی ذی مروه و ذی خشب و اعوص بر لسان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ملعون اند و سزاوار رحمت مستحق خیر نباشند و اهل بصره و کوفه
از طلحه و زبیر نیز این جواب بشنیده خایب و خاسر بمنازل خویش بازگشتند چون خبر آمدن آن زمره بسمع امیر مومنان
عثمان رسید و در غیبه ایشان معلوم کرد شب به نزد علی مرتضی رفت و بجناب وی اعانت جست فرمود یا ابا الحسن مرا حق قرابت
با تو ثابت است آمدن این قوم بقصد من است و مقصود ایشان الفاظ فتنه است و دیگر کار در بر من تباه کنند التماس از حسن اخلاق
تو آن است که ایشان را از سر من بر گردانی و من نیز و تسکین داده باز گردانی علی مرتضی گفت اینست نزد چند شرط باز گردانم ذو النورین فرمود با آنکه
هر چه مصلحت تو باشد بآن اشارت نمایی من بدو عمل کنم علی مرتضی گفت تا امروز هر شور که با من کردی و طریق صواب نمودم راه مخالفت
اختیار نمودی و بقول مروان طرید و سعید و کسند و معاویه و عبدالله ابن سعد ابن ابی سرح عمل نمودی و رای ایشان را رای بر من ترجیح

داعی و بواعث خوشنودی خواطر اند بواسطه مخاطره و فتنه بر خویش کشودی امیر المؤمنین عثمان فرمود مقتضای معنی لعبد
وز آن ترک رای ایشان بر خود لازم شمرده از صلاح دید تو تجاوز ننمایم علی بقول ابن ملتمس عثمان را از خود ممنون ساخته گفت
فردا ان شاء الله تعالی به نزد آن جماعت روم و آن جمع را متفرق کرده باز گردانم روز دیگر از طایفه از اشراف مهاجر و اعیان
انصار بجانب آن قوم رفت و عثمان محمد ابن مسلمه را با پنجاه مرد از انصار برسم رسالت بسوی آن گروه روان ساخت حسب
علی مرتضی و محمد ابن مسلمه نزد آن قوم رفتند و سخنان خوب مرغوب که موجب استمالت قلوب باشد از زبان امیر المؤمنین
عثمان با آن فرقه تقریر کردند و کلمات رفق آمیز و تصالح صلح انگیز چندان گفتند که دلهای آنها قدری نرم شده طریق مراجعت باوطان
خویش پیش گرفتند بشرط آنکه از امیر المؤمنین عثمان باید که دیگر امری سر نزند که موجب تنفر خواطر اهل اسلام گردد و واقع نشود
از رای و صوابدید کبار اصحاب که مجمع مدینه را بنور حضور خود منور دارند بیرون نرود و علی با سایر اصحاب بمدینه معاودت نمودند
و خبر بعثمان رسید که علی بحسن تدبیر و لطف تقریر آن جمع را تسکین داده باز گردانید و چون علی مرتضی از نزد ایشان مراجعت
نمود نزد امیر المؤمنین عثمان رفت و گفت مناسب آنست که بر سر جمع متکلم بکلام شوی که مردم از استماع آن امیدوار و مرفه
الخاطر و مطمئن القلوب گشته بدانند که تو از افعال عمال خود بیزاری و از امور دیگر که منسوب بتو میکنند و مرضی ایشان نیست تائب و نادم
شده باز بر امثال آن اقدام نخواهی نمود تا آوازه باطراف و اکناف رود و فهای بلاد که قلوب ایشان از تو متنفر گشته از قدوم بر تو
متقاعد شوند و الا ایمن نیستم که جمعی دیگر مثل داعیه مصریان متوجه شوند و گواهی با علی بجانب ایشان رود و باز گردان از گرم کوی
که علل قطع رحم و استخفاف بحق من میکنند پس امیر مؤمنان عثمان بمسجد تشریف برده بر منبر برامد و بعد از حمد و ثنای باری تعالی
و درود بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم گفت بدانید که خطا از فرزند آدم دور نیست و من از شرم دعوی عصمت نمیکنم و وعده
صادق التائب من الذنب کمن لا ذنب له مقتضی آنست که هر کس گناهی کرده باشد از آن پشیمان گشته و دعته المعصیت گردد
چنان بود که آن گناه از وی در وجود نیامده باشد بدانید و آگاه باشید که اول کسی که از شما استغفار میکند بپذیرد که من هم از آن باب
میشنایم از امر غیر لائقه که از من بوقوع پیوسته و توبه از من که پیر شده و عمر باخر رسیده ام انسب و اولی تر و الصغری
واحد است و چون بسرای خویش روم باید که اشراف شما تردد نمایند و رای خود را در سوانح امور بر من عرض کنند
اگر بنده از بزرگان مملوک مرا از طریق حق باز دارد هر آینه بسخن او عمل نمایم و آنچه موجب رضا و خوشنودی
شما باشد مرتکب خواهم نمود و بر دیگران و اتباع او خود که قلوب گشته از اقوال و افعال ناپسندیده ایشان از من غبار آلوده
گشته از خود دور و مهجور خواهم ساخت و خطبه خود را باین سخن ختم فرمود که بعد از امروز مرا هیچ دربانی نخواهد بود تا هر کس

حاجتی که دارند خسته باشند و مشهور است که من رفع توانند نمود و من در استسعاف و انجاح آن بذل مجهود و تقدیم خواهم رسانید مردم چون استماع
خطبهٔ عثمان نمودند از کلام رفق آمیز بغایت رقت کرده چندان گریستند که از آب [illegible] جمعی را بسیار [illegible] رسانیدند امیر مؤمنان عثمان رضی
الله عنه تغییر رفت [illegible] کرد و [illegible] از منبر فرود آمده بخانهٔ خویش رفت [illegible] مروان [illegible] گفت [illegible] پیش از این
نمود که از اظهار نمود خانه اشتغال [illegible] و استعانت [illegible] گفت [illegible] امیر المؤمنین عثمان [illegible]
گشته بود خانه او رفت و مروان و سعید و جمعی از بنی امیه که در حین خطبه وی حاضر بودند نیز نزد عثمان آمدند مروان بازحیله
الکیمت و [illegible] اعلام نموده گفت یا امیر المؤمنین سخن گویم یا خاموش باشم نائله بنت [illegible] که حرم محترم عثمان بود از
عقل زبان بود [illegible] گفت ای مروان خاموش باش که دانم که چه خواهی گفت میخواهی که امیر المؤمنین در خطبهٔ امروز [illegible]
کنی [illegible] امروز [illegible] مقاله [illegible] و وی را [illegible] ملول کرد [illegible] بود [illegible] والله که متکلم
بکلامی شده که [illegible] از آن [illegible] مروان گفت [illegible] ترا بااین سخن چکار [illegible] که [illegible] و حال آنکه
[illegible] گفت ای مروان آهسته باش [illegible] طعن [illegible] مرا [illegible]
[illegible] که [illegible] ترا [illegible] امیر المؤمنین بودی ترا از حقیقت حال او خبر دادی [illegible]
[illegible] که [illegible] عقل و علم [illegible] امیر المؤمنین [illegible] از [illegible] مروان از جواب
وی اعراض نموده [illegible] کلام [illegible] امیر المؤمنین باز گفت سخن گویم یا نگویم عثمان وی را رخصت تکلم فرمود پس بعرض رسانید
که این خطبه [illegible] امیر المؤمنین [illegible] شده [illegible] که آب روی خویش [illegible] از [illegible] اعتبار [illegible]
[illegible] مطلوب [illegible] مردم [illegible] مطلوب [illegible] حصول [illegible] اکنون صواب آنست که این مردم
[illegible] خانه [illegible] اند [illegible] گستاخانه [illegible] امیر المؤمنین
[illegible] عثمان گفت [illegible] سخن گویم [illegible] مروان [illegible] بیرون
آمده با مردم [illegible] خطاب کرد که [illegible] اجماع شما [illegible] در این [illegible] آمده اید [illegible]
[illegible] عثمان [illegible] مردم گفته [illegible] و [illegible] از در
[illegible] عثمان باز گشتند و جمعی [illegible] علی رفته [illegible] علی [illegible] عبد الرحمن ابن الاسود بن
[illegible] که [illegible] خطبهٔ عثمان حاضر بودی گفت آری [illegible] حاضر بودی [illegible] گفت
آری [illegible] گفت ای گروه مسلمانان و [illegible] خدا [illegible] آگاه باشید [illegible] این مرد

کاری بس عجب اتفاق افتاد که بجای خود نشسته و در این امر از جهات او در ... چنین گوید قطع صلهٔ رحم میکنی و حق قرابت بجا نمی آری و در دنیا فتنه و شر
بر پا میکنی ... از کردار و قول خود ... [illegible] ... از رسول الله ... صحبت رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه تو صاحب
فضل و افضال و کمال بعمل ... مردان با تو بیعت ... و از ... اختیار خویش بیعت ... [illegible] ... شده اند
و در نهایت غضب از خانه عثمان بیرون آمده به نزد عثمان رفت و گفت ای ... [illegible] ... بر جانب مطهرت ... کشیده شود که مروان از
تو راضی نیست مگر آنکه ترا از دین ... و عقل منحرف ... مانند شتر ... هر جا که خواهد کشاند ... [illegible] ... از خدا و نمازان را
... و فرمود ... که من می بینم او را که ترا ... عزوجل بر دو ... و در مهالک افکنند و از آنجا بیرون نتواند آورد ...
خود را ... [illegible] ... خاطر مروان خود را ... مردم کردی من ... خود را از ... تو معاف داشته دیگر در آن ...
نخواهم نمود و طریق ... شد ... خواهم ... و از مجلس ... بر خاسته بمنزل خویش باز آمد چون ... ولایت ... از
پیش امیرالمؤمنین عثمان ... زوجه او نائله بنت فرافصه نزد او آمده گفت قول ... علی را ... تحقیق که ...
از ... مجلس ... بیرون رفت چنانکه دیگر ... ترا ... متابعت رای مروان بدین مرتبه باید نمود که
هرگاه که او خواهد چنان شود ... موجب تنفر خواص ... آل و اصحاب گردد عثمان گفت اکنون چه تدبیر کنم نائله ... تدبیر
ترس از خدای عزوجل ... اتباع سنت رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم ... سیرت شیخین رضی الله عنهما و عزل ظلم عمال
از حکومت و ترک ... مروان القصه نائله باعث شد عثمان را بر آنکه ... بعد رود ... منکلمه و حسن ... و نهی
از جور و ظلم عمال و ... او ... عثمان ... که ... صواب ... میگوید ... رفت ...
التماس مظاهرت و معاونت نمود بجائی نرسید ... قدم از دار عثمان ... ... و کار او ... کشیده ... آندم که ...
بیان ... در ... محصور ساختند ... آب عذب از جناب او ... علی مرتضی کرم الله وجهه بنفس نفیس خویش تشریف داده
بردار او ... برای ... روان کرد القصه ... غیر مرضیه از حکام و عمال بمدینه می آمد و خواطر اصحاب
از آن جهت ملول ... با حضرت عثمان ... شفقت و نصیحت میگفتند ... و کمال ... که این عمال را از ...
تصدی ... معزول گردانید ... که با امانت و ... بعدالت ... موصوف و معروف اند بجای ایشان نشانی و مروان را
از ... خویش ... و ... عاقبت کار ... امر ... نهاد ... نیک خواه
تو ... مسلمانان ... هر چند ... امیرالمؤمنین عثمان ... نتیجه ... و از آن جمله عبدالله
ابن ابی السرح را که والی مصر ... طریق جور ... و ظلم و طغیان با مردم آن مملکت سلوک ...

از عثمان بسوی ابن ابی سرح محمد ابن ابی بکر مهاجرین و انصار را که در آن طریق رفیق او بودند جمع گردانید و نامه را بحضور
خاصه و عامه رفقا بشکافت مضمون نامه آنکه چون محمد ابن ابی بکر و فلان و فلان طائفه که با آن دیار برسند باید که برای قتل آن سعی
بلیغ نمائی و بر عمل خویش بطریق سابق مستمر باشی و جماعت متظلمه که از ظلم تو شکایت بمن آورده بودند محبوس کن و دانی تا رای
من در آن حال که در شان ایشان بتو رسد و این مردم که بگفته ایشان بمدینه رسول کریم صلی الله علیه و آله وسلم آمده بودند مقصود
ایشان متعرض نشده بمنازل خویش رجعت نمودند تو ایشان را می شناسی چنانکه سر ایشان را در کنار ایشان بنهاده
مقتول یا مقطوع الاطراف سازی تا دیگر کسی را هوس مثل این اجتماع نشود و عبد الرحمن ابن عدیس و عمرو ابن الحمق
و عروة ابن البیاع را گرفته زده بعد از حلق لحیه محبوس گردانی جماعتی دیگر را نام برده که سلب کنی چون محمد ابن ابی بکر نامه را
خواندند بنهایت فزع و مضطرب گشتند محمد نامه را بمهر جمعی از اعیان رفیق مهر کرده بمعتمدی سپرد و بمدینه مراجعت نمود و اکابر
صحابه را مانند علی و زبیر و طلحه و سعد و سعید و غیرهم جمع گردانیده مکتوب را در حضور ایشان مفتوح ساخت و از قتل غلام و
کیفیت رفتن بمصر اعلام کرد و حضار آن مجمع بنهایت بغضب و مهموم و مغموم و متعجب شدند علی و زبیر و طلحه و سعد و سعید مکتوب را گرفته
با عثمان ملاقات نموده گفتند این غلام غلام تو و این شتر شتر تو است عثمان گفت آری گفتند پس این را تو نوشته
باشی ذو النورین گفت حاشا که من این مکتوب را نوشته باشم و مدعی خود را با ایمان غلاظ شداد او موکد ساخت که این مکتوب را
وی نه نوشته و کسی را بنوشتن آن امر نکرده و خبری از این مکتوب ندارد و این غلام را بسوی مصر روانه نساخته پس آن جماعت الحاق نمودند
که آن امر از عثمان صادر نیافته و برادران ایمان بصدق داشته جزم نمودند که آن امر از صنع شنیع مروان است بنا بر آن گفتند
که مروان را با تسلیم نمائی تا از وی تفتیش قصه مکتوب کنیم حال آنکه مروان در سرای عثمان بود از تسلیم ابا و امتناع نموده گفت
نتوانم که بمجرد این سخن مروان را بشما سپارم تا مبادا بقتل آید شاید که این خط را دیگری بدشمن نوشته و مهر ابی و توقف منما
بر آن زده و این غلام را فریب داده بر این شتر نشانده باشد و مروان را بسخن آنکه اگر من خواستمی که مکتوب عبد الله ابن ابی سرح
می نویسم میتوانستم که از راه دور یا بدو فرستم تا زود بدو رسیدی و غلام و شتر نشان در عثمان بر در سپاه ایشان نگاشت
گذشت این امر است که عدل و رسیا یکدیگر شناخته و پرداخته اند اصحاب کرام نزد عثمان بیرون آمدند و دیگر در مهام او کم دخل نمودند
چه از ابای تسلیم مروان در قلوب سلیم ایشان خدشه کلی پیدا شده گفتند دلهای ما هرگز با عثمان صاف نخواهد شد مگر آنکه مروان
را با تسلیم نماید تا کیفیت ارسال این نامه از روی تحقیق نمائیم که بتحقیق عثمان نوشته یا فرموده بالمشافهه وی را از خلافت عزل کنیم
چگونه تجویز قتل وی از صحابه رسول کریم صلی الله علیه و آله وسلم بلا جهت شرعی نماید اگر مروان را از باب عثمان ابی و توقف او

ازعثمان بسوی ابن ابی سرح محمد ابن ابی بکر مهاجرین و انصار را که در آن طریق رفیق او بودند جمع گردانید و نامه را بحضور
خاصه و عامه رفقا بشکافت مضمون نامه آنکه چون محمد ابن ابی بکر و فلان و فلان طائفه که با آن دیار برسند بار که برای قتل آن سعی
بلیغ نمائی و بر عمل خویش بقرار سابق مستمر باشی و جماعت متظلمه که از ظلم تو شکایت بمن آورده بودند محبوس گردانی تا رای
من در آن حال که در شان ایشان بتو رسد و این مردم که گفتند انکه چون بمدینه رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم آمده بودند مقصود
ایشان مقتضی نشده بمنازل خویش رجعت نموده اند تو ایشان را می شناسی چنانکه سزای ایشانست در کنار ایشان نهاده
مقتول یا مقطوع الاطراف سازی تا دیگر کسی را هوس مثل این اجتماع نشود و عبدالرحمن ابن عدیس و عمرو ابن الحمق
و عروة ابن البیاع را گرفته زده بعد از حلق لحیه محبوس گردانی جماعتی دیگر را نام برده که سلب کنی چون محمد ابن ابی بکر نامه را
خواند نهایت متزلزل و مضطرب گشتند محمد نامه را بمهر جمعی از اعیان رفیق مهر کرده بمعتمدی سپرده و بمدینه مراجعت نموده اکابر
صحابه را مانند علی و زبیر و طلحه و سعد و سعید و غیرهم جمع گردانیده مکتوب را در حضور ایشان مفتوح ساخت و از قصه غلام و
کیفیت رفتن بمصر اعلام کرد و حضار آن مجمع بنهایت متفکر و مهموم و مغموم و متعجب شدند علی و زبیر و طلحه و سعد و سعید مکتوب بگرفته
با عثمان ملاقات نموده گفتند این غلام غلام تو و این شتر شتر توست عثمان گفت آری گفتند پس این را تو نوشته
باشی ذو النورین گفت حاشا که من این مکتوب را نوشته باشم و مدعی خود را با ایمان غلاظ ثابت او مهر که حجت است این مکتوب را
وی نه نوشته و کسی را بنوشتن آن نگرده و خبری از این مکتوب ندارد و این غلام را بسوی مصر روانه نساخته پس آن جماعت را محقق شد
که آن امر از عثمان صدور نیافته و برادران ایمان صدق وی داشته جزم نمودند که آن امر از صنع و تشنیع مروانست بنابر آن گفتند
که مروان را با تسلیم نمائی تا از وی تفتیش قصه مکتوب کنیم حال آنکه مروان در سرای عثمان بود از تسلیم ابا و امتناع نموده گفت
نتوانم که بمجرد این سخن مروان را بشما سپارم تا زیر القتل آید شاید که این خطا را دیگری بدشمن نوشته و مهر او برگرفته مرا
بر آن زده و این غلام را فریب داده بر این شتر نشانده باشد و مروان را سخن آنکه اگر من خواستمی که مکتوب عبدالله ابن ابی سرح
می نویسم میتوانستم که در راه در یابد و راستم تا زود بمصر رسیدی و غلام و شتر نشان در عثمان بر سپاه ایشان نبایست
گذشت این امریست که عقل در میان یکدیگر نشسته و پرداخته اند اصحاب گرامی نزد عثمان بیرون آمدند و دیگر در مهام او کم دخل نمودند
چه از ابا تسلیم مروان در قلوب سلیم ایشان خدشه کلی پیدا شده گفتند دلهای ما هرگز با عثمان صاف نخواهد شد مگر آنکه مروان
را با تسلیم نماید تا کیفیت امر این نامه از وی تحقیق نمائیم اگر بتحقیق عثمان نوشته یا فرموده باشد وی را از خلافت عزل کنیم
چگونه تجویز قتل دیگری از صحابه رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم بلاجهة شرعی نماید اگر مروان را داده باشد عثمان بی وقوف او

نوشته باشد چه [illegible] دیگر [illegible] درمیان امت شود مطلق العنان باید گذاشت بلکه او مستحق طرد و منع و دوری و مهجوری است
الغرض در میان اهل اسلام [illegible] این امر شایع شد و هیچ احدی از اهل مدینه نبود الا که در آن مهم عثمان را معیب و مطعون نمود و این
خبر چون بمتقیان [illegible] بمدینه متواتر گردید و قبایل بنو زهره و بنو مخزوم و هذیل برای عبدالله بن مسعود و عمار
ابن یاسر و ابوذر که از عثمان رنجیده [illegible] بودند در معادات [illegible] افزودند و محمد بن ابوبکر از بنی تیم بنصرت خواستن حق مجاهدت
او برخاستند و طایفه [illegible] گرد او گشتند و منتظر آن شدند که همه کلمه اتفاق نموده چهل شبانه روز و یا چهل و نه روز و یا
دو ماه و هشت روز یا هشت ماه [illegible] الصلاة [illegible] عثمان را در سرای او محصور ساختند و نمیگذاشتند که برای امامت صلوة
بمسجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم تشریف فرمایند و مردم [illegible] دند از آنکه آب شیرین برای وی ببرند تا وی نیک
به تنگ آمده خود را از امر خلافت خلع کند یا مروان را تسلیم [ایش]ان نماید و وی بنا بر وصیت رسول الکریم صلی الله علیه و آله و سلم
از امر اول و بنا بر وفور رحم و شفقت که درباره مروان داشت از امر ثانی ابا و امتناع نمود علی مرتضی اهل فتنه را از آن
امر شنیع نهی کرده فرمود که این کار شما متصدی آن شده اید نه عادت مسلمانان و نه شیمه کافران است چه کفار مردم
اگر مرید او قید و اسیر دری آرند طعام و استقا او از مروت [illegible] هر چند مبالغه و الحاح کرد تا باشد که ترک آن طریقه غیر مرضیه
نمایند بجای نرسید علی چون دید [illegible] آن گروه در رای فاسد خود بنایت مستحکم اند بمقتضی کریمه ویذرهم فی طغیانهم یعمهون عمل
فرموده بدولت خانه خود باز گشت شاهزاده امیر المومنین حسن را با جمعی از خدم فرستاد تا بر در سرای ذوالنورین استاده مردم را
از دخول در دار عثمان مانع شوند چون قصه دور و دراز است هر جا که ذکر علی مرتضی باشد مینویسیم القصه از شنیدن [جواب] حضرت
عثمان خبار علی مضطرب [illegible] رفت بسیار نمود و فرمود تا مشک و راویه مملو از آب شیرین مهیا ساخت مصحوب جمعی از خدم بدار [illegible]
روانه گردانید و اوباش [illegible] سد و منع در آمده نمیگذاشتند که آن آب بدار در آورند فی الجمله در آن روز
با امداد جمعی از بنی هاشم و بنی امیه آن آب را بدار عثمان در آوردند مروی است که جماعتی از اهل مدینه بطریق خفیه نزد او
فرستادند که مارا اذن فرما تا از قبل تو با این قوم مقاتله کنیم دستوری نداد و فرمود که تجویز نمیکنم و نمیخواهم که بواسطه من دماء و اموال مسلمانان
در معرض تلف و هلاک [illegible] واقع شود و گویند با وی در دار هفتصد مرد بودند حسن بن علی و عبدالله ابن زبیر و جمعی دیگر از اعیان
صحابه و اشراف مدینه با وی اتفاق داشتند و اگر از جانب وی ماذون بقتال میگشتند اهل ضلال را از اقطار مدینه اخراج
میکردند هر چند الحاح و مبالغه نمودند رخصت مقاتله نداد و فرمود سوگند میدهم همه جمع را که در راه طاعت و فرمان من اند از قبل من
تیغ و قتال ننمایند و هر کدام خود را نگذارند تا حق تعالی در شان من آنچه تقدیر فرموده باشد بامضا رساند به ثبوت پیوسته که صباح

روز جمعه بسمع علی مرتضی کرم الله وجهه رسانیدند که اوباش اراده قتل عثمان دارند از استماع این خبر بسیار ملول و محزون گشته
بسبب دشمنی آن جماعت مشغول شد و در زمان فرمود تا ریحانتین خواجه عالم امام حسن و امام حسین بر اتفاق غلام خود قنبر سلاح پوشیده
و شمشیر حمایل کرده بدر سرای امیر المؤمنین عثمان رسانند منع انجمع نموده نگذارند که کسی در درون درآید و از و التماس نمایند
که مردان از تسلیم ایشان نمایند شاید که این فتنه تسکین یابد و زبیر و طلحه و طایفه دیگر از صحابه چون شنیدند که علی مرتضی جگر گوشهای
خویش را بامداد ذو النورین فرستاد ایشان نیز با تبعاب آن جناب رفتند و گرده اینها خود را بملازمت شهزادها رسانیدند اوباش
چون دیدند که این زمره بمدد عثمان رسیدند پای خود را در مقام لجاج و عناد فشرده دست بر ما سهام و قذف احجار برآورده یکبار
هجوم نمودند و در آن غوغا روی امیر المؤمنین حسن خون آلوده شد و محمد بن طلحه نیز جراحت یافت و قنبر را سر شکست
جماعت اوباش چون روی خون آلوده حسن را دیدند ترسیدند که مبادا این خبر بسایر بنو هاشم رسد و بر ایشان هجوم اتفاق
نموده بیداد و رسانند ساعتی از آن امر اعراض نمودند و روی آتش انگیز آتش در در زدند تا مردم از پیرامون متفرق شدند پس درین
حالت فرصت یافته خود را از بام در سرای انداختند و گویند از خانه شخصی از انصار که در جوار عثمان بود دیوار آن خانه را
رخنه کرده در آمدند بهر تقدیر شهیدش کردند انا لله و انا الیه راجعون مرویست که امیر المؤمنین حسن و حسین جماعه از ابنا صحابه
بعد از استماع این خبر باندرون سرای وی در دویدند عثمان را بخون آلوده کشته دیدند در آن واقعه و بنیاد حادثه جمله عشیره رجوع بکلیم
استرجاع نموده رقت بسیار کردند با دیده پر آب و دل کباب بیرون رفتند القصه خبر قتل امیر المؤمنین عثمان در مدینه
فاش شد و این خبر موحش چون بعلی مرتضی و طلحه و زبیر و سعد و سایر صحابه که در مدینه بودند رسید همه از خانهای خویش بیرون
دویدند و به تعجیل تمام میرفتند تا بخانه عثمان رسیدند و وی را بآن حال دیدند علی مرتضی بغایت برآشفت و حسن و حسین
را مورد خطاب و عتاب گردانیده فرمود روا باشد که مانند عثمان مردی باین طریقه مقتول شود و شما بر در سرای او باشید و نتوانید
که مردم را ازین امر شنیع منع کنند و طپانچه بر روی حسن و مشتی بر سینه حسین زد و محمد بن طلحه و عبد الله بن زبیر را سب
و شتم و زجر و تقریع نمود و در غایت غضب و قهر استرجاع کرده بمنزل شریف مراجعت فرمود و کمال آنجناب آنکه طلحه در آن باب
اعانتی کرده بود با وی با حضرت امیر ملاقات نمود گفت یا ابا الحسن اینهمه غضب برای چه مینمایی و حسن و حسین را ملامت و جنایت
چرا از روی قهر نمودی چگونه قهر و غضب نکنم حال آنکه امیر المؤمنین عثمان که بسعادت مصاحبت با سید پیغمبران و شرف قرابت
قریبه و دولت مصاهرت بآن سرور در یافته باشد بی اثبات حجتی و اقامت بینتی مظلوما مقتول گردد طلحه گفت اگر مردان
تسلیم آن جماعت مینمودند بهم با نیجا نمیرسید جناب ولایت مآب فرمود که اگر مردان را بایشان می سپردند پیش از آنکه بروی امر ثابت کنند

بقتل او مبادرت مینمودند پس علی بنهایت ملول و محزون شد و اعاده کلمه ستر حاجب نموده فرمود بار خدایا از قتل عثمان بیزارم
و کشنده او را مستحق غضب و قهر تو میشمارم گویند مردم به نهب و غارت سرای او مشغول شدند و دار ابو هریره با چند دار
دیگر بعلت قرب و جوار در غارت و تاراج در آوردند گویند در آن روز و بقولی سه روز عثمان بانحال مطروح بود و کسی را مجال
دفن نبود لهذا از آن دو آزاد مرد و عائشه دختر عثمان در شب جسد پدر را بر تخته دری نهاده تا بقیع مرقد بردند و حکیم ابن حزام با حویطب
ابن عبد العزی با جبیر ابن المطعم با زبیر ابن العوام بروی نماز گذاردند و در حش کوکب دفن نمودند حسان ابن ثابت مرثیه اش گفته

وترکتم غزو الدروب وجئتم لقتال قوم عند قبر محمد فلبئس هدی الصالحین هدیتم ولبئس فعل الجاهل المتعمد

بعده نایله زوجه حضرت عثمان پیراهن خون آلوده او را با چار انگشت خود همان پیراهن معلق خسته نزد والی امیر فرستاد و فوجی از علماء
بنی امیه که از ابن عم خیر البریه کینه دیرینه داشتند لوای موسته بر مخالفت شاه ولایت ترغیب نمودند و او هر جمعه پیراهن
خون آلوده عثمان را بمسجد جامع دمشق برده بامردم خیال مینمود که قتل عثمان بفرموده علی ابن ابیطالب وقوع یافته و در این
باب اینقدر مبالغه نمود که مبارزان و دلیران شام سوگند خوردند که آب سرد ننوشند و بر بستر نرم نخوابند تا انتقام نکشند ۳
و در بصره طلحه و زبیر از امیر المؤمنین علی برگشته با حضرت عائشه صدیقه متفق شده قتل خلیفه را نسبت بآنجناب نموده بتعصب
حضرت عثمان برخاستند جناب حضرت امیر از کوفه بسمت بصره نهضت فرموده قعقاع را بدین امر در راه جبه گذار از در این ایام
نزد ام المؤمنین عائشه صدیقه طلحه و زبیر فرستاد و ایشان را بسلوک طریقه مصالحه و موافقت دلالت نمود و قعقاع بعد
وصول بمجلس سخنان معقول بسامع ایشان رسانیده همه را بصلح و صفا مایل گردانید و از آنجناب بنزد عاصم ابن کلیب با قریب
صد کس برسم رسالت نزد شاه ولایت آمده و آنحضرت گوش ایشان را بدرر الفاظ هدایت آثار گرانبار گردانید چند
نفر بسرچشمه هدایت رسیده با حضرت امیر المؤمنین بیعت کرده دعاگو و ثناخوان به بصره مراجعت نمودند آنحضرت
بعد از طی منازل بنواحی بصره رسید و رایه زر مغرب خیام عساکر فیروزی مآثر گردانید حضرت عائشه صدیقه با طلحه و زبیر
بیرون خرامیده با سی هزار کس در موضع خرابیه فرود آمدند و باری دیگر از جانبین از صلاح و تقوی جهة تمشیت امر مصالحت
در حرکت آمدند مقرر بر آن شد که سفیهان و شرکا و مباشران قتل عثمان از معسکر بیرون روند تا مهم فیصل یابد و آن جماعت بیش
از پانصد کس نبودند از لشکرگاه شاه ولایت پناه خارج گشته بگوشه نزول نمودند با خود گفتند که بیشک مصالحه علی بر قتل ما باید
انجامید ما را ازین مهلکه نجات را هم نبود بعد از فکرات و قیل و قال بر آن قرار دادند که حیلتی پیش گیرند تا مصالحه بمقابله انجامد سحرگاه بیکبارگی مجموعه
آن طایفه بر اسپان چابک سوار شده بجانب معسکر امیر المؤمنین تاختند و دست به تیغ آختند سرهائی بر آوردند از تخته

شورشی عظیم در آن لشکر افتاده همگنان تصور کردند که امیر المؤمنین علی بر سبیل شبیخون متوجه ایشان است لاجرم طلحه و زبیر
به بقیه سپاه اقدام نموده قدم در معرکه جنگ نهادند قتله عثمان چون دیدند که تیر تدبیر ایشان بهدف مقصود رسید باز
گشته خود را بمعسکر همایون مآثر رسانیدند و فوجی از لشکریان عایشه صدیقه ایشان را تعاقب نمود پس آوازه در انداختند
که اینک طلحه و زبیر شبیخون آوردند لاجرم امیر المؤمنین علی مرتضی نیز بآراستن سپاه صف شکن اشتغال نمود و شرح این قضیه
طول دارد و در کتب مسطور است نتیجه آنکه بر قسم آنچه مقدر بود مبدل نشد بعد از واقعه جمل چون بسمع اشرف امیر المؤمنین رسید
که معاویه در طریق عصیان سلوک مینماید چندین کرت رسولان سخن گذار به دمشق فرستاد و بنوک قلم بار مواعظ و پند و نصایح
مسطور و مسند بر صحایف اوراق مرقوم گردانیده ارسال داشت اما از صلاح اثری نبخشید و همچنان در مقام بغی و عناد بوده اطاعت
بجا نیاورد و هر نوبت در جواب مکتوب یعسوب المسلمین سخنان درشت از ریختن خون حضرت عثمان را
بآن جناب نسبت مینمود و قاصدان امیر را آزرده رخصت میفرمود و بعد از بر رای جهان آرای سلطان اولیا ظاهر گشت
که انطفای آتش نزاع بجز تحریک تیغ آبدار صورت پذیر نیست باطراف و جوانب ممالک فرامین فرستاد که دلیران
رزم آزمای و شجاعان آهن فرسای استماع شنیده تعبیه علیکم امت بشتابند باندک زمانی در بلده کوفه لشکری عظیم مجتمع گشت
آنگاه شاه ولایت پناه روزی اکثر سروران قبایل و صدر نشینان محافل که در مسجد جامع کوفه مجتمع بودند بر منبر آمده بعد
از حمد و ثنای الهی و نعت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم بر زبان فصاحت بیان راندند که ایها الناس همم
عالیه بر دفع اشرار شام و قلع اصحاب ضلال مصروف دارید و در محاربه اهل بغی اهتمام تمام بجا آرید مالک اشتر برخاسته گفت
یا امیر المؤمنین تا جان در بدن داریم دست از دامن متابعت تو بر نداریم هر در امر قتال و جدال با اعدای تاخیر و تقصیر جایز
نداریم باید که بتوالی حمج بمحاربه توجه فرمائی و در مقاتله ظلمه شام اهمال ننمائی پس جمعی از اعیان مجلس مثل عمار یاسر و سهیل
ابن حنیف و قیس بن سعد عباده و عدی ابن حاتم طائی و غیرهم به تقویت مالک اشتر کلمات پسندیده بر زبان آورده
بمحاربت اهل خلاف اظهار رغبت نمودند چون خواطر اکابر و اصاغر بر امضای عزیمت قرار یافت امیر المؤمنین
ابو مسعود انصاری به نیابت خویش تعیین نموده رایت نصرت آیت برافراخته در آخر شوال سنه ست و ثلاثین نهضت
فرمود و روزی چند نخیله را لشکرگاه ساخت و در آن مکان نود هزار مرد که از آنجمله هشتاد و نفر از اهل بدر و هشتاد کس از اصحاب
بیعة الرضوان بودند در ظل حمایت شاه ولایت پناه جمع آمدند پس کوچ فرمودند بصوب شام روان شدند نوبت
دیگر میان علی مرتضی و معاویه ابن ابی سفیان در اثنای راه ارسال رسل و رسایل وقوع پذیرفت و در وقتیکه بنواحی

مرقوم شد که امیر المؤمنین بود از جناب معاویه که مکتوب وصول یافت بر این منوال اما بعد ایزد تبارک و تعالی از میان کافه برایا مصطفی را
برگزیده و مهبط وحی خویش گردانیده و او را بامر رسالت قیام نموده او را از مهاجر و انصار وزیران شایسته عنایت فرمود که در ملازمتش
مراسم اخلاص و خدمتگاری بجا آوردند و در تمهید اساس شریعت مساعی جمیله بدل و جان کردند فاضلترین اصحاب و کاملترین
احباب ابوبکر بود و بعد فوت آن سرور سر انجام مهام خلافت قیام نمود پس از وی عمر بن الخطاب آنگاه عثمان ابن عفان و تو همیشه
ابوبکر و عمر را مخالف بودی و در طریق عداوت سلوک مینمودی و چون آن دو بزرگ از دار الفرار نقل نمودند با عثمان که با تو
قرابت داشت قواعد مخالفت مؤکد گردانیدی و قطع رحم جایز داشتی و محاسن افعال او را در نظر ناکسان قبایح اعمال او نمایانیدی
و در اطراف و ولایت سوار و پیاده بسیار بحرم محترم سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم طلبیدی تا قاصد قتل او گشتند و خود در خانه
نشسته ابواب امداد و مظاهرت آن خلیفه بربستی تا خونش ریخته شد سوگند میخورم و جلال کریم لایزال که اگر تو بمعاونت
عثمان بر میخواستی و بانگ بر اهل غوغا زده زبان نصیحت میگشادی از اشاره تو دست میکشیدند و ترک فضولی کرده آنجناب را
نمی کشتند و دلیل بر آنکه تو بقتل آن خلیفه مرحوم راضی بودی آنست که امروز تمامی کشندگان او را عزیز و مکرم میداری و نسبت
با ایشان انواع نعم و احسان بجا می آوری اگر رضائی تو بکشتن عثمان مقرون نبودی بایستی که قاتلان او را گرفته پیش من
فرستی تا قصاص نمایم آنگاه بخدمت تو شتافته ابواب موافقت گشایم والا ترا و یاران ترا نیست نزدیک من الا شمشیر
و السلام اما چون نامه بنظر انوار آن ساقی کوثر رسید بر این موجب جواب آن نوشت اما بعد مکتوب تو وصول یافت
آنچه در باب مصطفی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم جهت تبلیغ رسالت و هدایت ارباب ضلالت نوشته بودی بر
بوضوح پیوست لله الحمد و المنة که حضرت عزت آن سید ستوده را بمزید لطف و احسان از سایر پیغامبران مستثنی گردانید
و به تزویج اختصاص داده مواعیدی که با وی کرده بود بوفا رسانید و بر اعدائی دین ظفر و نصرت کرامت فرمود و ذکر
جمیلش در شرق و غرب عالم مشهور ساخت و لیکن تو گاه در متابعتش چنین دیده مرا از تو عجب می آید که این معنی را در قلم می آری
و نعمتی که حق سبحانه تعالی بما ارزانی مخصوص ساخته برما میشماری مثل تو در این صورت مثل آنکسیست که خرما بمدینه و زیره بکرمان
فرستد این سخن با آنچه مصلحت میگوئی و از این تذکار و تکرار چه میجوئی لکن پنداری که احوال بر خواطر من فراموش گشته
یا آنکه کمال علو شان و شکوه حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را نشناخته ام سبحان الله با علی ابن ابیطالب چگونه
توان گفت که محمد رسول الله پیغمبر بزرگ بود اما آنچه نوشتی که فاضلترین اصحاب ابوبکر بود و بعد از وی عمر و عثمان ثالث ایشان
بود ترا با این سخن چه نسبت اگر ابوبکر و عمر نیکوکار بودند ترا چه سود و اگر بد افعال بودند ترا چه زیان ابوبکر را صدیق بود صدیق ما بود

زیرا که شرف و حقیقت با جهالت و بطلان اعدا را القدیم میگردد در برین قیاس عمر فاروق تا آنکه برای ملحق از باطل
فرق میشود عثمان اگر حمیده افعال بود جزای خویش یابد و اگر ناستوده افعال بعید شر بر شر برسد ان الله الابرار لفی نعیم وان الفجار
لفی جحیم مرا جزو ده ای پسر هنده که ترا بهر چه کاری و سخن که نشستگان چرا در قلم در آوری اما نمیدانی که طلقا و خراب و وحدیات
اضراب را در اعمال و افعال مهاجر و انصار مجال دخل نیست مناسب آنکه حد خود نگهداری و سخن که زیاده از طور تست بر زبان نیاری
بنعمت الله تعالی همچنان که محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم فاضلترین انبیاست ما را از جمله مهاجر و انصار تفضیل است و نمی‌بینی
که هرکس از ما به سعادت شهادت رسید تشرفی مخصوص گردید که غیر او را آن مرتبه حاصل نیست عم من حمزه را سید الشهدا گویند و برادرم
جعفر طیار فی الجنة خوانند مسلمانان ما در اسلام از مسلمانان شما سبقت جستند و کافران ما در کفر بر کافران شما فایق اگر ایزد تعالی اهل ایمان
از تزکیه نفس نهی نفرموده بودی مکتوب شمه از مناقب و فضایل اهل بیت خود در قلم می‌آوردم بر وجهی که هر مسلمانی میشنود و بدان
اعتراف مینمود و از مآثر مشهوره و مفاخر موفوره من ترا فراموش گشته بعضی از آن بیاد تو دهم ای پسر هنده دست از ین کار
باز دار و مرا بر آن میدار که کلمه حق با تو گویم باز مرده که بهمه حیثیت بر تو تقدیم یافته اند دعوی مساوات مکن بعد از آنکه ما از بدایع صنایع
آفریدگاریم حکم سایر خلق نداریم و کمال علم باعث اینست که با مردم مجالست مینماییم و طریق اختلاط سلوک میفرماییم شوکت بدایت
از ماست و شجره ملعونه از شماست هاشم بن عبد مناف از ماست و سگ بد اخلاق قبیحه امیه از شماست شیبة الحمد عبد المطلب
از ماست و کذاب بکذب از شماست طیار بهشت از ماست و طرید پیغمبر خدا از شماست و حمزه سید الشهدا از ماست و دشمن سبط سید
الابرار از شماست و سیده نساء العالمین از ماست و ام جمیل حمالة الحطب از شماست و فضلا که در باب قتل عثمان نوشته بودی ترا نمیرسد
که طلب خون عثمان کنی و از من پسندیده نیاید که آن جماعه را پیش تو فرستم و اگر پسران عثمان کشندگان پدر خود را طلبند
محق باشند اگر تو دعوی مینمایی که من از اولاد عثمان قرابت بکشت حق تیغ پیشتر دارم لایق آنکه در امر بیعت کار مهاجر
و انصار اتفاق نموده اند موافقت کنی آنگاه کشتگان عثمان پیش تو حضور آورده زبان دعوا بگشایی و حجتی که در آن
باب داری فرا نمایی تا آنکه قضیه بموجب حکم الهی و سنت رسالت پناهی فیصل یابد و آنچه در آخر نامه نوشته بودی که ترا و
یاران ترا نیست نزدیک من مگر شمشیر از ین سخن بغایت متعجب گشتم یا ابن الکلمة الله لکباد تو از که شنیدی و کی
دیدی که اولاد عبد المطلب از شمشیر ترسیده اند و در جنگ پشت بر دشمن گردانیده اند تعجیل مکن و چندان توقف کن که من ترا
در رسم با شمشیری بینی که در دستهای ایشان بود که جدت و برادر و خال و جد و عم با مرتبه و اسلاف تست که در آن معرکه منهزم گردی
عذاب را بیقین مشاهده کنی تو که گردد و از نفرت تیر باشد در حقیقت بار از زبان ندارد و انا الی ربنا المنقلبون.

۴ والسلام علی من اتبع الهدی که این تشیعیان تدبر و تفکر نماید که فرمودن سرور اولیا علیه السلام که جیش قوی خبث
و ذی مروت و اعوذ که بر لسان پیغمبر علیه السلام ملو باشند و برگردانیدن ایشان را به نفس نفیس خویش جهة امیر المؤمنین
عثمان رضی الله عنه و بار بار نصیحت نمودن او و غم خواری او و بردباری و حرز حتی الامکان منع نمودن اهل فتنه و غوغا را از منع
آب بلایام بر ایشان و کند رشتن امیر المؤمنین امام حسن رضی الله [illegible] از خدم بر در سرای حضرت عثمان رضی الله عنه
جهت محافظت و رسانیدن مشک روایه پر آب در عین غوغا بدست چند از بنی هاشم و بقولی بذات شریف
خود در درون سرای عثمانیه و بست جستم نمودن آنجناب روز جمعه که روز قتل بود و از شنیدن اراده قتل
و فرستادن حسنین مع قنبر مسلح و مکمل جهت منع او پس از دخول سرای و برآشفتن جناب مرتضوی را خبر
شهادت حضرت عثمان و مخاطبه و معاتبه نمودن حسنین را در آن غوغا و خواندن کلمه استرجاع و اتیان نمودن
فضائل عثمان بر طلحه در عین غضب و آشفتگی و نهایت ملال و دوباره کلمه استرجاع فرمودن و دعا فرمودن در جناب
باری تعالی که بار خدایا از قتل عثمان بیزارم و کشنده او را مستحق غضب و قهر تو میشمارم و قرار ننمودن در ایام جمل
و صفین با وجود حضور نامعدود و وجدا نمودن قاتلان او در صلح جمل خالی نیست که گویند تقیه منظور بود جهة قلت اعوان
با کثرت دشمنان یا برای انتظام و نظام یا خوف اتهام اول باطلست جهة تبعیت عام و انقیاد و خلافت بر اکثر
انام و عدول مردم از خلوص با حضرت عثمان و نهی از شمشیر کشیدن بر انصاب و مباشر حرب شدن با طغات اگر خوف نظام
بوده پس میبایست که بموجب زبان سازی یکچند استمالت عمال منظور بود و یکبارگی عزل ایشان نمی نمود و اگر از اتهام
میترسید از قبول خلافت ابا مینمود و قطعاً تحمیل نمیداد و نه در دادن و نه در زینداد و تقیه با زمانی است که خون ریخته نشود چنانچه در کافی
ابو یعقوب کلینی در باب تقیه آورده ابو علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان عن شعیب بن الحداد عن محمد
بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال انما جعلت التقیة لیحقن بها الدم فاذا بلغ الدم فلیس تقیه و یا قایل شوند که این
راسنیان خلط نموده اند این نیز باطلست زیرا که سنیان را هستند سیر و اخبار نیست بلکه کتب حدیث را هم جهة ترک
میخوانند علی الشان بر قول مجتهدان ایشان است و از اعظم دلائل انکار سنیان است درین امر از رضای حضرت امیر جهة آنکه ایشان
نزد حضرت شاه ولایت از حضرت عثمان افضل و گرامی نیست اگر بنوعی تردد در این طایفه محقق میشد بطور مقدمه [illegible] میکشید
بلکه قرینه اقتدار ظاهرست جهة تکفیر از قاعده و استرضاء و حکم امام معصوم بقتلش و عدم تدفین او الا بعد از سه روز در مقابر یهود
و باقی ماندن [illegible] و تدبیر روز فرمودن حضرت در مکتوب امری که اکابر مهاجر و انصار اتفاق نموده اند موافقت کنی آنکه مسلمان

عثمان را کمتر من شناخته اند به زبان جوری یکسانی تو چیزی که در آن باب دلیری فرمائی تا آنکه تقیه بموجب حکم الهی و سنت حضرت
رسالت پناهی فیصله یابد و نیز انکار مطلق فرمودن از آنکه با یمانها غلیظه این حق بود دیگر و نفاق و در این بیان اشتهار محمد بن ابی بکر
عثمان را کشت و از آن کار به مصحف عظیم است غور کنید که تکذیب که مباشر شده صداقت و ثبات حال است که عند الجمهور ثابت است به کثیر
بیرون است از جمیع امور از رذائل و فاسق و کمی شمائل غضب ایزد متعال بر آنکس باد که آن عالی منزلت را متهم باخلاق رذیله
کند و اهادی هو الله در فضائل ذریه بطریق عموم متعصبان جهال و تشیعان لی بالی قائلند با آنکه آنچه در باب آل و ذریه و عترت
و ذوی القربی وقوع یافته مخصوص بحضرت آل عبا و ائمه هدات و دیگر شرفا که نبی فاطمه حکم سائر الناس دارند و از جنس
مقتضای بشریت و ضبط برای حرفی بایمه در میان آمده یا کسی اقترائی نموده او را سید و شریف می شمارند و میگویند از رافت
او باید قطع نکرد و نسبت ستم و اذیت او را از جنس عبادت میشمارند و از دشنام دادن تقرب بجناب جد او رسول
می پندارند چنانکه حالت زید ابن حسن المجتبی و محمد ابن عبد الله محض ابن حسن المثنی ابن حسن المجتبی الملقب بالنفس الزکیه
و جعفر ابن محمد ابن علی النقی ابن علی موسی رضی و غیر ایشان و حال آنکه لفظ آل و اولو القربی و ذریه و اهل بیت بطریقه
عموم ورود یافته بکر اختصاص او لوتیه ایشان و فضایل لیوجوبات را از انکاری نیست بلکه تشریف عالم عامل را بر جمیع بسید
جاهل و فاسق ظاهر است چه جای ارکان دین و خداوندان حق الیقین اما من حیث الشرافت و با ورود علی طریقة العموم
اخراج او کرده نمیشود چنانکه در آیه شریفه وارد گشته که و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و
کذلک نجزی المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی پس باید دید که فیما بین این انبیا علیه السلام و ابراهیم علیه السلام چند پشت
گذشته اند و چه قدر مدت بوده و بنی اسرائیل که در قرآن مجید با وجود کثرت عصیان چند جا خطاب یا بنی اسرائیل در
حق جمیله مؤمنین وارد گشته و الذین امنوا و اتبعت ذریتهم بایمان الحقنا بهم و ذریتهم و ما التناهم من عملهم من شیء و
جناب رسول خدا فرموده ان الله یرفع ذریة المؤمن فی درجته و ان کانت دونه فی العمل لتقر بهم عینه و در تفسیر آل بالله اهل خانه شخص
و فرزندان و برادران و ذریه نسل مرد را و عترت خویشان و نزدیکان و فرزندان ابن بابویه قمی علیه الرحمه
در اخبار عیون الرضا در باب مجلس الرضا علیه السلام مع المامون فی الفرق بین العترة و الامة آورده بروایت
اباصلت ابن صلت که بعد از تذکره کثرت و فرمود رضی علیه السلام در آیه تحریم حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم تا آخر آیه
خبر دهید مرا که سزاوار است دختر من و دختر من و چیزی که نسل شود از پشت من برای رسول صلی الله علیه و آله و سلم تزویج
با آن اگر باشد که بالفرض زنده میبود جناب آن سرور گفت نیست سزاوار پس فرمود که خبر دهید مرا که آیا بوده است دختر یکی از شما

سادات را امتیاز است از سایر الناس بجهة مضاف بودن ایشان بقرابت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
از آل علی و جعفر و عقیل و عباس با وجود عدم عصمت باتفاق فریقین پس مصیبت منصور شما و حق بنی فاطمه که مصدر
ایشان اند بنبوت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بلکه غلامان و موالیان ایشان را امتیاز است نسبت دیگر سیدی سادات
عالم غیر ایشان نیست کس زاهدی افسرده دل از زور میرانند گوس اما یعقوب کلینی در کافی آورده از چیزی که روایت
کرده از علی ابن الحسن ابن فضال از ابراهیم ابن هاشم از حماد ابن عیسی از حریز از زراره از ابی عبد الله علیه السلام
فرمود ابی عبد الله علیه السلام موالیان ایشان از ایشان اند و نیست حلال صدقه از غیر بنی بر موالیان ایشان و باکی نیست
بصدقات موالیان ایشان ... ایشان و آزاد بود عدل محتاج نمیشد هاشمی بمطالب سوی صدقه بدرستی که الله سبحانه
صدقه را رسانیده است در کتاب خود چیزی که باشد مر آن فراخی ایشان پس فرمود بدرستی که مرد یکه بگاه و نیابد چیزی که حلال است
برای او میته و بسند نیست حلال برای هیچ یکی از ایشان مگر آنکه نیابد آن شخص چیزی را و میباشد آنکس از کسانی
حلال است برآنکس میته و نیز ابی جعفر محمد ابن حسن طوسی در کتاب تهذیب الاحکام در باب الخمس و الغنائم آورده
تمیز اهل الخمس و مستحقان آن از چیزیکه ذکر کرده او سبحانه تعالی در قرآن گفت شیخ رحمة الله که خمس برای خدا است و
برای رسول و برای قرابت رسول و یتیمان رسول و مساکین ایشان و ابنای سبیل از ایشان و روایت کرده
سعد ابن عبد الله از محمد ابن عبد الجبار از صفوان بن یحیی از عبد الله بن مسکان گفت حدیث کرد زکریا بن
مالک جعفی از ابی عبد الله علیه السلام بدرستی اینکه سوال کرده شد از وی از قول الله عز و جل واعلموا انما غنمتم
من شیء فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی والیتمی والمساکین وابن السبیل پس فرمود اما خمسی که برای
خدا است پس آنرا برای رسول است صلی الله علیه و آله وسلم که وضع کند آنرا در سبیل الله و اما خمسی که برای رسول است
پس آن خمس برای اقارب وی است و خمس ذوی القربی پس آن اقارب رسول اند و یتامی یتامای اهل بیت او از پس
گردانید این چهار سهم را در ایشان اما مساکین و ابن السبیل پس تحقیق دانسته تو که مایان نمیخوریم صدقه را و نیست
حلال برای مایان پس آن صدقه برای مساکین و ابنای السبیل است اگر غیر اهل بیت باشند و نیز از احمد ابن الحسن
بن علی ابن فضال از پدرش از عبد الله بن بکیر از بعضی اصحاب او از یکی از آنها از قول الله عز و جل واعلموا انما غنمتم
من شیء فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل گفت خمس او سبحانه تعالی
برای امام است و خمس رسول برای امام و خمس ذوی القربی برای قرابت رسول صلی الله تعالی علیه و آله وسلم

یراوار زوجیت لیونه گفتند بلی بوده پس فرمود امام علیه التحیة در جواب بیایید که من از آل او هستم و شما هستید از آل و بلکه
ات او هستید که از آل یعنی ذریت او می‌باشید و بنابراین باید حرام کرده می‌شد بر او از دختران شما چنانکه حرام کرده شدند بر او دختران
مستحق از ذریه شما مستحق نیستند از او باید دانست که زیرا که حکم بر شرف بنی فاطمه تا روز قیامت جاریست پس چگونه باید که
ت که تغییر یعنی یا اهل الکتاب معاصی از نسل بر افتاد یهودان عهد پیغمبر ما یان را خطاب یا بنی اسرائیل در عین کفر و جحود از خطاب
تعالی می‌شود و تعریف مؤمنین مذهب در عین ایمان اطلاق ذریه از وی سلب می‌شود و در تهذیب الاحکام ابن جعفر طوسی
ابن حسن در باب بالجملة بنی هاشم و یحرم من الزکوة آورده که حرام است مال زکوة واجبه بر همه بنی هاشم از اولاد امیر المؤمنین
علیه السلام و جعفر و عقیل و عباس رضی الله تعالی عنهم هرگاه که باشد ممکن تحصیلهای خود در خمس غنایم و هرگاه که منع کرده شوند از
مستحق شوند پس برای ایشان صدقه حلال است برای ایشان اگر وقت گرفتن مال زکوة حلال است برای ایشان صدقه بعضهم علی بعض
بر یکدیگر دلالت با آنکه زکوة مفروضه حلال نیست برای ایشان آنچه روایت کرده است محمد ابن یعقوب کلینی از احمد ابن ادریس
ابن محمد عبد الجبار و محمد ابن اسماعیل از فضل ابن شاذان هر دو از صفوان بن یحیی از عیص بن القسم از ابی عبد الله
علیه السلام که گفت مردی از ابن هاشم آمدند نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس سؤال کردند از آنکه
نند ایشان را بر صدقات مواشی و گفتند که باشد یا ما از این حصه که گوشنده است آن را و سهمانه تعالی برای عاملین بر آن
قات پس ما یان اولی هستیم بآن پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ای گروه پسران عبد المطلب بدرستی
صدقه نیست حلال برای ما و برای شما ولکن وعده شده ام شفاعت را پس فرمود ابو عبد الله علیه السلام قسم
هر آینه تحقیق وعده کرده است بآن شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس چیست گمان شما ای بنی عبد
المطلب هرگاه که بگیرم حلقه باب جنت را آیا میبینید مرا مؤثر که غیر شما نیز محمد ابن یعقوب کلینی از علی ابن ابراهیم
از پدرش از حماد از حریز از محمد ابن مسلم و زراره از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام که گفتند هر دو امامان که فرمود
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدرستی که صدقه اوساخ دستهای مردم است و بدرستی که الله تعالی حرام کرده است بر
من و از غیر آن صدقه چیز دیگر حرام کرده است و بدرستی که صدقه حلال نیست برای بنی عبد المطلب پس فرمود قسم
هرگاه که ایستاده شوم بر در دروازه بهشت پس بگیرم حلقه آن دروازه را تحقیق دانسته اید شما بدرستی
ترجیح نکنیم بر شما پس راضی شوید برای نفس خود بچیز دیگر راضی شده است الله و رسول او برای شما گفتند راضی شدیم
تامل کنید ای گروه متشیعه در این تحریم صدقه اوساخ ایدی الناس است بر بنی عبد المطلب که اولی الاعرابی عبارت

نمیشوند بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دوست نمیدارد او را و هر که ترک کرد آن دوستی و مودت و نگهداری نکرد آن را شکستن مودت
اهل بیت او را پس رسول است اینکه دشمن دارد او را زیرا که آن مبغض تحقیق ترک کرد فریضه از فرایض خدا عزوجل
پس هر گاه واجب گردانید خدا عزوجل و آن ثقل است برای ثقل وجوب طاعت پس متمسک شد بآن قومی که
تحقیق گرفته است الله تعالی میثاق ایشان بر وفا و عناد کردند اهل شقاق و نفاق و الحاد کردند و رو پس گردانیدند این
حکم وجوب مودت را از خدای که محدود کرد او را خدای عزوجل پس گفتند مراد از قرابت عرب اند همه اهل عترت آن
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پس برای الحالتین که باشند دانستیم که بدرستیکه مودت و مودت برای قرابت است پس اقرب
از ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اولی است از ایشان بمودة و هر چند که قریب باشد قرابت باشد مودت برای قرابت
هر قدر القرب چیزیکه موضع فرموده است پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در تلطف خود و رافت خود با چیزیکه منت نهاده است او سبحانه
تعالی برامت آن پیغمبر صلی الله مع چیزیکه عاجز میشوند زبانها از وصف آن و شکر بر آن برا اینکه بدرستیکه ایذا میکند آن پیغمبر را در
ایذا در مودت خود و اهل بیت او و اینکه بگردانید مودت و آل بیت او را بمنزله چشم از سر پس رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم و محبت او و حالانکه قرآن ناطق است بآن و متمسک اند بآن قرآن امت را بسوی آن و ثابت است اخبار
باینکه ایشان سزاوار محبت و دین اند فرض فرموده است او سبحانه تعالی مودت ایشان را و وعده فرموده است بجزا بر آنها مودت
پس این مودتی است که نمی آید بآن احدی مؤمن مخلص مگر اینکه مستوجب جنت میگردد بدلیل قول او سبحانه تعالی در این
آیه شریف والذین امنوا و عملوا الصالحات فی روضات الجنات لهم ما یشاؤن عند ربهم ذلک هو الفضل الکبیر ذلک الذی
یبشر الله به عباده الذین امنوا و عملوا الصالحات قل لا اسالکم علیه اجرا الا المودة فی القربی مفسر و مبین است یعنی اینکه
دوست دارید بدرستیکه امر هیدیس پس پراکنده از نزد آن سرور منافقان میگفتند که نیست برای پیغمبر اینکه
ترسیدن بر قرابت خودش بعد خود بدرستیکه نیست این مگر اینکه افترا کرده است محمد آنرا در مجلس خود و بود این از مقول
ایشان عظیم پس فرو فرستاد او سبحانه تعالی این آیه را ام یقولون افتریه قل ان افتریته فلا تملکون لی من الله شیئا و هو
اعلم بما تفیضون فیه کفی به شهیدا بینی و بینکم و هو الغفور الرحیم و فرمود امام رضا علیه السلام و اما آیه هشتم پس قول خدا
عزوجل و اعلموا انما غنمتم من شیئ فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی پس قرین کرد سهم ذو القربی را بسهم
خود و سهم رسول خود صلی الله علیه و آله و سلم و این نیز فضیلت میان آل و امت زیرا که بدرستیکه او سبحانه تعالی گردانید
ایشان را در چیزی و گردانید مردم را در چیزی دون آن چیز و راضی شد او سبحانه تعالی برای ایشان بچیزیکه راضی شد

ویتامی یتامی آل رسول و مساکین ایشان هم از ایشان پس نیامد ازین حصه بسوی غیر ایشان و نیز از علی بن حسن
ابن فضال از محمد بن اسمعیل زعفرانی از حماد بن عیسی از عمر بن اذینه از ابان ابن ابی عیاش از سلیم بن قیس هلالی
از امیر المؤمنین علیه السلام گفت آن سلیم ابن قیس هلالی که شنیدم امیر المؤمنین علی علیه السلام را که فرمود کلامی
بسیار پس فرمود بده ایشان را از آن سهم ایشان سهم ذی القربی و به کسانی فرمود الله سبحانه تعالی ان کنتم آمنتم بالله و ما انزلنا
علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان مایان والله که مراد میداریم بذوی القربی کسانی که قرین کرد ایشان را بذات الله
سبحانه تعالی با اظهار نفس خود و نبی خود پس فرمود فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی والیتامی والمساکین و ابن
السبیل از مایان خاصه و نگردانیده است او سبحانه و تعالی برای مایان در سهم صدقه نصیبی گرامی کرد نبی خود را و گرامی
کرد مایان را از اینکه بخوریم اوساخ ایدی الناس را و این گرامی کردن حکم است برای سایر آل محمد و ذریت او الی یوم
القیامت و اگر حلال نمیشد برایشان صدقه سوای طایفه مخصوصه از رسلاق و اینکه در بعضی کتب نوشته که خمس
کسی را باید داد که شیعی باشد اصلی ندارد مگر آنکه قایل شوند بقول اهل سنت یعنی تبرا نیست اما بسبب نا همیت
ارتداد در رد جواب پس آنست که ابن بابویه قمی در عیون اخبار الرضا در باب ذکر مجلس الرضا علیه السلام با مامون در
فرق بین العترت والامة آورده از زبان ابن صلت بعد تذکره کثیر پس فرمود رضا علیه السلام روایت شنیدیم
قول خداست عز وجل قل لا اسألکم علیه اجراً الا المودة فی القربی و این خصوصیتی است برای پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم تا روز قیامت و خصوصیتی است برای آل او سوای غیر ایشان و آنکه بدرستی که خدای عز وجل حکایت کرد در
ذکر نوح علیه السلام در کتاب خود یا قوم لا اسألکم علیه اجراً ان اجری الا علی الله و ما انا بطارد الذین آمنوا انهم ملاقوا
ربهم ولکنی اریکم قوماً تجهلون و حکایت فرمود از هود علیه السلام انه قال لا اسألکم علیه اجراً ان اجری الا علی
الذی فطرنی افلا تعقلون و فرمود او سبحانه برای پیغمبر خود محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم قل لا اسألکم علیه اجراً
الا المودة فی القربی و فرض نگردانید الله تعالی مودة ایشان مگر آنکه دانست بدرستی که ایشان مرتد نخواهند گردید
از دین ابداً و رجوع نخواهند کرد بسوی گمراهی ابداً و دیگر آنکه بدرستی میباشد مردی دوست برای مردی پس باشد
بعض اهل بیت او دشمنی برای آن پس سالم نمیباشد دل آن مرد دوست در گذشته برای آن دوستی کننده پس دوست
دارد الله سبحانه تعالی اینکه نباشد در دل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر مؤمنین چیزی پس فرض او سبحانه تعالی براین
مؤمنان دوستی ذوی القربی را پس هر که گرفت با آن دوستی و دوست داشت اهل بیت پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم

همه برای نفس خود و بر زیردستان نازل شده پس ثابت شد اگر نفس خود و منتسبان کرده برای رسول خود پس ذوی القربی پس هر چیز که بود
از مال غنیمت و غیره چه چیز که از آن راضی شد با خدای عز و جل برای نفس خود فرض فرمود برای ایشان و این تاکیدیست مؤکد
و اثریست قائم برای ایشان تا روز قیامت در کتاب الله سبحانه تعالی که ناطق است و قوله تعالی والیتامی والمساکین
پس به درستی که چون یتیم هرگاه که تمام شود یتیمی او و غنی برآید از اهل غنایم و نمی‌باشد او را نصیبی و همچنین مسکین هرگاه که مستغنی شد
مسکینی او نمی‌باشد برای او نصیبی در غنیمت و حلال نمی‌شود گرفتن آن غنیمت [illegible] حصه ذوی القربی قائم است تا روز قیامت
شریک در این غنی و فقیر از ایشان زیرا که به درستی نیست هیچکس غنی‌تر و بی‌نیازتر از حق سبحانه و از رسول او صلی الله علیه و آله
پس گردانید او سبحانه تعالی از آن غنیمت برای نفس خود حصه و برای رسول خود حصه پس هر چیز که راضی شد با آن چیز
برای نفس خود و برای رسول خود و برای رسول خود راضی شد با آن چیز برای ذوی القربی رسول صلی الله علیه و آله و سلم و هرگاه
که الله تعالی صدقه منزه کرد از آن نفس خود را و رسول خود را و اهل بیت رسول خود را پس فرمود انما الصدقات للفقراء
والمساکین والعاملین علیها والمؤلفة قلوبهم وفی الرقاب والغارمین وفی سبیل الله وابن السبیل فریضة من الله
آیا یافته می‌شود چیزی از آن صدقه که او سبحانه تعالی نامیده باشد از آن به نام خود یا به نام رسول خود یا برای ذوی القربی
آن رسول زیرا که منزه کرده است از آن صدقه نفس خود را و منزه کرده است رسول خود را و اهل بیت او را بلکه حرام کرده
بر آن رسول و ذوی القربی آن رسول زیرا که به درستی این صدقه حرام است بر محمد و آل محمد و آن صدقه چرک است دست
مردم است حلال نیست بر ایشان پس سبحان الله تعصب حسد و عناد چرا غور کنید در کلام امام همام علیه السلام تا منکشف شود
بر شما احوال خیر مآل آل رسول و ذریه بتول ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء مصرع دشمن چه کند چو مهربان باشد دوست
در تحفة الاحباء فی مناقب آل عبا میر جمال الدین محدث از ابن عباس می‌آرد که سبب نزول آیه کریمه قل لا اسئلکم علیه
اجرا الا المودة فی القربی آن بود که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه منوره تشریف آورد و آن سرور را وقایع
روی نمود از رسیدن اصناف وفود و ارسال سرایا و جیوش که در آن امور لابد برخی از اموال احتیاج افتادی
مال و زر آمدی جمعی از انصار رضی الله عنهم با یکدیگر گفتند این مرد یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در شهر ما غریب است
و اسبابی از ضیاع و عقاری ندارد و ورود مهمانان دست نمی‌دهد که در سرانجام آن مهام بالطرف مال محتاج می‌شود و حق
بر ما ثابت از برکت قدوم او و راه راست کرامت فرموده اگر چنانکه ما برای وی مقداری از مال خود جدا کنیم و جدا
نزد وی بریم تا در حوایج خود صرف کند دور از کار نیست چون مال جمع کردند نزد وی آوردند و آنکه در خواطر ایشان

ملول کرده بودم پس گفت اشارت نمود به این آیه بالکل شد و مغفرت بر الغفار خواهد آنگاه فرمود من سداد از رسالت
بهام رسا میلان الشرایع و احکام چیزی از ستایشم خواهم الا محبت قربای خویشان و نیز در تحفة الاخیار از کشاف
نقل نموده که مرویست از علی علیه السلام که گفت شکایت کردم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از حسدی
آوردم نزد رسول با من و راستند فرمود امنی نیستی که چهارم چهار کس باشیم که در بهشت بروند اول کسی که در بهشت
شود من باشم و تو و فاطمه و حسن و حسین و ازواج ما از پیش و از یسار ما و اولاد و ذریه ما در عقب ازواج ما و روایت
برکشاف اگر شیعه و محبان ما لعبه از ایشان در آیند و ایضا در اخبار عیون الرضا ابن بابویه قمی آورده که حدیث کرد
را الطالب عن المجاور فی مسجد الکوفه گفت حدیث کرد مرا اسمعیل ابن علی ابن زرین برادر دعبل ابن علی الخزاعی گفت
حدیث کرد مرا دعبل ابن علی گفت حدیث کرد ابوالحسن علی ابن موسی الرضا علیه السلام از پدر خود او از آبای خود
از علی علیه السلام گفت امیرالمؤمنین علی که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چهار کس اند که من برای ایشان شفیعم
روز قیامت گرامی کننده ذریت من من بعد من و برآرنده برای ایشان حوایج ایشان و سعی کننده برای ایشان
در امور ایشان وقت اضطرار ایشان و دوست برای ایشان بدل و زبان ایضا هم در این کتاب آمده که حدیث کرد
را احمد ابن اروسته القزوینی گفت حدیث کرد مرا احمد ابن عیسی العلوی الحسینی گفت حدیث کرد عباد ابن یعقوب الاسدی
گفت که حدیث کرد مرا حبیب ابن ارطاة از محمد ابن زکوان از عمر ابن خالد گفت حدیث کرد مرا زید ابن علی
گرفته بود موی خود گفت حدیث کرد حسین ابن علی علیه السلام و او گرفته بموی خود فرموده حدیث کرد مرا علی ابن
ابیطالب علیه السلام و او گرفته بود موی خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
گرفته موی خود فرمود هر که اذیت موی مرا از ما پس تحقیق اذیت کند مرا پس تحقیق اذیت کرده است حق تعالی را و هر که
اذیت کند خدا را پس بر وی لعنت خدا القدر پر کیا آسمانها و زمین و نیز در اخبار عیون الرضا از امام محمد صادق:
علیه السلام منقولست که فرمود پیغمبر صلی الله علیه السلام هر که دشمن دارد اهل بیت مرا و عترت مرا نخواهد دید مرا و نخواهیم
دید او را روز قیامت ایضا هم در اخبار عیون الرضا از امام علی موسی رضا علیه السلام از پدرش از آبای خود از
علی علیه السلام از پدرش از آبائی خود از علی علیه السلام گفت علی که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چهار کس اند که
من شفیع ام برای ایشان روز قیامت اگر چه بیایند بگناهان اهل زمین اعانت کننده باهل بیت من و برآرنده برای
ایشان حوایج ایشان نزدیک مضطر شوند بسوی اعدا آن حاجت و دوست داری برای ایشان بدل و جان خود و زبان

خود موقع کننده مکروه از ایشان بدست خود و سیم مردی از سلیمان ابن جعفر از رضا علیه السلام گفت حدیث کرد مرا جد
من از اباء خود علیه السلام از علی ابن ابیطالب علیه السلام گفت بر صنایع هر به هدی که پیدا گردد آنحق سبحانه تعالی
حلیت الاوه مکتوب است بر پاهای آل محمد خیر البریه ایضاً از ابا یعقوب کلینی در کتاب کافی آورده از چندی از اصحاب
ما یان از احمد ابن ابی عبد الله از نوفل از عیسی بن عبد الله از ابی عبد الله علیه السلام گفت که فرمود رسول خدا
هر که بکند بسوی یکی از اهلبیت من یعنی نیکوئی کفایت کنم او را در روز قیامت نیز صاحب کلینی از ابی عبد
الله علیه السلام روایت میکند که گفت فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم من شفاعت کننده ام روز قیامت
برای چهار قسم مردم اگرچه بیایند بگناهان اهل دنیا مردی که نصرت ذریه ما کند و مردی که بذل مال خود کند برای ذریه
ما وقت تنگی و مردی که دوست دارد ذریه مرا بزبان و دل و مردی که سعی کند در حوائج ذریه من وقتی که رانده
یا رسیده شوند و میر جمال الدین محدث در تحفة الاخبار فی مناقب آل عبا آورده از امام ناطق جعفر صادق علیه السلام
روایت است که آنحضرت از پدر خود روایت فرموده که امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت میکند از پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم که فرمود حرام است بهشت بر آنکس که ظلم کند بر اهلبیت من و ایذا نماید مرا در حق عترت من و هر کسی
که نیکی بجا آرد از فرزندان عبد المطلب و ندهد مکافات آن نیکی و زید بیا نکرده باشد من مکافات او خواهم نمود چون روز
قیامت با من ملاقات کند فصل هرچند التزام نموده بودیم که سوای کتب شیعه اثنا عشر از دیگری نه نویسیم اما
چون ایشان از کتب اهل سنت و جماعت نقل نموده معتقد و حجت خود پنداشته و در کتب و رسایل امامیه ترقیم نموده اند
حدیثی چند از کتب صحاح و غیره نقل مینمائیم بگوش هوش استماع باید فرمود محمد ابن یحیی بن حمید ابن حسن المقری
الکاشانی چند حدیث در فضایل اهلبیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از کتب معتبره اهل سنت و جماعت جمع نموده
اما احادیثی که در شان آل و ذریه و عترت عامه وارد شده می نگارم تا باتفاق فریقین مقبول باشد بروایت
ترمذی جابر ابن عبد الله انصاری گوید که در حجة الوداع بروز عرفه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که بر بالای
شتر قصوی نشسته بود خطبه میکرد شنیدم که میگفت ایها الناس بدرستی و براستی که من دو چیز در میان شما
میگذارم که اگر شما آن هر دو را فرا گیرید هرگز گمراه نگردید بعد از من یکی از آن هر دو بزرگتر است از آن دیگر یکی
کتاب خدا است و آن حبلیست کشیده شده از آسمان تا زمین و آن دیگر عترت اهلبیت من اند و نیز در
ترمذی است بروایت زید ابن ارقم که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدرستی که من میگذارم

در میان شما که اگر بآن تمسک کنید بآن هرگز گمراه نشوید بعد از من یکی از آن هر دو بزرگتر است از دیگری کتاب خدا که آن حبلی است
کشیده شده از آسمان تا زمین و عترت من اهلبیت من و هرگز این هر دو جدا نخواهند شد تا آنگاه که بر حوض من وارد
شوند پس بنگرید که چگونه خلافت خواهید کرد در این هر دو و ایضا شیخ شرف الدین اللار که نقل از عبد الله بن مسعود روایت
نموده که گفت عبد الله ابن مسعود که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم محبت آل محمد بهتر است از عبادت یکساله و هر که بر
دوستی آل محمد بمیرد در بهشت رود و ایضا ابو المکارم و امعانی در اربعین آورده از جابر از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که بیایند
روز قیامت سه چیز مصحف و عترت و مسجد بگوید مصحف که مرا بدریدند و بسوختند و بگوید مسجد که مرا خراب کردند و معطل
گذاشتند و بگوید عترت که ما یان را قتل کردند و براندند و دور شدند از ما یان پس ملک مرا با زانو برای خصومت پس بفرماید
او سبحانه تعالی من اولیترم برای خصومت ایضا در صحیح بخاری از ابن عمر آورده که گفت ابابکر صدیق رضی الله تعالی عنه
پاس محمد صلی الله علیه و آله و سلم دارید در اهلبیت او یعنی هر که خواهد که نگهداشت جانب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
کند باید که نگهداشت اهلبیت وی کند و احترام رضای ایشان نماید تا خواطر رسول را خشنود کرده باشد ایضا
حذیفه ابن السید گفت که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایها الناس بدرستی که من پیش رو شمایم
و شما البته وارد خواهید شد بر حوض یا سایل شما ایم وقتی که وارد خواهید شد بر من از دو چیز بزرگ پس ببینید
که چگونه خلیفگی خواهید کرد مرا در این هر دو یکی از آن دو که بزرگتر است کتاب الله است سبحانه یعنی ریسمانی است که یک
طرف او بدست خدا است و یکطرف او بدست شما است پس متمسک شوید با و گمراه نشوید و تبدیل نکنید او را و دیگر عترت
اهل بیت من که بدرستی و راستی تحقیق خبر داده است مرا لطیف خبیر که بدرستی اینها هرگز جدا نخواهند شد از یکدیگر تا
آنکه وارد شوند این هر دو بر ما بر حوض کوثر ایضا امام احمد ابن حنبل در مسند خود آورده و صاحب مشکوة المصابیح از وی
نقل نموده از ابی ذر غفاری که گفت ابی ذر و ان ابی ذر متعلق بود به در کعبه یعنی در خانه کعبه گرفته بود و میگفت هر که مرا
شناسد پس تحقیق میشناسد و هر که نشناسد پس جندب من جناده ام شنیده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
به دو گوش خود و اگر نشنیدم پس هر دو گوش من کر باد میفرمود انا و آگاه باشید بدرستی و راستی که مانند اهلبیت
من در میان شما مانند کشتی نوح است هر که در این کشتی سوار شد نجات یافت و هر که از آن متخلف شد هلاک
گردید ایضا در سیر النبی آورده که فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفت آل محمد و اهلبیت او برات است از نار
یعنی سبب دوری است از آتش دوزخ و محبت و موالات ایشان موجب جواز است بر صراط و امان از عذاب و نیز

و الی

در سیر النبی آمده است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای عباس سوگند میخورم بآن خدایی که جان من
در قبضه قدرت اوست که ایمان در دل هیچکس قرار نگیرد مگر آنگاه که دوست دارد اهلبیت مرا برای خدا و رسول او
ایضا در مسند امام احمد حنبل آمده فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که ستارگان امان اهل آسمانند چون ستارگان
از آسمان بروند اهل آسمان نیز بروند و اهل بیت من امان اهل زمین اند چون اهل بیت من از زمین بروند اهل زمین
از زمین بروند یعنی فانی شوند ایضا در کتاب شرف النبی آورده که بدرستی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بدرستی
و راستی الله سبحانه تعالی جل جلاله مرا وعده داده است در اهل بیت خاصه که هر که از اهلبیت من با من رسد با توحید خدای تعالی
یعنی اقرار بوحدانیت حق تعالی دارد برای او است جنت یعنی به بهشت رود ایضا در شرف النبی از ابراهیم ابن شیبه
انصاری روایت نموده گفت که نشستم بسوی اصبغ ابن نباته اصبغ گفت یا ابراهیم میخواهی که آنچه امیر المؤمنین املا کرده است
بر تو بخوانم گفت بلی پس اصبغ بعد از آن صحیفه بیرون آورد و در آن نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم این آن چیزیست
که محمد رسول الله وصیت کرده است اهل بیت خود را پس بدرستی و راستی که روز قیامت اهل بیت محمد در بهشت در
کمربند بخیر کرده باشند و از آن ابد گرفته و شیعه ایشان در آن است و در کمربند اهلبیت زده باشند و هر جا که پیغمبر رود
اهلبیت روند و هر جا که اهل بیت روند شیعه روند تا آنگاه که از آتش دوزخ بگذرند بدرستی و راستی که هر اهل بیت
شما را در آتش ضلالت بیندازند و شما را از نور هدایت بیرون آورند و هم در این کتاب از رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم بدرستی که پیغمبر خدا صلعم فرمود برای ظلم کننده بر اهل بیت عذاب آتش ظلم کنندگان با منافقین در درک اسفل
از آتش دوزخ و هم در شرف النبی از علی مرتضی علیه السلام مرویست که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حرام کرده است
الله تعالی جنت را بر کسی که ظلم کند بر اهلبیت من و قتال کند با ایشان و کسی که سب کند ایشان را و لعنت کند بر ایشان
نیست هیچ بهره برای آن ظالمان و قاتلان و سب کنندگان و لاعنان در آخرت و کلام نخواهد کرد با ایشان الله تعالی و نه نظر خواهد
کرد بسوی ایشان روز قیامت و از آلودگی های هر جنس معصیت تزکیه ایشان نخواهد کرد بسوی تاج و برای ایشان است
عذاب الیم و نیز در شرف النبی از ابی عمر ابن علاء از پدرش که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که همه دعاها
محجوب اند از آسمان تا آنکه صلوة فرستند بر محمد و آل او و هم در روایت بروایت اصمعی از ابی عمرو بن علاء از جماعه جعفی از ابی
جعفر محمد بن علی و در فردوس هکذا و کذلک مع العباد فاتح گفت یا محمد و آل او و نیز در شرف المصطفی از ابی سعید تمیمی آورده که گفت
شنیدم حسین ابن علی علیهما السلام را که میفرمود هر که ما را دوست دارد از برای خدا عز و جل نفع دهد او را الله تعالی

به دوستی مایان و هر که دوست دارد مایان را برای خدای عز و جل یعنی جهت حاجتی و مطلبی پس بدرستی که دوستی که الله تعالی
از برای ماست و دوستی مایان و دوستی مایان اهل بیت میریزاند او را از گناهان او را چنانکه میریزاند برگ بار را
از درخت و نیز از ابا سعید خدریست که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قسم بآن خدایی که جان من بدست
قدرت اوست که هیچکس ما را نه از اهلبیتم دشمن ندارد مگر آنکه در آتش کند او را الله سبحانه تعالی در نار و نیز در آن کتاب
از بعضی صحابه که رفع میکنند این حدیث را بسوی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بدرستی که آن سرور فرموده که ستارها امانند اهل
آسمان اند و اهلبیت ما امان اند اهل ارض پس هرگاه که بروند ستارگان از آسمان بیاید اهل آسمان را چیزیکه وعده میکنند
و چون بروند اهل بیت من از زمین بیاید اهل زمین را چیزیکه وعده میکنند و در بعضی اخبار است که چون اهل بیت
منقرض شوند بر ترسانند الله سبحانه تعالی بر ایشان یعنی اهل زمین عذاب را بریختنی و هم در آن کتاب است از بعضی صحابه
بدرستیکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود صلوة نفرستید با صلوة بتر الغی در دنبال بریده گفتند چیست صلوة دنبال بریده
یا رسول ص فرمود بگوئید اللهم صل علی محمد و بایستید یعنی بهمینقدر گفته خاموش شوید بلکه بگوئید صل علی محمد و آل محمد
و هم در آن کتاب است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر که نیکوئی کند بیکی از اهل بیت من معروفی و عاجز
بوده آن اهلبیت از مکافات آن احسان در دنیا باشم مکافات کننده برای او روز قیامت و هم در آن کتاب
از علیه السلام بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود دوست ندارد ما را نه اهل بیتم را هیچ یکی پس بلغزد
بآن پای او مگر آنکه ثابت کند الله تبارک تعالی قدم او را همیشه تا آنکه نجات دهد او را الله سبحانه تعالی روز قیامت و نیز
در روایت که حضرت رسالت پناه ص فرمود که من درختی ام در بهشت و شاخ و برگ آن درخت در دنیاست پس هر که خواهد که راه
به پروردگار خود برد باید که دست در شاخ و برگ آن درخت زند و هم در روایت مسند آ عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم
و الله که شما ایمان نیاورده باشید تا آنگاهی که مرا دوست ندارید و الله که مرا دوست نداشته باشید آنگاه که من نزد
شما عزیزتر باشم از جان شما و اهلبیت من نزد شما عزیزتر باشند از اهل شما و فرزندان ما نیز شما عزیزتر باشند از
فرزندان و از ازواج من عزیز باشند نزد شما از ازواج شما و نیز در آن کتاب است از رسول صلی الله علیه و آله و سلم بدرستیکه
فرمود علیه الصلوة و السلام اهلبیت من در میان شما همچو باب حطه است در بنی اسرائیل بود آنکه در بنی اسرائیل دروازه
بود که او را باب حطه میگفتند هر که بخضوع از آن باب داخل شدی حق تعالی گناهان او را عفو فرمودی و هر که در نیامدی از جمله
مردودان شدی همچنین هر که باعتقاد درست و دل صافی بدرگاه اهلبیت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ملازم شود دوست

به ولایت و متابعت و به دامن اخلاص این بزرگان زند دل او به نور هدایت منور گشته تمامی اعمال او مقبول گردد و بدیر

در کتاب مذکور آورده که فرمود صلی الله علیه و آله و سلم ای بنی عبد المطلب بدرستی و براستی که من سوال کرده ام از خدای تعالی

اینکه ثابت کند قایم شما را یعنی آنکه براه او قایم باشد او را بران ثابت و مستقیم بدارد و برانکه هدایت فرماید گمراه شما را و آنکه

عالم کند جاهل شما را و اینکه بگرداند شما را و نجبا و اگر بدرستی مردی بایستد در ما بین الرکن و المقام و روزه دار شده و نماز

گذارد پس ملاقات کند الله تعالی را و آن مبغض باشد برای اهلبیت داخل میشود در آتش جهنم هم در روایت از

از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بدرستی که آنسرور در وصف مهدی موعود آخر الزمان را پس گفته شد یا رسول الله صلی الله

علیه و آله و سلم کدام عمل فاضلتر باشد در آن زمان فرمود علیه السلام آسیبی که به بندی ها و سلاحی که مهیا کنی و میل با

اهلبیت هر جا که ایشان میل کنند و هم در روایت که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود همیشه در میان امت من جماعتی از عدول

اهلبیت من باشند که حافظ دین اسلام باشند و شریعت مرا از تحریف غالیان و دعوی اهل باطل و تاویل جاهلان نگاه

دارند و آنها و آگاه شوید که بدرستی و براستی ائمه شما و قادة شما اند بحضرت پروردگار عز و جل پس باید که نیک نظر

کنید که کیست که پیغام گذار باشد در دین شما و نیز در روایت که فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که اگر بنده بمدت هزار سال

میان رکن و مقام عبادت حق تعالی بجا آرد بعد از آن هزار سال دیگر عبادت کند و دوست ندارد امامان را که اهل بیت

هستیم حق تعالی او را در آتش دوزخ اندازد و در روایت که رسیده است ما را از امیر المومنین علی ابن ابیطالب

علیه السلام در وصیت او برای مسلمین که حاضر بودند هنگام نقل شدن امیر المومنین علیه السلام از ضربت ابن ملجم از

جمله چیزی که فرمود از وصیتهای او این بود که در میان شما اهلبیت چند هستند که از پیغمبر شما یادگار مانده اند و خلیفه رسول

شما اند از شما با ایشان و دست در زنید هرگز گمراه نشوید با ایشان و اعیان اند و بخدا و ایشان ناجیانند و ایشان

ارکان اهل دین اند و ایشان ستارگان اند که بنور و ضیاء ایشان از ظلمت کفر و هوا رهائی حاصل شود و هدایت

ایشان از شجره طیبه ایست که برگ و شاخهای پاکیزه تر است از درخت زیتونیه مبارکه ایست که اصل و بنای آن طاهر است

و طیب بنای آن در حرم خدا است و انجوران از کرم بی منتهاست خلقه ایشان از بهترین ارحام است و مرقد ایشان

در بهترین مقامات است ثمرات شجره اند که از رفاقه و رات کفر و معصیت و دنس هوا و شرارت صافی اند طینت

ایشان از تراب که برتر است دیگر مردم بدان است خالیست آن شجره را برگ و شاخ فراز است که هیچکس به نهایت آن

نرسد و زبان و اوصاف از صفت کردن آن عاجز اند و کرد بنای آن نرسند ایشان ناجیانند که همه مردم را بدین شان

…ت باشد پس باید که خلیفه شوید رسول خدا را صلی الله علیه و آله و سلم در ایشان با جستن خلاف است پس خبر میکنم شما را
…ثقلین بدرستی که این هر دو هرگز جدا نخواهند شد ایشان و قرآن تا وارد شوند این هر دو بر حوض پس
…بگیرید اینها را تا هدایت و رشد یابید و متفرق شوید از ایشان و نگذارید ایشان را تا سبب گمراه گشتن از ایشان بشما
…متفرق شوید و از دین بیرون شوید   و روایت است از عمران ابن الحصین که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
…من سوال کردم پروردگار خود را از اینکه داخل نکند در تاریکی هم از اهلبیت مرا پس عطا فرمود بمن این را
…و روایت از جابر ابن عبدالله انصاری که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که دوست ندارد ما را اهلبیتم
…ن و دشمن ندارد ما را مگر منافقی و هم در روایت است از امیرالمومنین علیه السلام که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
…برنجانند در اهلبیت من پس بتحقیق رنجانیده خدا را عزوجل و هر که اعانت کند بر اذیت و رنجانیدن ایشان
…کند به دشمنان ایشان پس بتحقیق چنان باشد که اذن کرده است بحرب خدا و رسول او علیه السلام و نیست نصیبی برای او در شفاعت
…و ایضاً در مسند مخلص الدین عمر القرشی آمده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم بدرستی که برای خدا سه حرمت است
…محافظت آنها بکند الله سبحانه تعالی برای او امر دین او و دنیای او و هر که محافظت نکند آن سه حرمت را
…ظت نکند الله تعالی شیئی را برای او حرمت اسلام است و حرمت من است و حرمت اهل بیت من و ایضاً ابوبکر
…ی در رساله اعتقادیه از پیغمبر صلی الله علیه و سلم می آرد که فرمود علیه الصلوة و السلام هر که خواهد که توکل کند بر خدا تعالی
…پس باید که دوست دارد اهلبیت مرا و هر که خواهد خلاصی یابد از عذاب قبر پس باید که دوست دارد اهلبیت مرا
…خواهد دخول جنت را بغیر حساب پس باید که دوست دارد اهلبیت مرا پس قسم بخدا که نه دوست دارد ایشان را
…ن مگر آنکه سود یابد در دنیا و آخرت و ایضاً در فصل خطاب از فردوس الاخبار بروایت جابر رضی الله عنه آورده
…رسول خدا صلی الله علیه و سلم بدرستی الله عزوجل گردانیده است ذریت هر پیغمبر در صلب آن پیغمبر بدرستی الله عزوجل
…گردانیده است ذریت مرا در صلب علی ابن ابیطالب و ایضاً قاضی عیاض مالکی در کتاب الشفا آورده که در حدیث ابی جعفر از
…مسعود است بدرستی آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر که بخواند نمازی و نفرستد در وی درود بر من و نه بر
…اهلبیت من قبول کرده نشود آن نماز از وی و هم درود است که روایت کرده امام ابو اسحاق ثعلبی باسناد خود از امام موسی
…بن اسلم رحمة الله علیه که گفت حدیث کرد مرا یعلی بن عبید از اسماعیل از ابن ابی خالد از قیس ابن ابی حازم از
…ابن عبدالله البجلی رحمة الله بدرستی که آن جریر گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر که مرد بر حب آل محمد صلی الله

علیه و آله

[illegible] السلام بمیرد شهید دانا و آگاه باشید هر که بمیرد بر حب آل محمد بمیرد مغفور دانا و آگاه باشید هر که بمیرد بر حب آل [illegible]
کنند در قبر او دو دروازه از بهشت دانا و آگاه باشید هر که بمیرد بر حب آل محمد بشارت دهد او را ملک الموت به بهشت بیشتر
منکر نکیر بشارت دهند دانا و آگاه باشید هر که بمیرد بر حب آل محمد بگرداند الله سبحانه تعالی زیارت کنندگان قبر او ملائکه رحمت
دانا و آگاه باشید هر که بمیرد بر حب آل محمد بمیرد بر سنت و جماعت دانا و آگاه باشید هر که بمیرد بر حب آل محمد برده شود بسوی جنت
چنانکه برده شود عروس به خانه شوهر خود دانا و آگاه باشید هر که بمیرد بر بغض آل محمد بیاید روز قیامت مکتوب باشد
میان دو چشم وی ناامید از رحمت خدا دانا و آگاه باشید هر که بمیرد بر بغض آل محمد نبوید رایحه بهشت را توضیح این چند
[illegible] اما بمقتضی مقام قدری از عقیده هر دو بیان کرده میشود و قبل از تبیین این [illegible] از تفصیل
آن [illegible] صوفی که با خدا [illegible] نور وحدانیت به آنکه در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چهار گروه بودند اول مومن
دوم مولفة القلوب لکن داخل مسلمانان است با این وجه گفته میشود سیوم کافر چهارم منافق و بعد از رحلت آنجناب
صلی الله علیه و آله و سلم در کیفیت کردن خلافت کسی را میلان جانب حضرت امیر بود و کسی را جهة اجماع امامتهم بیک [illegible]
[illegible] بعد واقعه حضرت عثمان قومی با حضرت مرتضی بیعت نمودند مسمی شدند بشیعه و باقی سنی و بعد اصلاح و خلع
خلافت حضرت امام حسن ع جمله مسلمانان را سنی گفتند اهل سنت و جماعت و طرفداران اهلبیت را شیعی و عناد
کلی واقع شد بین الفریقین بشهادت حضرت حسین و از سبب کشتن شیعه از زید ابن العابدین [illegible]
[illegible] با دوستان که رافضونی علم شد بر آن این لفظ رافضی و بعد از زوال دولت بنی امیه باعتدال آمدند مفرطان اهل
سنت و جماعت و متفق شدند بعد از آن که میان اهل حدیث و اجتهاد و متمکن شدند مذاهب اربعه و بافراط کشیدند شیعیان
[illegible] نمایند جمیع از جوانان اهلبیت را و به زعم خود راسخ شدند در مذهب اثنا عشری یعنی جعفری و برخی زیدی
[illegible] با طور دیگر احوال قوتی بلکه وجودی ندارند زیرا که بهمین وقت الله قائم شده زبان بدگوئی در حق اصحاب البته
[illegible] است بکسی یکبار خود آرند [illegible] الکتابه [illegible] و اثنا عشری اما سنی اصل الشان [illegible] تنگ کشید که طریقه ما همان
از ذات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است با اجماع صحابه و ارشادیه صحیح و سنیان احداثی گروه و دین ما بدعتی
پیدا کرده و بکذب و افتراء و دروغ کتابها تصنیف نموده به بهانه دوستداری اهل بیت دل مردم را بخود کشیده
[illegible] و سعی کتابها پرداخته سب صحابه کبار را شعار خود ساخته از دایره اسلام بیرون رسیدند و شیوه را اظهار
[illegible] عالم [illegible] تسلط بنی امیه ممنوع شد که علانیه بر سر المنابر زبان به سب و شتم اهلبیت کشادند

بسم الله الرحمن الرحیم

پس لاچارست آنکه خواهد بود با او چیزی از اخلاق و علوم و احوال آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم پس معنوی اگرچه واقع
شود از ایشان مخالفتی چند ظاهر صورت دینی شرعی پس جائز نیست بمومنی آنکه نظر کند بسوی ایشان مگر بنظر تعظیم
و بزرگداشتن و سیادت و اگرچه باشند بر خلاف شریعت ظاهر پس گاهی می باشند از ایشان اهل ابتلا بمجالست
مخالفت پس لاچارست احوال را از تبدل و تحول حقیقت را از رجوع بسوی طهارت اساس خود و بگردد بآن فافهم فانه سر نفیس
مالکی در شفا آورده باسناد خود از زید ابن ارقم که گفت زید نزد رسول صلی الله علیه وآله وسلم انشدکم الله و اهل بیتی
ثلاثا و سالکم بالله فی اهل بیتی راوی گوید سوال کردم از زید که کیستند اهل بیت آنسرور گفت زید آل علی و آل جعفر و آل
عقیل و آل عباس و نیز در روایت که قال ابوبکر رضی الله عنه ارقبوا محمدا فی اهل بیته و قال ایضا یعنی ابوبکر الصدیق والذی
نفسی بیده لقرابة رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم احب الی من قرابتی مسائلی چند از شرف السادات شیخ
حمید الدین ناگوری صاحب التفسیر بحر امواج مرقوم مینماید و عهده صحت النقل علیه نکته چون مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم
حبیب حق است و علویه محبوب رسول الله صلعم چنانکه پیغامبر معروف و مشهور است و محبوبترین اعزاز و محبوبان رسول صلعم
اشرف ترینها اشراف پس اعز با شرف تشریف دار و نام شرف الشیء فی محله باشد و مودت آنست که جور و جفا محبوب را شفای
روان داند و جرم و خطای وی را وفا خواند و به بلیات و ناکامی وی سر نهند جمله چیزهای در بازد که مودت کامل باشد پس مودت
قرابا بر مومن سنی بنص یعنی قل لا اسالکم علیه من اجرا الا المودة فی القربی صریح واجب و ثابت هر که قبول کند و منقاد
شود مومن موحد باشند والا کافر ملحد و ملعون مرتد شود و لهذا قال فی تفسیر البصائر تفسیر مودت از ابن عباس آنست لکن مفهوم
که در مودت و طهارت ایشان سعی جمیل کنند و با دوستان ایشان دوست دارند و با دشمنان ایشان بیزار باشند فالحاصل
المودة هو التصدیق و احد و تصدیق تسلیم و انقیاد و ترک استکبار و عناد است اتفقوا علیه اهل الشریعة و الغات کفار محاربین
بقول شرائع نه باتیان و مکلف اند بترک عناد و استکبار مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و استکبار و عناد بکسانیکه بمصطفی
صلی الله علیه وآله وسلم راجع است مثل عناد با جرا و اولاد و هم از نجابت است که اگر کسی بجمیع امور و معمور و اساسی شرائع
عمل دارد و با امت علوی را علوی که با مور مصطفی صلی الله علیه وسلم بر یک گویند کافر گردد و نیز اگر کسی محبوب رسول را
صلی الله علیه وآله وسلم دشمن دارد کافر گردد بعدی که اگر گویند مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم که ورا دوست داشته من دوست
نمیدارم کافر شود بدین سبب است که متکبر ملعون است یعنی تکبر با مصطفی صلی الله علیه وسلم یا با کسانیکه بوی صلی الله علیه وسلم باز گردد
بر آنکه تکبر و اهانت و جفا و حقارت و الله بالله عقائد دنیا و حشر و شر عاقبت ناریست و بر آدمی زاده و بشر بشیر بر داده عیان

امام کشته شد و مدینه را غارت کرده اند و از هر که بوئی از محبت علی شمیدند مبادرت بقتل و نهب نموده و به

بلای و بلیاتی که داوری نماند و بعد بنی امیه عباسیه متسلط شده اند و دمار از روزگار اهلبیت و محبان ایشان برآوردند

و هر که موافق رای ایشان تصنیف کرد و اجتهادی نمود مقبول خلایق میگردید بخلاف ائمه اهلبیت مذاهب را بحسب

در خواهات ایشان قرار دادند و ما مظلومان را که جمعیت و فرصتی نبود و ادوی قوتی و تمکنی پیدا شود که وضع احادیث

و اخبارات نموده بتصانیف بپردازیم احوال ائمه اهلبیت را بحقایقی نموده بهمان طریقه در باطن و به تقیه در ظاهر عمل نمودیم

و از هر که مخالفت آل رسول معلوم کردیم بستر نمودیم غرض که قیل و قال و جدل و جدال این دو فرقه موجب ملال

و وبال و عنود در ره نسبت آل بیت و آتش این فتنه بر... بالا گرفته که اطفای آن الی الیوم متعذر اهمال عارف این مقدمات عارفی بهم

میرسد که سوای از دار الشفا اکور و تریاق مرکب نفی القرب مطالعه معلوم ... استم پاره از جواب و سوال ایشان بتقیید قلم می آوردم

اما چون دیدیم که برای عقلا و ضعفا بیان این واقعات کم از سم مرکب نیست لاچار خاموش کرده بمطلب خود بپردازیم

ما میگوییم که اکثر فضایل و مناقب آل بیت نبوت که در قرآن و احادیث آمده اند مخصوص بحضرات ائمه و باقی ذریته فی حد

ذاتهم موجب تکریم و تعظیم نیستند حکم سایر الناس دارند نیک ایشان نیک و بد ایشان بد سید و شریف کس را از

سادات نمیشمارند بلکه میگویند که شرافت او با نفس نگردد چنانکه در حق زید ابن امام حسن المجتبی و جعفر ابن امام

محمد تقی و مذهب سنی آنست که جمیع ذریته پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و بر هر که اطلاق اطلاق اهلبیت و اولو

القربی آمده بحسب نص و حدیث واجب التعظیم والتکریم اند اگرچه بد باشند یا نیک اگر معصوم و مطلق دست بدی آن ... است

و آن از عوارضات است و ذوات ایشان ذاتیات چنانکه خواجه محمد پارسا در فصل الخطاب از بعضی عارفین نقل مینمایند

که پیغمبر را صلی الله علیه و آله وسلم صورتیست طینی عنصری و صورتیست دینی شرعی و صورتیست نوری روحی و حقیقی معقول

معنوی پس هر که قایم بصورت دینی آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم و صحیح شد نسبت آن قایم بسوی صورت نوری

روحی آن جناب و محقق شد که بحقیقت معنویت و رتبه یافت و وارث پیغمبر را صلی الله علیه و آله وسلم علما و معاما

و حالا گو اثر متخصص برای آن سرور چون ولایت اصلا حقیقة و درین نسبت و قرابت هر انیجا قرابت طینی که طیب

و طاهرست چنانکه مهدی و ائمه کاملین و طیبین طاهرین رضی الله عنهم پس این افضل و اجمل و اکمل است اگر شخصی منتظر شد

بقرابت طینی و صحیح شد نسبت او در صورت عنصری آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم و تخلف کرد از نسبت روحانی

معنوی پس قربت ایشان اگر بکر و با آن نسبت معنوی پس لنبه ... لاچار زیرا که ولد بهر حال پسر پدر است و هرگاه شد صحیح نسبت

ارست آنکه خواهد بود بار و چیزی از اخلاق مطلوم و احوال آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم پس معنوی اگر چه بواقع
یشان مخالفتی چند ظاهر صورت دینی شرعی پس جایز نیست مومنی آنکه نظر کند بسوی ایشان مگر نظر تعظیم
ایشان و سیادت هر گرچه باشند بر خلاف شریعت ظاهر پس گاهی می باشند از ایشان اهل ابتلا بجهالت
پس لاچارست احوال را از تبدل و تحول حقیقت را از رجوع بسوی طهارت اصلا حرز و بکرد و بآن فافهم فانه [illegible]
شفا آورده باسناد خود از زید ابن ارقم که گفت زید ارقم رسول صلی الله علیه وآله وسلم انشدکم الله و اهل بیتی
الکم بالله فی اهل بیتی را گوی کوید سوال کردم از زید که کیستند اهل بیت آنسرور گفت زید آل علی و آل جعفر و آل
آل عباس و چنین در روایت که قال ابوبکر رضی الله عنه ارقبوا محمدا فی اهل بیته و قال ایضا یعنی ابوبکر الصدیق والذی
ی القرابت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم احب الی من قرابتی مسائل چند از شرف السادات [illegible]
ن ماکوری صاحب التفسیر بحر مواج مرقوم مینماید و عهده صحت النقل علیه نکته چون مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم
ست و علویه محبوب رسول الله اند چنانکه بنیامبر معروف و مشهور است و مودت اعز ترین اعزا و محبوبان رسول هم
ترین اشراف پس اعز باشرف تشریف واز ناصرف الشی فی محله باشکر مودت آنست که جور و جفا محبوب را تشفای
ند و جرم و جفای وی برادنا خوارند و به بلیات و ناکامی وی اسر نهند جمله چنین هر که بار دل که مودت کامل باشند پس مودت
ن السنی نص یعنی قل لا اسئلکم علیه من اجر الا المودة فی القربی صریح در وجوب قرابت هر که قبول کند و معتقد
واحد باشند والا کافر ملحد و ملعون مرتد شود و لهذا قال فی تفسیر البصائر تفسیر مودت از ابن عباس آنست لکن میخواهم
و طهارت ایشان سعی جمیل کند و با دوستان ایشان دوست دارد و با دشمنان ایشان بیزار باشند فالحاصل
تصدیق واحد و تصدیق تسلیم و انقیاد و ترک استکبار و عنادست اتفق علیه اهل التفسیر لغة و الغات کفار [illegible]
ع نرباتیان و مکلف اند بترک عناد و استکبار مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و استکبار و عناد بکسانیکه بمصطفی
علیه وآله وسلم راجع است مثل عناد با جز او اولاد و هم از نجاستست که اگر کسی جمیع امور معمور و اساسی شرایع
و باهانت علوی را علوی که بامور مصطفی صلی الله علیه وسلم هر یک گویند کافر گردد و نیز اگر کسی محبوب رسول را
و آله وسلم دشمن دارد کافر گردد بعد کسی که اگر گویند مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم که ورا دوست داشته من دوست
شود بدین منزلت که متکبر ملعون است یعنی تکبر با مصطفی صلی الله علیه وسلم یا با کسانیکه بوی صلی الله علیه وسلم باز گردد
اهانت و جفا و حقارت ولد او الدعقا و دشنا و حسد و شر بیگانگان [illegible] است و برادری زاده و شیر [illegible] برادر ده عیاق

واطهر است بلکه امانت غلام که از نسل هندو و از مجوس باشد سرایت بکند چنانچه حضرت ابوالفضل امانت المولی فیه کانت تراکه امانت
کفشی از پوست گاو و چرم خر است بلباس اصلیه باشد سگ و فرزند که جزو اصلی و بر کاله مسلمی و قایمی ما امانت و عناد دوستی
مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ایمان سرایت نکند حاشا الله الا نظیره احد و آنهنداد در تذکرة الاولیا میگوید هر کرا بر محمد
صلی الله علیه و سلم ایمانست و بر اولاد او ایمان ندارد و بر محمد صلی الله علیه و سلم ایمان ندارد و یقین تا لزد رستگار و عناد اولاد رسول
بازیابد از اولاد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم باز نیامده باشد نمی بینی که دشمن اولاد شاه و دشمن ترشاه مرتضی علی است
علیه السلام محب اولادش محب شاه مرتضی علیه السلام است و از بهر این در زیارت آبدی و عنا می گوید مودت اولاد رسول
صلی الله علیه و سلم شرط ایمانست زیرا که تصدیق و مودت بمعنی واحد است کالانبیاء و فی المشارق انما هو مما الله [illegible] ثم
ان [illegible] فاجولی لحب الله و احبوا آل النبی لحبی و فی اعلام الهدی فمن فی قلبه حب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا [illegible]
ان محبة اولاده بدانکه محبت دو قسم است طبعی و اختیاری طبعی چون حب مال و اولاد و ازواج و اختیاری چون
محبت هرگز بدکان [illegible] شیخ احمد بخاری گوید هر که ایمان آورد برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حب طبیعتی [illegible]
اگر گناه عالمیان دارد و اگر محبت طبعی نباشد باختیار بدست آورد و اگر بکوشش و سعی بدست آید بتحقیق دانند که ویرا
از رحمت رانده اند پس اگرچه از صباح تا رواح پیشانی خود را بر زمین مالد و علم اولین و آخرین خوانند هیچ سود مند
نیاید و بر آن اعتماد نشاید بدان و علامت ثبوت ایمان آنست که اولاد رسول را دوست دارد و وظیفه
دوستی آنست که از دیدن ایشان خوش شود قال الله تعالی فلله و للرسول و لذی القربی فی الکشاف و یقدمون علی
سایر الناس لانهم اسوة ای قدوة و فی المنافع و یقدمون علی سایر الناس ترجیحا للقرابة زیرا که قرابت فرزندی
مصطفی از جنبه شرف مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم از علم و تقوی راجح است و فی شرح علیه السلام فی باب السیر
و یقدم اولاد الرسول بالسن و الجلوس و فیه ایضا فی باب الصمة و التعظیم اولاد الرسول و السعی فی حوائجهم و حبهم
بقلبه و لسانه و تقدم علی النفس فی کل شیء و فی التشریح امام فخر الدین الرازی رحمة الله علیه لا یجوز لاجل العالم و المفتی
ان یجلس فوق العلوی الامی لانه اساءة فی الدین در اخبار الاثمار و شرف النبوة آمده که مصطفی فرمود صلی الله
علیه و آله و سلم چهار کس اند که من ایشان را شفاعت کننده ام روز قیامت اگرچه آمده باشند بگناهان تمام زمینیان
یکی گرامی دارنده اولاد من دوم برآرنده حاجات ایشان سیوم کوشنده در کارهای ایشان چهارم دوست دارنده
ایشان بدل و زبان الحدیث الرابعة فی فوائد الجلالیة اکرموا اولادی الصالحین لله و الطالحین لی و فی الزاهدیة

اب آله فهو من آله ومع آله قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم المرء مع من احب وقوله صلی الله علیه وآله وسلم والولایة لآل محمد امان من
العذاب الولایة هی الموالات ضد المعادات والولایة الصداقة والولایة المحالفة والولایة النصرة والولایة الاختصاص
لان النصرة والحلف والصداقة اختصاص والاختصاص بآل محمد صلی الله علیه وآله وسلم ومصادقتهم ونصرتهم نصرة النبی صلی الله علیه وآله وسلم
والموالات النبی صلی الله علیه وآله وسلم یوجب ولایة الله تعالی وولایة الله تعالی یوجب الامان من العذاب والعذاب یکون فی القبر
ویکون فی العرصة القیامة ویکون بالنار فمن آمن امن العذاب امنیة من کل وجه ایضا شیخ امام عارف ولی ابو عبد الله
محمد بن علی حکیم ترمذی قدس الله روحه در کتاب نوادر الاصول فی معرفة اخبار الرسول صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید فاهل البیت
هم الذین اصطفاهم الله تعالی وهم کما روی عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم انه دعاهم فتلا هذه الآیة انما یرید الله لیذهب عنکم
الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا فقد بینهم منهم صفوة و نسیسوا باهل العصمة الا العلقة للنبیین ایضا وقال الشیخ بعد ذکر
مقامات الرفعة وان الله تبارک وتعالی وفضلهم بان طیب عنصرهم وطهر اخلاقهم واختیار قبیلتهم علی القبایل فذلک منهم
حرمت التفضیل والاه ولهم حرمت الاتصال برسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فحق علینا ان نحبهم ما لا یرجع علینا بوبال
المنه وخواجه محمد پارسا رحمه الله در فصل الخطاب از بعض العارفین در قوله تعالی الا المودة فی القربی چنین نقل نموده
که مودت اهل قرابت آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم عاید است بسوی محبت ایشان جهت بودن ایشان سبب نجات
ایشان زیرا که مودت متقاضی تناسب روحانیست که مستلزم اجتماع ایشان است در محشر کما فی الحدیث المرء یحشر
مع من احب و نیست ممکن برای کسی که مکدر باشد روح او و بعید کرده شده باشد ظهور از ایشان مرتبه و محبت این آل
حاصل فی الحقیقه و همچنین ممکن نیست برای کسی که منور باشد روح او و یافته باشد ایزد سبحانه تعالی را او دوست
نداشته باشد حق سبحانه تعالی را و بوده باشد از اهل توحید ایمکه دوست ندارد ایشان را جهت بودن ایشان از اهل بیت
نبوة و معادن ولایت و فتوت دوست ندارند اینها را مگر کسی که دوست دارد الله و رسول ص ان الله دوست
دارد خدا و الله و رسول او را و اگر نبود در این اهل بیت از محبوبان و در ایشان سببی ولی از دوستی حق تعالی هر آینه دوست
داشت اظهار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زیرا که محبت پیغمبر عین محبت سبحانه تعالی است در صورت تفصیل
بودن آن در عین جمع ایضا بعقیده اهل مکاشفه و صفا و صوفیان با وفا بجناب اولاد رسول و احفاد و تبول صلوة
علیهم و ... اجمعین مرقوم رقم بیان میگردد و جامع تر این معنی تحقیق است که محقق یگانه قطب زمانه کهف الموحدین
... اهل یقین بیان فرموده از جعفر بن محمد صادق از پدر خود محمد ابن علی عن ابیه علی ابن الحسین عن ابیه حسین

ابن علی بن ابی

ابن علی عن ابیه علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه و سلام الله علیهم و رضی عنهم عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انه قال موالی

القوم منهم بعبارتی فرمود آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم که مولی یعنی بنده قوم از آن قوم است و برآورده امام ترمذی

ترمذی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انه قال اهل القرآن هم اهل الله و خاصته اهل القرآن ایشان اهل الله اند و خاصان

او و فرمود او سبحانه تعالی در حق مخلصان از بندگان خود ان عبادی لیس لک علیهم سلطان پس هر بنده از بندگان خدا که متوجه شد

بر او حقی یکی هم از مخلوقات پس بتحقیق ناقص شد از عبودیت خالص او برای الله تعالی بقدر حق آن مخلوق پس بدرستی

آن مخلوق چنانکه طلب میکند آن بنده را بحق خود و برای آن مخلوق است پس بدرستی آن مخلوق بر آن عبد سلطانی برای خود

پس این وقت نمیباشد عبدی محض و خالص برای الله تعالی جهت شرکت آن مخلوق در حق و سلطان خود بر آن

بنده و بدین جهت حصول حریت مطلقه راجع نزد منقطعان الی الله تعالی انقطاع ایشان از جمله خلق و لازم گرفتن

ایشان سیاحات بوادی و سواحل و فرار ایشان از خلق و هرگاه که بود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بنده محض

بتحقیق طهر الله تعالی و اهل بیت تطهیرا و دور کرد از ایشان رجس را و آن رجس هرچه بد کند ایشان را پس بدرستی

که اینکار جس آن قذر و پلیدیست نزد عرب قال الله تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس و یطهرکم تطهیرا پس

مضاف نمیشود بسوی ایشان مگر مطهری لاچار پس بدرستی مضاف بسوی ایشان کسی که مشابهت با ایشان

پس مضاف نمیکند بسوی انفسهای خود مگر کسیکه برای اوست حکم طهارت و تقدیس این شهادت

نبی صلی الله علیه و آله و سلم برای سلمان فارسی رضی الله عنه بطهارت و حفظ الهی و عصمته حیث قال فیه

رسول الله صلی الله علیه و سلم سلمان منا اهل البیت و شهادت داده الله تعالی برای این اهل بیت بتطهیر و ذهاب

رجس از ایشان و هرگاه که مضاف نمیشود بسوی ایشان مگر مطهر و مقدس و حاصل شد برای آن سلمان عنایت

الهی عبارت از تطهیر و تقدیس مرتبه بمجرد اضافت او با اهل بیت پس چیست ظن تو با اهل بیت در ذوات

ایشان فهم المطهرون و آله بلکه ایشان طهارت اند پس این آیه دلالت میکند بر اینکه او سبحانه و تعالی تحقیق

شریک گردانید اهل بیت را با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر قول خود لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر الآیه

و نجس قذر پلیدیتر از ذنوب است پس پاک کرد او سبحانه تعالی نبی خود صلی الله علیه و آله و سلم بمغفرت پس

آنکه خبر ذنب است بنسبت بسوی ما یا اگر واقع شود از وی هر آینه باشد ذنب در صورت نه در معنی زیرا که

ملحق نمیشود بوی بر آن از الله تعالی مذمت نه از ما یا شرعا پس اگر می بود حکم آن حکم ذنب هر آینه مصاحب شد

چیز دیگر مصاحب نشود ذنب را از ندمت و صادق نشود بر او قول حق تعالی لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا پس
و داخل شده‌اند در این شرف از اولاد فاطمه علیها السلام فاطمه رضی الله عنها همه ایشان و کسی که از اهل بیت است باشارت چنانکه
سلمان رضی الله عنه در حکم این آیات از غفران پس ایشان مطهرانند اختصاصا من الله و عنایت او سبحانه تعالی با ایشان
برای شرف محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و عنایت الله تعالی با ایشان و ظاهر نمیشود حکم آن شرف برای اهل بیت
مگر در دار آخرة پس ایشان محشور شوند بخشیده شده برای ایشان اما در دنیا پس هر که بر او واجب شود حدی قائم کرده
شود بر او چنانکه تایبی که هرگاه که برسد بحکم امر دار کرده باشد زنی یا سرقه یا شرب با تحقیق مغفرت چنانکه ماعز و امثال آن و جایز
نیست ذم او و سزاوارست برای هر مسلم و مؤمن بالله سبحانه تعالی و بهر چیزیکه او سبحانه تعالی نازل کرده است صادق دارند الله تعالی
را در دل خود در لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا پس اعتقاد کنند در جمیع چیزیکه صادر شود از اهل بیت بدرستی
الله تعالی بتحقیق عفو فرموده از ایشان در آن پس سزاوار نیست برای مسلم اینکه لاحق کنند ندمت را با ایشان و نه چیزیکه
سبب عیب شود عارض کسی شده که او سبحانه تعالی شهادت داده به تطهیر او و دور شدن پلیدیها از و نه بعملی که عمل کرده است
آن و نه بچیزیکه پیشتر بجا آورده بلکه سابقه عنایت او سبحانه و تعالی با ایشان که اهل بیت اند ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء
والله ذو الفضل العظیم و هرگاه که صحیح شد خبر وارد در سلمان رضی الله عنه پس او راست درجه و بدرستیکه اگر بود مضاف
با اهل بیت کسی که نرفته باشد پلیدی از او پس شود چیزیکه او با اهل بیت همانقدر چیزیکه اضاف میکنند بسوی ایشان
و ایشان مطهرانند بنص پس سلمان از ایشانست بلا شک و امیدوارم اینکه باشند عقب علی و سلمان مطلقا لاحق
شود با ایشان این عنایت چنانکه لاحق شده باولاد حسن و حسین علیهما السلام و اعقاب ایشان و موالیان اهل بیت
پس بدرستی رحمت او سبحانه و تعالی واسع است و تعبد از آنکه مباین شد تو منزلت اهل بیت عند الله تعالی و بدرستی
اینکه سزاوار نیست برای هیچ مسلمی اینکه ندمت کنند ایشان را بچیزیکه واقع شود از ایشان هرگز زیراکه بدرستی الله سبحانه
و تعالی پاک کرده ایشان را پس بداند که بدرستی آن ذم راجع میشود بسوی آن ذام اگرچه ظلم کرده باشند ایشان پس
آن ظلم در زعم آن ذام ظلم است نه در نفس الامر اگرچه حکم کرده بر و ظاهر شرع بادا آن بلکه حکم ظلم ایشان نزد ما مشابه
به جریان تقدیرست بر ما مانند در مال نفس بغرق یا حرق یا سوا از آن امور مهلکه پس چیزیکه موافق غرض نباشد و نیست
جایز آنکه ذم کنیم کسی را تقدیر او سبحانه تعالی نزد او نه قضا او را بلکه سزاوار بعبودیت آنست که مقابله کند با آن به تسلیم
بدنبال اگر نزول کند از این درجه تسلیم و رضا پس تفرّ اگر بالاتر رود پس شکر پس بدرستی در طی این نعمتهای الهی اند برای آن

عاب ودیت ورائی این چیز یکه یاد کردیم پس بدرستی سوائی آن نیست مگر صلح و مستقط و عدم رضا و سوا الا در باب
ح محمد فقال پس همچنین سزاوار است اینکه مقابل کنند مسلم بجمیع چیزیکه ظاهر شود بر آن چیز از آل بیت در بال انفس
او و خویش او و اهل او و ذریت او پس مقابل کنند اتمه برضا و لتسلیم و مسیر ملاحق نکنند مذمت را با ایشان هرگز و از متوجه
شود بر ایشان یعنی اهل بیت احکام مقرره مشروعه پس این نیست قایم و در این یکه حد لیست علاوه لفقد پر و سوائی از این
نیست که معنی کردیم از تعلیق وذم با ایشان چون بهم برکرده است الله سبحانه و تعالی التیام از مایان بر چیزیکه نیست برای مایان
ایشان و از آنچه قدمی اما ادائی حقوق معروضه پس این رسول خدا است صلی الله علیه وآله وسلم بود که قرض میکرد از یهود
طلب میکرد آن یهود بحقوق خود ادا میفرمود از نیکو ترین وجهی چیزیکه ممکن می بود اگر زیادتی میکرد آن یهودی
سرور صلی الله علیه وآله وسلم بقول میفرمود که بگذارید او را زیرا که بدرستی برای صاحب مقال است و فرمود صلی الله
علیه وآله وسلم در قصه بودن فاطمه بنت محمد سرقت لقطعت یدها پس وضع احکام برائی خدا است بنهد آنرا هر چه یکه خواهد
و بر هر حال که خواهد پس این حقوق اسدانه و معهداد ذم نفرمود الله تعالی و سوائی از این نیست که کلام مایان در
حقوق مایان است و چیز یکه برائی مایان است مطالبه آن از ایشان یا بحقوق پس مایان بچیزیکه اگر خواهیم بگیریم
اگر خواهیم ترک کنیم و ترک نمودن افضل است عموما فکیف باهل بیت و نیست جائز برائی ما ذم احدی فکیف
اهل بیت پس مایان هرگاه که ترک کنیم از طلب حقوق خود ها و عفو کنیم از ایشان هر چیز یکه رسیده است
از ایشان بمایان باشد برائی مایان آن ترک و عفو نزد او سبحانه و تعالی یدی عظمی و مکانت زلفی و بدرستی
پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نه طلبیده است از مایان از امر الله تعالی مگر مودت در قربی و در این است صلهٔ ارحام وی
قبول نکند سوال نبی خود را صلی الله علیه وآله وسلم در چیزیکه سوال کرده است او را در آن چیزیکه بچیزیکه آن کس
ورت برانگیخت پس بکدام روی ملاقی خواهد شد با آن نبی را فردا و امیدوار شفاعت او خواهد شد و هو ما اسعو انبیه
صلی الله علیه وآله وسلم فی ما طلب منه من المودة فی القربة فکیف باهل بیته فهم اخص القرابات پس بتر بدرستی
آمده است بلفظ مودت و آن ثبوت محبت است پس بدرستی هر که ثابت شد در او در امر بی مقاصد شده
آن در برابر همه حال و چون مستصحب شد مودت در هر حال از آنکس نمیکرد اهل بیت بچیزیکه وارد شده از این
مودت در حق او چیزیکه برائی او است اینکه مطالبه کنند با ایشان با آن پس ترک میکنند از راه ترک محبت و ایثار را
نفسه و علیها قال المحب الصادق کل بالفضل المحبوب مجنون گفته شعر احب لحبها السودان حتی احب لحبها

السواد الکلاب قیل کانت الکلاب تبلو شر و هو یتعجب الیاس پس این فعل محبت و محبت کسی که سعید میکند او را
این محبت عند الله تعالی ولا نورثه القربة من الله تعالی و غیبت این مکر از صدق حب ثبوت آن نادر و ناقص پس اگر صحیح
باشد محبت تو برای خداوند تعالی و برای رسول او و دوستداری اهل بیت رسول را صلی الله علیه و آله و سلم
و ببینی هر چیزی که صادر میشود از ایشان در حق تو چیزی که نباشد موافق غرض و طبع تو بدرستی که جاهل است که منعم
شوی بوقوع آن از ایشان پس برای که آن برای تو عنایت است عند الله تعالی با اینکه دوست داشته برای آن
حیث ذلک من محبیهم رحظرت علی اکرو هم اهل البیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فتشکر الله علی هذه النعمة فانهم
ذکروک بالنسبة طاهرة به تطهیر الله تعالی طهارت لم یبلغها علما، و اذا ارینک علی ضد هذه الحالة مع اهل البیت
الذی انت محتاج الیهم و الی رسول الله تعالی حیث هدیک الله تعالی به و الله ما ذلک الا من نقص ایمانک و من مکر الله تعالی
بک و استدراجه ایاک من حیث لا تعلم و صورت المکر آنست که بگوئی و اعتقاد کنی اینکه در اینکار یعنی طلب حق خود
کتابی حسینی بدین ضد او شرع او و نگوئی در طلب حق خود بدرستی که تو میطلبی بکاری خبر بلکه مباح گردانیده الله سبحانه و تعالی طلب آن
و مندرج است ذم در این طلب مشروع و بغض و مقت و اختیار نمودن النفس خود برا اهل بیت و انت لا تشعر بذلک و دواء شافی
ازین داء عصیان اینست اینکه نبینی برای نفس خود با ایشان حقی و فرو داری از حق خود تا مندرج نشود طلب آن چیزی که ذکر
آن نمودیم و نه از تو از حکام المسلمین تا متعین شود بر تو اقامت حدی با انصاف مظلومی یا رد حقی بسوی اهل التحقق و اگر
حاکمی ولا اجاری پس سعی کن در استنزال صاحب حق از حق خود اگر چه باشد محکوم علیه از اهل بیت اگر اباکرد از نوقت متعین
میشود بر تو نیز حکم شرع درو و اگر کشف کند الله سبحانه تعالی برای تو ایدوست از منازل اهل بیت که نزد او سبحانه تعالی
در آخرت دوست داری اینکه باشی غلامی از غلامان ایشان بلهمنا الله رشده النفس پس ازین مذکورات معلوم شد که
احکام ایشان یعنی شرفا ابنی فاطمه سه گونه است لا نفسهم و لغیرهم و لا حکام الشرائع اما لا نفسهم فقال رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم یا فاطمة بنت محمد ان اخشیک یا نک بنت رسول الله اعلی اعلی لازم که در جمیع احوال و افعال طریقه
جد خود را عیدار بند و در کمال عبودیت کوشیده از جمیع رزایل مبری بمانند و از سنت جد خویش اصلاً تخلف ننمایند
که خلف عبارت از رنیات مطرح میراثست بر خواهای علم پدر نشود اقتدا بغیرهم فقال الصدیق رضی الله تعالی عنه
ارقبوا محمدا فی اهل بیته آی ارعواه و اکرموه تعظیم و تکریم و در سوخ محبت ایشان و واجب دانسته از ظاهر این
فرق چشم نپوشند اما لا حکام الشریعة فقال صلی الله علیه و آله و سلم لو ان فاطمة بنت محمد سرقت لقطعت یدها از احکام الهی

و هیچکس را چاره نیست آنچه بر ایشان وارد شود جاری باید کرد بلی امانت **فصل** فرقه از اهل سنت باین رفته اند
لیکن هیچ فضیلتی این فرقه مخصوص نیستند نه داخل ذریة اند و نه فضیلت آل و اهل بیت و اولی القربی دارند چنانکه
بیان مینمایند اما ذریة پس ملا عصام در حاشیه بر تفسیر و من ذریة اسمعیل و اسحق آنچه که صاحب بیضاوی
عیسی که پسر مریم است بنی فاطمه را باین دلیل ذریة پیغمبر گفته میگوید که مثل عیسی پدری نداشت لهذا عیسی را
ذریة ابراهیم او سبحانه تعالی بیان فرموده و بنی فاطمه اولاد علی ابن ابیطالب اند پس ذریة او باشند و این اجتهاد
اهل بلاغت که چون خطاب اعلم نبوه انا ابن رسول الله میزد ایشان میگفتند که چرا دروغ میگوئی ای کسر
تابع پیغمبر نیستی باین دلیل حمله بنی فاطمه از ذریة پیغمبر نباشند اما آل مراد میدارند از آن اهل تقوی و دلیل می آرند
حدیث انس را عن انس عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال انس قالوا یا رسول الله من آل محمد قال صلی الله علیه و آله و سلم
سلوا من شئی ما سالتنی عن المسلمین قبلکم آل محمد کل تقی قال الخفش یا اباحمزه کل تقی من آل محمد قال کل تقی من آل محمد
روایة قیل یا رسول الله من الک قال صلی الله علیه و آله و سلم کل مؤمن تقی نقی مخموم القلب و اما اهلبیت میگویند که مبدا خطاب
آیات قرآن کلامی است بر نسق و نظام واحد پس فرموده او سبحانه تعالی یا ایها النبی قل لازواجک و قال الله تعالی یا نساء النبی
لستن کاحد من النساء پس فرموده و اطعن الله و رسوله الی قوله تطهیرا و فرموده او سبحانه تعالی بعد از و اذکرن ما یتلی
بیوتکن و سوای از این نیست چیزی که جاری نشده است در اخبار بدرستیکه صلی الله علیه و آله و سلم عمدا الکساء والقاها
علیهم ثم الوی بیده الی السماء فقال صلی الله علیه و آله و سلم هولاء اهل بیتی اللهم اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا پس این
روایات از رسول صلی الله بعد نزول آیه درست در رشته است که داخل اهل بیت نیستند زنانی فاطمه و علی و حسن و حسین
حتی که مخاطب شده اند باین آیه ازواج پس اهل فتنه باین رفته اند که گردانیده اند این آیه را باایشان خاصه
ازواج پیغمبر آنحضرت در اصل خطاب است برای ایشان خارج از تنزیل و سوای از این نیست که گفت در آیه لیذهب
عنکم و نگفت عنکن پس برآورد کلام را بمخرج تذکیر برای قول اهل البیت و اهل مذکر است و دلیل آورده اند برین قول عکرمه را
و کان عکرمه ینادی بهذا فی السوق و قیل اهل البیت اصحابه رضی الله عنهم لان الهار فی الاهل بدل من الف فاله و اهل بیته
من اهل الله و بیت ربیعة و یدکل فی ذلک متبوعه و المتبوعین الیه یوم القیامة اما ذو القربی در آیه قل لا اسالکم علیه اجرا
الا المودة فی القربی فقالوا الا ان تقبلوا ابنی و بنیکم من القرابة و دلیل می آرند بر این مما رویه الامام ابو الحسن علی ابن احمد
الواحدی باسناده عن شعبه عن عبد الملک ابن میسره عن طاوس رضی الله عنه انه قال سال رجل عن ابن عباس رضی الله عنهما

عن هذه الآية قل لا اسألكم عليه اجرا الا المودة في القربى فقال سعيد بن جبير قربى آل محمد فقال ابن عباس رضي الله عنه عجلت ان النبي
صلى الله عليه وآله وسلم لم يكن بطن من قريش الا كان له فيهم قرابة فقال الا ان تصلوا ما بيني وبينكم من القرابة والحديث صحيح
اخرجه البخاري والترمذي ايضا ولكن عوض عجلت اعلمت وقال الشعبي اكثر الناس علينا في هذه الآية وكتبنا الى ابن
عباس رضي الله عنهما نسأله فكتب ابن عباس رضي الله عنهم ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ١٢ النسب في قريش ليس
بطن من بطونهم الا وقد ولده فقال الله تعالى قل لا اسألكم عليه اجرا مما ادعوكم اليه الا ان تودوني بقرابتي منكم وتحفظوني بها وفي الحقائق
السلمي رحمه الله في هذه الآية الا المودة في القربى قال سهيل ان تتقربوا الى باتباع سنتي وقال ابن عطا لا اسألكم على دعوتكم اجرا الا
ان تتوددوا الى بتوحيد الله تعالى عز وجل وتتقربوا اليه بدوام طاعته وملازمة اوامره وقال جعفر رضي الله عنه الا ان تتوددوا الى بما
يقربكم الى ربكم عز وجل من الاعمال اینهمه لطائف بطون قرآن اند که فرقه خوارج ذو القربی تصور نموده اند زهی قصور بالعلم وزهی خیال
محال واین فرقه همیشه متلون اند بلون امرا وحکام کار این مردم مکابرت التهام وفتنه انگیزی وکالت اشرار نام مرکوز ایشان
حب جاه است وجمع مال ودر مغز ایشان از هر سروری نوع ملال چون سیماهم فی وجوههم من اثر السجود شنیده اند جبین بر جبین
خود را حتی الامکان بسنگ آفتاب جز زده مالیده اند حلقه بر شان از زیر دو بالا مخلوق وابدان بوده ان ایشان را بستر فنای
ریای مخلوق از غایت اظهار فروتنی کو یادم ندارند واز نهایت جلا پرستی نفس آدم میشمارند کسی که منتظر بجگر خوابی کی میمیرد
بر خاطر بیوه که کی شوهر پذیرد در بازار انسان بفکر افتاده وقضا وطایفه که چه نوردان با موختن قیل وقال بلا علوم را مغلطه
انگه ایشان علما وارثان انبیا اند وحکام را یقین بدان که برای هوا پرستی با یا حجت میدانند بحیله امر معروف چون پندار
خون ایشان از مواعظ ونصایح شان جمله ارباب فتن در خرام از صولت ایشان اهل حدیث را جگر بر خون وعاین پرستان
جمله منسوب بجنون اکثر از سنیان اند جملا اهل بیت پیغمبر را از ایشان دلفگار ودیگر از شیعیان اند محبان صحابه کرام
از ایشان دل آزار الله یفصل بینهم یوم القیامة فیما کانوا یختلفون لاحقه قاضی بیضاوی در کتاب الشفا آورده که بدرستی
حرمت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وتوقیر وتعظیم ولازم است چنانکه بوده در حالت حیات آن توقیر وتعظیم وذکر
آنسرورست علیه وآله وسلم وذکر حدیث وسنت او وشنیدن اسم وسیرت او ومعامله با آل وعترت او وتعظیم
اهل بیت واصحاب او علیه وعلی آله الصلوة والسلام ونیز از توقیر اوست صلی الله علیه وآله وسلم ونیکوئی کردن با جناب
نیکوئی کردن با آل واصحاب او وذریه او وامهات المؤمنین که ازواج وی اند چنانکه نص کرده است آنسرور صلی
الله علیه وآله وسلم بر آن وبآن سالک بوده اند سلف صالح رضی الله تعالی عنهم قال الامام الشافعی رحمه الله من کتاب

فصل الخطاب عن امام فخر الدين رازی بیت یا راکبا قف بالمحصب من منی و اهتف بساکن خیفها والناهض
ان کان رفضا حب آل محمد فلیشهد الثقلان انی رافضی و قال الامام فخر الدین الرازی فی تفسیر الکبیر ان الدعاء
للآل منصب عظیم یوجد فی حق غیر الآل ولذا جعل هذا الدعاء خاتم التشهد فی الصلوة و فی الشفاء فی حدیث ابی جعفر
عن ابن مسعود انه النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال من صلی صلوة لم یصل فیها علی وعلی اهل بیتی لم یقبل منه و قال الدار قطنی القرابة
از قال ابی جعفر محمد بن علی ابن الحسین لو صلیت صلوة لم اصل فیها علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم و علی اهل البیت لرأیت
انها لا تتم و قال اصحاب الشافعی رحمه الله الغرض منها ای الصلوات علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم الذی امر الله به ورسول الله علیه وآله
وسلم هو فی الصلوات ایضا قال الشافعی رحمه الله من لم یصل علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم من بعد التشهد الآخر وقبل
السلام فصلواته فاسدة وان صلی الله علیه وآله وسلم قبل ذلک لم تجزه قال الامام الاجل الشیخ جلال الدین السیوطی
فی رساله درج المنیفه فی آباء الشریفه قال ابن مردویه و المحب الطبری فی کتاب ذخائر العقبی عن ابی هریره رضی الله عنه قال جاءت
سبیعه بنت ابی لهب الی النبی صلی الله علیه وآله وسلم فقالت یا رسول الله ان الناس یقولون انت بنت حطب النار
فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وهو مغضب فقال ما بال اقوام یؤذوننی فی قرابتی من آذی قرابتی فقد آذانی ومن
آذانی فقد آذی الله قال الله سبحانه تعالی ان الذین یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا والآخرة اینجا تاویل میکنند که اگر
قصدا وعمدا اراده ایذاء رسول صلی الله علیه وآله وسلم باشند واگر قصد ایذاء رسول نباشد موذی کافر نمیگردد و ملعنت
بر کافر است چنانکه آل پیغمبر را کسی جهة سلطنت یا انتظام خلافت یا دیگری از اغراض دنیا و بکشد یا ایذا رساند کافر نمیگردد
زیرا که ایذا اولاد بوالد اثر میکند لاجار این اذیت لاجار بآنجناب رسید قصد موذی ایذاء آنسرور نبود پس کافر نشد و
ملعون نگشت و براین اصل من تشبه بقوم فهو منهم مسائل شتی متفرع میکنند سبحان الله انا کانوا یعلمون شعر سوف تری
اذا انجلی الغبار افرس تحتک ام حمار عزیز من شرفای بنی فاطمه جگر گوشه کان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از سبب
نوشتن کلمه چند در حق عرب مطلق بشنو و فی جامع الاصول فی فضل العرب سلمان رضی الله عنه قال قال لی رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم لا تبغضنی فتفارق دینک قلت یا رسول الله کیف ابغضک وبک هدانا الله قال تبغض العرب
فتبغضنی اخرجه الترمذی قال الشیخ ابو عبد الله الترمذی رحمه الله فی اصل السابع والستین حدثنا حمید ابن الربیع اللخمی
قال حدثنا محمد بن الشبر العبدی قال عبد الله ابن الاسود الحارثی عن حصین ابن عمر الاحمسی عن مخارق بن عبد الله
بن جابر الاحمسی عن طارق بن شهاب عن عثمان ابن عفان رضی الله تعالی عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

من غش العرب لم یدخل فی شفاعتی ولم تنله مودتی قال الشیخ ابو عبد الله رحمه الله فغش العرب ان یصدهم عن سبیل
الهدی او یحملهم علی امر یبعدهم عن رسول الله صلی الله علیه وسلم ومن فعل ذلک فقد قطع الرحم فی ما بینهم وبین رسول الله
فمن کان سبیله ذلک حرم شفاعته ومودته علیه السلام قال رحمه الله ومن غشهم ایضا ان تحمدهم علی ما آتاهم الله تعالی
من فضله وتضع رفعتهم وتحقر شانهم وتسویهم وارذلهم بسائر الناس فمن فعل ذلک فقد سفه الحق وغمط الناس
وذلک عین الکبر ووضع ما رفعه الله وغمص فضل الله بجحده وهو یابی الله سبحانه ان یکون مغمورا فضله علیهم فی الاخبار انه
بعضهم قال ابو عبد الله فی العرب اسل لانت وسابقها الی هذه المکرمة العطیة الجلیلة فقال الله انه لذکر لک ولقومک وسوف
تسألون ای شرف لک ولقومک فسوف تسألون عن شکر هذا الشرف وهم الذین اقاموا الدین ووزر رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم وانصروا الله عز وجل ورسوله المجتبی المصطفی اعلی الرسل صلی الله علیه وآله وسلم وعلی جمیع انبیائه اراده ابو عبد
الله ترمذی از این مکرمه عطیه جلیله آنست که همیشه با موسی علیه السلام میگفت یا رب بدرستی که ما می بینیم در الواح ثنا
که برای ایشانست که ذا وبعملون پس کردان ایشان را از امت من فرمود او سبحانه وتعالی ایشان امت محمد اند صلی الله علیه وآله
وسلم تا آنکه گفت موسی علیه السلام فاروی عنده یالیتنی کنت منهم غبطة بهم ودر روایت کرده شده در خبر از ابن عباس
رضی الله عنهما بدرستی که موسی علیه السلام مشتاق شد برویت ایشان پس فرمود او سبحانه تعالی برای موسی عم الطور سینا
آیا دوست میداری آنکه بشنوانم ترا اصوات ایشان پس گفت موسی علیه السلام بلی یا رب پس ندا فرمود او سبحانه وتعالی
یا امت محمد پس اجابت نمودند او سبحانه تعالی را از اصلاب و گفتند لبیک اللهم لبیک لبیک پس فرمود غیر من قبل او حق دادم
وعطا کردیم شما را قبل از آنکه از من سوال کنید واجابت نموده شما را قبل از آنکه دعا کنید وبخوانید مرا ورحمت کردیم شما را
قبل از آنکه عصیان ورزید من ومغفرت کردیم برای شما قبل از آنکه استغفار کنید بما هر که ملاقی شود مرا از شما شهادت
ان لا اله الا انا وان محمدا عبدی ورسولی داخل کنم او را در جنت خود پس اینست مراد قوله تعالی وما کنت بجانب الطور
اذ نادینا ولکن رحمة من ربک الی آخر الآیت منت می نهد پروردگار عز وجل بر نبی خود صلی الله علیه وآله وسلم ای لم تکن
یا محمد بجانب الطور اذ نادینا امتک کانت منی رحمة الله علیهم من قبل ان خلقهم ودر روایت از ابی هریره رضی الله تعالی عنه نیز مانند
این وگفت قائل بدرستی چیزی که ذکر کرده ام از مناقب این امت منفرد نیستند با آن عرب بدون عجم نیز شریک اند در جمیع
این ها مواهبی که عطا کرده شده اند با این امت گفت بلی همچنین است که ذکر نمودی لکن سبقت عرب را است در این و معنی
بعطیه ایشان اخلاق کرام ایشانست واین اخلاق موجود نیستند در عجم مگر در یکی تخلقا نه طبعا فاما جمله اخلاق پس

برای

برای عرب است و این مکارم اخلاق بطریق وراثت در ایشان بوده لکن منهم بالطبع و لهذا اخرج الله تعالی ابنیه محمد صلی الله
علیه وآله وسلم من خیار فی خیار فیهان لک من خرج به منهم ان عفرتم خیر المعاشر روی عن ابن عمر رضی الله عنهما عن رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم انه قال قال صلی الله علیه وآله وسلم ما بال اقوال تبلغنی عن اقوام ان الله عز وجل خلق سبع سموات فاختار العلیا فسکنها
واسکن سمواته من شاء من خلقه وخلق سبع ارضین فاختار العلیا فاسکنها خلقه من اختار خلقه فاختار بنی آدم فاختار العرب
ثم اختار العرب فاختار نفر ثم اختار نفر فاختار قریشا ثم اختار قریشا فاختار بنی هاشم ثم اختار بنی هاشم فاختارنی فلم ازل
اختیارا فی اختیار الا فمن احب العرب فبحبی احبهم ومن ابغضهم فببغضی ابغضهم وفی کتاب الشفا قال قاضی ابو الفضل المالکی رحمه الله فی حدیث
عن ابن عمر رضی الله عنهما رواه الطبری انه صلی الله علیه وآله وسلم قال ان الله اختار خلقه فاختار منهم بنی آدم ثم اختار منهم العرب
ثم اختار العرب فاختار منهم قریشا ثم اختار قریشا فاختار منهم بنی هاشم ثم اختار بنی هاشم فاختارنی منهم فلم ازل خیارا
من خیار الا من احب العرب فبحبی احبهم ومن ابغض العرب فببغضی ابغضهم وعن واثلة ابن الاسقع قال قال رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم ان الله اصطفی من ولد ابراهیم اسمعیل واصطفی من ولد اسمعیل بنی کنانة واصطفی من بنی کنانة قریشا واصطفی
قریشا بنی هاشم واصطفانی من بنی هاشم قال الترمذی هذا حدیث صحیح وفی فصل الخطاب عن ابو عبد الله ترمذی عن
جعفر ابن محمد عن ابیه رضی الله عنهم انه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اتانی جبرئیل علیه السلام فقال یا محمد ان
الله بعثنی فطفت مشارق الارض ومغاربها وسهلها وجبلها فلم اجد حیا خیرا من العرب ثم امرنی فطفت فی العرب فلم
اجد حیا خیرا من مضر ثم امرنی فطفت فی مضر فلم اجد حیا خیرا من کنانة ثم امرنی فطفت فی کنانة فلم اجد حیا خیرا من قریش ثم
امرنی فطفت فی قریش فلم اجد حیا خیرا من بنی هاشم ثم امرنی ان اختار من انفسهم فلم اجد فیهم نفسا من نفسک
وفیها ایضا حدثنا عمر ابن ابی عمرو قال سلیمان بن عبد الرحمن عن مروان الفزاری عن ثابت ابن عمارة عن غنیم ابن قیس
عن ابی موسی الاشعری رضی الله عنه انه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم انی دعوت للعرب فقلت اللهم من لقیک
منهم مؤمنا موقنا بک مصدقا بلقائک فاغفر له ایام حیاته وهی دعوت ابینا ابراهیم علیه السلام ولواء الحمد بیدی یوم القیامة
ومن اقرب الناس من لوائی یومئذ العرب وقال سبحانه تعالی لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم
یتلوا علیهم من آیاته ویزکیهم ویعلمهم الکتاب والحکمة وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین فهدی العرب الشرف والمعهود
بالعطیه والفضیله ومن بغضها قبل حب العرب ایمان وبغضهم نفاق وانما یحب حبهم لاقبال الله تعالی علیهم وافضاله علیهم حرمته
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذ کانوا عشیرته وقومه ومنهم ونبیه الله فنسبوا الی ابیهم وفی الشفا عن ابن عباس

ان قریشا کانت نورا بین یدی الله تعالی قبل ان یخلق آدم بالفی عام یسبح ذلک النور وتسبیح الملائکة بتسبیحه
فلما خلق الله تعالی آدم القی ذلک النور فی صلبه فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فاهبطنی الله تعالی الی الارض
صلب آدم وجعلنی فی صلب نوح وقذف بی فی صلب ابراهیم ثم یزل الله تعالی ینقلنی من اصلاب الکریمة الی الارحام
الطاهرة حتی اخرجنی من بین ابوی لم یلتقیا علی سفاح قط ولتشهد بصحته الخبر شعر العباس وعن ابن عباس رضی الله
تعالی عنهم علیه السلام لما خلق آدم اهبطنی فی صلبه الی الارض وجعلنی فی صلب نوح فی السفینة وقذف بی فی النار فی صلب
ابراهیم ثم لم یزل ینقلنی فی الاصلاب الکریمة الی الارحام الطاهرة حتی اخرجنی من بین ابوی لم یلتقیا علی سفاح قط
قال العباس رضی الله عنه من قبلها طبت فی الظلال وفی مستودع حیث یخصف الورق ثم هبطت البلاد لا بشر
انت ولا مضغة ولا علق بل نطفة ترکب السفین وقد الجم نسرا واهله الغرق تنقل من صالب الی رحم اذا
مضی عالم بدا طبق حتی احتوی بیتک المهیمن من خندف علیا تحتها النطق وانت لما ولدت اشرقت
الارض وضاءت بنورک الافق فنحن فی ذلک الضیاء وفی النور سبیل الرشاد نخترق وحاصله بر تعمق نظر شافی
باید نمود که اصلاب کریمه وارحام طاهره نزد صاحب فطرت سلیمه چه معنی دارد وهیچ پلیدیها به پلیدی کفر نمیرسد اما صریح
مولوی باور ندارد این کلام در کفر وعناد وجحود ابوجهل هیچ شکی نیست چون عکرمه مسلمان شد بهمه کسان منع فرمودند
که برای او پدرش را دشنام ندهند اما در تقویت طریقه متعدده اسلاف ایشان بالاجمال است ومشابهت معنوی
نیز افتاده است فردا از خدای خود خواهیم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب واز اعظم لوامع نسبت به آن
شبهه جهرکزار در شان قایل باسلام ایشان شد تفتیح عالم علامه محقق در هر فن فهامه امام حافظ جلال الدین سیوطی در
رساله درج المنیفة فی الاباء الشریفة چنین میفرماید که رفته اند جمعی کثیر از ائمه اعلام بسوی آنکه والدین آن جناب
صلی الله علیه وآله وسلم ناجیانند ومحکوم است برای ایشان نجات در آخرت واین ائمه اعلام از اعلم الناس اند
باقوال کسی که مخالفت کرد با ایشان وگفت بسوای ایشان واینان کم نیستند از ایشان در درجه واز
احفظ الناس اند برای احادیث وآثار واز ناقدترین مردم اند بادله که بان استدلال میکنند مخالفان بان
پس بدرستیکه ایشان جامع اند در انواع وفنون خصوصا در جبات اربعه که متحد میشود از انها این مسئله
واین معنی بر سه قواعد کلامی اصول وقاعده رابعه که مشترک است در حدیث واصول فقه بهمه چیز یکه محتاج است بسوی
آن از سعه حفظ در حدیث وصنعت نقل برای آن طول اطلاع بر چیزیکه منقول است از ائمه وجمع نمودن متفرقه تمت کلام

ان ائمه

آن ائمه پس ظن کرده نشود باشان بانکه ایشان واقف نشدند برین حدیثها که استدلال میکنند مخالفین بان معاذ الله

بلکه واقف شدند بران و خوض کردند در صحت و حجیت و جواب دادند از آن باجوبه مرضیه که رد میکنند آن جوبه را معتنین و قایم بر نه

برائی چیزی که رفتند بسوی آن و لیکن چون جهال در رسی و این فرقه اکابر در ابتلا شدند باز مختلف شدند قائلان نجات می

در کی خود برین درجه در درجه اول بانکه باشان نرسیده است دعوت زیرا که انبیا بوده اند در زمانه فترت که عام بوده جهل در ان

زمان بمشرق و مغرب پس نرسانیده کسی باشان دعوت را و نبود کسی که مطلع واقف شده باشد از شرایع و ضمیمه این آنکه والدین آنسرور

صلی الله علیه وآله وسلم فوت شدند در حداثت سن او نرسیدند بچیزی که احتمال وقوف باین چیز باشد از اخبار و محض انکار آن

بسنبار زیرا که بدرستی والدین والدان جناب علیه وآله وسلم تصحیح کرده است آن حافظ صلاح الدین العلائی بدرستی که مادر آن

والد زنده ماند تا بسنه هزده سال و والده مکرمه زندگی کرده مانده بیست سال تقریبا بر بادتی آنکه آن جناب مخدره و مصونه و محجبه

بوده در خانه و نبوده اختلاط بر جال و نبود کسی که باو دهای چیزی کاو دهد نیز اگر نسوان این زمان با وجود نشو و نمائی اسلام

از عدم اختلاط ایشان بفقها نمیدانند غالب احکام شریعت و الیس حجیت ظن تو بزنان جاهلیه و فترت و حکم کسی که نرسیده

باشد باو دعوه باتفاق ائمه شافعیه از فقها و ائمه اشاعره از اهل کلام و اصول فقه بدرستی که آن شخص میمیرد ناجی و داخل

میشود بجنت نص کرده است بر امام شافعی رحمه الله و متابعت کرده اند او را درین مسئله سایر اصحاب او و استدلال نموده اند

برین باینست ایات قرآن که یکی از آن اینست قوله تعالی وما کنا معذبین حتی نبعث رسولا و نیشش از احادیث بسیار مینها

ما اخرجه الامام احمد بن حنبل و اسحق بن راهویه فی مسندیهما والبیهقی فی الاعتقاد او صححه عن الاسود بن سریع و عن

ابی هریره ان النبی صلی الله علیه وآله قال اربعة یحتجون یوم القیامة رجل اصم لا یسمع شیئا و رجل احمق و رجل هرم و رجل مات فی

فترة الی ان قال الذی مات فی فترة فیقول رب ما اتانی لک رسول فیاخذ مواثیقهم لیطیعنه فیرسل الیهم ان ادخلوا النار فمن

دخلها کانت علیه بردا و سلاما و من لم یدخلها سحب الیها وما اخرجه البزار فی مسنده بسند حسن علی شرط الترمذی عن ابی

سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یوتی بالهالک فی الفترة والمعتوه والمولود فیقول الهالک

فی الفترة لم یاتنی کتاب ولا رسول و یقول المعتوه ای رب لم تجعل لی عقلا اعقل به خیرا ولا شرا و یقول المولود لم ادرک

العمل فیرفع لهم نار فیقال لهم ردوها فیردها من کان فی علم الله سعیدا لو ادرک العمل و یمسک عنها من کان فی علم الله

شقیا لو ادرک العمل فیقول تبارک وتعالی ایای عصیتم فکیف برسلی بالغیب وما اخرجه عبد الرزاق و ابن جریر و ابن

ابی حاتم و ابن المنذر فی تفاسیرهم بسند صحیح علی شرط الشیخین عن ابی هریره رضی الله عنه قال اذا کان یوم القیامة

جمع الله اهل الفترة والمعتوه والاصم والابكم والشيوخ الذين لم يدركوا الاسلام ثم ارسل اليهم رسولا ان ادخلوا النار فيقولون
كيف ولم يأتنا رسل قال وايم الله لو دخلوها لكانت عليهم بردا وسلاما ثم يرسل اليهم فيطيعه من يريد ان يطيعه قال ابو
هريرة اقرؤوا ان شئتم وما كنا معذبين حتى نبعث رسولا وحديث رابع اخرجه الحاكم في مستدركه من حديث ثوبان
وقال صحيح على شرط الشيخين واقره الذهبي والخامس اخرجه البزار وابو يعلى من حديث انس رضي الله عنه والسادس
اخرجه ابو نعيم من حديث معاذ بن جبل رضي الله عنه وقال العلماء وهذه الآيات والاحاديث ناسخة لكل ما خالفها من الاحاديث
الثابتة في مسلم وغيرها كما ان الاحاديث الواردة في اطفال المشركين في النار منسوخة بقوله تعالى ولا تزر وازرة وزر اخرى
وبالاحاديث الواردة بخلاف ذلك وقد مشى على هذا المدرك جماعة آخرهم امام حافظ زمانه قاضي القضاة شهاب الدين ابن حجر
فقال الظن بآله صلى الله عليه وآله وسلم كلهم يعني الذين ماتوا قبل البعثة انهم يطيعون عند الامتحان لتقر بهم عينه صلى الله عليه وآله وسلم
انتهى ويدل له من الحديث ما اخرجه ابن جرير في تفسيره عن ابن عباس رضي الله عنهما في قوله تعالى ولسوف يعطيك ربك فترضى
قال رضى محمد صلى الله عليه وآله وسلم ان لا يدخل احد من اهل بيته النار وما اخرجه الحاكم وصححه عن ابن مسعود رضي الله عنه انه صلى
الله عليه وآله وسلم سئل ابويه فقال ما سألتهما ربي فيطيعني فيهما واني القائم المقام المحمود وهي شفاعته في التوفيق للطاعة عند
الامتحان ولولا عدم بلوغهما الدعوة لم يكن هذه الشفاعة لا تكون لمن بلغته الدعوة وعانده وقد صرح بهذا التاريخ في حديث
اخرج تمام الرازي في فوائده بسند ضعيف عن ابن عمر رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا كان يوم
القيامة شفعت لابي وامي وعمي ابي طالب واخ لي كان في الجاهلية اورده المحب الطبري وهو من الحفاظ والفقهاء في كتاب
ذخائر العقبى في مناقب ذوي القربى وقال ان ثبت فهو مؤول في ابي طالب الى ما ورد في الصحيح من تخفيف العذاب عنه
بشفاعته انتهى فاحتاج الى تأويله في ابي طالب لانه ادرك البعثة ولم يسلم وقد اختلف عبارات الاصحاب فيمن لم تبلغه
الدعوة فاحسنها من قال فيه ناج وقال بعض الاصحاب مسلم وقال فيه الغزالي التحقيق انه يقال في معنى المسلم وصل اهل سنت و ثقات
در کتب سیر خود آورده اند که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در مرض موت بخانه ابوطالب آمد خانه را پر از مردم یافت
فرمود خلوا بيني وبين عمي ایشان گفتند همچنانکه ترا ابوی قرابت است ما را نیز قرابت است و آنوقت [illegible] پس
حضرت بیامد و بر بالین وی بنشست و فرمود یا عم خدای ترا جزای خیر داد و در حالت صغر سن مرا کفالت نمودی
و در حین کبر حمایت من بجا آوردی و در روایتی آنکه فرمود انک اعظم الناس علی حقا واحسنهم عندی یدا ولانت
اعظم حقا من والدی بعد از آن فرمود یا عم اعنّی بکلمة واحدة اشفع لک بها عند الله عز وجل یوم القیامة ابوطالب گفت

کدام است آن کلمه حضرت فرمود لا اله الا الله وحده لا شریک له ابوطالب گفت بدرستی که میگوئی ای برادرزاده والله اگر نه خوف
آن داشتمی که ترا سرزنش نمایند بعد از من و گویند عم تو ترسیده از موت هر آینه که چشم ترا بگفتن این کلمه روشن ساختمی
و این ابیات بخواند ابیات ودعوتنی وعلمت انک ناصحی ولقد صدقت وکنت فیه امینا اظهرت دینا قد علمت
بانه من خیر ادیان البریة دینا لولا الملامة او حذار مسبة لوجدتنی سمحا بذاک مبینا حرم قریش فراهم آوردند
ملت اشیاخ خود عبد المطلب و هاشم و عبد مناف رها میکردی گفت نی ابوطالب بر ملت اشیاخ خود میرد و در روایتی آنست
که ابوطالب بنی عبد المطلب را طلبیده بمحافظت و حمایت آنحضرت وصیت نمود و گفت همیشه بخیر و نیکوئی خواهید بود
اگر سخن محمد را بشنوید و اتباع امر وی کنید و اعانت نمائید وی را تا بفلاح و رشد یابید رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
چون است که ایشان را امر میکنی بمتابعت من و خود مخالفت میکنی گفت اگر در حال صحت بودمی والله پیرو تو شدمی ولکن
مرا مکروه می آید که گویند ابوطالب در حالت صحت مسلمان نشد و اکنون از جزع و ترس از موت مسلمان میشود و پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم از ایمان وی نومید شد و از مجلس بیرون رفت و گفت بخدا سوگند که طلب آمرزش کنم از برای تو تا مادامیکه
مرا نهی نکنند از آن علی مرتضی کرم الله وجهه گفت چون ابوطالب وفات کرد رسول را صلی الله علیه و آله و سلم خبر دار
گردانیدم و گفتم ان عمک الشیخ الضال قد مات آنحضرت در گریه شد آنگاه گفت برو و غسل کن او را و تکفین وی
بجا آر گفتم یا رسول الله انه مات مشرکا فرمود اذهب فواره غفر الله له و رحمه بعد از آن که از آن امور فارغ گشتم
نزد آن سرور رفتم مرا دعای خیر کرد و در حدیثی که محمد بن اسحق و غیر روایت کرده اند که حضرت چون کلمه توحید را بر ابوطالب
عرض کرد وی ابا نمود عباس رضی الله عنه نظر در روی وی کرد و دید که لبهای خود را میجنباند سر در گوشش برد و شنید
که کلمه میگوید بعد از آن با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت یا ابن اخی والله که ابوطالب آن کلمه که تو او را امر کردی بگفتن آن
در آخر کار بگفت و در روایتی آنست که سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم همراه جنازه ابوطالب میرفت و میگفت ای عم من
صله رحم بجا آوردی و در حق من هیچ تقصیر نکردی خدا ترا جزا خیر دهاد آورده اند که بعد از آن آنکه ابوطالب را دفن
کردند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بخانه باز گشت و چند روز بیرون نیامد و پیوسته جهت وی آمرزش میخواست
صحابه را چون معلوم شد که حضرت بجهت ابوطالب استغفار میکند گفتند ما چرا از برای آبا و اقربای خود استغفار نکنیم
و حال آنکه ابراهیم صلوات الله علیه از جهت پدر خود استغفار کرده و اینکه پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم برای عم خود استغفار
میکند ما کان للنبی والذین امنوا ان یستغفروا للمشرکین ولو کانوا اولی قربی من بعد ما تبین لهم انهم اصحاب الجحیم

وما كان استغفار ابراهيم لابيه الا عن موعدة وعدها اياه الآية وآيت كريمه انك لا تهدي من احببت ولكن الله يهدي
من يشاء وهم درين قصه نازل شد در صحيحين بثبوت پيوسته از عباس ابن عبد المطلب رضي الله عنه كه گفت
نزد رسول خدا رفتيم و گفتيم يا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عم تو ابوطالب نيكوخواه تو بود و ترا حمايت و وفايت ميكرد
واز براى تو غضب مينمود با قريش آيا هيچ نفع خواهى رسانيد بوى يا نه حضرت فرمود آرى وى در ضحضاح است از آتش
واگر من نبودمى وى در درك اسفل بودى از دوزخ و بصحت رسيده كه حضرت فرموده اهون الناس عذابا يوم القيامة
ابوطالب له شراكان من نار يغلي منهما دماغه اما بهر حال رعايت جانب مصطفى صلى الله عليه وآله وسلم نموده ازين مقدمات
باز ادب بايد بود و علماء طريقين را درين سخنان بسيار اند اين مختصر گنجايش آن ندارد ثم قال السيوطي في ذلك الرسالة
الدرجة الثانية ان الله احياهما له وآمنا به وذلك في حجة الوداع لحديث في ذلك عن عائشة رضي الله عنها اخرجه الخطيب
البغدادي في السابق واللاحق والدارقطني وابن عساكر كلاهما في غرائب مالك وابن شاهين في الناسخ والمنسوخ
والمحب الطبري في سيرته واورده السهيلي في الروض الانف من وجه آخر بلفظ واسناده ضعيف وقد قال اليه هولاء الثلاثة
موضوعة وكذا القرطبي وابن المنير ونقل ابن سيد الناس عن بعض اهل العلم وقال به الصلاح الصفدي في نظم له والحافظ
شمس الدين ناصر الدين الدمشقي في ابيات وجعلوه ناسخا لما خالفه من الاحاديث المتأخرة ولم يبالوا بالضعف لان
الحديث الضعيف يعمل به في الفضائل والمناقب هذه منقبة وقد ايد بعضهم هذا الحديث بالقاعدة اللتي اتفق عليها اهل
الائمة انه ما اوتي نبي معجزة او خصيصة الا اوتي نبينا صلى الله عليه وآله وسلم وقد احيى الله لعيسى عليه الصلوة والسلام الموتى في
قبورهم فلا بد يكون لنبينا صلى الله عليه وآله وسلم وذلك ولم يرد من هذا النوع الا هذه القصة فلم يستقد ثبوتها والكان انه من هذه
النمط نطق الذراع وحنين الجذع الا ان هذه القصة على ما وقع لعيسى فيه الشبه بالمماثلة ولا شك انه من الطرق التي
يقصد بها الحديث موافقة القواعد المقررة قال الحافظ ناصر الدين شعر حبا الله النبي مزيد فضل على فضل وكان به رؤوفا
فاحيى امه وكذا اباه لايمان به فضلا لطيفا فسلم فالقديم بذا قدير وان كان الحديث به ضعيفا الدرجة الثالثة انهما كانا
على التوحيد ودين ابراهيم عليه السلام كما كان على ذلك طايفة من العرب كزيد ابن عمرو ابن نفيل وقس ابن ساعده
زايده وورقه ابن نوفل وعمير ابن حبيب الجهني وعمرو ابن عتبه في جماعة آخرين وهذا المسلك امام فخر الدين الرازي وزاد
ان آباء النبي صلى الله عليه وآله وسلم كلهم الى آدم على التوحيد لم يكن فيهم مشرك قال ومما يدل على ان آباء محمد صلى الله عليه وآله وسلم
ما كانوا مشركين قوله عليه الصلوة والسلام لم ازل انقل من اصلاب الطاهرين الى ارحام الطاهرات وقال الله تعالى الذي يراك

انما المشركون

انما المشركون نجس فوجب ان لا يكون احد من اجداده مشركا وقال الله تعالى الذي يراك حين تقوم وتقلبك في الساجدين
معناه انه كان ينقل نوره من ساجد الى ساجد قال وبهذا التقرير فالاية دالة على ان جميع اباء محمد صلى الله عليه وآله وسلم كانوا مسلمين
قال وح يجب القطع بان والد ابراهيم ما كان من الكافرين انما ذاك عمه اقصى ما في الباب ان يحمل قوله وتقلبك في الساجدين
على وجوه اخرى واذا وردت الروايات بالكل ولا منافاة فيها وجب حمل الاية وبذلك ثبت ان والد ابراهيم ما كان
من عبدة الاوثان وان آزر لم يكن والده بل كان عمه انتهى ملخصا وقد وافقه بالاستدلال بالاية الثانية لهذا المعنى الامام
الماوردي صاحب الحاوي الكبير من ائمة اصحابنا وقد وجدت بالعضده هذا الاية من الادلة منها بين مجمل ومفصل فالمجمل
دليل مركب من مقدمتين احدهما ان الاحاديث الصحيحة دلت على ان كل اصل من اصوله صلى الله عليه وآله وسلم من آدم
الى ابيه خير اهل زمانه والثانية ان الاحاديث والاثار دلت على انه لم تخل الارض من عهد نوح عليه الصلوة والسلام الى بعثة النبي
صلى الله عليه وآله وسلم من ناس على الفطرة يعبدون الله ويوحدونه ويصلون له وبهم تحفظ الارض ولولاهم لهلكت
الارض ومن عليها ومن ادلة المقدمة الاولى حديث البخاري بعثت من خير قرون بني آدم قرنا فقرنا حتى ما بعث من فرقتين الا
جعلني الله في خيرهما فاخرجت من بين ابوي فلم يصبني شيء من عهد الجاهلية وخرجت من نكاح ولم اخرج من سفاح من لدن آدم حتى انتهيت
الى ابي وامي فانا خيركم نفسا وخيركم ابا وحديث ابي نعيم وغيره لم يزل الله ينقلني من الاصلاب الطيبة الى الارحام الطاهرة
مصفى مهذبا لا تتشعب شعبتان الا كنت في خيرهما في احاديث كثيرة ومن ادلة المقدمة الثانية يعني مفصلا ما اخرجه
عبد الرزاق في المصنف وابن المنذر في تفسيره بسند صحيح على شرط الشيخين عن علي ابن ابي طالب كرم الله وجهه قال
لم يزل على وجه الدهر في الارض سبعة مسلمون فصاعدا فلولا ذلك لهلكت الارض ومن عليها واخرج الامام احمد بن حنبل
رضي الله عنه في الزهد والخلال في كرامات الاولياء بسند صحيح على شرط الشيخين عن ابن عباس رضي الله عنهما ما خلت
الارض من بعد نوح من سبعة يدفع الله بهم عن اهل الارض في آثار اخر واذا قررت هاتين المقدمتين انتج منهما قطعا
ان اباء النبي صلى الله عليه وآله وسلم لم يكن فيهم مشرك لانه قد ثبت في كل منهم انه خير قرنه فان كان الناس الذين هم على
الفطرة هم اباؤهم فهو المدعى وان كانوا غيرهم وهم على الشرك لزم احد الامرين اما ان يكون المشرك خيرا من المسلم
وهو باطل بنص القران والاجماع واما ان يكون غيرهم خيرا منهم وهو باطل لمخالفة الاحاديث الصحيحة فوجب قطعا ان لا يكون
فيهم مشرك ليكونوا خير اهل الارض كل في قرنه واما التفصيل فاخرجه البزار في مسنده وابن جرير وابن ابي حاتم وابن المنذر
في تفاسيرهم والحاكم في المستدرك وصححه عن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما في قوله تعالى كان الناس امة واحدة قال كان

بين آدم ونوح عليهما السلام عشرة قرون كلهم على شريعة من الحق فاختلفوا فبعث الله النبيين اخرج ابن ابي حاتم عن
قتادة في الآية قال ذكر لنا انه كان بين آدم ونوح عشرة قرون كلهم على الهدى وعلى شريعة من الحق فاختلفوا بعد
ذلك فبعث الله نوحا وكان اول رسول ارسله الى اهل الارض وفي التنزيل حكاية عن نوح عليه السلام انه قال رب اغفر لي
ولوالدي ولمن دخل بيتي مؤمنا فثبت بهذا ايمان اجداده صلى الله عليه وآله وسلم من آدم الى نوح وولد نوح سام
مؤمن بنص القرآن والاجماع ولانه نجي مع ابيه في السفينة ولم ينج فيها الا مؤمن وفي التنزيل وجعلنا ذريته هم
الباقين وورد في اثر انه كان نبيا وولده ارفخشد نص على ايمانه في اثر عن ابن عباس رضي الله عنهما اخرجه ابن عبد
الحكم في تاريخ مصر وفيه انه ادرك جده نوحا ودعا له بان يجعل الملك والنبوة في ولده ومن بعده شالخ الى تارخ نص
على السلامة منهم في اثر اخرجه ابن سعد في الطبقات من طريق الكلبي واما آزر فالارجح كما قال الرازي رحمه الله انه عم
ابراهيم لا ابوه وقد سبقوا الى ذلك جماعة من السلف فروينا بالاسانيد عن ابن عباس ومجاهد وابن جرير والسدي
رضي الله عنهم قالوا ليس آزر ابا ابراهيم انما هو ابراهيم بن تارخ ووقفت على اثر في تفسير ابن المنذر مصرح فيه بانه عمه فثبت
بما قررناه ان الاجداد الشريفة من آدم الى ابراهيم منصوص على ايمانهم ومتفق عليه الا الخلاف الذي في آزر من
جهة كونه ابا او عما فان كان ابا استثني من الاجداد وان كان عما خرج منهما وسلمت السلسلة واما من بعد ابراهيم
واسمعيل فقد اتفقت الاحاديث الصحيحة ونصوص العلماء على القرب من عهد ابراهيم وهم على دينه لم يكفر احد منهم قط
فلم يبعد خالي عهدا عمرو بن لحي الخزاعي فانه اول من غير دين ابراهيم وعبد الاصنام وسيب السوائب اخرج البخاري
ومسلم عن ابي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم رأيت عمرو بن عامر الخزاعي يجر قصبه في النار واخرج
احمد في مسنده عن ابن مسعود رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال اول من سيب السوائب وعبد الاصنام
ابو خزاعة عمرو بن عامر واني رأيته يجر امعاءه في النار وقال الشهرستاني في الملل والنحل كان دين ابراهيم قائما والتوحيد في صدر
العرب شائعا واول من غيره واتخذ عبادة الاصنام عمرو بن لحي قال الحافظ عماد الدين ابن كثير كانت العرب على دين ابراهيم
الى ان ولي عمرو بن عامر الخزاعي مكة وانتزع ولاية البيت من اجداد النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاحدث عمرو المذكور
عبادة الاصنام وشرع للعرب الضلالات وزاد في التلبية بعد قوله لا شريك لك الا شريكا هو لك تملكه وما ملك فهو اول من قال ذلك وتبعه
العرب على الشرك فشابهوا بذلك قوم نوح في احداث الكفر بعد ان كان سلفهم على ايمان وفيهم على ذلك بقايا في دين
ابراهيم عليه السلام واخرج ابن حبيب في تاريخه عن ابن عباس رضي الله عنهما قال كان عدنان وربيعة ومضر وخزيمة واسد على

ملة ابراهيم

ملت ابراهيم فلا تذكروهم الا بخير واخرج ابن سعد في الطبقات بن مرسل عبد الله ابن خالد قال قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم

لا تسبوا مضر فانه كان قد اسلم وفي الرياض الانف للسهيلي يذكر عن النبي صلى الله عليه واله وسلم انه قال لا تسبوا الياس فانه

كان مؤمنا وذكر انه كان يسمع في صلبه تلبية النبي صلى الله عليه واله وسلم بالحج وفيها ايضا كعب بن لؤي اول من جمع يوم العروبة

والتشديد في اخر ابياته انها قول شعر يا ليتني شاهد فحوى دعوته اذا قريش تبغي الحق خذلانا وقال السهيلي وقد ذكر لهذا

الخبر من كعب في كتاب الاعلام قلت واخرج ابو نعيم في دلايل النبوة فثبت بهذا التقرير ان اجداده صلى الله

عليه واله وسلم من ابراهيم الى كعب بن لؤي وولده مرة منصوص على ايمانهم ولم يختلف فيه اثنان وبقي بين مرة وبين عبد

المطلب اربعة اباءهم كلاب وقصي وعبد مناف وهاشم ولم اظفر فيهم بنقل لا بهذا ولا بهذا وبقي ثلاثة ادلة متعلقة

بعقب ابراهيم المنظورين في سلسلة الشريفة الاول اذ قال ابراهيم لابيه وقومه انني براء مما تعبدون الا الذي فطرني وجعلها

كلمة باقية في عقبه قال شهادة ان لا اله الا الله والتوحيد لا يزال في ذريته من يقولها عن ابن جرير في قوله وجعلها كلمة

باقية في عقبه قال في عقب ابراهيم قال فلم يزل بعده في ذريته ابراهيم من يقول لا اله الا الله واخرج عبد الرزاق وابن

المنذر عن قتادة في قوله وجعلها كلمة باقية في عقبه قال الاخلاص والتوحيد لا يزال في ذريته من يوحد الله ويعبده الثاني

قوله تعالى رب اجعلني مقيم الصلوة ومن ذريتي اخرج ابن المنذر عن ابن جريج في قوله تعالى رب اجعلني مقيم الصلوة ومن ذريتي

قال فلن يزال يكون ناس من ذريته ابراهيم اناس على الفطرة يعبدون الله الثالث رب اجعل هذا البلد امنا واجنبني

وبني ان نعبد الاصنام اخرج ابن جرير عن مجاهد في هذه الاية قال فاستجاب الله لابراهيم دعوته في ولده فلم يعبد احد من

ولده صنما بعد دعوته واستجاب الله له وجعل هذا البلد امنا ورزق اهله من الثمرات وجعله اماما وجعل من ذريته من يقيم الصلوة

وقال الحافظ شمس الدين ابن ناصر الدين الدمشقي رحمه الله شعر تنقل احمد نورا عظيما تلالا في جباه الساجدينا

تقلب فيهم قرنا فقرنا الى ان جاء خير المرسلينا ولم يقابله المنذر ان الا عبد المطلب وفيه خلاف الناس والاحسن فرشاده

انه لم يبلغه الدعوة وقال الشهرستاني ظهر نور محمد النبي صلى الله عليه واله وسلم في اسارير عبد المطلب بعض الظهور وببركة ذلك

النور الهم ذلك المنذر في ذبح ولده وببركته قال لابرهة ان لهذا البيت ربا يحفظه وببركة ذلك النور كان يامر ولده

بترك الظلم والبغي ويحثهم على مكارم الاخلاق وينهاهم عن دنيات الامور وببركة ذلك النور كان يقول في وصاياه انه لن يخرج

من الدنيا ظلوم حتى ينتقم منه وتصيبه عقوبته الى ان هلك رجل ظلوم لم تصبه عقوبة فقيل لعبد المطلب في ذلك ففكر وقال والله ان وراء

هذه الدار دارا يجزى فيها المحسن باحسانه ويعاقب فيها المسيء باساءته فهذا يدل على انه لم تبلغه الدعوة على وجهها وهم يجدون من يرشده

حقیقة ما جاءت به الرسل فانه لو وجد من تخبره ان الانبیاء جاءت بالبعث لم یکن فی غفلة منه حتی بهذه الواقعة فلذا فیها
واستدل ببیان ثم دار آرا اخری وفیه قول آخر للحافظ ان الله احیاه حتی آمن بالنبی صلی الله علیه وآله وسلم حکاه ابن سید
الناس فی السیرة وغیره وهو مردود لا اعرفه من احد من ائمة السنة تحکی ان بعض الشیعة وهو قول لا دلیل علیه لم یرد
علیه فیه حدیث لا ضعیف ولا غیره وبهذا فارق قول الامام فخر الدین الرازی فان القائل بذلک یدعی ان عبد المطلب
وآمن بالنبی صلی الله علیه وآله وسلم وصار علی ملته والامام فخر الدین ولا یقول بهذا بل یقول انه کان من الاصل موحدا علی
ملة ابراهیم من غیر ان یدخل ان یحصل له دخول فی هذه الرسالة ویقصد ذلک فی ام النبی صلی الله علیه وآله وسلم ما اخرجه ابو نعیم
فی دلائل النبوة بسند ضعیف من طریق الزهری عن ام سماعة بنت ابی رهم عن امها قالت شهدت آمنة ام رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم فی علتها التی ماتت فیها ومحمد صلی الله علیه وآله وسلم یفع له خمس سنین عند راسها فنظرت الی وجهه
ثم قالت بارک فیک من غلام چون نسخه مغشوش بود چندین ابیات گذاشته باین اکتفا نمودم رحمت کند کسی که بابنه
تا کسی را که از نسخه صحیح تمامی ابیات را داخل کند شعر ان صح ما ابصرت فی المنام فانت مبعوث الی الانام من
عند ذی الجلال والاکرام تبعث فی الحلال وفی الحرام ثم قالت کل حی میت وکل جدید بال وکل کبیر یفنی وانا میتة وذکری
باق وقد ترکت خیرا وولدت طهرا ثم ماتت فکنا نسمع نوح الجن علیها فحفظنا من ذلک نبکی الفتاة البرة الامینة ذات
الجمال العفة الرزینة زوجة عبد الله والقرینة ام نبی الله ذی السکینة وصاحب المنبر بالمدینة صارت لدی حفرتها رهینة

فانت تری هذا الکلام منها صریحا فی النهی عن موالات الاصنام مع الاقرار والاعتراف بدین ابراهیم وببعث ولدها الی
الانام من عند ذی الجلال والاکرام بالاسلام وهذه الالفاظ منافیة للشرک ثم انی استقریت امهات الانبیاء فوجدت
انهن مؤمنات منصوص علی ایمانهن ومن لم ینص علیها سکت عنها فلم ینقل فیها شیئا البتة والظاهر ان الله ایاهن وکان السر فی
ذلک ما یرینه من النور کما ورد فی الحدیث اخرجه احمد والبزار والطبرانی والحاکم والبیهقی عن العرباض بن ساریة رضی الله عنه
ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال انی عبد الله وخاتم النبیین وان آدم لمنجدل فی طینته وسأخبرکم عن ذلک دعوة
ابی ابراهیم وبشارة عیسی ورؤیا امی التی رأت وکذلک امهات النبیین یرین وان ام رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
رأت حین وضعته نورا اضاءت له قصور الشام قلت لا شک ان الذی رأته ام النبی صلی الله علیه وآله وسلم فی حال حملها وولادتها
له من الآیات اکثر واعظم مما رآه سائر امهات الانبیاء کما سقناه من الاخبار بذلک فی کتاب المعجزات تحت کلام امام الهمام
الشیخ جلال الدین السیوطی من رسالته درج المنیفة فی الآباء الشریفة رضوان الله علیه قال الشیخ الامام عبد الوهاب الشعرانی

فی کتابه

في كتابه المسمى باليواقيت والجواهر في وجوب الكف من الخوض في حكم ابوي نبينا محمد صلى الله عليه وآله وسلم وحكم اهل الفترتين
بين نوح وادريس وبين عيسى ومحمد صلى الله عليه وآله وسلم وبيان انهم يدخلون الجنة وان لم يكونوا مؤمنين بكتاب
ولا رسول قال الشيخ محي الدين في الباب الرابع مايه اعلم انه ينبغي لكل مؤمن بر اجداده وآبائه المسلمين وغير
امامه من الكافرين لانه من آدم الى ابيه الاقرب وفيها ايضا واما وجوب الكف عن الخوض في حكم ابوي النبي صلى الله عليه وآله وسلم
في الآخرة وللشيخ جلال الدين السيوطي في هذه المسألة مؤلفات وقد طالعت كلها فرأيتها ترجع الى ان الادب مع رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم واجب وان من اذاه فقد اذى الله تعالى قال الله تعالى ان الذين يؤذون الله ورسوله لعنهم الله
في الدنيا والآخرة ولهم عذاب اليم في القرآن العظيم وما كنا معذبين حتى نبعث رسولا ومن طالع فيما نقله اهل السير من الهام
عبد المطلب لا ارادة نحر عبد الله المطلب في قصة حفر بير زمزم شهد له بالتوحيد وصاحب التوحيد سعيد باي وجه كان توحيده
كما سيأتي قريبا في حكم اهل الفترات وكان الامام ابو بكر بن العربي المالكي الفقيه المحدث يقول ما عندي لاحد شيء ارشادي يا
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فمن يقول ان ابويه في النار وفي حديث مسلم توفي والاحياء بسبب الاموات فيمتر
ترجمان يقال ان ابوي النبي صلى الله عليه وآله وسلم في النار انتهى ونيز امام جلال الدين در رساله منقبه آورده نقلت
من مجموع بخط شيخ كمال الدين التميمي والد شيخنا الامام تقي الدين رحمه الله ما لفظه سئل القاضي ابو بكر ابن العربي عن رجل
قال ان ابا النبي صلى الله عليه وآله وسلم في النار فاجاب فانه ملعون لان الله تعالى قال ان الذين يؤذون الله ورسوله
قال ولا اذى اعظم من يقال عن ابيه انه في النار انتهى بلفظه قال واورد المحب الطبري في كتاب ذخائر العقبى عن ابي هريرة
رضي الله عنه قال جاءت سبيعة بنت ابي لهب الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقالت يا رسول الله ان الناس يقولون انت
بنت حطب النار فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهو مغضب فقال ما بال اقوام يؤذونني في قرابتي من اذى قرابتي
فقد اذاني ومن اذاني فقد اذى الله وفي كتاب اليواقيت والجواهر قال قال الشيخ جلال الدين خاتمة حفاظ مصر رحمه
الله تعالى وقد صرح جماعات كثيرة بان ابوي النبي صلى الله عليه وآله وسلم لم تبلغهما الدعوة والله تعالى يقول وما كنا معذبين حتى
نبعث رسولا وحكم من لم تبلغه الدعوة انه يموت ناجيا ولا يعذب ويدخل الجنة قال وهو مذهب لا خلاف فيه بين المحققين
من الشافعية في الفقه والاشاعرة في الاصول ونص على ذلك الامام الشافعي رحمه الله تعالى وتبعه على ذلك الاصحاب وفيه ايضا
ولنذكر لك جملة من احكام اهل الفترتين ليدخل ابوي النبي صلى الله عليه وآله وسلم في الشرف اقرب منهم فنقول وبالله التوفيق
اعلم ان الموحد سعيد باي وجه كان توحيده وان لم يكن مؤمنا بكتاب الهي ولا رسول يدخل الجنة وذلك بان متعلق الايمان انما هو الخبر

الذی یأتی به الانبیاء علیهم الصلوة والسلام من ربهم عز وجل ولیس بین ظهری اهل الفترتین کتاب ولا رسول حتی یؤمنوا بها
وحینئذ یصح ان یلومهم لکن فیقال ان شخصا مات علی الایمان ویدخل الجنة وهو من وحد الله تعالی بنور وجده فی قلبه ومات علی ذلک
وحضرت لسان الموحدین اهل فترتین را بسیزده قسم نموده چنانکه شش فرقه از اهل سعادت اند وچهار از اهل شقاوة
وسه تحت مشیت الله تعالی اول آنکه بکلی توحید او سبحانه تعالی را دانست بنوری که یافت آن نور را در دل خود چون قیس
بن ساعده وسعید ابن زید ابن عمرو بن نفیل وایشان موحد شدند بفکر واستدلال دوم آنکه موحد اند بتجلی که متجلی شد
برای ایشان نوری که فرق درشان بدیع آن یعنی بفکر ورویه نظر واستدلال علی ضرور ریان لهذا التقسیم علی نور من ربهم
خالصا غیر ممتزج بالفکر فی کون من الاکوان فیحشر هذه الطائفة یوم القیامة مع الاخفیاء والبراة سیوم آنکه القا شد
در نفس او ومطلع شد از کشف حق ز سبب شدة نور وصفاء سر وخلوص یقین بر منزلت محمد صلی الله علیه وآله وسلم وسیادت
او وعموم رسالت او باطنا از زمانه آدم علیه السلام تا زمانه این مکاشف پس ایمان آورد در علم غیب بر شهادت
از دریها ز ربا او وهو قوله تعالی افمن کان علی بینة من ربه ویتلوه شاهد منه ای یشهد له فی قلبه بصدق ما کشف به
فهذا یحشر یوم القیامة فی جنابین من خلفه وفی باطنه محمد صلی الله علیه وآله وسلم وچهارم کسی که تابع شد ملتی را که معتقد بوده براو از
ملل حق چون یهود ونصاری وباتباع ملت ابراهیم ومن کان من الانبیاء وعلم واعلم انهم رسل الله عز وجل یدعون الی الله کما لیس
متابعت کرد ایشانرا وایمان آورد بایشان ما دام در وقت بستن ایشان وحرام کرد بر نفس خود هرچه حرام کرده بود آن
رسول بشرع او وعبادت کرد بنفس خود بشریعت آن اگرچه این متابعت واجب نبوده بروزیکه آن رسول نبوده مبعوث
پس آنجا او محشور خواهد شد متابعان آن نبی ومتمیز خواهد شد روز قیامت در زمره آن نبی در ظاهر بیت او اگر بوده
شرع آن نبی تحقق استقرار یافته در ظاهر پنجم آنکه در کتب انبیاء ماتقدم مطالعه نموده پس در یافته شرف محمد صلی الله
علیه وآله وسلم وشرف دین او وثواب متابعانش پس ایمان آورد بآن سرور صلی الله علیه وآله وسلم وتصدیق او نمود علی
علم اگرچه داخل نشد در شرع این نبی ماتقدم هرگز کاسیما البکان قدانی بمکارم الاخلاق چون حکیم این حرام ومانند او
ششم کسی که ایمان آورد به نبی خود که باو مبعوث بوده وهم دریافت رسالت محمد را صلی الله علیه وآله وسلم وایمان آورد
بآن سرور صلی الله علیه وآله وسلم فلا جرم ایشان این با شش قسم از اهل فترت کلهم سعداء عند الله تعالی یوم القیامة واما اشقیا
ایشان چهار قسم اند اول شقی مطلق که معطل محض است نه از نظر ودلیل بلکه از تقلید دوم مشرک است نه از استقصاء
نظر سیوم آنکه معطل شد بعد از آنکه ثابت شد بروی از استقصاء نظر وتقلید چهارم آنکه مشرک گردید بتقلید محض واما

من لم

من ثبتت المشيئة فتقسم بطلل فلم يقر بوجود من نظر قاصر وذلك القصور بالنظر اليه اضعف من اصحاب من قوت فيه وقسم تخم

بطل لعبد بار ثبت من نظر بليغ فيه اقتدر القوة التي هو مثلها من ضعفها النسبة لمن قوته وقسم الشرك من نظر اختيار

طريق الحق مع بذل الجهد الذي يتطلبه قوته فهو ارتب المثبت وقال الامام السيوطي في درج المنيفة اخرج ابو نعيم في الحلية

من طريق يونس قال سمعت بعض شيوخنا يذكر ان عمر بن عبد العزيز رحمه الله قال للكاتب يخط بين يديه وكان مسلما وكان

ابوه كافرا فقال عمر الذي جاء به لو كنت جئت به من ابناء المهاجرين فقال الكاتب ما ضر كان ابو رسول الله صلى الله عليه وسلم

ولو كلمة لستقطها انا فغضب عمر وقال لا يكتب بين يدي بالقلم ابدا واخرج شيخ الاسلام الهروي في كتاب

ذم الكلام من طريق على ابن ابي جميلة قال قال عمر بن عبد العزيز رضي الله عنهما سليمان بن سعد بلغني ان عاملا لنا بعمان

كذا وكذا كافر فقال قد كان ابو ذر لعبد الكلام لستقطه انا فغضب عمر غضبا شديدا وعزله عن الدواوين وقد علق عليه الارب

الامام ابو داود صاحب السنن فانه اخرج في حديث في آخره شيء يتعلق بعبد المطلب فلما انتهى الى ذكره قال فذكر شيئا

ولم يصرح لشيء والحديث متمم في مسنده احمد وسنن النسائي هذا ومثاله ارشاد من هولاء الائمة وتعليم لنا ان نسكت

عن التلفظ بمثل ذلك نايا ولهذا سكت في هذا الكتاب وفي سائر المؤلفات التي الفتها في هذه المسألة عن التعرض

لحكاية قول الفرقة الرابعة واقتصرت على حكاية اقوال الفرق الثلاثة والله المستعان وصلى الله على سيدنا محمد وآله

واصحابه وسلم فرد از خدا خواهیم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب [illegible] تند این

مقدمه را بر بنا بر عطارد سلسل الشهادت بیان مینمایند مخالف این را شیعه میشمارند و در تلقون [illegible]

دارند سخن وون مطارده سیوم در اثبات ذریه ابی عبد الله حسن المجتبی علیه التحیه والثنا اکثری از

جهال شیعه قائلند باینکه نسلی از حسنیان کسی نمانده و از شهادت حضرت عبد الله ابن حسن و قاسم ابن

حسن که در کربلا همراه عم بزرگوار خود شربت شهادت چشیدند نسل سبط الاکبر منقطع شده جهة تکذیب این

کاذبان در سه وصل بیان این مقدمه نموده ایم وصل اول در بیان روایتی چند که طائفه امامیه از حسنیان دارند

از انجمله در اول صحیفه کامله مذکورست از ابی مفضل محمد بن عبد الله بن المطلب الشیبانی که گفت حدیث کرد مرا شریف

ابو عبد الله جعفر ابن محمد ابن جعفر الحسن ابن جعفر ابن الحسن بن الحسن ابن امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب

علیهم السلام دیگر انکه ابن بابویه قمی در اخبار عیون الرضا چند جا از عبد العظیم بن عبد الله الحسنی روایت نموده وصاحب

مجالس المؤمنین عبد العظیم را به وفور علم و کثرت تصانیف و قبولیت تام و شهرت عام بسیار ستوده چنانکه در باب

النصوص علی الرضا علیه السلام بالامامة في جملة الائمة الاثنی عشر علیهم السلام می آرد حدیث کرد مرا سعید محمد عطائی

که گفت حدیث کرد مرا عبد الله ابن موسی رویانی ابو تراب از عبد العظیم بن عبد الله الحسینی از جد خود از علی ابن الحسن ابن زید

ابن الحسن بن علی ابن ابیطالب علیه السلام که گفت ان علی ابن حسن ابن زید که حدیث کرد مرا عبد الله بن محمد بن جعفر

بن محمد از پدر خود و پدر از جد خود علیه السلام که پدر است محمد ابن علی الباقر جمع نمود اولاد خود را و بود در آن مجمع زید ابن

علی پس برادر بسوی ایشان کتابی بخط علی علیه السلام و املاء رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مکتوب بود در آن

این کتابی است از الله سبحانه تعالی که عزیز و حکیم است برای محمد نور او و سفیر او و حجاب او و دلیل او نازل شده آن را روح الامین

از رب العالمین تعظیم بکن یا محمد اسماء مرا و شکر کن نعماء مرا و انکار مکن آلائی مرا بدرستیکه منم خدا نیست هیچ الهی جز او در اینست

ناسزا را منم شکننده جباران و خوار کننده ظالمان و حکم کننده بروز قیامت بدرستیکه منم خدائی که نیست هیچ سزاوار

الوهیت سوا ما پس هر که امید کرد بغیر فضل من یا خائف شد و خوف کرد از سوای عدل من عذاب کنم

او را عذابی که عذاب نکنم بآن احدی را از عالمیان پس بسوی ما عبادت کرد و بر ما توکل نماید بدرستیکه ما مبعوث نکردیم

نبی را که کامل شده باشند ایام او و منقضی شده باشد مدت او مگر آنکه گردانیده ام برای آن نبی وصی و بدرستیکه ما افضل

کردم ترا بر انبیاء و افضل کردم وصی ترا بر اوصیاء و گرامی کردم ترا به دو بچه شیر تو و دو فرزند که آن حسن و حسین است خزینه دار

وحی خود و گرامی کردم او را بشهادت و ختم کردم او را بسعادت پس او افضل از کسی است که شهید شده و بلند تر از شهید است

درجه او نزد ما که دارانیدیم کلمه تامه با او و حجت بالغه نزد او و بسبب عترت او ثواب میدهم و عقاب کنم اول ایشان علی سید العابدین است

و زینت اولیاء ما یعنی و پسر او شبیه است بجد ما و محمود محمد باقر بعلم ما و معدن حکمت ما است که هلاک میشوند شک کنندگان

در جعفر و رد کننده است بر وی مثل رد کننده است بر حق بدرستیکه قول ما است که هر آئینه گرامی کنم خوابگاه جعفر را و هر آئینه خوشوقت

کنم او را در شیعه او و یاری دهندگان او و دوستان او و برگزیدیم بعد او موسی را و بانگ کردند بعد آن موسی یکان

کوهی که را ان پس رشتای ما لا منقطع نیست و حجت ما غیر مخفی نیست و بدرستیکه اولیای ما به نخست نمیشوند و نا آگاه

باش هر که انکار کرد یکی از ایشان را پس بتحقیق انکار کرد نعمت مرا و هر گاه تغیر کرد آیتی را از کتاب من پس بتحقیق افترا

کرد بر من و سختی و عذاب است برای منکران نزد انقضائی مدت بنده من موسی حبیب من و برگزیده من و بدرستیکه تکذیب

کننده هشتم تکذیب کننده است بهمه اولیای من و علی ولی من است و یاری دهنده من است و هر که بار نبوت بار گرانی نبره

بر هم او را قوت میکند رقابت کند او را و بکشد او را عفریت متکبر در شهری که بنا کرده است آن را بنده صالح به پهلوی بدترین خلق

ما حق است قول از ما هر آئینه سرور کنم چشم او را به پسر او محمد و خلیفه او و من بعد او پس او وارث علم ما است و معدن حکم ما

و موضع سر ما و حجت ما بر خلقت ما ایمان نمی آرد بنده بآن مگر آنکه بگردانم جنت را خوابگاه او و شفیع کنم آن بنده را در هفتاد

کسی از اهل خانه که همه ایشان مستوجب آتش باشند و خاتمه او را بسعادت کنم علی ولی من و ناصر من و در شناید من در خلق من
و امین من بر وحی من برآورده ام از وی دعوت کننده را بر راه من و خزینه دار برای علم من حسن است پس کامل کنم این را به پسر او
که رحمت است مر آنچه عالمیان علم من حسن بر دوست کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب است پس خوار شوند اولیای من در زمان او
بهدیه آورده شود سرهای ایشان را چنانکه بهدیه می‌آوردند سرهای ترک و دیلم پس کشته شوند و سوخته شوند و باشند خائف
مرعوب باره کرده از خائفان رنگ کننده شود زمین را بخونهای ایشان و فاش شود ویل و واویلا در زنان ایشان ایشانند
اولیا اما بر حق بایشان دفع کنم هر فتنه عمیا و تاریک و بایشان دور کنم زلزال و بردارم ثقل و گناه و کینه بر ایشان باد صلوة از
پروردگار ایشان و رحمت و ایشانند هدایت کنندگان پس گفت محمد ابن علی الباقر این سر خداست و دین او و دین ملائکه او
پس پوشیده دار مگر از اهل او و اولیا او و نیز در اخبار عیون الرضا در باب توحید میگوید که حدیث کرد مرا علی بن محمد ابن عمران
الدقاق رضی الله عنه گفت حدیث کرد مرا محمد ابن هارون الصوفی گفت حدیث کرد مرا عبدالله ابن موسی الرویانی
گفت حدیث کرد مرا عبدالعظیم بن عبدالله ابن علی ابن حسن ابن زید ابن الحسن بن علی ابن ابیطالب علیهم السلام
از ابراهیم بن ابی محمود گفت علی ابن موسی الرضا علیهم السلام در قول عز و جل وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة یعنی رویها
درخشنده منتظر ثواب پروردگار خود و همچنین در باب مذکور گفت حدیث کرد مرا محمد ابن احمد ثانی رضی الله عنه گفت
حدیث کرد مرا محمد ابن عبدالله الکوفی از سهل ابن زیاد الادمی از عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی رضی الله عنه از ابراهیم
ابن ابی محمود گفت سوال کردم ابی الحسن رضی الله عنه و علیهم السلام از قول خدا عز و جل و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون
پس گفت بدرستی که الله تبارک و تعالی وصف کرده نمیشود بترک چنانچه کرده نمیشود خلقت او و لکن هرگاه که دانست
که ایشان برجوع نمی کنند از کفر و گمراهی منع گردانید ایشان را از معاونت و لطف و گذاشت میان ایشان و میان اختیار
ایشان پس از حسنیان هستند ابن عبدالعظیم از کجابت و در عیون اخبار الرضا در چند جا از عبدالعظیم الحسنی
روایات دارد و بهمین قدر اکتفا نمودیم و او از علما ایشانست و دیگر آنکه ابن بابویه قمی در اخبار الرضا در باب سبب قتل
نمودن هارون الرشید در یک شب بسیاری از شرفا را در حبس ما فعل منصور العباسی قتل اهل النقل لذریة الرسول صلی الله
علیه و آله و سلم گفت که حدیث کرد ابو الحسن احمد ابن محمد ابن الحسن گفت حدیث کرد مرا ابو المنصور المطرزی
گفت شنیدم حاکم ابا احمد بن محمد اسحاق الانماطی نیشابوری را که میگفت باسنادی متصل که ذکر کرد از اعمه? بدرستی
هرگاه که بنا کرد منصور عباسی ابنیه را در بغداد طلب علویان را طلب میشاید و هر که مییافت از ایشان میداشت در دیوار?

در ستونی مجوف از آنچه که ساخته می‌شد از گچ و خشت روزی گرفتند غلامی را از شرفا با حسن و جمال که موهای سیاه بر

داشت از اولاد حسن المجتبی بن علی المرتضی علیهما السلام پس آن را بجانب معمار سپردند که بانی آن بنا بوده و او را گفتند

که بگذارد اندرا در جوف اسطوانه و بنا کند بر او و موکل گردانید برین کار جمعی از نقبا که رعایت این کار کنند تا

بعضوا ایشان در جوف اسطوانه نهاده و خشت و گچ محکم نمایند که خیانتی در این امر نرود و چون معمار حسن و جمال آن امام

زاده را دید رقتی و رحمتی و شفقتی در دل او پیدا شد او را در اسطوانه مجوف نهاده روزنی جهت تردد نفس گذاشت و در

گوشش گفت که هیچ خطر و وسواس بدل راه مده نیست شدنی بر تو صبری بکن تا قابو یافته عنقریب ترا بیرون بر آورم

چون شب تاریک شد آن معمار در میان تاریکی رسیده آن سید زاده را برآورد و گفت خوف بکن از خدا در خون

من و خون تمام عمله و فعله بنایان که با من هستند و غایب بکن شخص خود را زیرا که بدرستی سوا ازین نیست که برآورده‌ام

ترا ازین ستون جهت خوف از جد تو محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که در ماست تا روز قیامت با ما این بیداد

خصمی نکرد پس برید موهای سر او با آلات معماری که در دست داشت هر چه که ممکن بوده و باز گفت که غایب کن شخص خود را

و نجات گیر بنفس خود و رجوع بکن بمادر خود پس آن شریف گفت که اگر همچنین است پس خبر ده بمادرم که پسرت نجات

یافت و بگریخت و نمیدانم که بکدام طرف قصد کرده است و بکدام ملک افتاده پس بنا رفت بموضعی که آن علوی نشان

داده رفته بود و شنید از توجه نساء آهسته پس دانست که این مادر است نزدیک شد بان و دانید و او را خبر

پسرش و موهای او را که بریده بود باو داد و برگردید و چون حسنیان معدوم باشند اینها حسینی مظلوم از کجا

پیدا شد و بدباری که با او را که با رفته چگونه معلوم شود که صاحب نسل شده باشد و در چه حالت او از دنیا رفت

و عقب او بکدام قوم مختلط شدند و بکدام مذهب عمل نمودند و بچه آئین در دنیا ماندند ایضا ابا یعقوب کلینی در کتاب کافی

در باب ما یفصل به دعوی المحقق والمبطل فی باب الامامة می‌آرد از حسین ابن محمد از محمد ابن علی که گفت خبر کرد

مرا سلمه بن مهران گفت خبر کرد مرا کلینی نسایه گفت داخل شدم بمدینه نمیدانستم چیزی را ازین امر پس آمدم بمجلس

و آنجا بودند جماعه از قریش پس گفتم که خبر دهید مرا از عالم اهل این خانه پس گفتند عبد الله ابن الحسن ابن الحسن است

یعنی عبد الله محض پس آمدم منزل و برای او اذن خواستم پس بیرون آمد بسوی من مردی که ظن بردم که این غلام او است

و گفتم او را که اذن بخواه برای من از صاحب خود پس درون رفت آن شخص بیرون آمده گفت مرا که داخل شو در

درون خانه بشیخی رسیدم متعکف شوید الاجتهاد پس سلام کردم بر او گفت کیستی تو گفتم که منم کلینی نسایه پس گفت

حیث

بیت حاجت تو گفتم آمده‌ام که سؤال کنم ترا البته گفت که اینبار رفته نزد پسر من محمد یعنی نفس زکیه گفتم ابتدا کردم بتو الی آخر القصه
الطویلة و هم ابا یعقوب کلینی در کتاب مذکور می‌آورد که از بعض اصحاب ما یان از احمد ابن محمد ابن احسان از محمد ابن رنجویه
از عبد الله بن الحکم الارمنی از عبد الله ابن ابراهیم بن محمد الجعفری که گفت آمدیم خدیجه بنت عمر ابن الحسن ابن علی ابن ابی طالب را
علیهم السلام جهت تعزیت و ماتم بهر سی پسر دختران و یافتیم نزد آن خدیجه موسی بن عبد الله ابن حسن ابن الحسن ابن ابی طالب را
علیهم السلام و بود او بطرفی از خانه قریب بعورات پس ماتم پرسی خدیجه نموده نزد موسی بن عبد الله یعنی ملقب الجون رفتیم و او
بگفت به دختران الشکر راثیه را یعنی خواننده مرثیه چیزی بگو پس گفت آن دختر راثیه مرثیه عد و رسول الله و اعدد بعده
اسد الاله و ثالث العباس و اعدد علیا الخیر و اعدد جعفرا و اعدد عقیلا العبیة الرواد پس گفت احسنت و خوشوقت کردی مرا زیاده
بگو پس بار دیگر خواند مرثیه و منا امام المتقین محمد و حمزه منا و المهذب جعفر و منا علی صهره و ابن عمه و فارسه ذاک الامام المطهر
و نیز ابا یعقوب کلینی هم درین باب آورده که موسی الجون بن عبد الله المحض ابن حسن مثنی بن حسن المجتبی ابن علی المرتضی
علیه السلام که هر آئینه خبر کنم شما را بعجبی که دیدیم پدر را رحمة الله هر گاه که گرفت در امر محمد ابن عبد الله یعنی نفس زکیه و جمع شد
برای دیدن اصحاب آن گفت که نمی بینم این امر را مستقیم مگر آنکه ملاقات کنم ابا عبد الله جعفر ابن محمد را یعنی امام جعفر صادق را
پس رفت پدرم نزد او و بر من تکیه کرده تا آمدیم نزد ابا عبد الله علیهم السلام و ملاقی شدیم او را بیرون خانه هنگامی که
اراده مسجد داشت پس ایستاده کرد او را پدر من و کلام کرد با او پس گفت ابو عبد الله علیه السلام که نیست این موضع
کلام ملاقات خواهیم کرد ان شاء الله تعالی پس هر که دید پدرم شادمان و بعد دو روز یا زیاده نزد ابی عبد الله علیهم السلام
رفتیم و پدرم ابتدا کرد کلام گفت چه چیز میگوئی فدائی تو میشوم بدرستی که سن من زیاده از تست و در قوم کسیست
اسن از تو لکن الله سبحانه تعالی مقدم کرده است برای تو فضلی که نیست آن فضل برای احدی از قوم تو و تحقیق آمده‌ایم
نزد تو باعتقاد چیز دیگر میدانم ازیکی تو و میدانم فدا کنم نفس خود را بر تو بدرستی که چون تو اجابت کنی ما یان را مخالف
نخواهد شد از ما هیچ یکی از یاران تو و مختلف نخواهد شد بر من دو شخص هم از قریش و نه غیر قریش پس گفت ابو عبد الله
علیهم السلام بدرستی که تو بیابی غیر از من کسی را که راغب تر باشد بسوی تو از ما و نیست حاجت تو در ما و قسم
بخدا بدرستی که تو هم میدانی که ما هر گاه که اراده بادیه میکنیم پس ثقیل میشود آن اراده میکنیم حج را پس نمی‌آئیم تا
آنکه ببینیم مشقت بر نفس خود پس طلب بکن غیر ما را و بخواه از وی این را و آگاه مکن او را باینکه با نزد ابی عبد الله رفته
ایم پس گفت پدرم که بدرستی مردم جمع میشوند بر دنبای ایشان مگر بسوی تو اگر اجابت کنی تخلف نخواهد کرد از ما هیچ یکی

و برای آنست که تکلیف قتال و گروهی که تو نباشد بعد از مردم بسیاری هجوم نموده‌اند و قطع کلام شد پس گفت پدرم لفظی اندیش

چه میگوئی گفت ملاقات خواهم کرد انشاء الله تعالی پس گفت پدرم با من نیست بر ما چیزی که دوست میداریم اگر گفت برخیز به

دوستی داری اگر انشاء الله تعالی از صلاح تو و بعد سه روز باز بخانهٔ ایشان رفتم و در طرفی از حجره نشستم و پدرم نزدیک شد

بابی عبد الله علیه السلام و بوسید سر او را پس گفت فدایت شوم تحقیق باز آمدم بسوی تو امیدوار بیافتن حاجت خود

پس فرمود ابی عبد الله علیه السلام ای پسر عم بدرستی که ما پناه میگیریم بخدا از تعرض تو برای این امری که شب کردی در او و بدرستی

که ما پناه میگیریم من خایفم بر تو از آنکه کسب کنی شر او را پس رقعه را فرمود ابی عبد الله علیه السلام که یا ابن عم بشنو کلام مرا پس قسم

بخدا که نیست الهی سوای او من تقصیر نمیکنم از نصیحت و نمی‌بینم اینکه بکه موافق نصیحت من و نیست چیزی رد کننده برای

امر قضا او پس خوش وقت شد پدر من آن وقت و بعد گفتگوی بسیار فرمود ابی عبد الله علیه السلام خدا امید است که ما

نیکو ام مگر نصیحت و ارشد تو و نیست بر ما مگر جهد پس برخاست پدرم و میکشید ثوب خود را غضبناک پس ملاقات کرد پدرم

را ابو عبد الله علیه السلام و گفت به پدرم خبر کنم تا بدرستی که من می‌شناسم که آن خالی است بغیر امام محمد باقر علیه السلام

که عم عبد الله محض ابن حسن مثنی ابن امام حسن باشد و چون مادر عبد الله محض فاطمه بنت امام حسین علیه السلام است

که اخت امام محمد باقر باشد و ذکر میکرد بدرستی تو و پسران پدر تو قریب است که کشته شوند پس اگر اطاعت مکنی پس بکن و

قسم بخدائی که نیست هیچ الهی سزاوار الوهیت مگر او و داننده غیب و شهادت که رحمن و رحیم است و کبیر متعال است

بر خلق خود هر آینه دوست میدارم اینکه فدای تو کنم بولد خود و بانکسی که دوست تر باشد نزد ما و بدوست نیست

نزد ما سوی من و نیست چیزی که بدل تو شود نزد ما پس مبادا این را که غش تو غش میکنیم پس برآمد پدرم از نزد ایشان

غضبناک با افسوس پس اقامت نکردیم پس از این فکر قلیلا ده شب یا مانند آن تا آنکه قدوم کردند رسل فرستادهٔ

ابی جعفر منصور دوانقی عباسی و گرفتند پدر مرا و عمهای من سلیمان ابن حسین و حسن ابن حسن و ابراهیم

ابن حسن و جعفر ابن حسن طباطبا ابراهیم ابن اسماعیل بن حسن و عبد الله ابن داود پس در بند

آهنی کردند ایشان را و سوار کردند ایشان را و سوار کردند بر شتران بی پالان و ایستاده کردند در مصلی یعنی

عیدگاه مدینهٔ منوره تا مردم شماتت بایشان کنند و باز داشتند مردم را از ایشان و رقت کردند

برای ایشان مردم از احوالی که ایشان در آن بودند بعده بردند تا ایستاده کردند نزدیک دروازهٔ مسجد

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که مسمی است بباب جبرئیل و چون مطلع شد بر اینها ابی عبد الله علیه السلام برآمد بر اینها

ازد روانه

از دروازه مسجد و بسیاری از ردای آن در زمین افتاده بود سه بار با انصار چیزی گفت و فرمود که آیا همین عهد کرده
بودند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بیعت نموده بودند و قسم یاد کرده من بودم حریص لیکن مغلوب گردیده شده‌ام
و نیست برای قضای خدا مدفعی پس برخاست و یک نعل در پا کرد و دیگری در دست گرفت و اکثر از ردای او بر زمین میکشید
و داخل خانه شد و تا بیست شب بیرون نیامد و همیشه میگریست در این روزها روز و شب تا آنکه با این خلایق شدیم زیارت
وی این حدیث خدیجه بنت عمر ابن علی ابن حسن ابن علی علیهم السلام است و بر روایت جعفری که از موسی الجون بن عبدالله محض
روایت کند که چون ابی عبدالله علیه السلام آمد بان قوم در محامل برخاست از محمل و برفت بسوی محمل عبدالله ابن حسن ابن حسن
و اراده میکرد کلام کردن را با وی پس منع نمود او را از منع و نزدیک شد بوی حرسی یعنی نگاهبان و دفع نمود و دور کرد ابی
عبدالله ابن جعفر ابن محمد صادق را و ابو جعفر منصور دوانقی گشت اینبار حسین نکو حسن ابن جعفر و طباطبا و علی
ابن ابراهیم و سلیمان ابن داود و داود ابن حسن و عبدالله ابن داود و بعد محمد ابن عبدالله محض ابن حسن مثنی
پیدا شد و مردم را به بیعت خود خواند و میان او و ابی عبدالله علیهم السلام گفت شری بسیار شد ایشان میفرمودند
از خروج میگفتند که امروز یا فردا کشته میشوی تا آنکه فرستاد منصور دوانقی عباسی برادرزاده خود را عیسی بن موسی
و رسید به مدینه منوره پس تقدیم برد محمد ابن عبدالله محض و بود در مقدمه محمد ابن عبدالله یزید بلید ابن معاویه ابن عبد
الله بن جعفر و همراه اول عیسی بن موسی عباسی بود حسن ابن زید بن حسن بن حسین و قاسم بن زید و علی و ابراهیم
ابنای حسن ابن زید و موقع شد قتال به مدینه و نازل شدند باب و داخل شد بر مسعوده از پس آن همراهان آمد محمد
و اصحاب او تا برسیدند ثعب زاره پس داخل شدند بل و گذشت بسوی اشجع پس بیرون آمد بر و سواری از رفاق
ابل و نیزه زد بر نفس زکیه و اثری نکرد آن نیزه بر وی و او حمله کرد بر آن سوار و زد زخم بر او شمشیر باز نیزه زد
سوار و نفوذ کرد در زره و متوجه شد بر محمد و بزد او را ضربتی که مجروح درست شد آن سوار و بیرون آمد بر آن محمد ابن
عبدالله محض یعنی نفس زکیه حمید بن قحطبه و در آن محمد بر گردیده بود بر اسب میزند بکوچه عمار بین پس نیزه زد حمید زدنی
که نفوذ کرد سنان در وی پس شکست نیزه و حمله کرد محمد ابن عبدالله محض بر حمید پس نیزه زد حمید همان نیزه شکسته
خود از طرف پائین نیزه پس بینداخت او را العبده فرود آمد بر وی و زد او را شمشیر و برید و گرفت سر نفس زکیه
محمد بن عبدالله محض حمید ابن قحطبه و داخل شد در فوج خود و از هر جانب گرفتند مدینه منوره را و موسی
الجون ابن عبدالله محض که برادر محمد ابن عبدالله محض نفس زکیه راوی این روایت میگوید که پس جلا و طلق نموده

بگریختم در شهرها تا رفتم و لاحق شدم با ابراهیم بن عبدالله محض پس یافتم عیسی بن زید را پنهان نزد او و رفتم و خبر کردم ابراهیم
ابن عبدالله محض را از رسوا تدبیر برادر خود محمد ابن عبدالله محض و چون وی خروج کرد با وی بودم تا آنکه وی نیز کشته
شد بعده گذشتم به برادرزاده خود راشتر عبدالله بن محمد ابن عبدالله محض تا او را نیز شهادت رسید پس
برگردیدم رسیده و رانده تنگ شد بر ما بلاد پس هرگاه که تنگ شد بر من زمان بسیار سخت شد خوف با و کلام آنچه ابی
عبدالله جعفر صادق علیهم السلام فرموده بود و آمدم بسوی مهدی عباسی و او حج کرده بود و بر برده خطبه میخواند در سایه معظمه
و نشناخت مرا تا آنکه ایستاده شدم زیر منبر و گفتم الامان یا امیرالمؤمنین و دلالت میکنم ترا بر نصیحتی برای تو که نزد ماست
پس گفت بگو که چیست گفتم گفت دلالت میکنم بر موسی الجون بن عبدالله محض بن حسن مثنی پس گفت مرا بلی ترا امان
دادم پس گفتم بده مرا چیزی که اعتماد و وثوق من بر آن باشد پس گرفتم از و عهدها و مواثیق ها برای نفس خود پس گفتم
منم موسی بن عبدالله پس گفت برای تو است اینجا کرامی کرده شوی و عطا کرده شوی پس گفتم او را که تفحص کن و بیار زدی
مرا بسوی بعضی از اهل بیت خود که قائم شود کلام و بار من نزد تو پس گفت که به بابین از زنها هر که امیدوار هستی پس گفتم
که عباس ابن محمد است پس گفت عباس نیست حاجت برای من در تو پس گفتم ولکن مراد از تو حاجت است سوال کنم ترا بحق
امیرالمؤمنین یعنی مهدی عباسی آنکه قبول کنی مرا پس قبول کرد مرا بخواست و نا خواست و گفت مرا مهدی عباسی کیست
که شناسد ترا و این موسی ... و گروه اکراد او از اصحاب ما و غیره بودند پس گفتم این حسن ابن زید است که میشناسد مرا
و این موسی ابن جعفر است که شناسد مرا و این حسن ابن عبدالله ابن عباس است که میشناسد مرا پس گفتند
همه آنها بلی یا امیرالمؤمنین گویا که این از غایب نشده است پس گفتم بمهدی عباسی یا امیرالمؤمنین خبر کرد مرا باین مقام
و احوالات پدر این مرد و اشارت کردم بسوی موسی بن جعفر یعنی امام موسی کاظم که پدرش جعفر صادق مرا خبر داده
بود بعده موسی الجون گوید که دروغ گفتم بر جعفر صادق و دروغ گفتنی با اینکه گفتم برای مهدی عباسی که ابو عبدالله
جعفر صادق مرا امر کرده بود آنکه بخوانم بر تو سلام نیز سلام ما با و برسان گفت بعد سلام آنکه آن مهدی امام عادل است
و سخن گفت پس امر کرد مهدی برای موسی الجون به پنج هزار دینار و هرگاه که ذکر میکرد موسی الجون امام جعفر صادق
را میگفت صلی الله علیهم و ملائکته و حملة عرشه الکرام الکاتبین خصوصا ابا عبدالله بپاک ترا از آن صلوة و جزا دهاد سبحانه
تعالی موسی کاظم ابن جعفر علیهم السلام را از ما بهترین جزا و بار اقسم بخدا که غلام ایشانم بعد از خدا ... ایضا الماتقرب
کلینی آورده از عبدالله ابن جعفر بن ابراهیم جعفری گفت حدیث کرد مرا عبدالله ابن مفضل مولای عبدالله بن جعفر ابن

الی مال کوفه

ابی طالب گفت هرگاه که خروج کرد حسین ابن علی ابن حسن ابن حسن بن علی ابن ابیطالب علیهم السلام
که مقتول است بفخ که قریب مکه معظمه است چون مستولی شد بر مدینه منوره طلبید امام موسی کاظم را بسوی بیعت خود
پس آمد نزد او و گفت موسی کاظم ای پسر عم تکلیف مده مرا بچیزیکه تکلیف داد ابن عم تو با عبد الله را پس بیرون می آید از ما
چیزیکه میخواهم آنرا چنانکه برآمد از پدرم ابی عبد الله پس بیرون می آمد از ما چیزیکه میخواهم آنرا چنانکه برآمد از پدرم ابی عبد
الله علیه السلام چیزیکه نمیخواست پس گفت موسی کاظم را حسین سوای این نیست که عرض کردم تو این را اگر میخواستی
اورا داخل شدی درو و اگر مکروه میداری آنرا ما ترا بر آن نمیداریم والله المستعان پس وداع کرد امام موسی کاظم علیه السلام
و گفت برای او و ابو الحسن موسی بن جعفر السلام وداع ای که پسر عم برادرت که مقتول میشوی بدرستیکه قوم فساق اند ظاهر
نمیکنند ایمانرا و پنهان میکنند شرک را انا لله و انا الیه راجعون پس خروج کرد حسین و کشته گشت بجمیع توابع چنانکه
قول امام محمد تقی است که هیچ واقعه اهل بیت را بعد از واقعه کربلا سخت تر از فتح نبوده وصل کردیم در بیان حقیقت
نامه وران چند از حسینیان که شهره آفاق بودند و ارباب سیر و تواریخ ذکر ایشان را بالاتفاق در تصانیف نموده اند
در مجالس المومنین در مجلس پنجم در ذکر بعضی از اکابر متکلمین و اراذل مفسرین و محدثین و اعاظم شعرا و فقهاء و مجتهدین
و اعیان وزراء و نجبا و متصوفین از تبع تابعین رضوان الله علیهم اجمعین آورده ابو علی حسن المثلث ابن حسن مثنی
بن امام الهمام حسن المجتبی بن علی ابن ابیطالب علیهم در کتاب کشف الغمه و تاریخ جهان آرای مسطور است که حسن مثنی
در کربلا مجروح گشته درمیان شهدا افتاده بود اسماء بن خارجه که خال او بود او را از آن معرکه بیرون برده در خدمت امام
زین العابدین علیهم السلام بکوفه رفت و سلامت ماند والده وی خوله بنت منظور فزاریه است و بعهد حضرت عثمان
در شهور سنه احدی و ثلاثین متولد شد شبیه ترین مردم بود بوالد خود جد شریف ایشان جناب علی مرتضی و او حسن مثنی نام
نهاد و در وقت شهادت جد خود ده ساله و وقت شهادت پدر بزرگوار بیست ساله و در واقعه کربلا سی ساله بود
و این یکی از آن دوازده تن است از مردان اهل بیت که از کربلا بسته پیش یزید پلید بردند ملا باقر مجلسی در جلاء
العیون آورده و از مختار که چون عبد الرحمن بن اشعث کندی بر حجاج ظالم خروج کرد مردم را بخلافت حسن دعوت
مینمود جباران ولید مروانی تکلیف بسیار داد تا آنکه در اوایل شهور سال نود و هفت بزهر شهید گشت و در کتاب
ابن داود مسطور است که او از اصحاب و راویان حضرت امام محمد باقر علیهم السلام یعنی حسن مثلث و ابن حسن
مثلث برادر عبد الله و ابراهیم است و مادر ایشان فاطمه دختر امام حسین است علیهم السلام و یکی از اولاد امجاد حسن

ثلث ابوالحسن حسین بن علی عابد پدر حسین فخ است و این حسین در زمان هادی عباسی خروج کرد و از سادات
علوی با وی بودند هادی کس فرستاد تا همه را شهید کردند و از حضرت امام محمد تقی علیهم السلام منقولست که بعد از قضیه
کربلا هیچ واقعه اهلبیت را سخت تر از واقعه فخ نبوده و فخ بفا و خا معجمه نام موضعیست باطراف مکه که کسی که از برای عمره بیرون
آید در سنه یکصد و شصت و نه در مدینه خروج کرد و جمع با وی بیعت کردند خالد بن البریدی که والی مدینه بود جنگ کرده خالد را با
بسیاری از لشکر او بکشت آنگاه استعداد تمام بهم رسانید و بمکه رفت خلق بسیار بروی جمع شدند پس هادی عباسی جمعی را
از امرای خود با لشکر بسیار بر سر او فرستاد و در موضع فخ ملاقات فریقین شد و شکست بر لشکر حسین افتاد
با صد کس از اصحاب خود در آنجا شهید شد و حسن ابن محمد ابن عبدالله محض ابن حسن مثنی نیز در آن روز همراه او شهید شد
و در کتاب ذهبی در کاشف آورده که حسن مثلث و برادرش عبدالله محض در زندان عباسیه وفات یافتند رضوان
الله علیهم ابو محمد عبدالله محض بن الحسن المثنی بن امام حسن المجتبی بن علی المرتضی ابن ابی طالب علیهم السلام شیخ بنی هاشم
در زمان خود بنا بر آن او را محض میگفتند یعنی خالص که حسنیست و حسینی بود مادرش فاطمه بنت امام حسین علیه السلام
و پدرش حسن ابن امام حسن علیهم السلام و او بغایت شبیه بود بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم روزی از او
پرسیدند که شما از چه جهت افضل از همه مردمانید گفت بسبب آنکه همه کس را آرزوست که از ما باشند و ما آرزو نمی بریم که
از دیگران باشیم و از لطائف کلام اوست که صاحب استیعاب در ترجمه حضرت فاطمه علیها السلام آورده که عبدالله
روزی بمجلس هشام ابن عبدالملک مروانی درآمد کلبی که یکی از علمای تابعین بود در مجلس حاضر بود پس هشام از عبدالله
پرسید که ای ابو محمد بکر سن فاطمه دختر رسول خدا بچند رسیده بود عبدالله گفت سی سال دیگر باره از کلبی
پرسید او گفت سی و پنج سال آنگاه هشام بعبدالله گفت که بشنو کلبی که صاحب عالم تاریخ است چه میگوید
عبدالله گفت ای امیر تو احوال مادر مرا از ما پرس و احوال مادر کلبی را از وی پرس و محمد که بنفس زکیه ملقب است
و ابراهیم قتیل و یحیی صاحب دیلم از جمله اولاد وی اند عبدالله در حبس منصور عبدالدوانقی عباسی درجه شهادت یافت
با صفر سنه یکصد و چهل و شش و ربیعه او و یحیی بن عبدالله محض در زمان هارون الرشید در بلاد دیلم و طبرستان
خروج کرد و والی آنجا در مقام نصرت و یاری او شد مردم بسیار از سپاه و رعایا از آن نواحی و اطراف بر وی
جمع آمدند چون خبر او بهارون الرشید رسید فضل ابن یحیی برمکی را با پنجاه هزار سوار و خزانه بسیار بر سر او فرستاد
و فضل در طالقان نزول کرد و کتابتی بوالی آن دیار نوشت و وعده مال بسیار با و کرد و کتابت محبت آمیز بیحیی

ازان

فرستد و تعهد امان او از هارون نمود تا آنکه یحیی از مایه اموال و خلعت بدهد آیا که فضل برای آن درهم میفرستاد هراسان شد که مبادا
او را گرفته بدست دشمن بسپارد لاجرم اجابت صلح فضل بشرط تعهد امان نموده در آن باب کتابتی بفضل نوشت و فضل کتابت
او را بخدمت هارون رشید فرستاد تا از آنجا عهدنامه مشتمل بر گواهی ثقات و اشراف و اعیان که در خدمت هارون
می‌بودند آوردند و فضل آن نامه را به یحیی فرستاد و یحیی بر آن اعتماد کرده نزد فضل آمد و فضل او را همراه به بغداد برد و چون
در بغداد او را نزد هارون رسانید هارون تعظیم و تکریم یحیی نمود و مال بسیار فرستاد و در اقطاع خوب و منزل مرغوب
جهت او مقرر فرمود و مردم را امر کرد که بدیدن او بروند تهنیت قدوم تشریف او نمایند تا آنکه شعرا در تعریف مبارکباد قدوم شریف
او گفتند و شعرا در آن باب لآلی سفتند و بعد از اندک روزی چنانکه شیخ جلال سیوطی در تاریخ خلفا آورده که عبدالله
ابن مصعب ابن الزبیر را گشته بر آن داشت که بر یحیی افترا نموده که او مردم را دعوت مینماید بخلاف شما و بر آنکه خروج نمایند
هارون رشید و یحیی در حضور هارون رشید جهت رفع این تهمت با او مباهله نمود و پنجه در پنجه او فرو برده و گفت
بگو ای پروردگار اگر تو میدانی که یحیی مرا دعوت نموده بسوی خلافت و خروج بر امیرالمؤمنین پس بگذار مرا
بحول و قوت من و بسپار مرا به تنهائی یا از نزد خود ای پروردگار عالمیان پس زبیری مضطرب شد و چون چاره نداشت
آن کلمات را گفت بعد از آن یحیی نیز مثل آن کلمات گفته برخاستند و از مجلس بیرون آمدند زبیری همان روز بمرد
هارون رشید با نسخه امان حاضر شدند و ابوالبختری و محمد ابن الحسن الشیبانی صاحب ابوحنیفه را طلبید و با محمد
گفت که چه میگوئی در باب این امان آیا صحیح است یا نه امام محمد گفت صحیح است پس هارون رشید از وی رو گردانید
و متوجه ابوالبختری شد و آن بخوشامد هارون گفت که از فلان وجه این عهد منتقض است پس هارون او را بنواخت
و گفت که تو قاضی القضاتی و تو عالم هستی پس آنگاه امان نامه را پاره پاره ساخت و ابوالبختری آب دهن بر آن انداخت
و بعد از تمهید این حکم حبس یحیی نمودند و در آنجا او را شهید ساختند و گفته که در حبس وفات یافت موسی الجون ابن
عبدالله محض ابن حسن مثنی ابن حسن المجتبی ابن علی مرتضی علیهم السلام قاضی صاحب مجالس المؤمنین از تاریخ ملوک العباسیه
نقل میکند که طائفه شیعه همیشه مردم را بخلافت او دعوت مینمودند و خود در ظاهر نمی‌ساخت تا آنکه اولیاء دولت
او در حجاز و یمن خطبه بنام او خواندند و همچنان پنهان بود و میخواست که قلعه محکم بدست آورد و آنگاه ظاهر شود در آن اثنا
منصور دوانقی عباسی آن حالات را دید گفت بر والی ظفر یافت و هزار تازیانه او را زد و از وی هیچ سر نزد که باز گشته
منصور عباسی چون آن حالات را دید گفت مرا عجب نمی‌آید از طائفه دزدان که صبر بر مانند این عذاب کنند بلکه

عجب از کسی است که در ناز و نعمت پرورده باشد و همچنان صبر نماید موسی چون این سخن بشنید این بیت بر خواند فرد

انی من القوم الذین یزیدهم حلماً و صبراً قوة السلطان بعد از آن گفت اهل الحق اولی بان یصبروا علی ما الهم حقهم

من اهل الباطل علی طلبهم و روایت کرده که روزی موسی بمجلس هارون رشید درآمد و پای او بر فرش بلغزید بیفتاد

از مشاهده آن اهل مجلس بخندیدند پس خطاب برشید کرد و گفت که این ضعف صوم بود نه ضعف سکر و مستی و او را

اشعار خوب بسیار است از آن جمله شعر دولت بهجة الدنیا فکل جدیدها خلق وخان الناس کلهم فما ادری بما اثق رایت

معالم الخیرات سدت دونها الطرق فلا حسب و لا نسب و لا دین و لا حق فلست مصدق الاقدام فی شیء و ان صدقوا

والده وی ام سلمه بنت محمد ابن طلحه بن عبید الله بن عبد الرحمن بن ابو بکر الصدیق بوده است و چون ملیح بود چنان میگفتند

موسی از لون بمعنی ملیح و ولادت آنجناب [۱۴۲] سنه صد و چهل و دو و در شصت سالگی بود که با وی بار و رشادت همچون والد جبلوت

محبوب سبحانی و وفات موسی الجون سنه دویست و چهل و سه عمر شریفش زیاده از صد سال الغیاث در مجلس المؤمنین

ذکر محمد ابن عبد الله المحض ابن حسن مثنی بن حسن المجتبی ابن علی المرتضی علیه السلام المسمی بنفس الزکیه باید دانست

که محمد ابن عبد الله مذکور از عظمای بنی هاشم بود و همگی باو مستظهر بودند و اکابر زمان او را مهدی میگفتند و بعد از شهادت

او را نفس زکیه میخواندند بنا بر آنکه او را در حجار الزیت که بیرون مدینه طیبه است شهید کردند و در حدیث واقع

شده یقتل ولدی النفس الزکیه باحجار الزیت که از فرزندان من نفس زکیه در احجار الزیت کشته خواهد شد و بدانکه راویه

از جد خود نقل کرده که او چهار سال در شکم مادر بوده چون متولد شد در میان دو کتفش خال سیه برابر بیضه بوده

بود با الجمله چون منصور عباسی در زمان حکومت خود با ذریت اطهار و سادات علی تبار حیف و تعدی بسیار

مینمود بمجرد آنکه توهمی بحبس و قید این گرفته واجب التعظیم اشارت مینمود بنا بر این محمد ابن عبد الله

مذکور که در آنجا بر اهلبیت انتظام فرمت در ماه جمادی الآخر سنه یکصد و چهل و پنج هجری در مدینه رایت مخالفت

منصور برافراخت و عامل منصور را بقتل رسانید و دیار حجاز را بتصرف در آورد و اکثر معارف و اعیان سادات

خلافت محمد را پذیرفتند و جمله متوطنان مکه و مدینه غاشیه مطاوعتش بر دوش گرفتند و مالک بن انس که یکی از امام

مالک امام و رئیس اربعه اهل سنت که مفتی مدینه بود فتوی میداد و مردم را که با وی خروج کنند و یاری و مددکاری

و برادر او را مددکار اند چون این خبر بگوش ابو جعفر منصور عباسی رسید عیسی بن موسی بن محمد بن عبد الله

[illegible] فرمان دفع نفس زکیه نامزد نمود و عیسی با لشکر ظاهر در مدینه رفته با نفس زکیه آغاز مقاتله نموده جمعی

جمعی کثیر جانبین بقتل آمدند ابن کثیر شامی آورده که سیصد کس با محمد بود آنچه تنها از دست او از لشکر مخالف کشته شدند
هفتاد کس بودند و بالاخره اصحاب نفس زکیه گریختند و آنجناب با کمی در چهاردهم ماه رمضان سال مذکور شهید شد
و در بعضی تواریخ مسطور است که محمد نفس زکیه در زمان بنی امیه طلب خلافت مینمود و داعیه خروج داشت و مدتی در
کوهستان طی پنهان بسر می برد و گاهی بشبانی میکرد و گاهی بمزدوری میکرد و شیعه او در حجاز و عراق مردم را باو
دعوت مینمودند تا آنکه در زمان منصور کار شیعه او شهرت یافت و منصور امر داد از پدر و برادر و خویشان او طلب
نمود ایشان در جواب گفتند که مدتها شده که او غائب شده ما را از او خبر نیست پس منصور پدر و برادران و خویشان او را
از حجاز بعراق آورده محبوس ساخت و محمد نفس زکیه متعارف این احوال در مدینه ظهور نمود و منصور نیز مضطرب گشته عیسی
ابن موسی را که برادرزاده و ولیعهد او بود با لشکری آراسته بحرب محمد نفس زکیه فرستاد و نفس زکیه در مدینه حصاری شد
و چون مدت حصار بدراز کشید محمد نفس زکیه دید که مددی از هیچ جا نمیرسد بخانه رفت و کتابتهای که امراء اطراف
و شیعه اکناف باو نوشته بودند بصندوق و صندوق بیرون آورده در آتش انداخت و گفت اکنون مرگ بر من
آسان شد زیرا که این کتابتها از جماعتی بود که با ما سوگند خورده بودند بصدق و الا می ترسیدم که منصور یافته ایشان را
هلاک سازد پس از آن شمشیر از نیام بیرون آورده بمحاربه مشغول شد تا بدرجه شهادت رسید و چون سر نفس زکیه نزد
منصور دوانقی آوردند نزد پدر او عبد الله محض که در زندان بود فرستاد و چون نظر پدر بر آن افتاد گفت رحمک الله
لقد قتلوک صواما قواما و این بیت نیز خواند پس شخصی که سر پسرش آورده بود گفته قل لصاحبک قد مضی شطر من
من عمرک فی النعیم و بقی شطر البؤس و قد مضی لنا شطر البؤس و بقی شطر النعیم در غره همین ماه برادر نفس ابراهیم ابن
عبد الله محض ابن حسن مثنی ابن امام حسن المجتبی ابن علی المرتضی علیهم السلام با مداد بعضی از شیعه در کوفه و بروایتی
در بصره خروج کرده و او از اکابر علماء وقت خود بود و قدرت او را الجندی نقل کرده اند که دم شتر دویده بگرفتی و بر جا بداشتی
و گاه بودی که شتر برفتی و دم او در دست ابراهیم بماندی و چون خروج کرد بسیاری از اکابر چون اعمش و عمار ابن
منصور با او بیعت کردند و بصحت رسیده که ابو حنیفه نعمان ابن ثابت کوفی یعنی امام اعظم در بیعت او بود و بخروج
او و نصرت و معاونت وی فتوی میداد و پسر خود عمار را با هزار درم نزد وی فرستاد و نامه نوشته و در آنجا
یاد کرد که حفظ امانت و ودایع مردم که نزد من است مرا مانع میگردد و الا بتو ملحق میشدم و تقویت تو میکردم و آن بدست منصور
دوانقی افتاد و بر امام ابو حنیفه متغیر شده و او را ایذائی کرد که بسبب وفات گشت به بهانه عدم قبول منصب قضا آورده اند

که بگونه شماتت نزد امام ابو حنیفه آمد و گفت تو فتوی دادی پسر مرا بخروج تا او رفت و کشته شد ابو حنیفه گفت کاشکی من بجای
تو فرزند بودمی القصه چون ابراهیم در بصره خروج کرد سفیان ابن معاویه که از قبل ابو جعفر منصور دوانقی حاکم آن ولایت
بود در دار الاماره تحصن نمود و آخر الامر بامان بیرون آمد کار ابراهیم بالا گرفت چنانکه قریب صد هزار کس در ظل رایتش
مجتمع گشتند و ابو جعفر از شنیدن این خبر در بحر حسرت افتاد چه در آن اوان لشکر پادشاه در اطراف بلاد
متفرق بودند و در بیست هفتم همین ماه واقعه محمد ابن عبد الله نفس زکیه رضی الله عنه بسمع ابراهیم رسید شوکتش
کم گردید و بعد از تقدیم مشورت بجانب کوفه که در آن زمان مسکن منصور بود توجه فرمود و اضطراب ابو جعفر منصور از پیشتر
گشته در این اثنا ابن موسی و حمید ابن قحطبه از حجاز باز آمدند و منصور ایشان را بدفع ابراهیم فرستاد پس از تلاقی فریقین
سپاه منصور عباسی طریقه انهزام پیش گرفت و لشکر ابراهیم ابن عبد الله محض دست بقتل و غارت برآوردند در این وقت
جعفر و محمد پسران سلیمان بن علی بن عبد الله بن عباس از پس پشت سپاه ابراهیم در آمدند و این حرکت سبب انهزام
فوج ابراهیم شد و موجب نصرت لشکر ابو جعفر گشت در اثنای گیر و دار تیری بحلق ابراهیم رسید و شهید شد و در قریه با
خمری که از توابع کوفه است مدفون گردید مدت حیات ابراهیم چهل و هشت سال یحیی بن زید شهید بن زید العلیا
و صحیفه کامله را از خراسان بمعرفت متوکل بن هارون بجانب این دو برادر فرستاد ایضا در جلد چهارم مجالس
المؤمنین مسطور است که جعفر المکی با ابو محمد بن محمد الامیر ابن حسن الامیر ابن محمد اکبر الثائر بن موسی الثانی الشهید بن
عبد الله الثانی الصالح بن موسی الجون بن عبد الله محض بن حسن مثنی بن حسن المجتبی بن علی المرتضی علیهم السلام
در عهد مطیع عباسی برانکه جوهر ترکی گماشته عزیز اسمعیل پادشاه مصر در سنه سیصد و شصت استیلا یافته بمدد [illegible]
او را در مصر بگشت و بحکومت نشست و اهل مصر بپادشاهی او منقاد و مطیع شدند در این اثنا منبر و در مکه خطبه
نیز استیلا یافته نود سال و چند ماه بسلطنت گذرانید و بعهد طائع عباسی که نیز در حجت سنه سبعین و ثلث مائة هجریه
برحمت کریم پیوست رحمه الله سید ابو جعفر عیسی بن جعفر الشریف المذکور بعد والد در حجاز قائم مقام شد و بعد قیام
سلطنت بدار البقا رحلت نمود ابو الفتوح [illegible] حسن ابن جعفر الشریف بعد از برادر بسلطنت
حجاز ممتاز شد وزیر ابو القاسم مغربی که از اکابر فضلای شیعه اثنا عشریه بود از مصر گریخته نزد او آمد و او را بخلافت مصر
تحریص نمودی تا نیز در ذیقعده سنه احدی و اربعمائة لشکر بر اینجا کشید و اعراب بنی طی را با خود متفق ساخت و حاکم مصر گشته
مال بسیار بر قبایل عرب ایثار کرد ابو الفتوح بتوهم آنکه مبادا او را بحاکم بسپارند بی نیل مقصود برگشت وزیر مغربی برد

گردان شاه

گردان شده بغداد برفت و حسن بحکومت حجاز قانع شده در سنه چهارصد و شصت و چهار هجری درگذشت ابوعبد
الله تاج المعالی شکر ابن حسن بن جعفر الشریف بعد از پدر در حجاز پادشاه با اعزاز شد بنهایت کریم و حکایات غریب
در کرم از وی در کتاب نگارستان مسطور شده وفات او در سن چهارصد و هفتاد و چهار در عهد قائم عباسی بعد
حمزه بن وهاس بن داود بن عبد الرحمان بن ابو الفاتک مستولی شد سید ابو عیسی حمزه بن وهاس بن داود بن عبد
الرحمن بن ابو فاتک عبد الله بن ابو المعالی داود بن ناصر الدین سلیمان بن عبد الله الصالح الثانی بن موسی الجون بن
عبد الله محض بتغلب بر حجاز دست یافت و میان بنی موسی ثانی و بنی سلیمان قتال بسیار دست داد و قریب هفت سال
پادشاه ماند و از خاندان آن خانگیان که سیعه بن سلیمان موسیان بودن(؟) اند بجز وی کسی پادشاه نشد و علامه زمخشری کتاب
کشاف در مکه بعهد وی بنام حامد او علی ابن عیسی ابن علی کر بنهایت فاضل و شاعر و بحر او بود تصنیف نمود تاج المعالی بعد
ابو جعفر از امیر محمد ابن ابو محمد جعفر ابن ابو هاشم محمد ابن حسن الامیر ابن موسی الجون ابن عبد الله محض بعد از هفت سالی
از تسلط حمزه بن وهاس تاج المعالی بملک موروثی حجاز وارد شد بر سریر سلطنت اجلاس فرمود نخست خطبه بنام اسماعیلیه
اسماعیلیه خواند آخر بجانب مستدعاو(؟) قائم عباسی بنام او مقرر کرد و ابواحی که اسماعیلیه در حوالی کعبه زمزم و حجر قایم بالقاب
مصریه بود شکسته به بغداد شریف فرستاد و در سنه چهارصد و شصت و دو رسول او نزد سلطان الپ ارسلان سلجوقی آمده
چون خبر تغییر خطبه اسماعیلیه و تعیین خطبه بنام سلطان رسید الپ ارسلان سی هزار دینار و خلع نفیس جهت او روان کرد
وفاتش در سنه سبع و ثمانین واربعمائه در سن هفتاد سالگی بملک متجاوز از آن بود در عهد مقتدی عباسی ابو فلیته قاسم
ابن تاج المعالی محمد امیر بعد از والد والی حجاز شده و اصبهبد بن ساتکین وی را در سنه چهارصد و هفت از مکه بیرون و وی
باز شوال این با جمعی بر سر او آمده بر وی غالب شد و اصبهبد بشام گریخت ابو فلیته باقی عمر باستقلال گذرانید و هیچ
خلل در مملکت ندید سید ابو قاسم فلیته ابن ابو فلیته قاسم ابن تاج المعالی محمد بعد از والد بحکومت نشست
و عمری باستقلال بسر اجلال بسر برد و بسیار کریم و عادل بود در حجاز بعهد مسترشد عباسی بماه صفر پانصد و هفت
وفات یافت امیر تاج المعالی عمده الدین هاشم بن امیر فلیته بعد از پدر بامر سلطنت حجاز قیام دیگر اخوان
را الکن ندار و در سنه سبع و عشرین و خمس مائة وفات یافت ابو قاسم ابن هاشم ابن امیر فلیته بعد از
پدر پادشاه شد امیر ارغش امیر حاج بغداد او را در سن پانصد و پنجاه و پنج اخراج نموده باز عیسی عم او را حاکم
ساختند و از بادیه بر سر عیسی آمده وی را اخراج نمود باز عیسی لشکر بر سر او آورده وی را در رمضان سنه پانصد و پنجاه

وشش بگذشت حکومتش بیست و نه سال امیر قطب الدین عیسی ابن امیر قلیته بعد از برادرزاده پادشاه شد و عمر تمام بدان
قیام نمود بدار السلام بغداد در رفت و معاصرت با مستضیء عباسی داشت سید امیر الدین مکثر ابن عیسی بن قلیته بعد از پدر والی
حجاز گشت در سنه پانصد و هفتاد و یک از لشکر مستضیء عباسی که تنبیه سلطنت برادر را و منسوب شد اما حکومت مکه
معظمه تا سنه پانصد و نود و سه مستمر بود بعد از آن منسوب شد برادر داود ابن عیسی حاکم شد ابو سلیمان داود ابن عیسی بعد
از برادر در سلطنت حجاز معزز و سرافراز شد و تا آخر عمر با اقبال و استقلال گذرانید معاصرت مستضیء عباسی داشت و نوبت
حق پیوست ابو الفتوح منصور ابن عیسی بن قلیته بعد از برادر ابو سلیمان داود در سلطنت حجاز ممتاز گشت و معاصر مستضیء
عباسی بوده پس از وی امور مملکت با میر قتاده از اولاد سید عبد الله فرزند دویم محمد سایر موسی الجون انتقال و تاج امامت
به منقرض شدند سید ابو محمد قتاده بن ادریس ابن مطاعن ابن عبد الکریم بن عیسی بن سلیمان بن علی بن سلیم ابن
عبد الله الاکبر بن محمد سایر موسی الجون ابن عبد الله المحض ابن حسن مثنی ابن حسن المجتبی بن علی المرتضی علیهم السلام
امیر مکه شد بعد از منصور ابن عیسی معاصرت مستضیء عباسی داشت و بروایت بعضی در سنه پانصد و نود و هفت بر مکه ابن
عیسی غالب آمده حکومت یافت و او مردی بغایت شجاع و متهور و سخت دل بود در تاریخ مصر و قاهره مذکور است
که قتاده امیری عارف و مصنف بود و علمایی را که در مکه معظمه فساد میکردند سیاست فرموده و در زمان حکومت او اموال و نفایس
تجار در خطه امان بود و در حرم علیا خیر الانام میگفتند و التفات بهیچکس از پادشاهان نمی‌نمود و خلیفه بغداد در تألیف رجوع میکرد
بلکه هر سال از خلیفه اموال بسیار جهت او می‌آوردند و او میگفت که بخلافت اولی‌ترم از دیگران و چنین مشهور است
که در مدت العمر از و گناه کبیره صادر نشده و در تاریخ جهان آرا و غیره مذکور است که آخر ناصر عباسی او را فریب داده
بعراق طلبید چون بحوالی کوفه رسید اکابر و اصاغر جهت تشییع با نان باشتر در قلاده باستقبال او رفتند چون بر ایشان چشم
بر او افتاد گفت شهرهایی که ذلیل میشود در روی من داخل نمیشوم در آنها و از آنجا باز گشت و برحمت حق پیوست
سید حسن ابن ابو محمد قتاده بعد از والد پادشاه حجاز باکرام و اعزاز شد و در عهد وی الصفر سنه شش صد و پنجاه و شش
هجری که لفظ خون مشعر از آنست سلطنت عباسیان بسبب رسیدن هلاکو خان به بغداد و اسیر و قتل شدن معتصم
عباسی بسعی خواجه نصیر الدین طوسی و وزیر علقمی و قتل علمای بغداد متوفی شد و امیر حسن بمراد از میدان تخت و تاج سرفراز
ماند اگاه طبل وصل از برج بسرتی وصل نواخت سید ابو راجح علی ابن قتاده بعد از برادر امیر حسن بر حجاز حاکم گردید در زمان
او ملک مسعود ابن ملک کامل از آل ایوب چند وقت استیلا پیدا کرده باز راجح بر وفایق آمده شریف ابو سعید محمد ابن امیر حسن

بعد از عم البوزراج ممتاز سلطنت حجاز شده و عمر تمام بدان مرتبه استقلال و اقبال قیام نمود آخر الامر از بیت الحرام بدار
السلام رخت برده شریف نجم الدین محمد میر ابو سعید ابن امیر حسن بعد از والد پادشاهی حجاز یافت و عمری دراز
یافت و نسبت از فقرا رسیده از آنجمله سید عبد الله نزد غازان خان ابو مسلم بن ارغون خان بن اباقا خان بن هلاکو خان
رسید و در قبات حیله از خان مذکور یافت شریف ابو الغیث ابن ابو نمی والی حجاز شد آخر الامر از دست برادر خود
حمیضه بقتل آمده شربت شهادت چشید حمیضه بن نجم الدین را برادران باتفاق گرفته بمصر فرستادند و او آنجا فرار
نموده پیش سلطان محمد السیما نبو سلطان آمده و مدد گرفته چون به بصره رسید خبر موت سلطان شنید بنابران لشکر او
از و جدا شده بروی اسم جد حجاز گرفته و همواره بران دیار تاخت میکرد تا آنکه بقصد ملک الناصر پادشاه مصر کشته شد شریف
ابو عره از مارشیه بن ابو نمی نجم الدین امیر بن امیر ابو سعید بن حسن ابن قتاده بعد از کشته شدن برادر خود امیر حمیضه
سلطنت حجاز قائم شد زیاده از چهل سال در آن دولت معتبر گردید و اولاد بسیار آمد و از آنها مشهور آید بکال و شیخ بنا و
ثلثه و از اولاد او شهاب الدین احمد نزد سلطان ابو سعید آمد و محمد سلطان را بمکه مشرفه برده مقدم بر همه دیگر سلاطین
داشت و از آنجا که با اسم پاسم سلطان بود در آن دیار حجاز ری ساخت بنابراین بعد از عود سلطان بیش از پیش در
تعظیم و اجلال او کوشیده امارت اعراب عرب بدو داد و بعد از فوت سلطان سنه هفتصد و سی و شش بر جمله
استیلا یافت و امیر شیخ حسن ایلکانی او را محاصره کرده بعد از قسمی بکشت و در این مدت پدرش در حیات بود شریف
عز الدین عز العلیا محمد بن عجلان ابن رمیثه ... حاکم حجاز گشت میان وی و برادرانش منازعت و مخالفت بسیار
واقع شد و مدرسه شریف العجلان جانب باب شرقی مسجد الحرام بنام والد وی مشهور است شریف شهاب الدین
بن عز الدین بعد از و والی گشت بعد از و احوال سلطنت مضطرب گشت و او عادل و سایس بوده شریف الدین احمد
بن عجلان بعد از آل رمیثه که در تنازع پادشاهی میکردند والی حجاز شد بعده برادرزاده هایش بنزاع برخاستند
شریف رمیثه بن محمد ابن عجلان ابن رمیثه که برادرزاده اش بود با عم منازعی چند کرد و آخر برابن شریف رمیثه بن محمد بن
عجلان مذکور سلطنت قرار گرفت بعده حجاز بتصرف سلطان روم سلیمان ابن سلیم از آل عثمان خان غازی سلجوقی
در آمد در سنه نهصد و شصت ابن حسن در حجاز باستقلال سلطنت نمودند ایضا و هم در مجالس المؤمنین در جلد دوم مذکور است
ادریس ابن عبد الله محض ابن حسن ابن حسن المجتبی بن امیر المؤمنین علی المرتضی علیهم التحیة والثنا کنیتش ابو عبد الله بوی
از جمیع سادات فتح جهان ... بر بنه در سنه ... مائة بمصر رفت و چون اضیع غلام صالح بن منصور عباسی نیز بدیها نیت

و چون اخبر غلام صالح بن منصور عباسی نیز بدینجا رفت از قبیله هاوی رشیده مخلص بود او را مدد کرده باندلس روانه کرد
وا او در اقصای مغرب در اراضی طنجه آغاز دعوه کرده جمعی از قوم بربر با او گرویدند و بادشاه شد هارون رشید از این خبر
مضطر گشته دا او د نام شخصی را که بشجاعت اشتهار داشت بدانجا فرستاد و او بخدمت ادریس رسیده از روی مکر
تلبیس در سلک مخصوصان او درآمدند تا آنکه روزی ادریس از درد دندان شکایت کرد وی چیزی ببوی داد و به بهانه
آنکه این دارو برای دندان است و ادریس در سحر آنرا بکار برده بیاره درگذشت و یرا جاریه حامله بود اولیاء دولت تاج
خلافت را بر شکم او نهادند و پس از چهار ماه پسری آورد او را ادریس نیز نام نهادند و در اسلام بغیر از وی کسی دیگر را در شکم
مادر مرسوم بسلطنت نکرده اند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در حق او فرموده علیکم بادریس بن ادریس فانه نجیب
اهل البیت و علمائهم و در تاریخ الملوک تالیف مبارک ابن اسمعیل عباسی بخاری از اصولی روایت کرده که گفت ابو هاشم
داود که یکی از ارکان دولت ادریس بود شنیدم که روزی ادریس مرا همراه خود بساحل دریا برد که در آنجا
بنماز اشتغال نماید چون او بنماز مشغول شد من در گوشه نشستم که ناگاه جماعتی از دور پیدا شده متوجه ما
شدند و چون ادریس ایشان را دید با من گفت ای داود این جماعت خارجی اند و بقصد قتل من آمده اند داود
گوید که با او گفتم که رخصت بمن بده که بر ایشان حمله کنم گفت تو بجای خود باش آنگاه شمشیر و سپری برداشت برایشان
حمله کرد و هفت کس را از ایشان بکشت و باقی راه بر سمت رفتند چون باز گشت شمشیر خود را بمن داد و وی معاصر
هارون رشید و مامون و معتصم و واثق عباسیه بود و حکایات شجاعت وی که در تاریخ آل عباس و غیره است بسیار است
جسد والد یادگار گذاشت و برحمت حق پیوست سلطان سید عمر ابن ادریس النجیب ابن ادریس ابن عبد
الله محض بعد از والد در مدینه و بتوان مغرب و توابع آن والی شد و سالها ماند و آخر بگذشت بعد از وی علی ابن ادریس
النجیب بعد از سلطان عمر ابن ادریس نجیب قایم مقام او باستقلال شد و گذشت بعد از آن عیسی سلطان بن
ادریس النجیب بملک مغرب معزز شد و مدینه موسوم بجبل الکواکب ساخته اوست بعد از و سلطان سید حمزه بن ادریس
النجیب در کرسی اقصی مغرب والی ملک شد و از آنجا عمر بسر برد و با قصار مغرب لقبا رفت یحیی بن ادریس النجیب
وی بر تاج سلطنة سرفراز شد و از اولاد امجاد وی سید ناهر بنی منتخب سلطان محمود و سلطان معبر بود و امر سلطنت
بجهان منتقل میگردید تا نوبت به ابن المحمود رسید سلطان الناصر سید علی ابن احمد المشهور بحمود بن ابو القیس
میمون بن احمد ابن علی ابن عمر الامیر ابن ادریس النجیب در آخر سنه اربعمائه بدو که نزد سلطان قرطبه با سلیمان بن

[illegible]

مروان جنگ کرده او را بگرفت بعده سلیمان مروانی را با برادرش ابوالحکیم بکشت و آل مروان را که در آن سرزمین
باقی مانده بودند فنا کرد و در قرطبه بسلطنت نشست و ملقب بناصر الدین الله گردید و در بیست و هشتم ذی قعده سنه
چهارصد و هفت بحمام رفت و بدست غلامان شهید شد سلطان قاسم ابن احمد الحمود ادریسی بعد از شهادت
برادر خود ناصر الدین الله در قرطبه بر سریر سلطنت جلوس نمود و ملقب بالمأمون گردید آخر یحیی ولد ادریس برادرزاده اش
با او تنازع نمودند تا در سنه چهارصد و چهارده بر دست یحیی اسیر شده محبوس بود و در سنه چهارصد و سی و یک
بدست یحیی کشته گشت سلطان المعالی یحیی بن علی ابن الحمود رضی که قاسم از قرطبه باشبیلیه رفته بود و در سنه چهارصد
و چهارده از مالقه انفار کرده در قرطبه بشهر جمادی الاول بر تخت نشست و خود را ملقب بمعالی گردانید و در خلال آن
احوال اعیان بنی امیه باردیگر خروج نموده خطبه بنام بنی مروان خواندند و بعد از هلاک نمودن چندی از مروانیان مجدداً
خطبه بنام یحیی خواندند و او در وقت محاصره اشبیلیه در محرم سنه چهارصد و سی و چهار بدست اهالی آنجا شهید شد
ادریس ابن علی ابن احمد المحمود در واقعه برادر در طنجه بود سادات او را طلبیده به پادشاهی برداشتند و ملقب
بتائید بالله شد شش سال و چند ماه پادشاه ماند در عهد وی سید جمال الدین احمد نساب معروف بابن عنبه مؤلف عمدة
الطالب فی نسب آل ابی طالب بسنه چهارصد و بیست و هشت از این جهان بگذشت و سلطان ادریس بن علی بسال
چهارصد و چهل و چهار بعالم بقا شتافت سلطان العالی سید ابو یحیی ادریس بن یحیی بعد از او و بعد از عم او ادریس ابن علی از زندان
بیرون آورده و بحکومت و سلطنت نشست و ملقب بعالی گردید اما تدبیر نداشت و دولتش متزلزل بود و پس از چهار
سال در سال چهارصد و سی و هشت سلطنت را به بنی اعمام گذاشت و بحکم ایشان در یکی از قلاع محبوس گشت و
قومی دیگر او را بیرون آورده بر تخت سلطنت متمکن ساختند و در عهد قائم عباسی بشهور سال چهارصد و چهل
و شش برحمت ایزدی پیوست ابوالقاسم ابن ادریس ابن علی ابن عبید المحمود بعد از عم سلطان العالی بر
سریر سلطنت جلوس نمود و لقب بمهدی یافت و برادر خود حسن را ولیعهد ساخته ملقب بسامی گردانید و بعد از چند
ماه بسببی از او رنجیده او را از پیش خود براند وی بجبال غمار رفت و ابوالقاسم محمد ابن ادریس بعد از یکسال و چند ماه
از سلطنت در سال چهارصد و چهل و هشت بعهد قائم عباسی درگذشت سلطان السامی سید ابو محمد حسن
ابن ادریس پس از دوری از برادر جمعی از جبال غمار با وی گرویدند و بیعت نمودند و وی بمخالفت برادر ظاهر ساخت
بعد از آن برادر او ادریس برحمت حق پیوست و خود بپادشاهی مستقل شد سلطان المهدی سید ابوالقاسم محمد

ابن قاسم ابن احمد ابن علی ابن عمر ابن ادریس النقیب ابن ادریس الامیر ابن عبدالله محض ابن حسن مثنی ابن حسن المجتبی
ابن علی المرتضی علیهم التحیة والثنا و برادر او ناصر او و منازعت برادران سلطان مهدی و سلطان سامی اسیر ابن البیس
ابن علی ابن حمود و اهالی جزیره جعفر السلطنت برداشته ملقب بمهدی ساختند و پادشاه باستقلال شد تو در سنه
ثمان و عشرین و ثمان مائة سلطنت در آن دودمان بمغرب زمین بوده و فی خاندان میان محمد تسلین قادری در
تنویر القادریه آورده که تا امسال که اوایل شهور سنه هزار و صد و هفتاد و شش هجری است موافق عدد و تعدد دنیا
سرکرم تاریخ ابن انموذج است سلطنة مغرب بخاندان حسنیه ادریسیه مرجع است العهدة علیه فقیر را خبری از آن
زیارت الفقها که در جلد سیوم مجالس المؤمنین مذکور است اما قبل از نقل مجلس المؤمنین مرقوم میکردد سید
ابو عبدالله محمد ابن ابراهیم طباطبا ابن اسمعیل دیباج بن ابو اسحاق ابراهیم الغمر ابن حسن مثنی ابن حسن المجتبی
ابن علی المرتضی علیهم التحیة والثنا در عهد مامون خروج کرد و بمعه ابو سرایا ابن منصور ابن حسن الشیبانی قائم برد
بعد نصرت بر اعدا یافت و در روز انگاه قضا کرد به از درد قولنج در سال صد و نود و هفت و ابو سرایا او را برداشت
دفن کرد و مرثیه او گفت و زوجه او فاطمه بنت محمد مهدی بن عبدالله محض است بن حسن مثنی حالا از مجالس
المؤمنین نقل میکنم هادی الی الحق سید ابو الحسن یحیی بن حسین بن قاسم رسی بن ابراهیم طباطبا ابن اسمعیل
دیباج بن ابراهیم غمر ابن حسن مثنی جد پدرش قاسم که در کوه رس سکونت داشت برسی مشهور شد در زمان معتضد عباسی
در سنه دو صد و هشتاد در یمن خروج کرد و ملقب بهادی الحق کردید آخر در ذالحجه سال دو صد و نود و هشت در یمن
هفتاد و هفت سالگی وفات یافت و او از ائمه زیدیه است کتابها دارد و در فرقه زیدیه موسوم با حکام ترتیب هشت
سال در مکه معظمه خطبه بنام او خوانده‌اند و در تاریخ الملوک مسطور است که یحیی را اشعارهای نیکوست که دلالت بر وفور علم
و فضیلت و علویت او است مرتضی لدین الحق ابو القاسم محمد ابن یحیی کنیت او ابو محمد و لقبش مرتضی الدین الله و او
فقیه و عالم بوده با صول و فروع و در التصانیف بسیار است و ولادتش در سال دو صد و هشتاد و هشت است و در وقت
وفات پدر ده ساله بود و هفت سال بعد پدر پادشاه یمن و جزیره ماند و در وقت معتضد عباسی سال سیصد و پانزده
وفات یافت آورده‌اند که یحیی جماعتی را که دست حق در میمنت میشمرد و ایشان ابا مینمودند تا کار بقتال انجامید
ابن محمد ابن یحیی اشعار آبدار بلند منسوب اند و کار زار میکرد و ابو العطاف احمد ابن محمد ابن یحیی که ملقب بناصر الدین الله بود به
قائم مقام گشت و در سنه اربع و عشرین و ثلث مائة فوت شد حسن ابن احمد ناصر ملقب برادر مستعد والی شد یحیی

ابن احمد ناصر بعد از قتل برادر خود بحکومت رسید مستنصر بحق لقب یافت و او معاصر معز الدوله بن بویه است عزیز الحق یوسف

بن یحیی بعد از یحیی پادشاه شد و درگذشت داعی الحق یحیی بن یوسف بعد از پدر امیر مستنکر دید و سلطنت یمنیان از

سلف بخلف میرسید تا ابو محمد عبدالله منتقل شد امیر المؤمنین سید ابو محمد عبدالله بن محمد بن قاسم الرسی بن محمد

الامیر ابن ابراهیم طباطبا بحجاز پادشاه نشست و در تاریخ الملوک مسطور است که عبدالله مروی کشن صاحب علم عظیم الناس

بود و اهل یمن او را بسیار دوست میداشتند و اهل طبرستان که از موالیان اهل بیت و در سالت اند همیشه مراسلات

با یمنیان ایشان میفرستادند و ایشان را بمتابعت خود دلالت میکرد تا آنکه بعضی از آن دیار خطبه بنام او خواندند آخر

بعضی از دو رعیان او و در آنجا غلبه نموده خطبه او در جمیع این بلاد و طبرستان خواندند و خود در یمن بر سریر سلطنت

متمکن بود و دعوت او از عراق گذشته بگیلان رسیده و ناصر عباسی که معاصر او بود مال بسیار بطلب الیف عرب بن

فرستاد و ایشان را تحریص بر قتل او نموده و وعدها بر خوب داد و بسبب آنکه در کار خود غفلت نمیورزید و از اخبار

اطراف تفتیش مینمود کسی را بر او ظفر نبود و بعد از وفات او پسر او را چندروزی قائم مقام او ساختند ابو عبد

الله محمد بن عبدالله بن محمد قاسم طباطبا در یمن قائم مقام پدر شده چون سزاوار قیام آن مقام نبود از کار آن

سلطنت و بدیده که جاهل و قاصر است در مرتبه امامت خطبه بنام او نخواندند و معزولش کردند امیر المؤمنین ابو ...

ابن حسین طباطبائی که از جمله اعمام عبدالله بن قاسم مذکور بود و بعد از قتل برادر اهل یمن او را امام خود ساختند

و ابو الحسین احمد بن حسین در تمام یمن بحسن خلق مشهور بود در کمال علم و زهد و عبادت و هرگز در هیچ قلعه قرار نمیکرد

و همیشه در بیابانها و کوهستانها این بسر میبرد و تا حال یمن و حجاز بدست بنو الحسن است اصل در زیدیان پسر

بزرگ حضرت امام حسن مجتبی علیه التحیه و الثنا سید زید است که در ارشاد ملا مفید مسطور است که سید زید بن حسن

بود مسالم مر بنی امیه را و بود مقتدا از آنها اعمال و ابو در رائی او فقیه مراغه را و تالف برا آنها او زید اول اولاد حسن مجتبی است

در ولادت تا آخر در شهادت عم در کربلا با عم خود بود و از پا درکشید مجروح و مریض با زین العباد اسیر رفته و خلاص

شد و در عهد شام بخشیدند از خون او شام شهید گشته پسر حسن الامیر در عهد ... و المتقی عباسی امارت مدینه داشت

و اول از سادات که لباس سیاه عباسیان پوشید حسن الامیر ابن زید است داعی الکبیر سید ابو محمد حسن بن زید

بن اسماعیل بن حسن الامیر بن زید الابلج بن امام حسن المجتبی بچهار واسطه بحضرت امام حسن المجتبی میرسد و جدش

اسماعیل مشهور است بجلالت الحجاره و داعی الکبیر قدر بیست سال پادشاه اهل طبرستان بود و لا والدست و سخاوت

مشهور در اوایل عهد معتضد عباسی در اوائل طبرستان بود و الا ولد الی رجب سال دو صد و هشتاد برحمت حق پیوست
داعی الصغیر سید ابوالحسن محمد ابن زید ابن اسماعیل بن حسن الامیر ابن زید ابن حسن المجتبی بن علی بن ابی طالب
در جهان پادشاه شد و اکثر همه طبرستان تصرفش در آمد [illegible] سال پادشاه بود و داد سخاوت داد و دو ولد است
از یک پسر زید نام که سادات شیراز مانند میر غیاث الدین منصور صدر شاه اسمعیل صفوی اولاد و نبیره اند و محمد داعی او را کسی است
که قبه بر مزار جد خود علی المرتضی کرم الله وجهه بنا کرد شعر سلام علی روضة حل فیها امام یباهی به الملک والدین او هم در عهد معتضد
عباسی در استراباد بشوال سال دو صد و هشتاد و هشت در جنگ اسمعیل سامانی شهید شد داعی الجلیل سید ابوالقاسم
حسن بن علی ابن عبدالرحمن الشجری بن قاسم ابن حسن الامیر ابن زید الاکبر ابن حسن المجتبی بن علی المرتضی علیهم التحیة والثنا
بهفت پشت با امام حسن المجتبی میرسد و داماد صاحب الجیوش امیر المؤمنین احمد بن ناصر الحق حسن الاطروش بن علی
بن حسن محدث بن علی ابن عمر اشرف بن علی ابن امام حسین علیهم السلام بوده و ناصر الحق داماد خواهرزاده ابو
داماد دختری ابراهیم ابن عبدالرحمن شجری است و سلسله نسب شجریان حسنی و حسینی بر عالم ظاهر است و داعی الجلیل
بعد از چهارده سال از شهادت داعی الصغیر بمدت مذکوره تحصیل علوم کرده از گیلان بطبرستان آمده و در اول پادشاه شده
و دوازده سال پادشاه بود و بعهد مقتدر عباسی برمضان سال سیصد و شانزده در جنگ القار بن شیرویه بدست مرداویج بن
زیار نامی از امرای گیلان شهید شد و امر سلطنت باولاد سید حسن محدث بن علی ابن عمر اشرف ابن علی ابن حسین
علیهم السلام مستقل شد المهدی بالله ابوالحسن سید محمد بن داعی الجلیل باشند و الله مذهب زیدیه الهم و منفی فروع
و اصول بود در روز جلوس والد متولد شد و بعد از شهادت والد ببغداد رفت فیما بین اسیری بر [illegible] بود و از بسط
رفت و از آنجا به بلم رسیده و در آنجا پادشاه شد و همانجا بعهد طائع عباسی بسال سیصد و شصت و نه برحمت حق پیوست
رضوان الله علیهم اجمعین وصل سیوم در بیان اولاد امام همام والد کبیر صاحب القمقام سبط الرسول حفید البتول
الشهید بالسم النقیع المدفون فی البقیع ابو محمد امیر المؤمنین حسن المجتبی بن امیر المؤمنین علی المرتضی علیهم
سلام الله بطریق عموم بوضع نسابان نوشته میشود ابو محمد حسن السبط بقول صاحب عمدة المطالب سیزده پسر و شش
دختر و بقول دیگران یازده پسر زید حسن مثنی حسین اثرم طلحه اسمعیل عبدالله حمزه یعقوب عبدالرحمن عمرو قاسم
و از دختران سوای از یک دختر حقیقت دیگران از هیچ کتابی معلوم نشده در صغر سن فوت کردند یا چه شد
و آنکه حقیقت او نوشته اند ام عبدالله مادر امام محمد باقر علیه التحیة والثنا است اما از جمله پسران قاسم و عبدالله

همراه عم بزرگوار خود در کربلا شربت شهادت نوشیدند و از چهار پسر نسل ماند حسین اثرم عمر زید حسن مثنی با امام حسین اثرم
و عمر نسل ایشان منقرض است زیرا که درگذشتند از ایشان عقب نماند و بروایتی نیز در کربلا شهید گشت و نسابان
متعرض احوال ایشان نشده اند باقی ماندند زید و حسن مثنی هر چند که زید اولین پسر حضرت امام حسن است اما چون
نسابان در کتبهای خود ذکر زید و بنو زید بعد از ذکر حسن مثنی میکنند متابعت بهم ما نیز آخر آوردیم ابو محمد حسن
المثنی بن حسن المجتبی بن علی المرتضی علیهم التحیة والثنا مادرش خوله بنت منظور و از پنج پسر او اعقاب است عبد
الله محض و حسن مثلث و ابراهیم الغمر مادر ایشان فاطمه بنت حضرت امام حسین علیه السلام است و داود و جعفر که
از ام ولد بوده و میداند شیخ العترة عبد الله محض بن حسن مثنی عقب وی از شش پسر است محمد نفس زکیه ابراهیم قتیل
باخمری موسی الجون یحیی صاحب دیلم ادریس سلیمان محمد نفس زکیه بن عبد الله محض چهار پسر دارد عبد الله اشتر
و اشتر لقب شکار گویند بعد شهادت پدر گریخته بدریای سند یعنی با اتک رفت و در کابل شهید شد او را کابلی
گویند مادرش ام سلمه بنت محمد حسن طاهر از ام ربته و دیگر حسن از ام ولد و محمد که بعد از نفس زکیه از جاریه متولد
شد و اکثری در نسبت وی طعن کرده اند و بعضی مسلم داشته اند و قد طعن الامام الصادق فی نسبه و از بنی عبد الله اشتر
دو پسر پدید آمدند علی و حسن اعور نقیب کوفه اولاد حسن بسیارند و علی را عقب نیست و نسبت محمد نفس زکیه را
عقبی بسوای از اشتر حسن بن اشتر از پسران صاحب اولاد او سه شخص اند حسین عبد الله محمد اصغر و اولاد حسین
ابن اشتر اکثر در کوفه اند چنانچه ابوطالب حسین ابن علی ابن حسین الاعور که شخصی معتبر بود صاحب رباط
و جاه و حشمت از اولاد وست و عقب عبد الله بن حسن اشتر بجرجان و ماتریند اما آنست از زمین
طبرستان و نیشابور و خراسان و بخارا و ماوراء النهر و سالوس طبرستان و از اولاد وست سالوس طبرستان
ابوجعفر حیدر بن حسن بن احمد بن حسن بن قاسم بن عبد الله بن حسن الاعور که بوده است از علما و عقب
عبد الله محمد اصغر در بصره و واسط عراق است و از اولاد وست سید اجل محدث ادیب و عالم علی ابن الحسین بن
علی محمد بن حسن الاعور و ابو جعفر نقیب کوفه و ابو الحسن یا حسن و ابوالبرکات محمد و ابوطالب محدث ابراهیم قتیل
باخمری بن عبد الله محض ابن حسن المثنی و او همین یک پسر دارد حسن ابن ابراهیم نیز یک پسر دارد عبد الله و ابن
عبد الله دو پسر دارد و بالاتفاق محمد حجازی و ابراهیم الازرق و گویند پسری مسمی بعلی بکر انکه احمد بن
علی نسابه انکار آن کرده اما محمد الحجازی اعور را اولاد است در حجاز و لنبه او و از اولاد او بوده اند بغداد صاحب

انما تم خلیفه بدست او بود و ابو الحسن احمد ابن محمد بن احمد الاخرم بن ابراهیم بن محمد الحجازی و اولاد او بحجاز هستند
اما ابراهیم الازرق پس اولاد او دوست و پنج کس در عراق اند به بیت قریب به پنجاه فارس شیخ و پسران ابراهیم ازرق دوست
که امیر آنجا بوده و او را در آنجا اولاد بسیار است از اولاد اوست ابو محمد سلیمان بن محمد بن داود و الامیر و او سردار کی
بود در قوم خود و قوم بنو الازرق الله ملقب از حیدر پس از نسل حسن ابن ابراهیم انما ماعبدالله موسی الجون بن
عبدالله ابو موسی الجون
محض ابن حسن مثنی الشان اکثر الاعقاب اند از جمله اولاد عبدالله المحض دو پسر دارد یکی داود از ام سلمه بنت طلحه بن
عبدالله بن عبدالرحمن بن ابوبکر الصدیق رضی الله تعالی عنه عبدالله الرضا که شیخ صالح هم لقب اوست و ابراهیم از ابو سعف
خصم و یوسف امیر حاکم یمانیه و بنو الازرق همه از نسل ویند ابو محمد عبدالله الثانی ملقب بالرضا که شیخ صالح هم میگفتند
از پنج پسر معقب است موسی ثانی احمد الاحمه یحیی السویقی الفقیر سلیمان صالح صالح بن عبدالله الثانی آل ابی ضماک
و آل ندیم و آل حسن از نسل یحیی السویقی عبدالله ثانی اولاد او را سویقیون خوانند ابو النغنایم و آل ابی محمد ملقب
بستور اولاد او را احمدیون خوانند ایشان بسیار اند همه اهل ریاست و حکومت بنی عتیق و آل المطر و آل خرجه و کرامیون
و آل عرفه و آل حجاز و آل سکر و بنی السراج همه از نسل مستور اند و ابن احمد الاحمه مستور سلیمان ابن عبدالله رضا یک
پسر دارد داود و این داود پنج پسر دارد ابو الفاتک و حسین شاعر و حسن متمرق و علی و محمد مبطی اند کسانی که
عقب علی ابن داود بن سلیمان حسین عابد شهید است عقب حسن عبدالله متحرق بادیه نشین ابو طا عقب قبیلا
دارد عقب حسین شاعر را اولاد است از جمله آن عبدالله المکنی بابی الهندی عقب ابو الفاتک اولاد او را فاتکیون
گویند تقدم ریاست سادات حسنی الشان را بود صد و بیست و پنج سال بزیست و اولاد او در زمین ملوک
بودند او را هشت پسر بودند اسحق محمد احمد صالح جعفر قاسم شابه و داود عبدالرحمن عقب اسحاق ابن ابو الفاتک
که او را فارس بنی حسن میگفتند جود و جرات و کرم و سطوت خاصه وی و اولاد وی بوده و عقب وی از محمد
و علی و ادریس و قاسم است عقب محمد ابن ابو الفاتک بنو الحجازی در بغداد و طرابلس از نسل ویند عقب
احمد او را ابو جعفر نامند عقب او بسیار است همه نقبا و رؤسا و ابو طالب و عباس و قاسم از نسل ویند صالح
مجمع الثبت که عقب ندارد جعفر آل ابی هشام از نسل ویند عقب قاسم به نیز معقب است اسماج و سراج از نسل ویند
عقب داود بن فاتک ... فارس حسن جید ازار از نسل ویند عقب عبدالرحمن بن فاتک صد و بیست سال
بزیست و شصت و یک پسر داشت از آن جمله یازده صاحب عقب بودند عقب ابو طالب ... بن عبدالرحمن

بن فاتک عقب او بسیار است اولاد او را بنی ابی الطیب گویند بنو هاشم و بنو علی و بنو حسان و بنو قاسم و بنو یحیی

و بنو شماغ و بنو شکر و بنو مکثر عقب حمزه بن وهاس اولاد او را مینده عقب وهاس بن ابی طالب

محمد حازم و مختار و شیر و صالح و حمزه عقب حمزه بن وهاس والی مکه معظمه شد و معقب از چهار پسر عمار و محمد و ابو الغنائم یحیی

عقب عیسی بن حمزه بن وهاس علا نامی بضم عین و فتح لام حاکم و صاحب اقتدار بوده و در مکه جار الله زمخشری کتاب

کشاف که تفسیری مشهور است بنام وی تصنیف کرده و قصاید بسیار در مدح وی گفت امیر المؤمنین ابو عمرو موسی ثانی بن

عبد الله رضی صالح بن موسی الجون ابن حسن مثنی مشهور است بموسی شهید در عهد معتبر عباسی بحجاز خروج کرده شهید شد

در سنه دویست و پنجاه و شش اولاد او را موسویون گویند هر یک پسر ... از یازده پسر عقب نماند و هفت تن از ایشان

معقب اند ادریس و یحیی و صالح و حسن و علی و محمد اکبر و داود و الامیر عقب ادریس بن موسی ثانی ابی الرقاع و ابو

الشوکات که امیر حده و نقیب و مشایخ از نسل ایشان اند و آل عاقمه از نسل حسن ابن ادریس است عقب یحیی بن

موسی ثانی ملقب به بقره عبد الله و ... و احمد یوسف محمد موسی عقب احمد بن یحیی بن موسی ثانی آل ابی لیلا

از نسل وی اند عقب صالح بن موسی ثانی ملقب بازیب است و گویند از یک پسر او بوده و آن از بیبلا ولد رفته و

اولاد صالح را صالحون گویند عقب حسن بن موسی ثانی اولاد دارد و در ینبع که قریب مدینه منوره است و نواحی آن ساکن

بوده اند و صالح امیر فارس که او را صالحون گویند از نسل محمد ابن حسن اند و اولاد پدرم هم از این نسل اند عقب

محمد اصغر دو پسر دارد صاحبان نسل اند و عقب محمد عالم یک صاحب نسل عبد الله امیر عقب عبد الله امیر از نسل وی در حجاز است

از چهارده پسر زید و عمر و عباس و ادریس و موسی ... و جعفر و علیا و عباس و علیا و در بزرگ فرزندان ماند و یحیی و میمون و ...

عقب صالح احمد الاحدی یک پسر دارد موسی عقب موسی بن صالح چهار پسر دارد نفیع و میمون و صالح و نافع نسل

آن در حجاز است عقب داود بن احمد الاحدی پسر ابو الکرام عبد الله و ادریس الامیر بالبادیه و جعفر سراج عقب اصغر که

مشهور است بحسن خرد است ازرق عقب ابو الکرام عبد الله پنج پسر دارد ابو حسن بن موسی ثانی ... سه پسر دارند ابو

العباس احمد الوی عقب علی ابن موسی ثانی پسر او عبد الله عالم است عقب موسی بن الحسن ابو الحسن عابد ...

از چهار پسر او نسل است عبد الله و جعفر و علی و علی اصغر عقب ابن داود ابن احمد الاحدی احمد القبند شیخ ازرق القبند

الحسن و ادریس و عبد الله و عبد الله خلاف است عقب داود الامیر ابن موسی الثانی بن عبد الله رضی بن موسی

الجون بن عبد الله محض بن حسن مثنی بن حسن مجتبی آل شرقی و آل نزار و آل یحیی و آل عطیه از نسل وی اند و حضرت

قطب الاقطاب فرد الاحباب باز الاشهب وطراز المشرب محبوب سبحانی غوث الصمدانی واضع القدمین علی رقاب
جمیع اولیاء الله بامر الله ابو محمد سید عبد القادر الحسنی الحسینی الجیلانی است و اسطه السید داود والامیر سند
سید عبد القادر جیلانی ابن سید ابی صالح موسی جنگی دوست بن سید عبد الله الجیلی بن سید یحیی زاهد بن سید
محمد رومی بن داود والامیر الحسنی الجونی رضوان الله علیهم اجمعین عقب امیر محمد اکبر بن موسی ثانی او را سایر خوانند
خروج کرد بمدینه در ایام منصور عباسی عقب از پنج کس دارد عبد الله اکبر و حسین امیر و علی و قاسم و حسن حرانی عقب
عبد الله اکبر از سه تا نه اولاد و بنات اولاد حسن شده عقب حسین امیر بن محمد اکبر ابو هاشم و ابو جعفر و ابو الحسن عقب
ابو هاشم بن حسین امیر نسل و برادر هاشم و امیر گویند عقب ابو جعفر نسل و ابا حسن محترق است که اول مرکه یاد شاه شد
از بنی الحون عقب ابو الحسن از نسل و لیست یحیی امیر عقب علی ابن محمد اکبر بن موسی ثانی بنی علی اولاد داومیند وال
جمله از نسل ویند عقب قاسم و حسن ابناء الامیر محمد اکبر الحرانی گویند که در حران با عادی حرب کردند عقب حسن بن محمد
اکبر امیر از سلیمان و محمد است عقب سلیمان ابن حسن از هاشم ابن سلیمان بن هاشم عقب قاسم حرانی اولاد عقب
او بسیار است آل کتم و آل ادریس و آل ابی طالب از نسل ویند عقب محمد اصغر بن موسی ثانی عبد الله ابو الزواید و احمد اعرج
عقب ابو الزواید محمد و محمد ابن ابراهیم سلیمان عقب علی اصغر ابن موسی ثانی از نسل وی بسیار است انسل محترق و حسن
ابن عبد السلام الفارسی بن علی اصغر ابن موسی ثانی عقب انسل محترق ابا ابراهیم شیر و ابو المشتاق و عبد العلاء ابو طالب
و زید المعصا و عقب یوسف المحراق بن موسی ثانی از دو پسر معقب است رحمت و نعمت از ایشان نعمت وی در حجاز عقب
رحمت بن محمد المحراق نسل احمد زنجر عقب محمد اصغر بن موسی ثانی دو پسر از نسل وی صاحب عقب اند عبد الله ابو الزواید
و احمد الاعرج عقب عبد الله ابو الزواید از یک پسر محمد عقب محمد بن عبد الله الزواید از یک پسر ابو الزواید سلیمان
عقب ابو محمد یحیی بن عبد الله محض بن حسن مثنی ابن حسن المجتبی بن علی المرتضی علیهم التحیه و الثنا صاحب دیلم است
وفات یافت در حبس رشید عباسی در بغداد او را یک پسر از و صاحب نسل اسمه ابو جعفر محمد عقب ابو جعفر محمد
بن یحیی بن بشیر در حبس رشید مرد و مشهور است با نشتی دو پسر صاحب نسل دارد عبد الله محدث و احمد و پسر دیگر است
ادریس الصوفی و مادر ایشان فاطمه بنت ادریس بن عبد الله محض بن حسن مثنی است و در مصر و حجاز قومی خود
را بادریس صوفی منسوب میکنند علما از نسبت میگویند باطل است نسل وی از آن هر دو است عقب احمد ابن محمد
بن یحیی و این بسیار قلیل است عقب عبد الله محدث بن محمد ابن یحیی از سه پسر نسل دارد ابراهیم باقلانی

وسلیمان و مادر ایشان عاتکه بنت عبد الله بن موسی الجون عقب ابراهیم باقلانی بن عبد الله محض نسل او در
بغداد بسیار است از سه پسر عبد الله و معروف محمد ابو الفتح مادر ایشان حمیده بنت ادریس بن محمد الشعرانی و محمد
ابراهیم ابو الحسن عقب محمد ابن عبد الله محض آنچه صحیح است از پنج پسر نسل دارند و داود و صالح حسین شعرانی
بدو سه اما چهار پسر دیگر دارد علی احمد بانک ادریس ابراهیم عقب سلیمان بن عبد الله محض از یک پسر مقصد بدارد
محمد اکبر عقب محمد اکبر از ده پسر عقب دارد حسن احمد داود حمزه علی یوسف موسی ادریس سلیمان حسین ایشان
همه صاحب نسل اند عقب ادریس ابن عبد الله محض بن حسن مثنی بن حسن المجتبی بن علی المرتضی علیهم التحیة والثنا
ابن ادریس پادشاه مغرب بود و بسم شهید شد جاریه او حامله بود تاج بر شکمش نهادند چون تولد شد نامش ادریس
کردند نسل او از همین است عقب ادریس بن ادریس که ملقب است بصاحب التاج از پنج پسران نسل اوست
عمر و یحیی و قاسم و عیسی و عبد الله و سوای این چهار پسر دیگر دارد بعضی گویند از ایشان نسل است و بعضی
گویند منقرض شده و آن محمد اصغر و سلیمان و داود اند عقب عمر ابن ادریس صاحب التاج ساکن محاش کر
بلده مغرب است دو پسر دارد ادریس و علی اولاد ادریس بن عمر بسیار است و از ایشان است یحیی که مالک
مغرب و اولاد یحیی ملک ستم سلطان محمود غازی عقب عیسی ملک بن ادریس صاحب التاج از پنج پسر نسل دارد
احمد و محمد و علی و موسی و هارون عقب ایشان هم در مغرب اند عقب عبد الله بن ادریس صاحب التاج هفت پسر دارد
ادریس و احمد و مطلب الامیر و قاسم و میمون و عبد الرحمن عقب ادریس یک پسر است نامش نیز ادریس پادشاه
مغرب بود عقب محمد از جمله نسل او جعفر خرد پادشاه لا ولد عقب سلیمان ابن عبد الله محض ابن حسن مثنی
بن حسن المجتبی بن علی المرتضی علیهم التحیة والثنا در ایام هادی عباسی بفخ شهید شد دو پسر دارد عبد الله
و حاجی عقب محمد ابن سلیمان بن عبد الله محض صاحب خروج تلمسان است و جمع اولاد او بمغرب زمین است
از شش پسر نسل دارد عبد الله عالم محدث و احمد و حمزه و سلیمان و ادریس و حسن عقب حسن المثلث
بن حسن مثنی بن حسن المجتبی بن علی المرتضی علیهم التحیة والثنا در حبس منصور عباسی وفات یافت دو پسر
دارد علی عابد صاحب نسل دو پسر دیگر او جعفر عبد الله است علی عابد هم در علین سجده در حبس منصور تمام شد و ابو
جعفر عبد الله هم در حبس منصور وفات یافت اما عقب ابراهیم عقب علی عابد دو پسر دارد حسن حسین مادر
شان زینب بنت عبد الله محض بن حسن مثنی عقب ابو الحسن حسین ابن علی عابد از ائمه آل محمد است صلی الله

علیه وآله وسلم مشهورست بقتیل فخ است اما عقب ندارد عقب حسن ابن علی عابد سه پسر دارد عبدالله و محمد
و علی باعقب اول از عبدالله است عقب عبدالله بکفوف ابن حسن سه پسر دارد حسن و محمد و علی باعقب ایشان مریم
صغریست عقب حسن بن عبدالله بکفوف نسلش از دو پسر ابوالزوایده محمد و ادریس نسل ادریس در یمن منقرض شده
عقب ابوالزوایده محمد بن حسن در شهرها نسل او پراکنده شده چون ترمذ و خراسان و ابوعلی حسن ابن
احمد عقب محمد بن عبدالله بکفوف دو پسر دارد علی و حسن و عقب ایشان بسیارست عقب علی ابن عبدالله
بکفوف دو پسر دارد ابوعبدالله محمد و ابومحمد جعفر نسل محمد در شام است و گویند علی ابن عبدالله بکفوف سه پسر دیگر داشت
حسن نام نسل او در بلاد نو عقب ابوالحسن ابراهیم الغمری حسن مثنی بن حسن بن علی المجتبی بن علی المرتضی علیهم التحیه
والثنا اشبه ترین مردم بود برسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و اول کسی است که وفات یافت از اولاد حسن
مجتبی در حبس منصور دوانقی و پنج پسر دارد اسماعیل و اسحق و یعقوب و محمد و علی اسمعیل را اسمعیل الدیباج الکبیر گویند
و تمامی نسل وی از اسمعیل است و گویند از علی نیز و محمد مشهورست به دیباج صغر است و نسل علی ابن ابراهیم [illegible] اهل
گویند و از بنه عقب اسمعیل دیباج الکبیر از دو پسر عقب دارد ابراهیم طباطبا برای او لادی که بنت خلاف در آن
و ابومحمد قاسم الرسی الامام است و ابومحمد عبدالله احمد الاکبر در اصفهان و عراق و حسن و محمد و این محمد خروج کرد
در زمان مامون عباسی بجهة ابوالسرایا سری الشیبانی بن منصور شیبانی و قائم ماند بروایت این امر بیست روز و [illegible]
منقرض است و ابراهیم طباطبا پسری پنجم داشت عبدالله نام و این عبدالله دو پسر داشت محمد معروف بلعتار الاکبر
و محمد این محمد پسری داشت احمد معروف و بلعتار الاصغر عقب ابومحمد قاسم الرسی الامام که بود زاهد و عالم
فقیهی نیکوترین مردم از هفت پسر نسل دارد محمد عابد حسن عالم اسمعیل موسی یحیی الرس و محمد عابد بمصر و حسین
عالم عابد فقیه بطبرستان و ابوالقاسم اسمعیل اول بمصر باز بیمن و موسی نیز بیمن و یحیی الرس ببلاد از یمن
عاطفی و سلیمان بمدینه و حسن الرس نیز بمدینه و ایشان همه از امهات مختلفه بودند عقب حسن ابن قاسم
رسی الامام نسلش از سه پسر ابوالحسین یحیی الهادی الی الحق که عالم و عابد و فاضل بوده [illegible] و تصنیف
کرد کتابی جامع در فقه موافق حضرت امام ابوحنیفه که فی در اکثر مسایل مذاهب و ولادتش در مدینه سال دو صد
و چهل و پنج و خروج کرد در یمن بسعده در سال دو صد و هشتاد در عهد معتضد عباسی و ابوالقاسم عبدالله و ابو
الحسن علی که او را شیخ القعده میگفتند و بیمن مادرش ام ولد بود عقب ابوالحسن یحیی ابن قاسم رسی

الملقب بالهادی الی الحق الیقظان سه پسر صاحبان نسل الرشید المرتضی لدین الله ابو القاسم محمد که در سنه دویست
و نود و نه در صعده خروج کرد و بسال سیصد و ده روز عاشورا وفات یافت و ناصر لدین الله صغیر جعفر
ابو الحسن احمد که در فقه مصنفات دارد خروج کرد بعد از برادر و حسن عیلی و عیل نام کوهی است در
یمن عقب ابو القاسم محمد مرتضی لدین الله از پسران صاحب اولاد هشت کس اند ابو محمد حسن ابراهیم که
اولاد وی بس هلهوار و بمبر آرند و طبرستان و در اصفهان بسیار است و هادی الی الحق عیسی و حسین امام العقبه که
نسلش در اهل و ابوارز و غیره است و ابو الحسن یحیی الهادی الامیر و اولاد او کلال و استکی از زیدیه و دیلم و طبرستان اند
و ابراهیم و ابو اسمعیل محمد و ابو العطاف و ابو محمد عبد الله و کوینده اشم او ابو الحسن عبد الله علی المرتضی عقب
ناصر صغیر لدین الله ابو الحسین احمد ده پسر دارد صاحبان اعقاب المنتظر لدین الله و حسن محمد المنتجب الامیر و ابو محمد قاسم
المختار نقیب یمن و ابو الفضل رشید و یحیی المنصور المنصور و ابو محمد داود بطبرستان و ابو القطمش ابراهیم المنیع و ابو
الحسن اسمعیل الرئیس به بغداد و ابو القاسم محمد بکیا و ابو عبد الله الحسن که کامل بود به علم حدیث برادران
ایشان در شهر منتشر اند عقب حسن عیلی ابن ابو الحسن یحیی بن قاسم رسی نسل او بسیار قلیل است
عقب ابو القاسم العالم بن حسن ابن قاسم رسی هشت پسر صاحب نسل دارد ابو محمد حسن الافواه و ابو
الحسین یحیی عقبه بری و یمن و اسحق عقبه نیز بری و ابو الحسن ابراهیم عنبر و ابو القاسم محمد عالم الافواه و ابو سلیمان
و ابو محمد قاسم ابو اسطه و ابو محمد عبد الله الحسین الغفار بناحیه جوف مصر و از نسل ایشان است سید امام المنعم
بالله ابو القاسم عبد الله عالم فاضل رسل شاعر فصیح ملقب بداعی الی الله صاحب جیش و رایت و سکه و خطبه
در صعده یمن و نواحی آن و نسل او در یمن بسیار است عقب ابو الحسن علی ابن حسین ابن قاسم رسی که او را
شیخ صعده میگفتند نسل او بسیار و قلیل است در صعده یمن و معروف اند به بنی الشیخ عقب عمر عابد بن قاسم
رسی شش پسر صاحب اعقاب دارد ابو قاسم ثانی و عبد الله ابو محمد المسجد که بسبب کثرت عبادت او را ملقب به مسجد
کردند و ابراهیم عقب ابو محمد قاسم ثانی معقب است هشت پسر احمد که نسل وی در مدینه منوره است و اسحق و ادریس
و اسماعیل و موسی و محمد الثانی و جعفر بطبرستان و علی نسل همه ایشان بسیار است عقب ابو محمد عبد الله المسجد
پنج پسر داشت ابو الحسن علی شاعر و عیسی و حسن شاعر عالم صاحب الاولاد اند لیکن اولاد بهمان ناحس شاعر نا باقی
منقرض شدند عقب ابراهیم بن قاسم رسی از یک پسر نسل دارد و زید الاسود را سه پسر اند ابو محمد جعفر که از
نقبا آنجا همه از نسل وی اند و یحیی ابو الحسین که از مدینه منوره به صعده یمن رفت و حسین که بشیراز رفت و

از ایشان کسی از اولاد او صاحب عقب نیستند عقب محمد ابن زید اسود همین یک پسر دارد علی و جمیع نسل او از وی است
و عقب این علی ابن زید اسود در شیراز است و اصفهان و بلخ و ری عقب ابو القاسم اسماعیل بن قاسم رسی
نسل او از یک پسر است محمد نقیب الطالبین بمصر و بود کریمی بر آل ابی طالب عقب محمد نقیب شعرانی بن ابو القاسم
اسماعیل از هشت فرزندان او است اسمعیل ابو ابراهیم نقیب بعد پدر بمصر و ابو القاسم احمد نقیب بمصر بعد برادر و یحیی
و جعفر و حسین و علی المرتضی الاکبر و عیسی و قاسم عقب موسی بن قاسم رسی الامام از دو یک پسر بود ابو عبد
الله محمد که شاعری کامل بود صاحب همت عقب ابو عبد الله شاعر را نیز یک پسر است ابو القاسم علی نسل او بمقبره
مصر است عقب سلیمان بن قاسم رسی امام اند از پسران صاحب اولاد پنج پسر بودند ابو محمد موسی ببغداد و ابو
اسمعیل ابراهیم بمدینه منوره و ابو الحسن علی در یمن و ابو محمد ظهیر الدین قاسم بکوفه و ابو العباس احمد ببغداد و از ایشان
معروف اند به ابناء الشیخ عقب ابو محمد موسی بن سلیمان دو پسر دارد ابو محمد حسن بمدینه منوره و نسل او در مصر و اهل
طبرستان و احمد در کوفه که اولاد او در بغداد بباب الشام ساکن اند عقب ابو اسماعیل ابراهیم بن سلیمان ابن قاسم
رسی امام نسل او دو پسر محمد ملقب بتوزن معنی زننده بعباس و اولاد این در بصره اند و احمد در حجاز نسلش نیز
در بصره است عقب ابو علی ابن سلیمان ابن قاسم رسی امام عقب او از همین یک پسر او است ابو عبد الله محمد ملقب
بسیاه کلاه از کوفه به طبرستان رفت و اولاد او همانجا است عقب ابو محمد ظهیر الدین قاسم بن سلیمان ابن
قاسم رسی امام نسل او نیز از یک پسر است ابو طالب محمد در کوفه و ابو طالب محمد را هم یک پسر صاحب نسل است
ابو الحسن محمد مقبول الشهادت نزد قضات بوده با عفت ملایمه اقامت نموده و نسل او در موصل و مصر و شام است
عقب ابو العباس احمد ابن سلیمان ابن قاسم رسی الامام از یک پسر اولاد دارد که نامش قاسم است که ساکن
شیراز بوده و این قاسم نیز یک پسر داشت مسمی بعلی شیر نسل او در کوفه و اهواز خوزستان است عقب حسن ابن قاسم
رسی الامام از پسران صاحب اولاد حسین دارد و ابراهیم بمدینه و علی بصعده یمن و محمد ابراهیم عقب ابراهیم ابن
حسن دو پسر داشت در مدینه منوره قاسم و ابو عبیده محمد و این هر دو اعقاب دارند عقب علی ابن حسین نسل
او در صعده یمن است عقب محمد ابن حسن ابن قاسم رسی امام چهار پسر دارد جعفر عبد الله و علی و عبد الله نسل
عبد الله در مرو خراسان است و جد ایشان محمد اسودی بن یحیی بن عبد الله بن محمد ابن حسین ابن قاسم رسی امام است ملقب
احمد ابن ابراهیم طباطبا دو پسر صاحبان نسل دارد محمد جعفر ان صفر که معروف است با ابن احمد خزاعیه و کرامتی داشت در زمان
خود و ابراهیم المکفوف عقب محمد صغیر اصغر دو پسر دارد ابو الحسن علی و ابو عبد الله شاعر باصفهان عقب ابو الحسن علی

عقب ابو الحسن علی بن محمد جعفر یک پسر دارد قاسم عقب قاسم بن ابو الحسن علی از سه پسر ابو الحسن محمد شعار
که بود فاضلی علامه صاحب مصنفات و محمد ابو البرکات که نسل او در شام و مصر و دمشق هست و ابو محمد قاسم المحذور
که عقبش در رمله بود و از نسل وی است سید اجل ابو عبد الله النسابه که گوید ادیب و شاعر و فاضل مسمی بجستانی
عقب ابو عبد الله ابن احمد ابن ابراهیم طباطبا عقب او از همین یک پسر است اسمه محمد و این محمد سه پسر دارد ابو محمد حسن
و ابو الحسن علی و ابو جعفر عبد الله عقب ابو الحسن محمد اولاد او در اصفهان هست و از ایشان است سید
عالم ابو اسمعیل نام او ابراهیم بن عبید الله ابن حسن المذکور صاحب کتاب غایة المقیس است ابراهیم ججی
مکفوف بن احمد بن ابراهیم طباطبا پنج پسر صاحبان نسل دارد ابو محمد قاسم شاعر ببغداد و محمد الحالم الاصغر به
بغداد و ابو القاسم حسین بقصیر بن هبیره و احمد الاصغر که بسبب گزیدن زنبور از عالم رحلت رفت و نسل او در
بغداد هست عقب حسن ابن ابراهیم طباطبا از دو پسر نسل احمد و علی شمع عقب احمد ابن حسن دو پسر دارد
ابو الحسن محمد المسمد الشاعر که نسل او در مصر در بصره است و ابو الحسین محمد الصوفی که عقب او نیز بمصر است عقب
علی شمع از چهار پسر نسل دارد احمد شیخ بمصر و ابو الحسین صوفی عقب او نیز در مصر است و حسن ابو
محمد کبیر و ابراهیم ابو اسماعیل اولاد ایشان همه در مصر است اما در ممالک ملک الاهور و پنجاب بالفعل از بنی طباطبا یک
خانواده اولاد نور الدین کبیر هست که امیری بود از امرای نور الدین جهانگیر بادشاه و سرای نور الدین و باغ
نور الدین از احداث اوست الحال سنه هزار و صد و نود و دو است بسبب استیلاء فرقه نانکیه خانواده برهم
خورده و سرای و قریه اش خراب شده و قریب است حصه باغ را دریا ببرد و کسی که مانده متفرق اند از و
سلطان جغتائیه ملک شد که از طرف مادر حسنی طباطبا اند و مختار الدوله مرتضی خان که مختار مطلق لکهنو آصف الدوله
بن شجاع الدوله بود و از دست مردم کشته شد از حسنی طباطبا اصفهانی بوده و فرزند بد اقربای او هستند تمام شد
نسب حسنی طباطبا عقب حسن ابن اسمعیل دیباج ابن ابراهیم الغمر بن حسن مثنی یک پسر دارد حسن ابن
حسن المثلث عقب حسن ابن الحسن المثلث دو پسر داشت محمد ابو طالب الشیخ و علی ابو طالب از مادر پسر معیه
که دختر امیری عالی بوده عقب محمد ابن الحسن ابن الحسن المثلث سه پسر دارد حسین ابو عبد الله صاحب اولاد کثیر که
معروف اند ببربریان و احمد الجلد ابو الغارات و قاسم ابو الغارات که عقب ایشان قاسم را بنو الدر به
میگویند در مصر و نواحی آن عقب علی الحسن ابن حسن المثلث سه پسر او صاحبان نسل اند حسین الامیر بکوفه

و حسن ابوالطاهر و او را ابوطاهر و احمد ابوالعباس الله صوال کرد و نسل و نکاح اختلاف نیست و حسین که نیز الا عقاب است
عقب داود ابن حسن مثنی بن حسن المجتبی از دو پسر نسل دارد سلیمان و عبدالله مادر ایشان ام کلثوم
بنت زین العابدین السجاد است علیه السلام عقب سلیمان ابن داود ابن حسن مثنی ابن از یک پسر است و
محمد ابن سلیمان که علیه کرد بر مدینه منوره در ایام ابی السرایا سری بن منصور بن حسان شیبانی عقب محمد بن
ما او را از چهار پسر حسن العوز و اسحق و موسی و داود ابن داود ابو هاشم که کریم صحبت رجال خود و بر غیره
از وجوه آل ابی طالب متولی صدقات امیرالمؤمنین علی علیه السلام عقب حسن العوز از دو پسر ابراهیم النقیب
بقتین از دیار کرد و اسحق الطاوس و از ایشان را اعقاب است و سادات پسر حسن منسوب اند بسوی ابراهیم
عوز عقب اسحق بن محمد بن سلیمان بن داود بن حسن مثنی عقب او از یک پسر است علی عقب محمد معروف
بقناره از یک پسر حمزه القناره عقب حمزة القناره از دو پسر ابوعلی حسن البصری و ابوجعفر محمد عقب او نیز بمصر
عقب موسی بن سلیمان بن داود بن حسن مثنی و داود ابن سلیمان ابن داود ابن حسن مثنی بسیار کم است
عقب عبدالله بن داود ابن حسن مثنی از دو پسر علی محمد مادر ایشان از اولاد محمد ابن الحنفیه و لیکن ایشان را
نسل قلیلی چنانچه در گذشت و منقرض شد عقب جعفر ابن حسن مثنی ابن حسن المجتبی بن علی المرتضی علیهم السلام
التحیات و الثنا از یک پسر نسل دارد مسمی بحسن الاخنس عقب حسن الاخنس از یک تن است محمد السلیق که
مادرش ثلیکه بنت داود ابن حسن مثنی است و عبدالله و جعفر الثانی عقب محمد سلیق بن حسن الاخنس
از یک پسر علی که مادر او فاطمه بنت محمد قاسم محمد حنفیه عقب علی ابن محمد سلیق نیز از یک پسر حسن السلیق
حسن السلیق ابن محمد سلیق از چهار پسر ابوالفضل عبدالله که اولاد او در نشابور است و ابوجعفر محمد امیر نشابوری
و مراغه و ابوالقاسم عیسی ملقب بابی الزین المعروف بابن بلیمه دار روی و والد او در استراباد و طبرستان
مابین ... و قان خراسان و ابوالحسن علی هر دو او را ده همه آن بلاد عقب ابوالفضل عبیدالله
السلیق از پنج پسر است ابوالحسن علی سلیقی که صد سال عمر داشت و سالکان نیشابور بوده و اکثر اولاد در نشابور است
و بمضافات مرو و خراسان و ابومحمد جعفر که عقبش بر او ... از رستاق قم قرب قاشان و ابوجعفر محمد امیر کاشان
و ابوالحسن احمد که عقبش در بغداد است و قاهره مصر و عبدالله ملقب بمیر یعنی امیر نسلش در امید است عقب عبیدالله
بن حسن الاخنس بن جعفر بن حسن مثنی از اولاد او قبایل بسیار بنده و نسل او از یک پسر او است عبدالله الامیر

که متولی صدقات امیرالمؤمنین علی و صدقات فاطمه زهره علیهم التحیات والثنا و فدک باشد بوده و مادرش
ام کلثوم بنت علی بن عبدالله بن محمد بن عمر الاطرف و وفاتش در سامره است و نسل عبیدالله بن حسن مذکور
از پسرش ابوالحسن علی الباغی الاکبر که شاعری فصیح بوده و حوری پنج دیگر که همه را محمد نام کرده است اما کنیتهای
ایشان مختلف اند ابوجعفر محمد ذرع که بنی ادرع قبیله‌ایست مشهوره و ساکن اند در اقطار ری و ابوعبدالله محمد
صاحب نسل کثیر و ابوالعباس محمد و ابواحمد محمد و ابوسلیمان محمد و نسل این ها کم است نسل علی الباغی ابو
الحسن اصغر از شش پسر نسل دار شد ابوهاشم محمد و ابواحمد محمد و ابوالحسن محمد و علی و ابوالفضل محمد و عبیدالله الامیر
و ابوطالب محمد که منقرض است نسل او و نسل ابوجعفر محمد الادرع از دو پسر منشعب است ابومحمد قاسم الاعتمس
و ابوعلی عبیدالله و که گویند دو پسر دیگر داشت جعفر که نسل او در مرو و خراسان است و احمد که علمای نسب او را قبول نمیدارند
مختلف فیه است نسل قاسم ابن ابی جعفر محمد الادرع از دو پسر محمد الواعظ الصوفی الشاعر الکوفی که نسلش هم در کوفه
بوده و حسین الاموس که اولاد او در اصفهان و ما در النهر است نسل عقب محمد واعظ بن قاسم ابن محمد ادرع
که اولاد او صفار اند در کاشانه و فرغانه و خجند و ما در النهر است از ایشانند سید سپه سالار ایلکاشان که نامش
حسن ابن ابی بکر بن سید اجل علی مردم خوار بن حسن بن حسین ابن احمد بن ابی الحسن بن حسین ابن احمد بن
ابی الحسن الشعرانی ابن محمد واعظ ابن قاسم ابن ابی جعفر محمد ادرع عقب ابوعلی عبیدالله ابوجعفر محمد الاقش
از یک پسر محمد عقب از یک پسر محمد نسل محمد نیز از یک پسر احمد و اولاد ابن احمد بسیار است در ارجان فارس
و کوفه و راهرمز نسل عبیدالله الامیر بن ابا عبدالله الاکبر از یک پسر او عبدالله محمد نسل ابا عبدالله محمد مذکور از شش
پسر او اولاد دارد ابوالحسن عبیدالله بواسطه و ابومحمد الحسن ملقب بسلاب اولاد او بلخ و خراسان و ابوعلی نسابش
بری و علی قاسم الاحول نسل او به تبریز است و اصفهان ماوراءالنهر و ابوجعفر احمد و ابومحمد ابراهیم الوزری که بوده نقیب بر ری
و از این جمله ابوعلی حسین کثیر الاعقاب است و ایشان در ری و اصفهان اند از ایشان است مشهور او بباطنیه
ابوجعفر محمد ابن ماکندیم بن عبدالله بن علی بن حسین بن ابی عبدالله محمد بن عبیدالله الامیر و از نسل علی قاسم
الاحول است ابوالقاسم الزاهد المتکلم و علی ابن احمد بن محمد الادرج بن علی الاحول و از نسل احمد ابن ابی عبدالله
محمد ابن عبیدالله الامیر سید اجل نقیب بغداد مسمی با ابوالحسین بن محمد بن احمد بن ابی عبدالله محمد بن عبیدالله الامیر
و پسرش سید اجل رکن الملک نقیب النقبا بمرو و خراسان و ابوالحسن محمد ختن سید الاجل ابی القاسم الموسوی و از

حوالی آن است سید مختار الدین محمد ابن حمزه بن محمد بن حمزه بن محمد بن احمد بن ابی عبید الله محمد بن عبید الله که از
مشاهیر سادات مرو است و سید ابوعلی الحاجی بن احمد بن جعفر بن محمد بن احمد بن ابی عبید الله محمد بن عبید الله الامیر
ساکن مرو محله باز بارانی و اولاد او معروف اند به بازنا بازجایان عقب جعفر الثانی بن حسن بن جعفر بن حسن
مثنی از سه پسر نسل دارد و ابوالفضل محمد که ظاهر شد بکوفه و گرفته محبوس نمودند تا مرد در حبس و ابوالحسن محمد
و ابوعلی محمد که نسل او بمغرب است در بلده طنجه و اعقاب ایشان بسیار است چنانکه از ایشان است ابوالضوء احمد ابن جعفر
ابن ابی الفضل محمد ابن جعفر الثانی و ابن ابی الضوء از نسابه است در بغداد و شناخته میشوند به بنی ابی الضوء و پسر ابی
الضوء محمد از شیوخ علویات است و اعیان ایشان و بود ابن محمد ابن ابی الضوء خلیفه نقیب و بیست ابا الضوء و اعقب
مگر از همین پسر ذکر اعقاب زید سید الاکبر بن امام المجتبی بن امیر المؤمنین علی المرتضی علیهم التحیات و الثناء و
السلام من الله العلی الاعلی زید الاکبر فرزند کلان جناب امام حسن المجتبی است علیهم السلام کنیت او ابواسامه است
و بقولی ابوالحسین و مادرش ام بشیره بنت مسعود الفارسی بن خزامی است و در ارشاد ملا مفید مذکور است که زید ابن
حسن بود سالم بر بنی امیه را و بود متقلد از قبل آنها اعمال را و بود رای او بتقیه مر اعداء را و تالف مر انها را و زید
اول اولاد حضرت امام حسن است در ولادت و آخر در شهادت و در کربلا با عم خود بود و در یازده کسی که حسن مثنی
یکی از آنهاست مجروح و مریض با زین العابدین رفت و خلاص شد و بقول صاحب عمدة المطالب انه تاخر عن متابعة
الحسین علیه السلام لاجرم اخره فی المرتبه و چون ترکه حسن مثنی در سال [illegible] و یکم هجری است و سید زید از همه بزرگتر
بود و ابتدا سلطنت هشام در سال صد و پنج و در اواخر سلطنه هشام غوث الشام الجهدان ظالم شهید شد نه باین حساب
قول صاحب عمده درست میشود که از تجارت تقیا نموده توفی و هو ابن مایة سنه و اقل و عقب او از یک پسر است
ابومحمد الحسن عقب ابومحمد حسن الامیر بن زید ابن امام حسن و ابومحمد حسن الامیر در ایام منصور دوانقی عباسی امارت
مدینه منوره داشت و او اول کسی است از سادات بنی فاطمه که لباس سیاه عباسیان پوشیده و در سال یکصد و شصت
داشت و در سنه هشتاد و سالگی وفات یافت و زمان منصور و مهدی و هادی و رشید و از هفت پسر عقب
دارد ابومحمد قاسم و ابوالحسن علی که در حبس منصور از عالم رفت و ابوطاهر زید و ابواسحق ابراهیم و ابوزید عبد الله
و ابوالحسن اسحق و ابومحمد اسماعیل و ابو [illegible] پسری دیگر محمد نام اما عقب ابن پسری باشد عقب ابومحمد قاسم ابن حسن الامیر
[illegible] بسیار است و از اینها یک نسل و دو پسر اند محمد بطحا الاکبر و عبدالرحمن الشجری و که منند دو پسری دیگر داشت

زاده

حمزه و او صاحب نسل است و حسن کر ابراهیم اولاد دارد واما صحیح و متفق علیه نسل بهان دو است محمد بطحانی و عبدالرحمن الشجری
عقب محمد بطحانی که بطحانی نیز گویند منسوب به بطحان که قریه‌ایست بمدینه منوره وانکه بطحانی گفته کنیت داده به بطحانی
برکسر سقطه و این محمد بطحانی از هفت پسر معقب است قاسم و عیسی و ابراهیم و موسی و احمد و هارون و علی عقب قاسم
بن محمد بطحانی از چهار پسر محمد و احمد و عبدالرحمن و حسن عقب محمد بن قاسم از شش پسر عیسی و قاسم و ابراهیم
و موسی و هارون و علی الاکبر الشدید در گرفته و از نسل ابراهیم بن محمد ابن قاسم ابن محمد بطحانی بن حسن الامیر است
در ملک ماکه لاهور باشد عالم علامه و مدقق فهامه الحبیب المنقطع عن الخلق سید علی القاری الحسینی الحسنی الزیدی
که در اواخر سلطنت محمد اکبر بادشاه با اوایل نورالدین محمد جهانگیر بادشاه ببلاد لاهور تشریف آورده بصبیه حضرت شمس الدین
قاری تزویج نمودند از وی سه پسر معقب اند سید محمد و سید حسن و رشیده محمد عقب سید محمد دو پسر داشتند ولی درثبت
حضرت سید جمیل و سید کبیر عقب سید جمیل از یک پسر سید میر محمد علی که بصفای اخلاق حسنه من حیث الجمیع مشکل
شده و رشاق علیه رضوان من الله در دو بار که بعد شکست معز الملک از احمد شاه درانی بر بود و داده قضا کردند عقب میر محمد
علی یک پسر سید عبدالله که در شر بیع حرانی واقعه شده و نسلی نمانده مگر یک صبیه میر محمد علی مرحوم عقب سید حسن بن سید علی
قاری یک پسر سید علی اکبر از دو پسر سید امیر بخش و سید قادر بخش که یگانه روزگار بود در سنه قریب چهل سالگی قضا کرد و زبده
دوران و منتخب جهان افلاطون روزگار درویش با وقار جامع معقول و منقول بفضایل و کمالات مظهر سجاده نشین
سید امیر بخش به تمبور شاه مشهور تا حال که سال هزار و صد و نود و دو است با فادت و اثابت خلق الله مشغول است
معقب بدو پسر عقب سید امیر بخش سید یسین نبیره سید میر محمد علی مرحوم و سید غالب شاه عقب سید غالب شاه
یک پسر سید عنایت شاه عقب سید عنایت شاه یک پسر ولایت شاه و شجره‌ای که خانگی ایشان این قسم است
سید امیر بخش بن سید علی الاکبر بن سید حسن بن سید علی قاری بن سید ابوالخیر خرندی میر بکی بن سید عبدالقادر
بن سید احمد بن سید محمود که در بلده لاهور اول ایشان آمده در زمان بادشاه جلال الدین اکبر بنام ایشان ممار است ده
بن سید ابوالبرکات مکی بن سید جعفر بن سید محمد مکی بن سید جلال الدین بن سید عنایت الدین بن سید حامد بن سید
الحق بن سید عبدالکبیر بن سید زین العابدین بن سید حسام الدین بن سید علی بن سید عبدالله بن سید محمود بن
سید اسمعیل بن سید ابراهیم بن سید ابو محمد قاسم بن سید حسن بن سید زید الاکبر بن حضرت امام حسن المجتبی
بن حضرت علی المرتضی کرم الله تعالی وجهه عقب عیسی بن محمد بطحانی از چهار پسر ملقب بطبرستانی که نسلش در نیشابور است

و محمد ابو تراب به بلخ او نیز عقب بسیار دارد و حسن بری را اولاد دارد و حمزه عقب علی النقیب بطبرستان از اولاد معقبین

او همان یک پسر دارد صاحب جیش داعی الصغیر عقب داود بن علی نقیب از پنج پسر ابو عبدالله طبری محدث

نیشابور و احمد بطبرستان و محمد که نسلش با آمل و بخارا و ماوراء النهر علی با آمل و زید قلیل النسل عقب ابو عبدالله

حسن الطبری از دو پسر ابو الحسین محمد محدث الطبری که از کبار سادات و اعیان محدثین است که حاکم ابو عبدالله

الحافظ در تاریخ نیشابور بخراسان قضا گیرد او را بیان شود و ابو علی محمد و گویند پسری داشت ثالث مسمی با بو

الحسن محمد که او نیز صاحب نسل است عقب ابو الحسن محمد الطبری المحدث ابن حسن طبری از سه پسر سید اجل ابو محمد

الحسن النقیب نیشابور و هبة الله ابو البرکات العالم از کبار سادات و علماء ایشان به نیشابور و ابو عبدالله الحسن عقب

حسن ابو محمد النقیب نیشابور از یک پسر زید عقب نیو ابن حسن النقیب نیشابور بن محمد ابو الحسن المحدث به دو پسر ابو القاسم

زید و ابو المعالی اسمعیل عقب زید ابن حسن ابن زید ابن ابو الحسن محمد المحدث از یک پسر ابو محمد حسن نقیب

نیشابور و خراسان عقب ابو علی محمد ابن حسین الطبری از دو پسر ابو الفضل احمد و ابو ابراهیم محمد نسل ایشان

به نیشابور است عقب احمد ابن داود ابن علی النقیب ابن عیسی بن محمد البطحانی در آمل و طبرستان بسیار است عقب

علی ابن داود بن علی النقیب عقب در آمل و طبرستانست و از ایشانند سادات سرنگ بنا زید بن علی عقب

محمد ابن داود ابن علی النقیب او را نیز نسل است بسیار در آمل و طبرستان عقب زید ابن داود ابن علی النقیب

از سه پسر محمد و حسن و علی نسل ایشان قلیل است عقب محمد ابو تراب بن عیسی بن محمد البطحان از دو پسر احمد و علی

و اولاد ایشان در بلخ بسیار است عقب حسین ابن عیسی بن محمد البطحانی از دو پسر محمد ششدیو بجرجان و قاسم

بطبرستان و ری و دینور عقب محمد ششدیو از شش پسر علی الکاری الاکبر و علی ابو الحسن و امیر و احمد میر در دینور

و حمزه بجرجان و حسین ابو هاشم بقم و زبل عقب حمزه بن عیسی بن محمد البطحان از پسر علی و میمون الافرع قاسم

نام و عیسی اولاد ایشان در بخارا و فرغانه عقب قاسم بن محمد البطحانی از چهار پسر نسل دارد حسین الطبری

همدان و عبدالرحمن و محمد و احمد و گویند دو پسر دیگر داشت حسین که نسلش بطوس است و همدان و قم و حمزه عقب

حسین البطری بن قاسم از دو پسر ابو عبدالله حسین که بری مرد و ابو جعفر محمد به همدان عقب حسین ابن حسن

بطری از ده پسر همه علی نام دارند و مختلف اند در کنیت‌ها اما عقب صحیح جلد ایشان از دو کس است ابو الحسن

علی الرئیس همدان و ابو اسماعیل علی عقب ابو الحسن علی ابن الحسن علی ابن الحسن البطری از دو پسر ابو محمد الرئیس

بهدان و ابو محمد الحسن عقب حسین الرئیس بن علی بن حسین از یک پسر ابو عبد الله الحسن عقب محمد ابو جعفر بن حسن
البصری از چهار پسر طاهر ابو القاسم بهدان و محمد ابو جعفر و حسین هر یکی از ایشان را نسلی است عقب عبد الرحمن بن
قاسم بن محمد بطحانی از پنج پسر محمد و علی و جعفر و حسن و حسین شاعر عقب محمد ابن عبد الرحمن از یک پسر او
بطبرستان و حمزه بطبرستان و عبد الرحمن قلیل النسل عقب علی بن عبد الرحمن از دو پسر در طبرستان عقب
جعفر بن عبد الرحمن از یک پسر عبد الله المقتول بطبرستان عقب حسن بن عبد الرحمن از سه پسر قاسم و علی
و عیسی عقب حسین الشاعر بن عبد الرحمن از سه پسر علی بکوفه و عقب ایشان بکوفه و بصره و عبد الرحمن عقبش
بموصل اما قلیل عقب محمد بن قاسم بن محمد بطحانی از سه پسر ابراهیم و قاسم و حسین و گویند پسری دیگر داشت
محمد عقب ابراهیم از سه پسر ابو الحسین زید و ابو العباس احمد و ابو الحسن علی عقب زید ابن ابراهیم از دو پسر
عبد الله و حمزه در موصل و نصیبین و بطبرستان عقب ابو العباس احمد ابن ابراهیم از سه پسر ابو عبد الله محمد اصغر
و نقیب کوفه و نسلش در کوفه و بغداد و طبرستان و موصل و مصر و شام و ابراهیم نسلش در کوفه موصل و علی عقب
علی ابن ابراهیم بن محمد بن قاسم از دو پسر محمد نسلش بطبرستان و حسن که گویند نسل داشت عقب قاسم ابن
محمد ابن قاسم بن محمد بطحانی از یک پسر حسن که نسلش در شهرها پراکنده است عقب حسین ابن محمد ابن قاسم
ابن محمد بطحانی از یک پسر احمد خطیب و گویند پسری داشت صاحب نسل عبد العظیم عقب احمد خطیب از سه پسر
ابو القاسم حمزه و ابو جعفر محمد و ابو عبد الله حسین و گویند پسری چهارم داشت ابو طالب زید قلیل العقب و نسل از سه
بطبرستان عقب ابراهیم بن محمد البطحانی از دو پسر محمد اکبر بکوفه و حسین اکبر بمدینه و پسری داشت حسن که در
نسلش نظر است عقب محمد اکبر بن ابراهیم از سه مرد ابو عبد الله الاکبر که نسلش در بصره است و فارس و بغداد و دیلم
و حمزه الاکبر که عقب ایشان در بصره است و علی که گویند پسر داشت ابراهیم و گویند مر آن ابراهیم را نسل است و پسر پنجم هم می گویند
که نسلش خلاف است عقب موسی بن محمد بطحانی از چهار پسر حمزه و محمد که نسلش در حجاز است و احمد و علی نسل این هر
چهار در حجاز است عقب حمزه بن موسی بن محمد بطحانی نسل او از یک پسر ابو محمد حسن در مدینه عقب ابو محمد حسن از
چهار پسر ابو عبد الله محمد الجواد بمصر بوده او و گر در مدینه بوده و بمصر مرد عقبش در مصر و بغداد و احمد و اسمعیل عقب هارون
الاقطع بن البطحانی از دو پسر محمد و حسین عقب محمد بن هارون از پنج کس حمزه بطبرستان و حسین بکوفه و حسن
و موسی مرد الحور و عقب حمزه بن محمد بن هارون از سه پسر زید صاحب نسل کثیر در طبرستان و علی و قاسم عقب حسین

ابن محمد ابن هارون از دو پسر علی و ابو عیسی که عقبش بطبرستان است و هارون الاقطع عقب هارون الاقطع بن حسین
ابن محمد ابن هارون الاقطع از دو پسر ابو القاسم حسین الاحول الفقیه الزاهد بطبرستان و علی که عقبش بامر از خوزستان
و همدان است عقب ابو القاسم حسین الاحول الفقیه الزاهد از سه پسر احمد ابو الحسین الاقرع الملقب بالمؤید بالله الهارونی
صاحب تصانیف مفیده و بیعت کرده شده در دیلم و خروج کرد بر باطنیه خذلهم الله تعالی پس بگیلان رسید بشاطی بحر و بطلب طبرستان
و خواند مردم را بسوی متابعت خود پس هزیمت خورد و متفرق شده عسکر او پس عزلت گرفت از مردم و اقبال کرد بسوی
عبادت او سبحانه تعالی تا آنکه وفات یافت در سال چهار صد و یازده و یحیی ابو طالب که بود عالم و وزیر بود و نقیب بجرجان
ملقب بناطق بالحق و ظافر بتائید الله بیعت کرده شده بدیلم در سال چهار صد و بیست و دو و خروج کرد در آخر عمر خود
لیکن از برادر در ماند یکسال بر آن امر و نبود در عهد او عربی مگر آنکه قیام میکرد بامر معروف و نهی از منکر و وفاتش در سال
چهار صد و بیست و سه و عبد العظیم که بود سید امام المرشد بالله و انا و الموفق بالله ابو عبد الله الحسین بن اسمعیل بن
زید بن الحسین بن جعفر بن الحسن بن محمد بن جعفر بن عبد الرحمن بن قاسم ابن زید بن حسن السبط بن امیر المؤمنین
علی علیه السلام عقب علی الشدید بن محمد البطحانی از دو پسر حسین الاکبر الاطروش بکوفه و محمد نیز بکوفه و مر ابن محمد را نسل
قلیل است بجرجان عقب حسین الاطروش بن علی الشدید از یک پسر ابو الحسن علی الاصغر الجندی الاطروش
به بغداد و عقب از یک کس احمد که در حمص وفات یافت عقب احمد از دو پسر ابو علی حسن بدمشق که تا الی نسلش
آنجاست و حسین برادر او بنجان تمام شد نسل بطحانیان عقب عبد الرحمن شجری بن قاسم بن حسن الامیر بن
زید الاکبر بن امام حسن مجتبی علیهم التحیة و الثنا معقب است از سه پسر محمد و علی و جعفر عقب محمد بن عبد الرحمن
الشجری از سه پسر عبد الله و حسن و حسین و گویند پسری دیگر داشت عبد الرحمن که نسلش قلیل است
عقب عبد الله بن محمد بن عبد الرحمن شجری از سه پسر محمد الاعلم و حسن و احمد عقب محمد اعلم از سه پسر صالح
بطبرستان و حسین ابو عبد الله و یحیی عقب صالح ابن محمد اعلم از یک پسر زید ابو الحسن قاضی در طبرستان که خروج
کرد بدیلم و دعوت نمود و اهل دیلم با و متابعت نمودند عقب زید ابو الحسن قاضی از یک پسر حسن ابو محمد عقب
حسن ابو محمد بن زید القاضی از چهار پسر ابو عبد الله الناصر بن الله که در دیلم خروج کرد و هفتاد و دو از ده سال پادشاهی
کرد و در اهل طبرستان قضا کرد و قبر او آنجا مشهور است و محمد ابو عبد الله الرضی بالله و صالح بطبرستان و ابو الفضل اعقاب
کثیره ایشان بطبرستان و نواحی آن مشهور است عقب صالح ابن حسن بن زید از یک پسر زید القاسم ظاهر شد بدیلم

ابی کرد

دفن کرده شد و قایم و در عورت برادر سال چهار صد و شش و بمرد همانجا و از نسل وی سادات اند و فواصل بسیار اند نقیب دیلمان
عقب حسین بن محمد اعلم از سه پسر حسن و عبدالله و ابوالعباس عقب حسن بن حسین بن محمد اعلم از دو پسر حسین که نسلش
در آمل بسیار است و ابوالفضل عباس که عقبی داشت اما الان آنست که منقرض شده اند عقب عبدالله بن حسین بن محمد اعلم
از دو پسر رضا و مهدی و ابو به شهری کاسیوم مسمی بمحمد ابوالقاسم در کوینه منقرض شده و برادرشان نسل بسیار است و کوینه منقطع شده
عقب ابوالعباس زید بن حسین بن محمد الاعلم از یک پسر داعی نام و برای آن داعی عقب است عقب یحیی بن
محمد اعلم از یک پسر حسن کوچک و محمد عقب حسن کوچک از دو پسر عبدالله ابوالقاسم و اسمعیل عقب عبدالله ابو
القاسم که نسلش با آمل طبرستان است و حسین که نسل بسیار دارد در بابل و سالوس از شهر بارکوه عقب محمد ابن یحیی بن محمد
اعلم از سه پسر علی و زید النقیب بسیار بطبرستان و حسین عقب علی بن محمد بن یحیی بن محمد اعلم از دو پسر ابوعلی حسن
و رزین کر و ابوالقاسم ما کمیه اعقاب ایشان بسیار است بنواحی طبرستان عقب زید النقیب بن محمد ابن یحیی بن محمد اعلم
بسیار از دو پسر حسن و عبدالله ابوهاشم مر ایشان را نیز اعقاب است عقب حسین ابن محمد بن یحیی بن محمد اعلم از دو پسر
ابوعلی الحسن و عبدالرحمن نسل ایشان بطبرستان است عقب حسن ابن عبدالله بن محمد بن عبدالله از یک پسر ابوجعفر
محمد بفارس عقب ابوجعفر محمد بن حسن بن عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن الشجری از سه پسر اسمعیل و قاسم و حسن
عقب اسماعیل بن ابوجعفر محمد از سه پسر زید ابوالحسین فقیه عالم زید که بود نزد او مصحف بخط امیرالمومنین علی علیه السلام
و محمد ابوجعفر و حسین و مر ایشان را نسل است در طبرستان عقب قاسم بن ابوجعفر محمد بن حسن بن عبدالله بن محمد بن
عبدالرحمن الشجری از یک پسر عبدالله الهادی که عقب آن بسیار بود در طبرستانست عقب حسن بن محمد ابن حسن
بن عبیدالله بن محمد بن عبدالرحمن الشجری از یک پسر محمد که نسلش در آمل است عقب احمد بن عبیدالله بن محمد ابن
عبدالرحمن الشجری از چهار پسر اسمعیل و جعفر و زید و عبیدالله عقب اسماعیل بن احمد ابن عبیدالله از دو پسر
احمد و علی و از نسل احمد بن اسماعیل ابن احمد است سید اجل رئیس الرؤسا نقیب النقبا ابوجعفر معروف بکیا کارستانی
آمل اما عقب ندارند و از نسل جعفر ابن احمد ابن عبیدالله است سید العالم النسابه فقیه النقیب المستعین بالله
علی ابن ابی طالبیه یحیی ابن احمد القاسم بن احمد ابن جعفر المذکور و مر عبیدالله و زید ابنا احمد مذکور را اعقاب و اولاد
در طبرستان است عقب حسن ابن محمد ابن عبدالرحمن الشجری از نه پسر معقب است برای اکثر ایشان نسل بسیار است
محمد ابوالقاسم بکوفه و احمد و زید و ابراهیم بخراسان و علی و قاسم و جعفر بنویه و عبیدالله و ابوالحسن بنایه و نسلش

بطالقان و ابو الحسین محمد عقب محمد القاسم بن حسن بن محمد بن عبد الرحمن الشجری از چهار پسر حسین و عبد الرحمن
و هارون و ابو علی حسین است عقب حسین بطبرستان عقب عبد الرحمن بخراسان و ماوراء النهر و از اعقاب است
علا ابن عبد الرحمن ملقب بشیر بن عبد الرحمن که مر این را اعقاب و احفاد است بطالقان و غیره و از نقبا است سید ابو
الحسن علی الامیر نقیب بطالقان خراسان عقب هرون بن محمد بن حسن بن محمد بن عبد الرحمن الشجری
نسل بسیار دارد و از این است ابو العباس احمد المشقوب بن یحیی بن هارون مذکور و مر این احمد مشقوب را است اعقاب
وافره و عموزاده و مراورا است اعقاب عقب حسین ابن احمد ابن عبد الرحمن الشجری از چهار پسر یحیی و محمد و ابو عبد
الله و ابو عبید الله و محمد ابو الغیث که نسل قلیل دارد بطبرستان عقب یحیی بن حسین بن محمد بن عبد الرحمن الشجری
از دو پسر زید کرخان که نسلش لمو اصفهان پراکنده است اکثر بطبرستان و محمد ابو الغیث و از مولد ابو الغیث است اعلاء ابو
الحسن الکیلکی بن حسین ابن محمد ابی الغیث مذکور گویند این کیلکی را اعقاب است [illegible] و نیشابور و طوس خراسان
عقب محمد ابو عبید الله بن حسین ابن محمد بن عبد الرحمن الشجری از دو پسر حسین ابو القاسم که او را نسل [illegible]
در ملکها پراکنده و حسن که عقب آن بنجار است و مردد قزوین عقب عبید الله بن حسین بن محمد بن عبد
الرحمن الشجری از یک پسر ابی الحسین الهادی بن حسین عقب عبد الرحمن ابن محمد بن عبد الرحمن الشجری
که از نسل وی است سید اجل نقیب النقبا بنجار ابو المفاخر عمر بن محمد بن الاحد المحمد ابن یحیی الشجری و ابن ابو
المفاخر پسری دارد زنده باشش رضی عقب علا ابن عبد الرحمن الشجری از سه پسر ابو زید و عباس که نسل او بطبرستان است
و حسین قلیل النسل بطبرستان عقب ابو زید محمد ابن علی ابن عبد الرحمن الشجری از سه پسر حسین ابو القاسم
ابو زید صاحب نسل بامل و زید و اسماعیل نسل این هر دو بعراق بسیار است عقب حسن ابن علی بن عبد الرحمن
الشجری از دو پسر قاسم و محمد مهدی عقبش ببغداد است عقب قاسم بن حسن بن علی بن عبد الرحمن
الشجری از یک پسر حسن ابو محمد الداعی الصغیر که ملک طبرستان شد و در امل مقتول گردید در شهر رمضان المبارک
سال سیصد و ده عقب حسن ابو محمد الداعی الصغیر از پنج پسر محمد ابو عبید الله الملقب بمهدی که بود عالم و فاضل
و نقیب بغداد و پس خروج کرد بدیلم و طبرستان از مناهی بحر و بود از علماء حجاز و شیوخ متفق له بیعت کردند با او
در بغداد و بود امامی عادل از ائمه زیدیه نسلش بمصر و بغداد و اسمعیل ابو یعلی که عقبش بطبرستان است و عبید
الله ابو القاسم و گویند ماشش ابراهیم بوده نسل او در طبرستان بسیار است و صالح ابو زید اولادش در

طبرستان

طبرستان و جیلان و یحیی ابو الفضل بسیاری از اولاد او روی بآمل گویند پسر دیگر داشت عبدالرحمن نام عقبش از یک پسر
زید و از نسل این زید نقیبی بوده بخارا و ماوراء النهر نامش یحیی بن زید بن عبدالرحمن بن حسن بن قاسم بن حسن
بن علی بن عبدالرحمن الشجری عقب جعفر ابن عبدالرحمن الشجری از چهار پسر ابو القاسم ملقب بکردکور و عبیدالله
الحسین و کوفید پسر پنجم داشت صاحب نسل علی نام عقب احمد کردکور از هفت پسر محمد ابو علی بطبرستان و عباس و عیسی
الکوسج و جعفر و طاهر و عبیدالله و حمزه الطویل عقب ابو علی محمد ابن کردکور اولاد بسیار اند صاحب نسل از ایشانست علی
ابو الحسن الصوفی و او را اولاد است مشهور بطبرستان در نواحی آن و حسن عقب عیسی الکوسج بن احمد کردکور از سه
پسر احمد ابو القاسم بری و زید ابو الحسن صاحب اولاد ببغداد و غیره و حسن هر یکی از اعقاب جمیست عظیم
و خلق کثیر است عقب طاهر ابن احمد کردکور از سه پسر علی ابو القاسم که نسل او در ری است و ... پور و محمد ابو الحسن
بقم اولاد دارد و از ایشانست برادر ... اقام ... در قریب قاشان و عیسی ابو طالب بقم عقب عبیدالله
بن احمد کردکور از یک پسر نسلش صحیح است ابو الحسن و بود او را سه ولد دیگر حسن رضی و حسین و احمد المهدی از
اعقاب الشاخرینت عقب حمزة الطویل از دو پسر حسین ابو القاسم بشوره از نواحی المله از اعمال بغداد و ... عقب
نسلش بآمل طبرستان و بود او را پسری سیوم که حقیقت نسلش معلوم نیست عقب عبیدالله الحسین بن محمد جعفر بن عبد
الرحمن الشجری از سه پسر محمد ابو الحسن ببلده سمرقند ملقب بلفرخ اولادش در طبرستان و جعفر که نسل او در ... احمد
عقب حسین بن محمد ابن محمد جعفر بن عبدالرحمن الشجری در عقبش قلت است انسابان بیان نکرده اند عقب علی بن محمد
ابن جعفر ابن عبدالرحمن الشجری بفرغانه عقب او از یک پسر اوست حسین عقب از یک پسر حسن و از این حسن
نسل است بسیار در بغداد عقب احمد الاصغر بن جعفر بن عبدالرحمن الشجری نسل صحیح او از یک پسر اوست محمد ابو
الحسن معروف بافانی که ناحیه ایست از آذربایجان قریب بجرد و طبرستان و اهواز بجرستان عقب حمزه بن قاسم
بن حسن الامیر بن زید الاکبر بن حسن المجتبی علیه السلام اولاد دارد و اعقاب او بسیار اند از ایشانست نقیب باصفهان
ابو جعفر محمد ابن حسن بن حمزه مذکور و بقول سید عبید الغنائم نسابه این نسل منقرض شد و کسی دیده نشده از نسل
ابو جعفر و غیره اولاد حمزه مذکور عقب ابو الحسن علی بن حسن الامیر بن زید الاکبر بن حسن المجتبی معقب است از یک
پسر عبیدالله گویند ... والله اعلم ما ذلک و بقول البخاری ... وی از علما ازین پسر هیچ ننوشته اند و سید
ابو الحسن طبطبائی نسابه برای وی پسر دیگر ثابت کرده مسمی باسمعیل و مر او را اولاد است بری عقب عبیدالله از

دو پسر عبد العظیم بطبرستان و گویند بری چنانکه مشهد او الحالی بری مشهور است و احمد را او راست نسل کم سوای نیابها
دیگر همه علما متفق اند بصحت نسب او و عقب عبد العظیم یافته نمیشود امر را اولادی سوای یک پسر او محمد ملقب
احمد ابن عبد الله بن علی بن حسن الامیر ابن زید الاکبر از سه پسر قاسم و عبد الله مشهور بدره دار و محمد ابو عبد الله
ساطوره عقب قاسم ابن احمد بن عبد الله بن علی از دو پسر از عبد الله و محمد که نسلش در کوفه است و حسین نقیب
الحسین بکوفه و عقبش بها نهایت است عقب عبد الله بدره دار بن احمد بن عبد الله بن علی بن حسن الامیر بن زید
الاکبر از یک پسر ابو علی محمد مهر شهید بری بین قزوین و زنجان مر او راست نسل بسیار عقب محمد ساطوره از یک پسر
ابو علی عبد الله الساطوره عقب ابو علی عبد الله الساطوره از یک پسر محمد ابو عبد الله صاحب نسل بسیار در دو ولد [illegible]
ابهر و زنجان و طبرستان و همدان منهم ابو طالب الرئیس بابهر [illegible] علی بن زید بن محمد بن عبد الله ساطوره بن محمد
ساطوره عقب ابو طاهر زید بن حسن الامیر بن زید الاکبر بن حسن المجتبی علیهما السلام از یک پسر طاهر عقب
طاهر بن ابو طاهر زید از دو پسر محمد و علی السالک [illegible] عقب علی السالک از یک پسر حسن ابو محمد جعفر بغداد [illegible]
عقب ابو محمد حسن از یک پسر طاهر [illegible] نسابان ذکر [illegible]
نجاری مردی بسیار که منسوب اند بطاهر ابن زید [illegible] صحیح نمیشود نسب ایشان عقب ابو اسحاق ابراهیم
بن حسن الامیر بن زید الاکبر بن حسن المجتبی علیه السلام از یک پسر ابراهیم که مادرش ام القاسم بنت جعفر بن حسن المثنی
بن حسن المجتبی است علیه التحیة والثنا عقب ابراهیم بن ابراهیم بن حسن الامیر ابن زید الاکبر از دو پسر محمد که مادرش
حمیده بنت عبد المجید المسید بن عبد الله بن عمر خطاب است و حسن مادرش علویه است عقب محمد بن ابراهیم
ابن ابراهیم از سه پسر علی که نسلش در مدینه و طبرستان است و حسن و داود که اولاد ایشان به الفین است
مادر این هر سه ام سلمه بنت عبد العظیم است بن عبد الله بن علی ابن حسن بن زید بن حسن المجتبی است که سید
الغنائم نسابه گوید که ندیدیم و نشنیدیم کسی را که خبر دارد که یک کسی را هم دیده باشد از اولاد ایشان الکن جماعتی که معروف اند [illegible]
حصامی منسوب میکنند خود را [illegible] ابن رحبه که حصامی ابن [illegible] بن علی بن حسن بن زید الاکبر و ایشان [illegible]
[illegible] میکنند [illegible] عیسی بن الشبیه [illegible]
ابن امام حسین علیه السلام لهذا صحیح نمیشود نسب ایشان و مشکوک [illegible] والله اعلم بالصواب عقب ابو زید عبد الله بن
حسن الامیر بن زید الاکبر ابن حسن المجتبی علیه السلام از شش پسر زید ابو الحسن و عبد الله ابو القاسم و محمد و علی

و حسن و حسین عقب ابو الحسن زید ابن ابو زید عبد الله بسیار است منهم محمد ابن حسین که خروج کرد با ابی السرایا سری بن منصور
بن حسان الشیبانی و بود آن از دو پسر ترین مردم و اشجع اهل زمان خود و رفت بسوی اهواز و طبرستان و مقتول شد
ابا نجا و نسل او بها نجا رفت است عقب ابو الحسن اسحق بن حسن الامیر بن زید الاکبر بن حسن المجتبی علیه السلام که فرزند وی است
بکوکبی از همراهان رشید عباسی و سعی کرد بجماعتی از علویان و کشته بود آن علویان برای کوکبی پس غضب کرد رشید بر او
او را در حبس نمود و در همان حبس مرد و همیشه سیاه میپوشید نسب در وی عقب صحیح او از یک پسر است هارون عقب
هارون ابن الحسین اسحق از یک پسر او جعفر عقب ابن هارون از پنج پسر حسن صاحب نسل کثیر و محمد که اولادش در دینور
و عراق است و اسحق قلیل الاولاد و علی الطویل که عقبش در جرجان و طبرستان بسیار است و احمد او نیز قلیل الاولاد است
عقب حسن بن جعفر بن هارون بن اسحق کوکبی از یک پسر احمد المطلب که اعقابش بری و بغداد بسیار است و غیر آن عقب
ابو محمد اسماعیل بن حسن الامیر ابن زید الاکبر بن حسن المجتبی علیه السلام است که ملقب است بجالب الحجاره از سه پسر علی
جالب الحجاره و احمد و محمد عقب علی جالب الحجاره از سه پسر قاسم بری و احمد الافقهم بری و محمد بطبرستان عقب قاسم
بن علی جالب الحجاره از یک پسر علی ابو الحسن عقب علی ابو الحسن بن قاسم بن علی جالب الحجاره از دو پسر قاسم
ابو محمد بری و محمد ابو عبد الله النقیب نیز بری و ابن محمد نقیب را سه پسر بوده اند بری حالت ایشان معلوم نیست عقب
قاسم بن علی بن قاسم بن علی جالب الحجاره از یک پسر سید الاجل الرئیس النقیب بری ابو عبد الله الحسین بری
او پسری جعفر علی که ایام علیکا رسیده است نسب حقیقت نسل او عقب ابو عبد الله حسین الرئیس النقیب بری از چهار
محمد ابو طاهر ملقب با برکا الرئیس نقیب بری و حسن بری صاحب نسل کثیر و ابراهیم بری قلیل اولاد و یوسف بری صاحب
اولاد عقب محمد امیرکا الرئیس از یک پسر سید اجل عالم الفاضل الشاعر الرئیس النقیب بری زید ابو القاسم بالکلیدیم
المکفوف بود نقیبی و رئیس در ری بسال چهار صد و هفده هجری از ایشان یافت نقابت مرتضی الباهر بری با با دارا و بعد
از ایشان و آن زید ابو القاسم را نسل بسیار بری بوده است عقب احمد الافقهم بن علی جالب الحجاره از دو پسر علی و اسمعیل
که عقب قلیلی دارند عقب علی ابن احمد الافقهم از سه صاحبان اولاد حسین خلیفه ملقب بطبره خواره نیز صاحب اجی
و عبد الله ابو زید که جمله نسل وی در ری استند بکثرة و احمد او نیز اولاد بسیاری بری دارد و منهم سید الفاضل العالم
ابو الحسین احمد بن علی بن احمد بن القاسم بن احمد بن علی بن احمد الافقهم عقب حسین طبره خوار بن علی بن احمد
الافقهم از چهار پسر احمد صاحب نسل قلیل محمد و ابو بکر و حسن بجرجان صاحب اولاد بسیاری از نسل وی کیا نیشابور
و علی که عقبش در جرجان خوارزم است و از نسل حسن بن الحسین طبره خوار است حسن در رازکیسو المطهر معروف بسیدی

بن حسن سربنک بن مهدی بن حسین طبره خوارزه عقب محمد بن علی طالب الحجاره بن اسمعیل بن حسن الامیر بن
زید الاکبر اولادی بسیار دارد و صاحبان اعقاب اما عقبش متفق علیه از یک پسر است علی شکنبه یونی [؟] بزرگ شکم
عقب علی شکنبه از سه پسر حسین ابو عبد الله القمی ملقب بامیرکا مقدوم کرد و طلبیده وفات یافت در شام و در سنه و بیست
زیاده از صد سال نسل او در رمله است از زمین فلسطین از سواحل بحر و مرد در دمشق و احمد بتفر و بن زنبیلش نیز در قزوین
ابرکاه
و ابو القسم که ما بین جیل و دیلم از زمین طبرستان و نیشاپور و ابو العلا بقزوین و نیز بعراق و مراد و راه در آن اعقاب و اولادی است
عقب ابو محمد احمد ابن اسماعیل بن حسن الامیر زید الاکبر از دو پسر قاسم و اسماعیل که در نسل او قلت است و ساکن بلده
بریات ما بین آمل و بار ربه طبرستان عقب قاسم بن احمد بن اسمعیل از دو پسر اسمعیل که از کوفه مستقل شد و محمد بطبرستانا
اولاد را بخا نسل قلیل است عقب اسمعیل بن قاسم بن احمد بن اسمعیل از سه پسر محمد ابو العلا و مهدی و احمد ابو زید و برای
هر یک از ایشان نسل است بسیار بطبرستان و نواحی آن عقب محمد ابن اسمعیل بن حسن الامیر بن زید الاکبر بن حسن
المجتبی که بوده صاحب لهو و حیل که بیشه گرفته از مردم مشغول بلذات خود معقب از دو پسر زید ابو طالب و احمد ابو القاسم
عقب زید ابو طالب بن محمد بن اسمعیل از دو پسر حسن ابن زید که او را داعی الاکبر گویند خروج کرد بطبرستان در سال
دویست و پنجاه فوت شد در سال دویست و هفتاد و مدت سلطنتش بیست سال در خلافت المستعین بالله عباسی و دیگر
بغداد است و محمد ابن زید عقب محمد ابن زید که دعوت کرد بعد از برادر خود حسن داعی الکبیر در ملک طبرستان بسال
دویست و هفتاد و یک و وفات کرد در آن امر سه سال و هفت ماه و پس مقتول شد بجرجان و بردند پسر او را در ماوراء النهر
برادر و پسرش زید ابن محمد ابن زید اسیر نموده و بدنش مدفون گشت بجرجان نزدیک قبر محمد الدیباج بن جعفر
الصادق علیه السلام عقب محمد بن اسمعیل بن حسن الامیر ابن زید از دو پسر محمد ابو جعفر الرضی و مهدی الحسن
ابو محمد مادر ایشان ام ابراهیم بنت الداعی الحسین ابن زید بن محمد ابن اسمعیل که دختر عم پدر ایشانست و مادر
آن دختر شکنبه بنت محمد بن ابراهیم بن علی بن عبد الرحمن الشجری است و برای این هر دو یعنی محمد و زید پسران
داعی زید ابن محمد اولاد و اعقاب بسیار ماند بعضی در طبرستان و ری و گرگان منقرض شدند و الداعی حسن ابن زید بن
الداعی و بنو زید ابن محمد الداعی هم اصحاب النسب اند از ولد محمد ابن اسمعیل بن حسن الامیر بن زید الاکبر ابن حسن
المجتبی علیه التحیة و الثنا عقب احمد ابن محمد بن اسمعیل ابن حسن الامیر بن زید الاکبر ابن حسن المجتبی علیه التحیة و الثنا
آورده است سید اجل ابو الغنائم نساب برای ابن احمد نسل بخارا است که او و ایشان امرا بعضی از بخارا اند
بخارا انساب مسکو بیکه صحیح و مشهور نسب که منتسب شود بسوی محمد ابن اسمعیل سوائی از ولد او و محمد ابن زید الداعی

دالله که ندیم کسی را که دعوی این نسب کرده باشد سرای قومی بکوفه و کسانیکه منتشر شده‌اند از کوفه بواسطه تمام شد
ز سادات بنی حسن المجتبی رضی الله عنه که بهم رسیده‌اند وصل چهارم در اقوام و قبایل بنی حسن و خانوادهای ایشان
بالجمله خانواده خاندان را گویند و خاندان تمام کثرتیست غیر منتهای که منتها شود و منتهی باشد بر جدیت شخصی
بجز شده از دیگران بنوعی از وجوه ناقه تحقیقی و امتیاز دان خصوصیت علم شده بران کثرت من جهة الولدیة و آنچه معروف
و مشهور اند نزد عالمان نسب بقدر آنکه بما بهم رسیده می نگارم اما نزد ایشان پایانی ندارد و غیر متناهی است خانواده‌ها
بنی زید الاکبر بن حسن المجتبی علیه التحیة والثنا پانزده خانواده اند بطحائیان منسوب ببطحا مکة الله از محمد بطحائی
بن حسن الامیر سیاه پوش بن زید الاکبر بنی طاهر از ابوالقاسم طاهر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن حسین
بن الحسین ابن قاسم بن محمد بطحائی بن حسن الامیر بن زید الاکبر صنوابنون از ابوالقاسم علی فارانی بن عبدالله
الوارش بن عبدالله مقتول جعفر بن عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بطحائی آه خطیبیان از احمد خطیب بن حسین بن
قاسم ابن محمد بطحائی آه نادریان از هارون الاقطع بن محمد بطحائی آه شجریان از عبدالرحمن الشجری بن حسن
الامیر بن زید الاکبر [illegible] بکیان از ابوالحسن بن حسین بن محمد بن عبدالرحمن الشجری کوفانیان از زید بن یحیی بن حسین
بن [illegible] بن عبدالرحمن الشجری آه کرکوریان از احمد کرکور بن محمد ابن جعفر ابن عبدالرحمن الشجری آه کوکبیان از اسحق
الکوکبی بن حسن الامیر سیاه پوش بن زید الاکبر بنی الخندماس از خصاص بن علم الله ابن احمد شکوک بن حسن الامیر بن
زید الاکبر اقلمیان از احمد اقلم بن علی بن اسمعیل جالب الحجاره بن حسن الامیر بن زید الاکبر ساطوریان از محمد
ساطور بن احمد بن عبدالله بن علی بن حسن الامیر بن زید الاکبر داریان از عبدالله بدره دار بن علی بن حسن
الامیر بن زید الاکبر سادات دراز کیسوان حسن دراز کیسو بن حسین [illegible] بن مهدی بن حسین [illegible]
اولاد حسن مثنی بنی الجون اولاد موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن مثنی بنی الاشتر از عبدالله الاشتر الشهید
فی الکابل بن محمد نفس الزکیة بن عبدالله المحض بن حسن مثنی بنی الاعور از حسن اعور بن محمد بن عبدالله الاشتر
الشهید فی الکابل بنی الازرق از ابراهیم ازرق بن عبدالله بن ابراهیم قتیل باخمرا بن عبدالله المحض بن حسن
مثنی بنو حمید از امیر احمد ملقب بحمید ابن اسمعیل الامیر بن یوسف الامیر بن محمد الاحقر بن ابراهیم بن موسی الجون بن
آل ندیم و آل حسن از اولاد صالح عبدالله ثانی بن موسی الجون آه سویقیان از یحیی سویقی الفقیر بن
عبدالله ثانی بن موسی الجون آه اخیضریان از احمد الاخیضر بن عبدالله ثانی بن موسی الجون آه بنی عمق از علی عمق بن محمد

الاصغر بن احمد الاحمدی آه بنی سراج از یحیی سراج بن محمد اصغر بن احمد الاحمدی آه بنی کشیش از جعفر کشیش بن محمد
الاصغر بن احمد الاحمدی آه   از موسی بن صالح بن احمد الاحمدی آه کرامیون از ابوالکرام عبدالله بن داود بن احمد
الاحمدی آه آل المطر و آل حمزه و آل فرحه و آل سلمه همه از اولاد احمد الاحمدی بن عبدالله ثانی مذکور اند
از اشرف عرب ابوحنظله ابراهیم ابن یحیی سویقی الفقیر بن عبدالله ثانی موسی الجون اند آل ابی الضحاک از ابی
الضحاک عبدالله بن حسن بن عبدالله الشهید بن محمد بن صالح بن محمد بن موسی الجون آه سلمانیان از سلیمان
بن عبدالله ثانی ابن موسی الجون انداه فاتکیان از عبدالله الفاتک بن داود بن سلیمان بن عبدالله ثانی
بن موسی الجون آه حجازیان از نسل محمد ابن اسحق ابن ابوالفاتک آه بنی النجیب از نسل ابوالنجیب بن علی ازرق
بن داود ابن سلیمان ابن عبدالله ثانی بن موسی الجون آه اشتشان از محمد ابوجعفر بن یحیی صاحب علیم بن عبد
الله محض بن حسن مثنی و اشیشه دیهی است در حجاز بنو قتاده از عزیز قتاده بن ادریس بن [illegible] مطاعن بن عبد
الکریم بن عیسی بن حسین بن سلیمان بن علی بن عبدالله الامیر بن محمد بن موسی ثانی بن عبدالله ثانی بن
موسی الجون بن عبدالله محض بن حسن مثنی بنو حمزه از بن وهاس امیر مکة الله بن داود بن عبدالرحمن بن فاتک
بن داود بن سلیمان بن عبدالله ثانی ابن موسی الجون بن عبدالله محض بن حسن مثنی آل مضام از جعفر بن ابی
فاتک ابن داود ابن عبدالله ثانی بن موسی الجون آه سادات حبش میباید از داود ابن موسی ابوالفاتک
بن داود بن عبدالله ثانی بن موسی الجون آه موسویان از اولاد موسی ابن عبدالله ثانی بن موسی الجون ابن
عبدالله محض رفاعیه از ابوالرفاع عبدالله مکة الله بن ادریس بن موسی ثانی بن عبدالله ثانی ابن موسی الجون
بن عبدالله محض بن حسن مثنی بنی الشهوکات از ابوستوتک ابراهیم بن ادریس بن موسی ثانی ابن عبدالله
ثانی ابن موسی الجون ابن عبدالله ثانی بن موسی الجون بن عبدالله محض بن حسن مثنی بنی دبباج از عبدالله
دبباج بن یحیی بن موسی ثانی بن عبدالله ثانی بن موسی الجون بن عبدالله محض بن حسن مثنی صالحون از صالح
بن موسی ثانی بن عبدالله ثانی بن موسی الجون بن عبدالله محض بن حسن مثنی بنی بدام صالحون ثانی از نسل
محمد ابن حسن بن موسی ثانی ابن عبدالله ثانی بن موسی الجون بن عبدالله محض بن حسن مثنی آل ابی لیلا از نسل
احمد بن یحیی بن موسی ثانی بن عبدالله ثانی بن موسی الجون ابن عبدالله محض بن حسن مثنی آل شرفا و آل نزار
و آل عطیه از آل داود بن موسی ثانی ابن عبدالله ثانی بن موسی الجون بن عبدالله محض بن حسن مثنی آل یحیی از یحیی

ثانی بن محمد اکبر ریحان بن داود الامیر بن موسی ثانی ابن عبدالله ثانی بن موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن مثنی
گیلانیان از سید عبدالله الجیلی نزیل بشیراز آنکه گیلانیان بن یحیی الزاهد بن محمد الاکبر الرومی بن داود الامیر بن
سلطان موسی ثانی الشهید بن عبدالله ثانی بن موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن مثنی ابن حسن السبط
گیلانیان قادریان از سلطان الاولیاء محبوب سبحانی غوث صمدانی قطب الاقطاب فرد الاحباب باز الاشهب
دراز المشرب محی الملة والدین ابو محمد حضرت سید عبدالقادر الحسنی الحسینی الجعفری الشافعی الجیلی الجیلانی بن
عزالدین ابو صالح موسی جنگی دوست بن سید عبدالله الجیلی بن سید یحیی الزاهد بن سید محمد الاکبر الامیر بن سید
داود الامیر بن سید سلطان موسی الثانی الشهید بن سید عبدالله ثانی الملقب بالرضی بن سید موسی الجون
بن عبدالله المحض بن حسن مثنی بن حسن المجتبی السبط بن امیرالمومنین یعسوب المسلمین علی ابن ابی طالب علیهم
التحیة والثناء وهابیه قبیله اولاد سید سیف الدین عبدالوهاب بن محبوب سبحانی رزاقیه قبیله اولاد سید عبدالرزاق
بن حضرت شاه جیلانی عزیزیه قبیله اولاد سید عبدالعزیز ابن حضرت غوث الصمدانی و سوائی ازین سه فرزند
دیگر از فرزندان عقب نیست بنو قاسم و بنو یحیی و بنو شافع و بنو بکر و بنو هاشم بنو علی و بنو حسان از نسل ابو طالب و داود
بن عبدالرحمن فاتک بن داود بن سلیمان بن عبدالله ثانی بن موسی الجون ابن عبدالله المحض ابن حسن مثنی بنی سایر
از حسن سایر بن محمد اکبر بن موسی ثانی الشهید ابن عبدالله ثانی ملقب برضا بن موسی الجون ابن عبدالله المحض بن
حسن مثنی بنی البواز هاشم بن حسین الامیر بن محمد اکبر بن موسی الثانی الشهید بن عبدالله ثانی رضی بن موسی الجون
بن عبدالله المحض بن حسن مثنی بنو علی از علی ابن محمد اکبر بن موسی الشهید بن عبدالله بن موسی الجون آل سلیمان
آل مثنی نیز از نسل علی ابن محمد اکبر بن موسی ثانی الشهید اند حرانیون از نسل قاسم و هو برادر حسن انبار محمد اکبر
بن موسی ثانی اند آل کثیر آل ادریس آل ابی الطیب از نسل قاسم حرانی اند بن محمد اکبر آه بنی طاوس بنی العزیز
از حسن العزیز بن محمد ابن سلیمان بن داود بن حسن مثنی بنی قتاده از حمزه بن محمد القتاده بن اسحق ابن محمد بن
سلیمان بن داود ابن حسن مثنی سلیقان از حسن السلیق ابن علی بن محمد بن حسن بن جعفر بن حسن مثنی بازابادیه
از ابو علی حاجی محمد بن محمد ابن احمد ابن جعفر بن محمد ابن احمد ابن ابی عبدالله الامیر ابن عبدالله الاکبر الباهر الاکبر بن
عبدالله بن حسن ابن جعفر ابن حسن مثنی بنی الاورع از ابو محمد ابو جعفر الاورع بن عبدالله الامیر بن عبدالله ابن
حسن ابن جعفر بن حسن مثنی بنی الصوا از ابو الصوا احمد ابن جعفر بن ابی الفضل محمد ابن جعفر الثانی بن حسن بن جعفر بن حسن

مثنی در موزیب بنی المکثیر از تاج المعالی ابو عبدالله شکر بن حسن الامیر بن جعفر الشریف بن محمد الامیر بن حسن
الامیر بن محمد الاکبر السائر بن موسی ثانی بن عبدالله ثانی بن ابو الحسن الجون بن عبدالله المحض بن حسن مثنی بنی الزوائد
از محمد ابو الزوائد بن حسن بن عبدالله مکفوف ابن حسن بن بنی طباطبا از ابراهیم طباطبا بن اسمعیل دیباج بن ابراهیم
الغمر بن حسن مثنی بنی البیع بنی الکل از حسن البیع بن اسمعیل دیباج الکبرائی ازعیا ابن ابراهیم الغمر ابن حسن مثنی الامیه از
حسن البیع بن اسمعیل دیباج الکبیر بن ابراهیم الغمر ابن حسن مثنی بربان از ابو القاسم علی ابن حسین بن حسن البیع
بن اسمعیل الدیباج ابراهیم الغمر بن حسن مثنی بنو الادبه از ابو عبدالله حسین بن محمد بن حسن بن حسن البیع ابن اسمعیل
الدیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن مثنی بنی توریه از ابو محمد قاسم الرسی بن ابراهیم طباطبا بن اسمعیل الدیباج
بن ابراهیم الغمر بن حسن مثنی ناصریان از محمد بن سلیمان ابن قاسم الرسی بن ابراهیم طباطبا بن اسمعیل الدیباج بن ابراهیم
الغمر بن حسن مثنی ناصریان از ناصر الدین بن یحیی الهادی بن حسین بن قاسم الرسی بن ابراهیم طباطبا بن اسمعیل دیباج
الدیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن مثنی آل ابی العیا کراثیان اعیلین کوه بند دیلم کوهی است بصعده یمن از حسن یحیی
بن ابو الحسین یحیی علوی الی الحق بن حسن ابن ابو محمد قاسم الرسی امام بن ابراهیم طباطبا بن اسمعیل الدیباج بن ابراهیم
الغمر بن حسن مثنی بنی الشیخ از شیخ الصعده بیمن علی ابن حسین بن قاسم بن ابراهیم طباطبا آه شوانبان از محمد
نقیب الطالبین ملقب بشعرانی بن ابو القاسم اسمعیل بن قاسم اسمعیل رسی امام بن ابراهیم طباطبا آه ابنای الشیخ
اولاد سلیمان ابن قاسم رسی امام بن ابراهیم الغمر بن حسن مثنی بنی المستعلقه از علی مستعلق بن حسن بن ابراهیم
طباطبا بن ابراهیم الغمر بن حسن مثنی سعدان از اولاد ابراهیم بن قاسم رسی امام بن ابراهیم طباطبا سادات سیاده
کلامان از عبدالله محمد بن علی بن سلیمان بن قاسم رسی امام بن اسمعیل طباطبا بن اسمعیل الدیباج ابن ابراهیم
الغمر ابن حسن مثنی سلام الله علیهم اجمعین

بسم الله الرحمن الرحیم چون قوم گیلانیان قادریان
از زبده خوالواده های بنی هاشم حسن اند منسوب اند بجناب محبوب سبحانی و بسبب کثرت اعتقاد خلق بآن جناب
عالی خود را منسوب باین خاندان میکنند و اهل تشیع اکثر انکار این سادات بشدت دارند و این قوم را بسبب
حسد جاه و ریاست و بزرگی عادت مستمره شده که یکی دیگری را منکر است و نسب او را مسلم الثبوت نمیدانند
و بسبب انکار ایشان در مریدان و خلفا ایشان نیز این منقصه سرایت کرده موجب تنفر و قطع رحم گردیده اگر چه
قطع رحم و شدت پاس و کج وضع و خودپسندی و خودشناسی خاصه این قوم است و بجهت جمعیت ایشان بدولت

حسبی و نسبی و محبوبیت عام اثر نفوس سلطانی در سینها ظاهر گشته کوس انا ولا غیره هر که نیز از دست که از امداد و ابراء و ارکان
و مهجوری دارند کسی را یارای دم زدن نیست مگر موفقانی که بتوفیق یزدانی و نظر خاص جناب محبوب
سبحانی بطریق جد بزرگوار خود در مدارج رتبت راسخ شده باشند ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء از تفضل ایشان
آنچه باین غلام جناب عالی رسیده حیطة الامکان کوشیده بلا تعقب بقید قلم گردید بنظر انصاف باید دید
بدانکه معتبرترین کتابی که در مناقب جناب غوث الصمدانی مرتب شده بهجة الاسرار است تالیف شیخ
القراء نور الدین ابوالحسن مصری و اصله من الشام که فقط بی و محمد جزری که صاحب حصن حصین است از شاگردان آن نموده اند
در علم و عدالت وغیره و سه واسطه تا بجناب موصل است و در آن کتاب مستطاب آورده و ذکر نه فرزندان حضرت
محبوب سبحانی نموده و آل جمال الاسلام قدوة العلماء فخر المتکلمین شیخ سیف الدین ابو عبد الله عبد الوهاب تفقه ذکر
بر والد خود و سماع حدیث نمود از حضرت ایشان و از جمیع ائمه حدیث صاحب آن اوقات و حاصل شده بلاد عجم اکتساب
العلوم کا بود داب العلماء و درس بنیاد نهاد بعد والد بزرگوار خود و از مدرسه آنجناب جدیش کرده و وعظ فرمود و فتوی
داد و چنانکه بسیاری عالم و عارف المشائخ از فیض صحبت او برآمدند و وفات کرد در بغداد وصال شب بیست
و پنجم ماه شوال سنه ششصد و سه و مولد ایشان در شعبان در سنه خمس مائة و عشرون و اثنان و قبر شریف در مقبره
حلبه حضرت شیخ است و این رد قول کسی است که گوید رو بروی آنحضرت در برج است پیدا شد لفظی است بمقتضای
چند برادری معقبت اند از دو پسر سید ابو منصور صفی الدین فضل الله عبد السلام صوفی و ابو الفتح سلیمان
عبد الملک و از اولاد سید ابو الفتح سلیمان عبد الملک سید احمد قادری از خانه سید تشریف آورده در رضا نه
حشمت و دولت بسیار پیدا نموده بعد از آن از انجا ببمبئی رخ کشیده باز همراه احمد شاه درانی بلاهور
رسیده بانی اقامت ورزیده باز به نجیب آباد رفته از دو حیله پانصد روپیه هر ماه بطریق نیاز میافت و بعد انجا
بر فقیر ملاقات نموده ظاهر است که ما از اولاد عبد الملک سلیمانیم و برادران ما در رضا نه هستند و باز را رقیه مناسبت
دارند بعد و واقعه نجیب خان نا برادر جهان شکست رفته و باز آمده الحال که سال هزار و صد و نود و ده هجریست در جلال
آباد کشمیر نزد فیض الله خان روهیله باعزاز تمکین گذرانیده از اولاد سید ابو منصور عبد السلام تفقه کرده بود
بر حضرت جد با جد و والد خود رضی الله تعالی عنهم و درس در مدرسه جد خود سلطان الاولیاء محی الدین ابو محمد سید عبد
القادر جیلانی و وفات کرده در بغداد [illegible] گشته [illegible] مقابر [illegible] شب [illegible]

در ولایت آل یحیی از یحیی زاهد بن محمد اکبر رومی بن داود الامیر بن موسی ثانی بن عبدالله ثانی بن موسی الجون بن
بن عبدالله المحض بن حسن مثنی گیلانیان باز سید عبدالله الجیلی نزیل گیلان از کوفه بتبره از آنکه الجیلان بن یحیی الزاهد
بن محمد الاکبر الرومی بن داود الامیر بن سلطان موسی الشهید بن عبدالله ثانی بن موسی الجون بن عبدالله
المحض بن حسن مثنی بن حسن السبط گیلانیان قادریان از سلطان الاولیاء محبوب سبحانی غوث الثقلین
قطب الاقطاب فرد الاحباب باز الاشهب طراز المشرب محی الملة والدین ابو محمد حضرت سید عبدالقادر
الحسنی الحسینی الجعفری الشافعی الحنبلی الجیلانی بن نور الدین ابو صالح موسی جنگی دوست بن سید عبدالله الجیلی بن سید
یحیی الزاهد بن سید محمد الاکبر الامیر بن داود الامیر بن سید سلطان موسی الثانی الشهید بن عبدالله ثانی الشهید
بن عبدالله ثانی الملقب بالرضی بن موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن حسن المجتبی السبط بن امیر المؤمنین
یعسوب المسلمین علی ابن ابیطالب علیهم التحیة والثناء وهابیه قبیله اولاد سیف الدین عبدالوهاب بن محبوب سبحانی
ارازقیه قبیله اولاد سید عبدالرزاق بن حضرت شاه جیلان عزیزیه قبیله از اولاد سید عبدالعزیز ابن حضرت غوث
الصمدانی و سوا از این سه فرزند دیگر از فرزندان عقب نیست از اولاد سید عبدالمنصور فضل الله عبدالسلام صوفی
صفی الدین اول کسی که در هندوستان تشریف آورد سید غوث الدین محمد غوث بن سید شمس الدین
بن سید شاه میر بن سید ابوالحسن عطا بن ابوعلی سید مسعود بن سید ابوالعباس احمد که در هنگامه هلاکو خان و تاراجی و قتل
عام بغداد از بغداد بروم رفت و بعد انطفاء آتش هلاکو خان و رحلت کرد شهر شام و مملکت روم است توطن اختیار
نمود سید احمد برادری دیگر داشت ابو سلیمان احمد که سلسله شیخ سلیم چشتی در طریقه قادریه باو میرسد سید
صفی الدین صوفی بقول سادات اچه و ملتان و موافق کتب چنانچه اخبار الاخیار و سفینة الاولیاء محمد دارا شکوه بن
شهاب الدین شاه جهان بادشاه ابو منصور فضل الله عبدالسلام همان است که شجرهائی اولاد سید محمد غوث بالا میر
حضرت سید عبدالقادر ثالث و مایان که نبی عبدالله هستیم و شجرهائی که بدست خط حضرت سید اسمعیل بن سید
عبدالله بن حضرت سید محمد غوث حلبی اچی که جد ششم این احقر جعفر در مدینه منوره هنگامی که سید اسماعیل محدث بن سید
قاسم بن سید صوفی بن سید اسمعیل از هندوستان و سید علی گیلانی از خاقصه رزاقی و سید عزیزی از مصر در خانه
سید محمود بن سید علی الکردی الشنجانی المدنی القادری الحسنی که مرید و خلیفه حضرت محبوب سبحانی و از اعاظم و مشاهیر
زمان آن دیار و والی مناصب کمال بوده چنانکه زواره حضرت محبوب سبحانی که در مدینه منوره است بدست ایشان

و اولاد ایشان اطاطین است فرود آمده بودند با خود بحث ملکه که نموده هر یک مقر بعصمت نسب بیکدیگر شدند چنانکه این
بنده را حضرت شیخ محمد گروی نوالم گیر بادشاه مغفور گسخته که این سالی این دولت عظمی نصیب میباشد جهة اطلاع
ارباب الجشیم و این مکتوب بزبان عربی در مکتوبات باطالبا کلیم شاعر موجود است صفی الدین صوفی ابو نصر فضل الله
عبد السلام باشد نبشته اند و پسر حضرت سید عبد الرزاق قاضی القضات ابو الفضل نصر الله فافهم بن سید سیف الدین
عبد الوهاب بن حضرت غوث الصمدانی سید محی الدین ابو محمد شیخ عبد القادر الحسنی الحسینی الجیلی الجیلانی و از عهد حضرت
اقبال سلاطین هند در زنگ زبان در رو و جان هیچ شیخی و عالمی بعهد محمد شاه بادشاه در بان انگار راین خاندان گشوده
و از عهد سلطنت بود تا زمان قدوم حضرت شیخ است تا وفات نواب زکریا بن سیف الدوله عبد الصمد خان دلیر جنگ
دوام زدن لاهور از جدال بر مرد پسرش یحیی خان و شاه نواز خان فرا آمد رفت شاه میرانی در کردش مردان همه
اوقات و همه جا با اعزاز و آبرو و حشمت و شوکت بود بدید که یکباره ناگاه برق جلال ایزدی خرمن این قسم را جبال کسب حشمت
اکبر گردکنان نمانده و رعیان بادر راهل انکار را علاف روزگار بسبب تقرب و صحبت الیحیثیات للحیثین رونق تمام
رالت و علاوه بر آن بسبب تسلط و حکومت فرقه مالکیه و تغلب و فتح وراهکور نگرفته و ممتاز نشد تا غلغله سید خانی
ایشان از فلک در گذشت محلهای گیلانیان تمام بر دن شهر با آتش بسوخت کل قتیل و الحق تقیبه السیف هر کرامد مقصد بود
برای استقامت و کس که مقصد و رنها انست یا در فقر فاقه مرده یا در گفش بر داری مقربان ایشان بسر برده است
او و ارسد کبریا و منی که ملکش قدیم است ذات آتش عشق انا لله و انا الیه راجعون مانت جانی و افتی الموت
دائی قطعه تاریخ ای دل عبرت بین از صدق نظر بات این ابنیه شرفات ابنیه عبرت و ان این ابو دهان
ای النفس رخی مردم خاک در نشان بودی دیوار نگارستان ترکیب پیاله که با بسم پیوست بشکستن
ارو انیند از دست چندین سر پا و نازنین از سر و دست از بهر که پیوست کلبیتی کر شکست بمضمون انکه مصرع
ملک نشسته بجائی کیبانی این چرخ گنبد کر باینده نیست جز بخلاف اتوگرایندهٔ ار شعله پر دودی ره بحیله ساز جگر سر
لم سر و زاغ و زغن بر صید شاهین بچگان در سیر مصرع مدتی معکوس ماند کارها او سبحانه تعالی ذات ستوده
ت صاحب ما را که چراغ خانواده ها بیابانست روشن دارد و در این مرز در ارشاد و هدایت بخش مرکامروائی
رات کیشان کشاد بحرمت النبی و آله الامجاد اگرچه حضرت غوث الدین سید محمد غوث بادر عنفوان جوانی بقدم
سیر معموره عالم از هند و سند و روم و خراسان و ترکستان از عرب و عجم فرموده بارها بزیارت حرمین شریفین

نموده و چندی در ملتان بعد در محله کوه قنکران که در آن وقت بود مانده مدتی در آنجا سکونت ساخته چنانکه تا حال مسجد بان
از بناء آن حضرت هست و مجاوران آن جا در روز جمعه در روشنی کنند و نسل های ایشان و بزرگان ایشان عقب مزار حضرت
سیف الدین عبد الوهاب ساخته دعوی ولایت حضرت ایشان دارند باز مراجعت نمودند و در خدمت والد شریف
یعنی حضرت شمس الدین محمد در حلب عرض کردند که حال مالطرف هند بسیار مایل است اگر حکم شود در آن دیار توطن کنم
حضرت والد در جواب فرمودند که چندی جانیده عمر ما سپری نشده است بدان سبب بعد ارشاد والد بزرگوار در حلب مانده
بعد وصال حضرت ایشان بطرف اچه ملتان از راه خراسان آمدند و هفتاد ایرانی سوار از زرین کمر از خدام در بندگی
بودند و از علوم ظاهری و باطنی حظی وافر داشته و مولانا جامی اکثر علیه الرحمه اشعار خدمت شریف ایشان منظور ساخته
و شاه عصر سلطان حسین میرزا نیز از حلقه بگوشان آن جناب بوده و در آن زمان در ملتان سلطان قطب الدین
سپهر بارگاه سریر آرای سلطنت بوده و یک سرداری از لنگاهان در اچه بوده و یا همین قطب الدین بوده
که در شب حضرت غوث الثقلین را در خواب می بیند که میفرمایند دختر خود را نیاز سید محمد فرزندم ساز چون از خواب
بیدار شد زن خود را آگاه نمود زنش در جواب گفت که خواب خیال است شوهر او را گفت که این خواب خیال
نیست بلکه ما غوث الثقلین فرموده است که سید محمد فرزند ابو صالح فرزند من است مرا یقین شده است او گفت اگر ترا
یقین شده است کس خود را بطرف که مسکن ایشان است فرستاده تحقیق بکن اگر تحقیق است سعادت ما و تو
و سعادت دختر ما است آن سردار کسان خود را بطلب فرستاد چون فرستادگان صحت نسب شریف کرده
آمدند دختر خود را نیاز جناب نموده عقد بستند نام آن بی بی ولیکسائی بوده بقول سادات بنگر حالی از این بی بی
دو فرزند متولد شدند یکی را سید عبد الله نام بود و دیگری را نام سید مبارک است از آن سید ابو الفتح که جیهار روزه
سید صفی الدین که بانی اچه صفی الدین است و همشیره زاده حضرت اسحق غازی کاذرونی که مرقد منور ایشان
درون مسجد وزیرخان اندرون دهلی دروازه لاهور است دختر خود را با ایشان مناکحت فرمود و از ایشان
پسری تولد شد مسمی بسید عبد القادر ثانی و این لفظ بمقتضای حد برادریست و لازم میباید که سید عبد القادر ثانی
پسر خورد ایشان باشد و آن هر دو برادران کلان از ایشان و فقیر در اچه از مخدوم صاحب و دیگر معتقدان معلوم
کردم که بی بی ولیکسائی لا ولد است از همین بی بی فاطمه چهار پسر متولد شدند اول سید عبد القادر ثانی دوم عبد الله
ربانی سیوم مبارک حقانی چهارم سید محمد نورانی و سید محمد لا ولد است و مزار مبارکش در اندرون روضه منوره

حضرت قدوة اچه است و سید ابو الفتح قطعه زمینی بجهاز صبیه خود را داده بودند در همین زمین بنا اچه حضرت سید محمد
غوث فرمودند و مشهور عالم شد یا اچه گیلانیان تشریف فرمودند ایشان در اچه مبارک بسال هشت صد و هشتاد و هشت
هجری بیست و دو سال و در سال نهصد و بیست و سه بتاریخ وصال حضرت ایشان محمد حسینی ۹۲۳ پاک رفت مزار متبرک حضرت
ایشان زیارتگاه و حاجت روای خلق الله در اچه گیلانیان و شیخ سیف الدین عبد الحق دهلوی محدث شارح
مشکوة شریف که عالم علامه و محقق فهامه یگانه روزگار بود در اخبار و محمد دارا شکوه قادری ابن شهاب الدین
شاهجهان بادشاه در سفینة الاولیاء باین عبارت نوشته مخدوم شیخ محمد الحسینی الجیلانی الاچی از اولاد حضرة
غوث الثقلین شیخ محی الدین سید عبد القادر جیلانی است نسبت او بشش واسطه بان حضرت میرسد
باین طریق سید محمد غوث بن سید شمس الدین محمد بن شاه میر بن سید علی بن سید مسعود بن سید احمد بن سید
صفی الدین بن سید السادات و منبع البرکات شیخ سیف الدین عبد الوهاب بن شیخ السموات
والارضین محی الدین ابو محمد عبد القادر الجیلانی رضوان الله علیهم اجمعین صاحب کرامات و آیات و جلالت
بود سطوتی ظاهر و عظمتی باهر داشت جامع علوم معقول و منقول نعم ظاهر و باطن و حاوی فضائل حسبی و نسبی
از مملکت روم بخراسان تشریف آورده و از آنجا بملتان شرف قدوم ارزانی داشته به بلده اچه توطن نمود
بلکه اکثر معموره عالم را بقدم التجرید شرف اقامت و توطن ارزانی فرمود بادشاه وقت در حلقه ارادت
او در آمده غایت بندگی و اخلاص را نسبت بعلماء زمان او مرعی داشته و دیار ملتان در آن زمان محط رحال
افاضل و علماء روزگار بود و خدمتش را بمقتضای عزت ذاتی و علو نظر تا بمرتبه تعصب در بوده بر مسند
امتیاز و انفراد جای داشت و در عالم شعر نیز فیلی بود و اکثر مناقب حضرة غوث الثقلین رضی الله عنه
نظم نموده است و دیوان غزلها نیز ترتیب داده قادری تخلص میکند و ترجیعات دارد بزبان فوق
این چند بیت از آنجاست ابیات: رندیم و قلندریم و چالاک :: هستیم ز مو بدیم زبی باک
مایم ز دراجیم و باده :: در صدد نیم ز بحر خاشاک :: هر آنی و لذت شش ماه پنج :: حاکم بلند و سهم و اد اکنه
بودیم از عالم و دل :: منظور به کشا سر بولاک :: بگذشت ز خویش ای بی کدورت :: بگذشته بطلق تا بکر باکشه
ای نا بلی غلغلش :: صافی دل و پاک زادی :: گر صاف شد یا پاکی ایم :: میگوئی چو قادری تو ای باکست
ای بلبل بوستان قدسیم :: شهباز سعید دشت انسیم :: این چیست آخر یکی است بود را اثبت نسبت شهبازی ما

از حضرت غوثیه رضی الله عنه نیز که باز اشهب یکی از القاب آنحضرت است اگر بعضی متقدمین اولیا پس از ظهور
عنصر شریف او بدان خبر داده گفته که آنحضرت را در ملکوة اعلی باز اشهب خوانند و در قصیده قطبیه فرموده اند
شعر انا بلبل الافراح املاء دوحها طربا وفی العلیاء باز اشهب کذا فی اخبار الاخیار منه عقب مخدوم شیخ محمد
غوث حسنی الحلبی الجیلانی الاچی از اکثر صاحب نسل یکی از اولاد اول سید عبد القادر ثانی صاحب کرامت
بود و اهل کرامات ظاهره و احوال باهره مقامات علیه و مناقب جلیه بود سال وصال ایشان نهصد و چهل هجری
مزار مبارک در اچه پهلوی والد خود نقل از اخبار الاخیار که سن شریف حضرت شیخ عبد القادر ثانی هفتاد و هشت
سال است و وفات او هژدهم ربیع الاول سنه اربعین و تسع مائة مقبره شریف او در مقام اچه مشهور است مقصد
مخدوم سید عبد القادر ثانی [illegible] یکی سید عبد الرزاق صاحب فضائل و مناقب همتی عالی داشت
و بعد از والد ماجد خرقه خلافت پوشیده بر مسند ارشاد تمکن یافت و سید زین علاء والدین که در حیات
والد بزرگوار در راه ناگور از دست قطاع الطریق کوار چند [illegible] خورده شربت شهادت چشیده بود و هر چند که [illegible]
نمودند [illegible] ایشان بدست نیامد و اسم مبارک سید زین العابدین است عقب مخدوم سید عبد الرزاق از یک
پسر و وفات حضرت سید عبد الرزاق پنجم جمادی الاخر سنه اثنین و اربعین و تسع مائة عقب یکی مخدوم سید
حامد گنج بخش کلان صاحب سجاده برحق و خلیفه مطلق حضرت غوث الثقلین بود در بزرگی و عالیشان [illegible] المکان
[illegible] عالی درجت و مقامی ارجمند [illegible] علی کر قریشی هفت کروه طرف غربی ملتان روضه بزرگی دارد
و مرید خلیفه او است و از اعظم خلفا و مریدان و متوسلان جناب عالیش حضرت شیخ داود جهنی وال کرمانیت
گرچه از حقیقی وارثان تمام بحکم جناب حضرت محبوب سبحانی خرقه خلافت از مخدوم سید حامد پوشیده قبولیت
تام یافت مزار مبارک ایشان در قصبه شیرگره مشهور و مطاف خلائق است شجره های نسب ایشان اینست سید
داود جهنی وال ابن سید فتح الله بن سید مبارک بن سید فیض الله باقر سید صفی الدین آدم کرمانی بن سید
مولوی تقی الدین احمد بن سید عبد المجید بن سید عبد الحفیظ بن سید عبد الرشید ابو الغنائم بن سید ابو المکارم
بن ابو المحاسن بن سید ابو الفیض بن سید ابو الفضل بن سید عبد الباقی بن سید ابو المعالی محمد بن سید ابو المواهب
بن سید ابو الحیات بن سید محمد امین بن سید محمد ماه بن سید شاه محمد بن سید مسعود بن سید محمود بن سید
ابو الاحمد بن سید داود بن سید ابو ابراهیم اسماعیل بن سید محمد بن موسی مبرقع بن امام موسی علی رضا مبرقع

پسر حضرت امام رضا یافته نمی‌شود و شاید که امام موسی کاظم را لقب بوده باشد زیرا که موسی محمد پسر امام موسی کاظم است و امام
زاده همایون یک پسر دارد و امام محمد حسن و جعفر و امام حسین نمی‌شود و تبدیل و تصحیف گردیده اصل این است که محمد اعرجی
بن موسی مبرقع بن امام محمد تقی ابن امام علی موسی رضا بن امام موسی کاظم بن امام جعفر صادق بن امام محمد باقر بن امام زین
العابدین بن امام حسین ابی عبد الله الشهید بکربلا بن امیر المومنین علی المرتضی علیهم التحیة والثنا و انهار ابن الحسان گویند نسبی
اولاد محمد ابن موسی مبرقع و از شیخ داود رندکی خلافت قادریه یافته و ابدال حضرت شاه ابو المعالی بن سید رحمت
الله بن سید فتح الله که برادرزاده و تلمیذ خاص و مرید با اخلاص او بود یافته بقول شیخ عبد الحق دهلوی بغایت
مناقب عالی و قدر متعالی دارد و در ریاضت و مجاهده کننده و قبول تام یافته و حسن مقال ضمیمه صحت حال ساخته
مناقب حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه در لباس عبارت فارسی در آورده بغایت لطیف فصیح و شیرین آمده
و در یافت کده ایشان ده کروهی از شهر لاهور در پرگنه [illegible] قریب حویلی باول واقع شد مسمی بموضع [illegible]
شاه ابو المعالی و گنبد عالی مزار ایشان بیرون شهر طرف جنوبی واقع شده مزار متبرکه در دیگر خلیفه و مرید شیخ
داود ابو اسحق [illegible] است از قوم مغل و محله [illegible] بیک کروهی طرف جنوبی اطراف مزار ایشان واقع شده
عقب مخدوم سید حامد گنج بخش کلان بن سید عبد الرزاق از دو پسر و سه دختر معقبست سید عبد القادر ری
شیخ موسی شهید دختر بی بی بربور زوجه سید علاء الدین بن شیخ عبد القادر ثانی بن محمد غوث بالا پیر ساکن [illegible]
[illegible] سید زین العابدین و بی بی جامان زوجه حاجی سید بهاء الدین بن سید اسمعیل بن سید عبد الله ربانی بن حضرت
سید محمد غوث اوچی جیلی جیلانی و بی بی بخت بلند و بی بی خیر خاتون و بی بی نور خاتون عقب سید عبد القادر [illegible]
مخدوم سید حامد گنج بخش چهار پسر سید شهاب الدین و سید محمد و سید شمس الدین محمد و عبد الرزاق عقب سید
شهاب الدین یک پسر سید شادی محمد و سعد الدین محمد که مزار مبارک ایشان درون قلعه [illegible] گنبد خورد ری
[illegible] عقب سید محمد شادی از یک پسر و یک دختر سید [illegible] و بی بی بهادران منقرض شده اند روضه ایشان
در سلطان [illegible] و مجاوران آنجا در نواحی روضه مذکور سکونت میدارد عقب سید شمس الدین محمد بن سید عبد القادر ری
بن حامد گنج بخش سه پسر و سه دختر سید لطف علی و سید مهر شاه و سید محمد زمان بی بی فتح خاتون زوجه سید
[illegible] الدین بن سید شمس الدین بن سید حاجی بهاء الدین بن سید اسمعیل بن سید عبد الله بن حضرت [illegible] حضرت
[illegible] و بی بی جامان زوجه شیخ موسی بن سید حامد عقب سید لطف علی بن سید شمس الدین محمد بن سید عبد القادر ری شادی

بن سید حامد گنج بخش گیلانی بن سید عبدالرزاق بن شیخ عبدالقادر ثانی دو پسر و یک دختر سید محمد و سید شمس الدین

محمد و بی بی [illegible] زوجه سید مصطفی بن مهر شاه بن سید عبدالقادر بن سید حامد گنج بخش عقب سید محمد بن سید

لطف علی مشهور شیخ عبدالقادر رابع و سید سلطان و بی بی خیر خاتون عقب سید مرتضی بن سید محمد بن سید لطف الله بن

سید عبدالقادر ثالث بن سید حامد گنج بخش کلان یک پسر مخدوم سید عبدالقادر شهید عقب مخدوم سید

عبدالقادر شهید یک پسر و دو دختر مخدوم سید حامد گنج بخش صاحب سجاده رابع و بی بی نورائی و بی بی باولی

نورائی زوجه سید قادر بخش ملتانی و بی بی باولی زوجه شاه محمد زمان عقب مخدوم سید حامد گنج بخش دو پسر و یک

دختر سید غوث بخش و سید حسن بخش و زینب خاتون زوجه سید مهر شاه بن سید محی الدین بن سید شاه

سردار عقب سید غوث بخش از پدر صاحب سجاده رابع شد و مدت پنج و شش سال بر سجاده زهد و کرامت

نشست بعده در مرض مرگ وفات یافت اندرون خانقاه حضرت سید محمد غوث به پهلوی قبر جد خود مدفون است

الا الاولاد است بعده سید حسن بخش مشهور سید حامد محمد گنج بخش صاحب سجاده شد عقب سید حسن بخش

مشهور سید حامد گنج بخش سه پسر سید فضل علی و سید حسین علی و سید عباس علی مخدوم گنج بخش و عباس علی

با بهاول خان چند مدت جنگ و جدل نمودند و در جای خود استقامت نمودند آخر الامر از ناهمواری فلک سید حامد

گنج بخش و عباس علی مقتول شدند و بهاول خان مذکور ایشان را از آنجا بدر کرده و ایشان در قریه قادر پور

استقامت کردند و در آنجا وفات یافت [illegible] پسر بهاول خان تابوت سید حامد گنج بخش و سید عباس

علی را از آنجا آورده در روضه حضرت محمد غوث اوچی حلبی گیلانی مدفون است و بعد از وفات پدر سید حسین علی

صاحب سجاده شد و وفات یافت و فضل علی در خورد سالی وفات یافت و عباس علی بعد از برادر خود

صاحب سجاده شد مشهور سید شمس الدین عقب عباس علی یک پسر سید حامد گنج بخش که حال در اوچ است سنه یکهزار

و دویست و سی و چهار است الحال در اوچ موجود است زینب خاتون معصومه سید مخدوم حامد گنج بخش بتاریخ

نوزدهم ماه ربیع الثانی وفات در اوچ یافتند در سنه یکهزار و دو صد و چهل عقب سید شمس الدین محمد بن لطف علی

مشهور سید عبدالقادر بن سید شمس الدین محمد یک پسر و [illegible] دختر سید حامد و مراد شاه نور جهان زوجه سید رسول

و بی بی [illegible] زوجه بهاول شاه بن سید محی الدین بن سید شمس الدین بن سید محمد بن سید حاجی بهاء الدین و بی بی (4)

گلی زوجه سید عبدالرشید بن سید مصطفی بن مهر شاه بن سید شمس الدین و بی بی [illegible] زوجه سید سلطان بی بی (5)

بهاول [illegible]

بهادل زوجه سید علی عقب سید مهر شاه بن سید شمس الدین محمد بن سید عبد القادر بن سید حامد گنج بخش ثانی بن سید عبد
الرزاق بن مخدوم سید عبد القادر ثانی از دو پسر سید مصطفی یک پسر و یک دختر سید بهاء الدین و عجایب خاتون زوجه
محمد زمان بن جیون شاه مادر عجایب خاتون بی بی گکمی نه کور و مادر سید بهاء الدین بی بی سید بمون بنت بهادل شاه
عقب سید محمد زمان بن سید لطف علی بن شمس الدین محمد بن سید عبد القادر بن سید حامد گنج بخش ثانی بن سید عبد
الرزاق بن مخدوم سید عبد القادر ثانی چهار پسر سید درویش محمد معصوم در گذشت و سید جیون شاه و سید محمد شریف
سید غلام قادری مشهور به بولا شاه لاولد عقب سید محمد شریف بن سید محمد زمان بن سید لطف علی بن سید شمس
الدین محمد از دو پسر سید محمد زمان و سید علی مادر ایشان بی بی بنت سید جمال الله عقب سید محمد زمان بن سید شریف
محمد زمان بن سید لطف علی بن سید شمس الدین محمد بن سید عبد القادر بن سید حامد گنج بخش یک پسر و پنج دختر
[illegible] شریف و اسامی دختران معلوم نیست سکونت ایشان در ملتان بیرون شهر بود بروی خونی برج عقب
پسر سید محمد زمان مخدوم غوث سید عبد القادر الشهید مرحوم عقب سید محمد زمان بن محمد شریف سه پسر
[illegible] سید محمد عظیم و نبی بخش و سید محمد عقب سید جیون شاه بن محمد زمان بن سید لطف الله یک پسر باقر شاه عقب
باقر شاه یک پسر جیون شاه عقب شیخ موسی پاک شهید بن سید حامد بن سید عبد الرزاق بن مخدوم سید
عبد القادر ثانی شیخ عبد الحق محدث دهلوی مرید ایشان است مزار مبارک ایشان در ملتان است اندرون پاک
دروازه جنوبی شهر مزار متبرک و اولاد ایشان اطراف مزار مبارک سکونت دارند و در اخبار الاخیار منقول است سید
حامد گنج بخش در حالت حیات خود امر خلافت و سجاده نشینی را بو الله شریف خود سپرد و اعنی سیدی و
شیخ جمال الدین ابو الحسن شیخ موسی سلمه الله تعالی و ابقی و جمیع لوازم و توابع این امر شریف را از اشتغال
مناع ظاهری تفویض فرمود از جهت محبت در مناکه حضرت مخدوم با وی بود و قابلیت و استحقاق کرد
[illegible] فرمود از جهت مرج اذان با والدت آن از حضرت عالیه قادریه و در این باب یافت و بعد از
[illegible] در اند که مدت رحلت فرمود و کان وفاته تسع عشر ذو القعده سنه ثمان و سبعین و تسعمایه از کوله
۱۹ ذی [illegible] اطراف [illegible] شهادت یافتند تحت تمام عقب حضرت شیخ موسی پاک شهید بن حامد گنج بخش
الرزاق بن سید عبد القادر ثانی صاحب دستار از چهار پسر و یک دختر سادات گیلانیان ملتان
[illegible] بمون حصار لاهور از نسل ایشان اند بر این تفصیل سید حامد و سید جان محمد که نزد اکبر بادشاه

بود مادر ایشان بی بی صحت خاتون بنت سید میر میران بن سید مبارک پسر خورد حضرت سید محمد غوث جیلانی حلبی
و سید یحیی و سید شیخ عیسی و بی بی اسمہی زوجه سید عبدالله بن سید نظام الدین بن سید میر میران بن سید مبارک
بن مخدوم سید محمد غوث اوچی عقب سید حامد بن سید موسی پاک شهید یک پسر و یک دختر شیخ موسی و بی بی
بہو عقب بن شیخ موسی پاک شهید سه پسر سید عبدالقادر و سید حامد و سید حسن لا ولد عقب سید عبدالقادر
بن شیخ موسی بن سید حامد بن موسی پاک شهید یک پسر اسمعیل عقب سید اسمعیل بن سید عبدالقادر مذکور
یک پسر سید مخدوم محمد غوث در عهد خان بهادر وفات شد عقب سید قادری چهار پسر و یک دختر عالم شاه و عادل
شاه و عنایت شاه و احمد شاه و عالم خاتون زوجه سید جیون شاه بن سید باقر شاه عقب دوم پسر محمد شاه مشهور مخدوم
سید حامد گنج بخش جیت و ستار گیلانیان ملتان کمال شاه عقب مخدوم زین شاه پسر جمال شاه محمد شاه عقب
مخدوم و سید محمد غوث سید مهدی شاه تقی شاه رزاق شاه مهر شاه عقب زین شاه سه پسر زین شاه بن کمال
شاه بن مخدوم سید غوث عنایت پیر شاه عقب سید حامد بن شیخ موسی بن سید حامد بن شیخ موسی شهید سه پسر
شیخ موسی و شیخ حسن و شیخ عبدالرزاق مادر ایشان هر دو کمال خاتون بنت جمال الله شیخ محمد لا ولد عقب
سید حسن بن سید حامد یک پسر سید الله عقب سید الله بخش یک پسر سید قادر بخش عقب سید عبدالرزاق بن
سید حامد سه پسر و یک دختر سید شرف الدین سید فضل الله سید محمد شاه عقب سید شرف الدین یک پسر زین
الدین جمال لا ولد حضور پدر خود فوت شد عقب سید فضل الله بن عبدالله سه پسر عبدالله شاه فتح الله شاه رحمت
الله شاه عقب عبدالله شاه شهید پنج پسر سلیم الله شاه سید سیف الدین محمد شاه بن
سید عبدالرزاق چهار پسر علی اصغر علی مدد علی احمد بهاول بخش عقب علی اصغر یک پسر فتح الله علی عقب
علی مدد یک پسر موسی عقب سید یحیی بن شیخ موسی بن شیخ حامد گنج بخش سه پسر و سه دختر مراد شاه سید
مسعود نیز کرشید لا ولد و سید داود و سید محمود لا ولد و صاحب خاتون و بی بی حامان و بی بی لوبو عقب سید
داود بن شیخ موسی پاک شهید بن حامد گنج بخش یک پسر سید جمیله و دو دختر غیر معلومه عقب سید جمیله مذکور
یک پسر و یک دختر سید مظفر و نیک بخت زوجه سید رسول بن سید عبدالوهاب بن بالو شاه بی بی تمنی زوجه
سید غلام رسول بن سید عبدالوهاب بن بالو شاه عقب شیخ عیسی بن موسی پاک شهید بن مخدوم سید حامد
گنج بخش دیوان لاهور در عهد شاهجهان بادشاه یک پسر شاه عنایت عقب سید جان محمد بن شیخ موسی یک شهید

ر از یک دختر سید جمال الله صوبه دار لاهور در عهد اکبر بادشاه و شیخ موسی لا ولد و بی بی سیدی بی بی عقب سید جمال الله
سید جان محمد بن شیخ موسی شهید چهار پسر و سه دختر سید جعفر سید عبد الکریم سید علی اصغر و بی بی شاه بو زوجه
سید شریف و بی بی جنت معصومه در گذشت و بی بی کمال خاتون زوجه سید حامد عقب سید جعفر بن سید جمال الله
ان سید جان محمد بن شیخ موسی شهید که بلاهور در مندری ملک سکونت گرفتند و منصب داری بودند و معقب اند چهار پسر
و دختر سید باقر و سید یحیی و سید عبد... مشهور کیلانجان و سید نجیب و بی بی جهته مادر سید باقر و سید یحیی و بی بی
نت بالی شاه و یک دختر ایشان مادر سید شرف الدین بن حسین بن سید عبد الرزاق و یک دختر در خانه بابا شاه
فدا شد لیکن لا ولد ماند و دختر سیوم که جند النشده در گذشت عقب سید باقر بن سید جعفر بن سید جان محمد
پسر سید غلام محی الدین عقب سید غلام محی الدین دو پسر تا حال ولد ندارد و سید شهو شاه یک پسر سید امام بخش در
جرانی در بلوچستان شهید شد عقب سید یحیی بن سید جعفر سه پسر و یک دختر سید پیر بخش سید ایزد بخش
بن گنج بخش بی بی جنت زوجه سید حاجی میر بن سید اسمعیل بن سید قاسم لکن لا ولد عقب سید پیر بخش
عقب سید باکر علی از اولاد سید یحیی بن سید موسی یک شهید و دختر مرحوم به پسره سید کیلانجان
بن سید باقر منسوب شد در اچه متبرکه عقب سید عبد القادر بن کیلانجان مشهور مرید عبد القادر لولاد
در بهاولپور بعد در اچه رسید یکهزار و دو صد و دو هجری مر او را پسری و دختری است سید باقر شاه
نام منسوب به دختر سید ایزد بخش بن سید یحیی بن سید جمال الله بن سید جان محمد و دختری زوجه سید جعفر بن سید
ایزد بخش بن سید یحیی است عقب سید عبد الوهاب بن کیلانجان را پسری است حاجی شاه نام در اچه
مبارک است و سید عبد الواحد بن کیلانجان که قصبه حجره شاه مقیم است او را دختری است بی بی زاهده زوجه
امام شاه بن جانی شاه بن احمد شاه در بهاولپور عقب سید گنج بخش یک پسر در روبره عازم نجان قادر بخش نام دارد
عقب ... شاه یک پسر ایزد بخش و دو دختر عقب سید گلیه مشهور بکیلانی خان پنج پسر و یک دختر سید ابو سعید
سید عبد القادر مشهور به مرید عبد القادر و سید عبد البرکات سید عبد الواحد هدایت الله دختر به ایزد بخش
بن سید یحیی منسوب شد از و سید جعفر و نور شاه متولد شدند عقب سید عبد القادر بن سید کیلانجان
یک پسر و سه دختر سید باقر شاه دختر کلان در خانه ابو جعفر ناکدخدا عقب سید ابو سعید یک پسر که راه
بت الله در جهاز غرق شد عقب ناکدخدا و چون عبد الواحد بن کیلانجان در حجره شاه مقیم وفات یافته

ناگور را مرزبان امیر و شیش نگاه داشته در قصبه سکهر بروضه مبارک سید محمد بالا پیر مرحوم مغفور مدفون ساختند

عقب یک پسر سید حاجی شاه و یک کدخدا عقب سیدی مخدومی سید زین العابدین مشهور بسید زین علاء د

شهید که در راه ناگور شهید شده و لاش ایشان بدست نیام بن مخدوم شیخ عبدالقادر ثانی بن حضرت

سید محمد غوث اوچی از یک پسر محمد بالا پیر مشهور بسید محمد غوث بسبب سجادگی و دستاربندی از عم خود مخدوم

سید حامد گنج بخش رنجیده به ربعد گهره لاهور را قامت و توطن فرمودند وصال ایشان در سال نهصد و پنجاه و هم

در پنجم ماه شوال گنبد مبارک همانجاست مزار متبرک عقب از سه پسر شیخ عبدالقادر ثالث مشهور شیخ جیو

بن مخدوم سید محمد غوث بالا پیر از سکهر بسیر هندوستان در شهر لاهور در گنبد لنگر خان توطن نمودند و محله آباد

از نو مسمی به رسول پور را مشهور به لنگر خان در سال هزار و بیست و دو وفات یافتند مزار مبارک همانجاست

مشهور بگنبد شاه چراغ از دو دختر معقب اند سید عبدالوهاب و سید بی بی و ... مشهور فاطمه ثانی

و بی بی دولت خاتون و بی بی دوری زوجه میران محمد شاه نجاری و دولت خاتون زوجه سید نظام بن سید

میر میران بن سید مبارک عالیمقام بن سید محمد غوث اوچی جیلی کیلانی در روضه میران شاه نجار در غزلی لنگر خان

بر بلندی علیحده واقع شده گنبد مشهور است و قریب همانجا جاروب مزار بی بی مردی صاحبه مشهور است

عقب سید محمد بن سید عبدالقادر ثالث یک دختر بی بی عالم خاتون زوجه سید مصطفی بن سید عبدالرزاق

مشهور شاه چراغ بن سید عبدالوهاب عقب سید عبدالوهاب بن سید عبدالقادر ثالث که وصالش

در سال هزار و سی و هفت و قبرش در گنبد حضرت شاه چراغ معقب از سه پسر سید زین علاء الدین

و سید عبدالرزاق و سید حامد مادر ایشان بی بی مریم ... بنت حضرت حاجی بهاء الدین بن اسمعیل

بن سید عبدالرحمن ربانی بن سید محمد غوث اوچی جیلانی عقب سید علاء الدین بن سید عبدالوهاب

از یک پسر سید مسعود متاهل نشده وفات یافت عقب سید حامد بن سید عبدالوهاب از یک دختر بی بی لولی

از شکم الله رکهی بنت سید میر میران بن سید مبارک بی بی لولی مذکوره زوجه سید لعل شاه چراغ از این

لعل شاه کسی را خبر نیست و مطلق عقب ندارد و ساکنان بیامزین شیخ اند که خود را از اولاد او از سال هزار

و صد و شصت میگویانند ... از زنان ... میران ابن شاه چراغ اند عقب سیدی حضرت عبدالرزاق

بن سید عبدالوهاب بن سید عبدالقادر ثالث از بزرگترین سادات است حج هم فرمودند و چون متولد شدند

جد بزرگوار در قید حیات بوده فرمودند در خانه ما چراغ روشن شد واقعی این چراغ این خاندان بودند شاه جهان بادشاه
یکی از معتقدان و نیازمندان جناب بوده بر چند غزل است که یکی از فرزندان ایشان دختر خود منسوب کرده قبول نمودند در
سال هفدهم ماه ربیع الثانی ایشان بجوار عظیم پروردگار ایشان مشهور در سنه هزار و شصت و هشت بیست و نهم شب
ذی قعده بجنت خرامیدند گنبد لنگر خان بنام نامی ایشان مشهور است که جسم جد و پدر بزرگوار و دیگر امام در همان گنبد
آسوده اند معقب از هفت پسر و دو دختر سید نور محمد غایب لاولد سید مصطفی و سید محمود و مادر ایشان بی بی جمنی
بنت سید رحمت الله بن سید میر میران بن سید مبارک بن حضرت سید محمد غوث حلبی اچی گیلانی و سید عبد الله
و سید اسمعیل و سید شمس الدین محمد و سید نصر الله و بی بی مراد خاتون زوجه سید بران بن سید سعید الله بن حاجی شاه
بن سید نظام الدین بن سید میر میران بن سید مبارک بن حضرت مخدوم سید محمد غوث اچی بود و دولت خاتون
زوجه سید علی جعفر بن سید جمال الدین بن سید جان محمد بن شیخ موسی پاک شهید ملتانی عقب سید مصطفی
بن شاه چراغ از یک پسر و یک دختر [illegible] بخش در لنگر خان لاهور سپرد در ماه شعبان سال هزار و هشتاد و چهار
هجری سید مجتبی قبرش در گنبد حضرت شاه چراغ و بی بی شمس خاتون زوجه سید الله بخش بن سید اسمعیل بن شاه
چراغ عقب سید مجتبی بن سید مصطفی بن شاه چراغ عقب سید مجتبی بن مصطفی بن شاه چراغ دو پسر
ابو نصر و سید عبد الله و سید عبد القادر (رابع) سید مجتبی در لاهور سال هزار و صد و بیست و سه قبرش
لنگر خان جوار گنبد حضرت شاه چراغ طرف غربی عقب سید ابو نصر فضل الدین بن سید مجتبی یک پسر و دو دختر
سید میر بخش لاولد که فدا شده در جوانی برحمت حق پیوست. بی بی سعادت زوجه محمد غوث بن سید عبد القادر
مشهور شاه گدای بن سید عمر بن سید حاجی محمد هاشم بن سید صوفی علیا بن عبد الله سید بدر الدین
بن سید اسمعیل بن سید عبد الله ربانی بن حضرت سید محمد غوث حلبی اچی جیلانی و واقعه سید ابو نصر مذکور
هنگامه سلیمان در عهد محمد فرخ سیر سال هزار و صد و بیست و هشت و دوازدهم شهر جمادی الثانی شهادت
یافتند نعش ایشان پیدا نشده سید میر بخش آخر سجاده نشین اولاد حضرت سید محمد بالله [illegible] غره جمادی الثانی
سال هزار و صد و هشتاد در لاهور بجوار جد خود سید مجتبی بیرون گنبد شاه چراغ مدفون شدند بعد از آن خرقه
سجادگی که ابا عن جد بود ختم شد و لاولد بود و واقعه سید ابو نصر همراهی شیخ عبد الدائم عباسی سید ابو نصر شهید
[illegible] شیخ الله [illegible] شهید مؤلف این اوراق فقیر سید علی اصغر گیلانی میگوید که سید میر بخش بالمشافه خود

...ار ذکر خلافت خود را بحضرت سید صدر الدین محمد شاه چراغ پسر دادند و دستار مبارک را فقیر از دست خود بر سر ایشان نهاد ر
...سجادگی و خرقه که از آبا و اجداد بود نیز ایشان است عقب سید عبد القادر بن سید مجتبی بن سید مصطفی بن حضرت شاه
...دو پسر و یک دختر عالم خاتون سید مصطفی مشهور منور شاه و منور شاه نبیره گکهر سردار پوتهوار از شکم بی بی
سید عبد الله مشهور سیدان سائین از مادر دیگر سیده همدانی ساکن دیپالپور عقب سید عبد الله مشهور سیدان سائین
...پسر و یک دختر سید غلام حسن و سید نور پیر و سید روشن شاه و بی بی خیر وند عقب سید نور پیر یک دختر الله جوائی
...سید مهر شاه بن غلام حسن بن سید عبد الله مشهور سیدان سائین بن سید عبد القادر بن سید مجتبی بن سید
مصطفی بن حضرت شاه چراغ و سید نور پیر بدست سکهان شهید شد در اندرون قلعه لاهور در روضه سید ...
...فون است عقب سید غلام حسن سه پسر سید مهر شاه و سید غلام مصطفی و سید مهر شاه و سید غلام حسن و سید روشن
...هار دو در خانه سید گیلانی شاه بن عبد القادر خشت نقره ساز که خدا شیدند عقب سید روشن شاه پسر سید عبد الله
مشهور سیدان سائین دو پسر و دو دختر سید ناصر الدین و عقب مهر شاه ... سید غلام حسن بن سید عبد الله بن
...عبد القادر بن سید مجتبی بن سید مصطفی بن حضرت شاه چراغ ۳ پسر و یک دختر سید شمس الدین و سید
...سید عبد الوهاب عقب سید غلام مصطفی بن سید غلام حسن بن سید عبد الله مشهور سیدان سائین
...پسر سید غلام قادر عقب سید مهر شاه بن غلام حسن بن سید عبد الله مشهور سیدان سائین یک پسر و یک
...سید فضل شاه عقب سید محمود بن شاه چراغ ثانی بن عبد الوهاب بن سید عبد القادر ثالث یک پسر
...محمد شاه بن سید محمود سه پسر و یک دختر سید عبد الرزاق و سید حامد و سید صوفی و بی بی الله رکهی سید صوفی
سید حامد ... ولد عقب سید عبد الرزاق ابن سید محمد بن سید محمود دو پسر و دو دختر سید محمود و سید رحمت
...بی بی فاطمه و بی بی نکی تا که خدا فوت شد و بی بی فاطمه زوجه مخدوم سید عبد القادر شهید سجاده نشین
...بر تسلط و تغلب سکهان بر لاهور در راجه مبارک رفته وفات کرد عقب سید محمود یک پسر سید بهاء الدین نام
...جوانی با دختر سید رحمة الله بن سید عبد الرزاق منسوب شده بود در شب برات چون سوار شد برگشت
...دروازه خانه خسر سید فرا حس متغیر شد از اسب فرود افتاد با مردم بدست گرفتیم تب و سرسام ظهور کرد بعد
...چهار روز وفات کرد و عبرت خلائق گردیده و نسل سید محمود منقطع شد عقب سید رحمت الله مشهور شاه
...دو پسر و سه دختر سید محمد و سید محی الدین و بی بی ... منسوب شد بسید بهاء الدین بن سید محمود که در عین جوانی

در روز شادی قضا کرد چنانکه بالا مذکور شد و بی بی رقیه زوجه سید عبد الله بن سید غلام غوث بن سید مرتضی بن سید
نصر الله بن حضرت شاه چراغ و بی بی نور نساء که خدا [illegible] مردان همه بی بی نزد که در خانه شاه سردار نشسته است و در لاهور
عقب سید محمد که در اوچ بود شهادت یافت حضرت سید غلام عبد القادر مخدوم شهید صاحب سجاده مبارک از انجا به لاهور رفته بود
رفت و همانجا قضا کرد و در اندرون خانقاه مبارک حضرت مخدوم سید محمد غوث حلبی اوچی گیلانی مدفون است یک دختر
دارد بی بی خیر النساء زوجه مخدوم سید حامد گنج بخش بن مخدوم سید عبد القادر شهید صاحب سجاده اوچ عقب
سید محی الدین المشهور سید مهدی بن سید رحمت الله شاه سردار که در ایام جوانی قضا کرد از دو پسر و یک دختر شاه
چراغ و مهر شاه بی بی فضیلت زوجه سید عبد الله بن سید عبد القادر اندرون قلعه لاهور مدفون است حضرت شاه
چراغ بن سید محی الدین بن سید رحمت الله شاه سردار که داماد عبد القادر [illegible] خشت نقره ساز است از چهار پسر بهادر شاه
و بهاول شاه و روشن شاه سکونت ایشان در اوچ مبارک است [illegible] سردار شاه و یک دختر که روشن بخت نام در
ملتان که [illegible] به پسر تقی شاه [illegible] وفات یافت حضرت بهادر شاه دو پسر و یک دختر احمد شاه و سید عبد الله
و بی بی عقب سید احمد شاه چهار پسر سید محمد و عظیم شاه و نظام شاه و لال شاه عقب مهر شاه بن سید محی
الدین بن سید رحمت الله شاه سردار یک پسر سید غلام حیدر و الله بخش زینب خاتون [illegible] بنت مخدوم سید حامد گنج
بخش بن سید عبد القادر شهید صاحب سجاده زوجه مبارک سنه یکهزار و نهصد و چهل و یک در انجا هستند عقب
سید عبد الله بن حضرت شاه چراغ دو پسر و دو دختر سید علی المشهور سید و [illegible] الاولاد و شیخ مهر و سلیم خاتون و بی بی
روشن بخت مادر ایشان [illegible] خاتون بنت سید اسماعیل بن شاه چراغ عقب شیخ محمد دو پسر و دو دختر سید علی
لا اولد و تاج خاتون و بی بی فاطمه و سید صدر الدین محمد شاه چراغ که خاندان از ایشان روشن است جمیع فضایل در سلطان
پور [illegible] آباد کرد و بعد از تسلط [illegible] ویران شد قبایل [illegible] بیان و مهربان سادات بخاری [illegible] داشتند و خرد
در اکثر [illegible] ابراهیم مرید و معتقد ایشان میباشند و بی بی فاطمه زوجه سید امام بخش بن حیدر شاه بن سید الله بخش
بن سید اسماعیل بن حضرت شاه چراغ وصال حضرت سید صدر الدین المشهور سید شاه چراغ مرحوم و مغفور بتاریخ ششم
ربیع الثانی شب پنجشنبه که یک پاس باقی بود روح مبارک از کالبد عنصری پرواز نمود بروضه جنان شتافت انا لله
و انا الیه راجعون و بروز پنجشنبه [illegible] در بلده سلطان پور مدفون شدند مزار مبارک [illegible] تعمیرات سعی جناب سید
عبد الوهاب که المشهور سید فتح الله شاه که فرزند ارجمند و صاحب سجاده نشین آنجناب فیضمآب [illegible] چوهدری غلام

غوث کہ برادر حقیقی چوہدری قادر بخش کہ مرید و معتقد ایشان است بمقبرہ بوجہ مسجد خوب مرغوب و پاکیزہ بعمارت خوب و مرغوب

در آب ساخت و ہر سال از شب ہای عالم بتاریخ ششم ربیع الثانی مشہود و عرس مبارک در آن دیار بسیار مشہور است

بکہزار و دو صد و بیست و سہ عقب شاہ چراغ دو پسر و یک دختر سید زین العابدین مشہور بجیون شاہ و سید

سید عبد الوہاب مشہور بسید فتح اللہ شاہ و بی بی روشن بخت زوجہ نور بخش شاہ عقب جیون شاہ یک پسر علی اکبر شاہ

عقب علی اکبر شاہ یک پسر و چہار دختر سید غلام محی الدین

حضرت سید فتح اللہ شاہ [illegible]

ثانی بعد از پدر معقب بود دختر غلام فاطمہ و تاج النسا غلام فاطمہ زوجہ سید علی اکبر شاہ بن سید جیون شاہ بن حضرت

شاہ چراغ و تاج النسا زوجہ سید احمد شاہ بن بہادر شاہ بن سید شاہ چراغ بن سید غلام محی الدین بن حضرت شاہ سردار

و غلام فاطمہ و تاج النسا از شکم خیر النسا دختر گیلانیان اچہ بود العقب سید اسمعیل بن شاہ چراغ یک پسر و یک دختر

شاہ اللہ بخش و بی بی خاتون عقب شاہ اللہ بخش بن سید اسمعیل بن حضرت شاہ چراغ دو پسر و دو دختر سید

حیدر بخش و قادر شاہ لا ولد و بی بی حسنی زوجہ سید ابو نصر بن سید مجتبی بن سید مصطفی بن حضرت شاہ چراغ و بی بی

مام خاتون زوجہ شیخ محمد بن شیخ زین العابدین بن سید عبد اللہ بن حضرت شاہ چراغ عقب سید حیدر بخش

مشہور حیدر شاہ فقیری بودند حال پوشی و دیوان در نظم دارند بسبب تسلط سکہان بر لاہور در سلطان پور اقامت

ورزیدند و ہمانجا وفات یافتند بپہلوی قبر شیخ محمد مدفون اند معقب از دو پسر و یک دختر سید امام بخش و سید حسن بخش

و بی بی عزیز خاتون زوجہ سید چراغ شاہ بن شاہ شیخ محمد بن سید زین العابدین بن سید عبد اللہ بن حضرت شاہ

چراغ عقب سید حسن بخش بن سید حیدر بخش سہ پسر و یک دختر سید قادر بخش لقب او سہ سادات بہاہر بان است

بنام شاہ حبیب سید محمد و سید اصغر علی و بی بی اشرف النسا والدہ او شش بابا الدیالی از قوم مطریہ عقب سید قادر بخش

مشہور سید عبد القادر دو پسر و یک دختر سید عبد الرزاق و شاہ چراغ و بی بی آجہان عقب سید محمد دو دختر

دیگر پسر سید محمود و سید فضل شاہ و سید مہر شاہ و بی بی کرم النسا و مہر النسا عقب سید علی اصغر دو پسر سید حبیب شاہ

و عبد الوہاب از شکم صالحہ بی بی بنت سید غلام محی الدین بن سید شمس الدین بن سید غلام مصطفی بن عبد الرسول

بن سید [illegible] الدین بن سید قطب بن سید مرتضی بن صوفی علی بن سید بدر الدین بن سید اسمعیل بن سید عبد اللہ ربانی

[illegible] غوث نزول الاجہ من انوار سان و یک پسر دیگر پیر شاہ نام از قوم مطریہ نقال کہ با شناسی در خانہ خود داشتند

[illegible] کہ در عقد نکاح و حبالہ حلیت آورده بود بدنیا نیامده عقب سید عبد الرزاق بن سید عبد القادر بن سید حسن [illegible]

بخش بن سید حیدر بخش بن سید الله بخش بن سید اسمعیل بن حضرت شاه چراغ و دو دختر غلام فاطمه بی بی صاحب
عقب سید شمس الدین محمد خان شهید بن حضرت شاه چراغ از امرا عالمگیر بن شاه جهان بادشاه بودند در دکهن
همراه آورده بودند از دست مرهٹه ها شهید شدند تابوت ایشان بلاهور آمده در آن مقبره شاه چراغ مدفون اند معقب
از دو پسر غلام قادری اولاد ایشان در قصبه [illegible] ساکن اند و سید محی الدین ناصر احمد عاشق جناب مرتضوی [illegible]
انتساب بر ایشان غالب آمده بدختر مبارک خان گکهر راجه پوتهوار منسوب بودند در غاری از کوهستان پوتهوار
بنام ذکر جان بحق تسلیم نمودند و چند روز بهمان وجه نشسته ماندند چون بمردم خبر شد برداشته تجهیز و تدفین نمودند
مزار مبارک ایشان در پوتهوار گشت معقب اند از پنج پسر و یک دختر سید علی احمد و سید محمد علی و سید غلام حسین
و سید سلطان علیا و سید مراد علیا عقب سید محی الدین بن سید شمس الدین و بی بی بزرگ و بی بی سلطان و بی بی [illegible]
عقب سید محی الدین بن سید سلطان علیا شهید که سرداری چابک دست برخاسته بودند و نبیره راجه مبارک خان است
عقب اند یک پسر شرف علی عقب سید محمد علی یک پسر نور حسن شاه عقب نور حسن شاه سید اسد شاه عقب
سید اسد شاه سید غلام حسین سید نظام الدین سید عباس علی [illegible] سید فضل شاه سید سردار علی شاه سید فضل حسین
عقب سید نصر الله بن حضرت شاه چراغ ایشان خوردترین فرزندان حضرت شاه چراغ بودند [illegible]
اورنگ زیب عالمگیر بادشاه بودند و خدمتهای قلعه داری کردند و بسیار صاحب حسن و جمال بودند و سپاهی [illegible]
[illegible] در بیرون کوتله فرید [illegible] اقامت داشتند بجنت خرامیدند مزار ایشان بیرون
حضرت سید محمد غوث بالا پیر است فقیر در خورد سالی زیارت ایشان نموده معقب از یک پسر و دو دختر
[illegible] و بی بی صاحب خاتون زوجه سید مجتبی بن سید مصطفی بن حضرت شاه چراغ و بی بی عصمت خاتون
زوجه سید [illegible] بخش بن سید ابو النصر بن سید مجتبی بن سید مصطفی بن حضرت شاه چراغ عقب سید مرتضی بن سید
ابو النصر دو پسر و [illegible] دختر سید غلام محمد غوث و سید مرید شاه در صغر سن فوت شد و بی بی جنت خاتون
زوجه سید حیدر بخش بن سید الله بخش و بی بی پیرانی زوجه سید شاه سردار بن سید عبد الرزاق بن سید
بن سید محمود بن حضرت شاه چراغ عقب غلام غوث پنج پسر و یک دختر سید نصر الله متاهل شده فوت شد و سید
سید عبد الرزاق و سید یحیی متاهل شده فوت شد و سید عبد الله و بی بی صاحب زوجه سید جیون شاه
حضرت شاه چراغ عقب سید عباد الله سه پسر و یک دختر سید غلام حیدر و سید غلام مرتضی و بی بی روشن بخت.

زوجه سید حامد گنج بخش در اوچ رفته وفات یافت همانجا مدفون است والده ایشان بی بی رقیه بنت شاه سردار غلام
حیدر و غلام مرتضی والده ایشان بی بی نکره از قوم طوایف عقب غلام حیدر شاه یک پسر و چهار دختر سید فیضی علیا
و بی بی زینب النسا و فضل النسا و کرم النسا و زینب النسا و زینب النسا زوجه سید غلام محی الدین بن سید علی اکبر بن
سید جیون شاه بن حضرت شاه چراغ و فضل النسا زوجه سید شرف علی بن غلام مرتضی بن سید عباد الله و کرم النسا
و زینب النسا تارک نشسته اند سنه ۱۲۵۳ هجری مقدس عقب سید غلام مرتضی سه پسر و سه دختر شرف علی و
حسین علی و شاه چراغ و بی بی اسمعیل و بی بی کرم النسا و بی بی مهر النسا که از شکم قوم سیال زمیندار عقب
سید فضل علیا بن سید عباد الله یک پسر و یک دختر سید قاسم علیا و بی بی فیض النسا عقب سید شرف علی بن سید
مرتضی بن سید عباد الله یک پسر سید جیون شاه بی بی صاحب والده سید علی اکبر مرحوم بتاریخ نهم ماه محرم در سنه ۱۲
ی مقدس در سلطان پور بالای چبوتره جنوب شینو صاحب مدفون است بایان فرار خورشا امن حوز
حضرت سید عبد الله ربانی قدس سره بن بندگی حضرت سید مخدوم محمد غوث جیلانی و حی و حاجی گیلانی
بودند بعلوم معقول و منقول و حاوی بفروع و اصول اکثر اولاد ایشان صاحب علم و عمل بودند کار ایشان
توکل و عزلت و بی نیازی و شکر بر قسمت بسیاری از مریدان و از نسل ایشان برخاسته اند در سال نهصد
هفتاد و هشت بجنت خرامیده اند و در روضه مبارک متبرکه مخدوم سید محمد غوث در اوچه مبارک آسوده اند
عقب از یک پسر سید اسمعیل عقب سید اسمعیل بن سید عبد الله ربانی بن حضرت محمد غوث ادهمی حلبی
جیلانی ... بکر زمین در موضع فیروز پور از بادشاه بطریق نیاز یافته بودند بآن سبب در لاهور تشریف
آوردند چون آبادی شهر هر روز افزون بود و هر که از خانه اینجا و بزرگی می آید متوزمیت و جلال الدین
اکبر بادشاه قلعه اطراف شهر بنا نهاد حضرت ایشان در محله لکهیان فرود آمدند و آنجا قومی از سوداگران
فروش ساکن بودند اصل ایشان از کوهستان جنوبی سند است که آن از اروه می نامند بعضی از ایشان
سکونت نمودند و بعضی باطراف کابل و پشاور توطن گزیدند بعضی میگویند که سوداگری لاکه میکردند و بعضی
گویند لکهیا یک از ایشان بوده بآن سبب محله لکهیا در گذر شیخ شریف مشهور شد و از برکت قدوم حضرات
معتقدت این قوم اهل تجارت مالک لکهیا شدند بسال نهصد و هفتاد و هشت بروضه رضوان خرامیدند
شاه چهار دیواری مرقد منوره حضرت بی بی فاطمه بنت سید عبد القادر ثالث زوجه حضرت مخدوم محمد غوث شاه

سید اسمعیل

باری مشهور به بابی بودی که طرف غرب لبار تربیت و برازه آسوده اند معقب اند یک پسر و یک دختر حاجی بیبا ملک

ران و سید بدرالدین و سید قطب الاولیا بابی فتح خاتون زوجه سید میر میران بن سید مبارک بن حضرت سید محمد

وث اچی حلبی گیلانی بی بی دولت خاتون عقب سید بهاء الدین بن سید اسمعیل بن سید عبدالله دو پسر و دو دختر

سید الاولیا و بی بی روشن بخت مادر ایشان بی بی جامان بنت مخدوم سید حامد گنج بخش بن مخدوم سید

عبدالرزاق بن مخدوم سید عبدالقادر ثانی و سید شمس الدین محمد و بی بی فتح خاتون عقب سید شمس الدین محمد

و سید بن حاجی سید بهاء الدین یک پسر سید محی الدین عقب سید محی الدین بن شمس الدین بن حاجی بهاء الدین

یک پسر سید محی الدین عقب سید محی الدین بن شمس الدین بن حاجی سید بهاء الدین که در راه قصور دیه محی الدین پور آباد

ایشان است از یک پسر سید بهاول شاه مادرش فتح خاتون بنت سید شمس الدین محمد بن سید عبدالقادر بن

حامد گنج بخش بن سید عبدالرزاق بن سید عبدالقادر ثانی عقب سید بهاول شاه بن سید محی الدین بن

شمس الدین بن سید حاجی بهاء الدین که در محله لکهیان چکله بهاول شاه بنام ایشان مشهور و مزار مبارک ایشان بسته

از ب بلوچ پوره جنوبی لاهور بپهلوی مهر تک عقب ایشان دو دختر و یک پسر بابی روشن بخت زوجه سید

عبدالرزاق بن سید محمد بن سید محمود بن حضرت شاه چراغ مادر سید محمود شاه پسر دوم از پسران سید عبدالرزاق

چون پسری دیگر نبوده از طرف مادر بطریق وراثت مالک چکله و منازل و غیره سید بهاول شاه شدند و در

تصرف اختیار نمودند و بی بی آسده مهر عقب سید بدرالدین بن سید اسمعیل بن سید عبدالله بن حضرت سید

اچی حلبی گیلانی پس صاحب همت و قوت و شجاعت بود در توکل قدمی راسخ داشت و جلال الدین محمد اکبر

چند مبلغ نذر از سید قبول نکردند و یک فرمان پنجهزار بیگه بوجه نیاز از الهی با بابلوچ نیاز نمودند بخانه فرستاد

نمودند همچنین افتاده و بطریق ارث بدست این عاجز رسیده و چونکه تاکید فرموده بودند که از اولاد ما کسی

نکند همچنان تا در تاراجی سکهان سوخته گردید معقب از دو پسر و یک دختر سید صوفی علی و سید ابوطالب

بی بی تاراج خاتون عقب سید صوفی علی بن سید بدرالدین بن سید اسمعیل دو پسر و یک دختر سید

سید محمد هاشم و سید مرتضی و بی بی لنده خاتون عقب سید ... حضرت سید قاسم بن سید صوفی علی

بود و قطب عهد خود صاحب خوارق مشهوره منقطع از جمیع تعلقات یک پسر و دو دختر داشت

اسمعیل صاحب ... مشهور ... بی بی لنده ... حضرت سید قاسم در محله لکهیان است

… بی بی غلام حسین بن ملک الشعرا حاجی محمد افضل سرخوش که مرید سید اسمعیل بن سید قاسم بود و عمارت پاکیزه در آن گرگوده بود
… هنگامه سکهان سوخته شد ویران شد و بی بی ابو زوجه سید عمر بن سید حاجی محمد هاشم بن سید صوفی علی
… بی بی لوز زوجه سید قطب بن سید مرتضی بن سید صوفی علی عقب حاجی سید اسمعیل محدث بن سید قاسم بن
… صوفی علی عالم علامه و مدقق محقق فهامه محدث وقت و یگانه روزگار در مدینه منوره از سید محمود ابن سید
… حسین گردی که از مشاهیر اولیاء و خلیفه حضرت محبوب سبحانی بود زاویه جناب غوث الصمدانی
… بود کتب حدیث و اجازت آن حاصل نموده شهره کمالات حضرت سید اسمعیل محدث گیلانی با فاق
… سلطان وقت و علماء عصر حلقه بگوش ایشان بودند یکبار سیر کوهستان نگش فرموده بودند اکثر مردم آنجا
… آنجناب الی الیوم دارند مزار مبارک ایشان رو بروی مزار حضرت سید قاسم است باغچه معقول با حوض
… بزرگ بوده و تجمل بدینه آنجا تا زنده بودند یازدهم ربیع الثانی تقریب عرس حضرت محبوب سبحانی میشد
… از اکابر و اصاغر و ناظم وقت حاضر میشدند تا در سکهان سررشته قائم بود در هنگامه تمامی سکهان سوخته
… ویران گردید معقب از سه پسر و یک دختر سید صبغة الله مشهور سید سائین و حاجی سید عبد الله مشهور سید
… حاجی سید میر و بی بی بی … زوجه سید عبد القادر مشهور شاه گدائی بن سید عمر بن سید حاجی سید هاشم
… اول من عقب سید صبغة الله مشهور سید سائین بن سید حاجی اسمعیل محدث یک پسر و یک دختر سید غلام حسین
… در سال قضا کرد و بی بی خاتون مشهور بی بی شمر زوجه میر میران میران شاه بن حاجی سید اسمعیل عبد الله
… سید صاحب بن حاجی سید اسمعیل محدث عقب حاجی سید عبد الله بن حاجی سید اسمعیل محدث از مشایخ
… زمان مشهور بوده بر مسند مشیخت متمکن و شهرت تمام بوده و استغنای تمام باور آورده تا زنده بود هرگز
… کهای نرفته از افاضل روزگار بود و ارتیاض و تقوی شعار داشت اقطاع مواضع متعدده داشت
… میکرد نواب زکریا خان بهادر ناظم علما و فضلاء اهل محل خود از مخلصان بوده اما از مقدرات بپایه حمیده
… هم گرد دیگر کسی در محله نبوده که صدمه از و بخورده خدا ایشان را بیامرزد واقعه حضرت سید حاجی عبد الله شب
… الثانی سنه ۱۱۴۲ مزارش رو بروی مزار حضرت سید اسمعیل محدث معقب از دو پسر و دو دختر سید میر
… مشهور میر شاه و سید ابو البرکات مشهور با بن شاه و بی بی فاطمه زوجه شاه چراغ بن صاحب سید
… سید اسمعیل محدث و بی بی عصمت زوجه سید عمر شاه بن حاجی سید میر بن حاجی سید اسمعیل محدث عقب

ابو البرکات بن حاجی سید عبد الله بسبب بی‌کسیده تمام عمر از قبیله جدا مانده بلهو و لعب مایل شد از علم بهره نداشت

العبارت چیزی بالطریق او را دیو میخواندند اما محافظت محله بحیله میکرد و دعوی سپاهگری بسیار بود اما جرأت

چون سید آقا طاهر ایرانی مرتبه ناظم لاهور بود در سنه ۱۲۶۲ اتفاقاً کرد و بپهلوی پدر بزرگوار مدفون است اما از او

زاده های کیسه بیان محله بود بعد از وی اختلاف کلی رو داد و زبان مسلط شد و پس از سالی محله سوخته

نام ایشان ماند سید ابو البرکات در وسط قبیله کرد اما لاولد رفت عقب میر میران میر شاه بن حاجی

صاحب بن حاجی سید اسمعیل محدث جوان مسکین و موزون و نسبتاً عشرت مردم و در امور سپاهگری بدل

نسب بسید و شکار میکند را میدر است گوتر بیا مردم کم آزار و قلیل الاختلاط بوضع امرائی گذرانیدی

امارت اینها میکرد و چون پسر کلان سید عبد الله بود بسبب علم علم و کثرت اشتغال بسیر و شکار در علم هم

خاندان ماند در شکست معین الملک از احمد شاه درانی در وبای عام بعارضه تب از این عالم انتقال

کرامات عجیب از او بسیار به پهلوی پدر بزرگوار خود آسوده نسل بسیار داشت همه در خردسالی مردند چونکه

و حضرت شاه و غیره آخر از بی بی شمس خاتون دختر سید صبغة الله دو دختر ماندند اشرف النسا از و بی

سوارت اوراق است و سید بابا که نام خدا جوان درگذشت از او ولد ماند و دختر بجای عار زوجه

بن سید عزت شاه بن حاجی سید میر بن حاجی سید اسمعیل محدث و بی بی حافظه زوجه سید نتهو شاه (عادل)

فاضل بن سید میر میران مشهور سید احمد بن سید جعفر بن حاجی سید محمد هاشم یک پسر زائیده مادر

از شکم ستاره خانم از اولاد محمد زمان خان ترم مغل یک پسر سید عبد الله و سید عبد الله در خردسالی

محله اسیر شده بود بعد از دو سال خلاصی یافت احمال در مشهد و بنگش نزد مریدان میکرد دوباره

از علم از این ترم رخت بربست عقب حاجی سید میر بن حاجی سید اسمعیل محدث ولی وقت

شکل عالم پاکیزه متقی الفطرت فصیح اللسان حسن البیان صاحب اخلاق رضیه و انوار جلیه نور بسیار داشت

سید رشید نمونه صبر ایوب و زیارت از قبیله برادران کلان او حتی که این بزرگوار در دنیا هیچ گوشه نشینی

همه حال صبری و زنید و لباس عربی پوشیده و بر اسب عربی سوار شد و در تیراندازی استاد

در بین شریفین نموده با حاجی غلام حسین بنگش حج گذرانید و قبل از ورود نادر شاه بعالم آخرت

از جنوبی جرگشتی پدر بزرگوار در آغوش است معقب این دو پسر و دو دختر شاه چراغ و عزت شاه و بی بی

ت النساء زوجه سید ابوالبرکات بن حاجی سید اسمعیل تنگ شده رفت همانجا قضا کرد و بی بی فیروز

محمود بن سید عبدالله بن سید محمود بن حضرت شاه چراغ همراه قبایل سید رحمت الله شاه برادر بعد از قوم شاه

کر با چه رفته بودند همانجا قضا کرد و در مزار متبرکه حضرت سید محمد غوث حلبی اوچی گیلانی مدفون است الملقب

سکه چراغ بن سید میر ... چراغ بن سید میر بن سید اسمعیل محدث که در جوانی شائسته و باورع بوده حافظ کلام الله شریف و تا

ال تحصیل کرده تیر انداز قدرت بوده در هنگامه سکهان رئیس محله بوده باره جنگیده آخر همه برادر را اسیر کرده بود

چهار روز بعد از آن از خلاصی یافته وقت برگردیدن احمد شاه درانی از هندوستان بعد فتح مرتبه

آورد و بسبب اخلاص قدیمی زبردست خان به یکبارگی مع اهل و عیال در سر بیدار رفته توطن اختیار نمود و از بی بی

ت سید صاحب بن حاجی سید اسمعیل محدث یک دختر زیب النساء و از شکم قبیله دیگر از قومیت جلال خان

سیف الدوله عبدالصمد خان بهادر دلیر جنگ ناظم ملتان چهار دختر و یک پسر سید غلام محی الدین و

شده تا حال شاه چراغ مع پسر که از اهل و عیال همانجا ساکن اند در شهر کوهاٹ عقب سید شاه چراغ

پسر است سید محی الدین عقب سید محی الدین بن سید شاه چراغ بن سید حاجی میر

بن سید اسمعیل محدث از چهار پسر است محبوب شاه و محمد شاه احمد شاه و محمد شاه

عقب محبوب شاه بن سید محی الدین بن سید شاه چراغ بن سید اسمعیل محدث سید حاجی میر بن

سید اسمعیل محدث از چهار پسر است فضل شاه گوهر شاه مبارک شاه حیدر شاه از شکم

ماین دختر سید شاه محمد غوث ملکیری بن سید صوفی علی بن حافظ محمد رشید شاه

عقب فضل شاه از دو پسر نور الله هر دو پسرش نگل باد شاه و جعفر شاه لا ولد و فارغ شده مانده

عقب گوهر شاه از دو پسر و یک دختر سید نور حسن شاه خورد و عقب مصطفی شاه ملال

عقب مبارک شاه از دو پسر سید صاحب نگار و سید باد شاه لا در جوانی هر دو برادر را وقت شده مانده

عقب سید حیدر شاه از یک پسر سید میر عالم شاه عقب سید میر عالم شاه از چهار پسر سید ناصر الدین شاه

سید علاء الدین شاه سید نور عالم شاه سید محبوب شاه ثانی عقب محمد شاه بن سید محی الدین

بن سید شاه چراغ بن سید حاجی میر بن سید اسمعیل محدث از دو پسر قلندر شاه و بیر باد شاه

عقب قلندر شاه از دو پسر و سه دختر یکی در خانه جعفر شاه ولد فضل شاه بن محبوب شاه

...م در خانه صفدر محبوب شاه بن سید صاحب شاه بن سید شاه در اسپ آباد شد دو پسران ملقب شاه یحیی شیر گلستان و ملک جمع

...شاه نمانند دارالفوت الله ... عقب سید احمد شاه ملقب پیر میان ... بنج پسر ... از دو پسر سه دختر

...در خانه میان بادشاه بن سید محمد شاه ملقب جی میان بن سید محی الدین بن شاه چراغ بن سید صاحب میر بن

در نوشهره

...عیل محدث آباد شده دویم دختر در خانه سید صفدر بن سید قاسم شاه بن سید امیر بن سید موسی علی بن

...محبوب شاه در کوهاٹ آباد شده سویم دختر در خانه سید مهر شاه البن سید محبوب شاه البن سید ...

...صاحب میر بن سید اسمعیل محدث ساکن کوهاٹ آباد شده عقب پیر احمد شاه مکان حسن بادشاه و فقیر

...بادشاه از پنج پسر در سه دختر غلام محبوب شاه فضل محبوب شاه سید عبد الحق در و شیر ... شاه و سید ...

...در خانه سید علی شاه بن قیصر بادشاه بن احمد شاه ملقب بابا پیر میان بن سید محی الدین بن سید شاه چراغ بن

...میر بن سید اسمعیل محدث در نوشهره آباد شده دویم دختر سش در خانه سید میر عالم شاه بن سید مهر شاه ...

...محبوب شاه بن سید محی الدین شاه چراغ بن سید صاحب میر بن سید اسمعیل محدث در اشنغر آباد ...

...دختر در خانه اکبر بادشاه بن سید گل بادشاه بن سید عبد الله شاه بن سید محمد شاه بن سید محی الدین بن سید شاه چراغ

...سید صاحب میر بن سید اسمعیل محدث ساکن نوشهره آباد شده

...سید ... شاه بن سید میر بن اسمعیل محدث که جوانی شایسته بود و حافظ کلام الله شریف قدری

...ت به تحصیل علوم کوشش بسیار نموده بود اما طبع رسا نداشت بعد هنگامه سکهان به اهل و عیال

...کلان به بنگش رفت و ترک وطن نموده به سبب آنکه خانه سید ایزد بخش بن سید یحیی بود و داماد

...م هنگامه سکهان سکونت اختیار نموده بود رفتند برای دیدن ایشان رفته به یکچندی به خانه مریض

...در دیره خان نزد منعم الدوله نواب بلند خان مرحوم بود و آنجا رسیده بود مرض غلبه کرد از آنجا میانه

...بنگش رسید و از بنگش برای حکیم که معالجه کند به پشاور رفت در همانجا فوت کرد و تابوت به بنگش

...پهلوی قرار گرفته خود شش می گذرانند و عقب از یک پسر و شش دختر سید صوفی و عزیز الشاد

سید امیر بخش بن سید یحیی بن سید جعفر بن سید جلال الدین بن سید جامع بن حضرت شیخ موسی یک
سید همراه شوهر خود در راچه توطن نموده شوهرش بجای قضا کرده خود با یک صبیه بجای کمالات و نجیب النسا
بخش مرد که جدا نا شده و بی بی فضیلت زوجه سید احمد همشیره زاده فقیر بن سید فرید بن سید فرخ علی بن
بن سید احمد بن سید مرتضی بن سید محمد صوفی علی بن سید عبد العزیز بن سید اسمعیل بن سید عبد الله بانی
سید مخدوم محمد غوث جیلانی کیلانی بوده و فسخ حمل بعلت استسقا در بلده لاهور در گذشت بلی عظیم النسا و بی بی رحیم
النسا در نکاحش موجود اند بی بی رقیه قبل از هنگامه سکهان در لاهور مرده گذشت عقب سید صوفی بن سید عزت شاه
بن سید حاجی میر کرشاه بن سید حاجی اسمعیل محدث وضع بلده وضعی او مشهور است مزار کوه کانه در آن روز نیز به
مکهد و نکاحش صاحب ثروت است صاحب زادگی ها کرده و مسکینان از اوش باید دیدید یک دختر بلی و سه پسر دارشت
بن شاه محمد غوث و سید امیر بخش و شاه شرف و عقب حضرت شاه محمد غوث بن سید صوفی علی بن سید حافظ محمد عارف شاه
بن سید حاجی میر کرشاه بن سید حاجی اسمعیل محدث که در شهر مکهد مدفون اند دو پسر و چهار دختر داشت عقب
سید امیر بخش بن سید صوفی علی بن سید حافظ محمد عارف شاه بن سید حاجی میر کرشاه بن حاجی اسمعیل محدث
در کرامات مدفون اند دو پسر و دو دختر داشت عقب سید شاه شرف بن سید صوفی علی بن سید حافظ محمد
عارف شاه بن سید حاجی میر کرشاه بن سید اسمعیل محدث که در مکهد مدفون اند یک پسر داشت سید میر کرشاه که در عمر
دو سالی فوت شده اند و در مکهد مدفون اند عقب محمد عنایت علی شاه بن سید شاه محمد غوث بن سید صوفی
علی بن سید حافظ محمد عارف شاه بن سید حاجی میر کرشاه بن سید حاجی اسمعیل محدث که در مکهد مدفون اند
سه پسر و یک دختر داشت عقب پیر شاه ولایت بن سید محمد عنایت علی شاه بن حضرت شاه محمد غوث
بن سید صوفی علی بن حافظ محمد عارف شاه بن سید حاجی میر کرشاه بن حاجی اسمعیل محدث که در مکهد مدفون اند
سه پسر و یک دختر داشت عقب سید حاجی شاه بن سید پیر شاه ولایت بن سید محمد عنایت علی شاه بن سید
حضرت شاه محمد غوث بن سید صوفی علی بن حافظ محمد عارف شاه بن سید حاجی میر کرشاه بن سید حاجی اسمعیل
یک دختر و دو پسر داشت عقب سید محمد احسان شاه بن سید حاجی شاه بن سید شاه ولایت بن سید محمد عنایت
علی شاه بن سید شاه محمد غوث بن سید صوفی علی بن سید حافظ محمد عارف شاه بن سید حاجی میر کرشاه بن سید
حاجی شاه بن سید شاه ولایت بن سید محمد عنایت علی شاه بن سید شاه محمد غوث بن سید صوفی علی بن حافظ

محمد عارف شاه

[illegible] عقب سید [illegible]

بن سید شاه محمد غوث بن سید صوفی بن حافظ محمد عارف شاه بن سید حاجی پیر کرشاه بن سید حاجی اسمعیل محدث عقب

سید پیر بادشاه بن سید شاه ولایت بن سید محمد عنایت علی شاه بن سید شاه محمد غوث بن سید صوفی علی بن سید حافظ

محمد عارف شاه بن سید حاجی پیر کرشاه بن سید حاجی اسمعیل محدث عقب سید فضل حسین بن سید شاه ولایت

بن سید محمد عنایت علی شاه بن سید شاه محمد غوث بن سید صوفی علی بن سید حافظ محمد عارف شاه بن سید حاجی

پیر شاه بن سید حاجی اسمعیل محدث عقب فضل حسین بن شاه ولایت بن سید محمد عنایت علی شاه

از چهار پسر مشهور چراغ حسین و زاهد حسین و منور حسین و نظیر حسین چهار پسر و پنج دختر داشت

بی بی امیران بیگم و بخاوران بیگم و صاحبزادی بیگم و محمدی جان بیگم و بادشاهزادی

عقب چراغ [illegible] بن سید فضل حسین بن شاه ولایت بن سید محمد عنایت علی شاه بن سید

شاه محمد غوث بن سید صوفی علی شاه بن سید حافظ محمد عارف شاه بن سید حاجی

پیر شاه بن سید حاجی اسمعیل محدث [illegible] عقب سید ابرار حسین بن

چراغ حسین بن سید فضل حسین بن شاه ولایت بن سید محمد عنایت علی شاه [illegible]

مندرجه بالا اند - ذکر عقب حاجی سید زاهد حسین بن سید فضل حسین بن سید شاه ولایت

[illegible] وفات یافت هیچ اولاد وی نبود - عقب سید منور حسین بن سید فضل حسین

بن شاه ولایت بن سید محمد عنایت علی شاه و غیره هم [illegible] بودند - هیچ اولاد وی

نبود. عقب سید نظیر حسین در کم سنی وفات یافت دیگر فرزند پسین [illegible]

تولد شد. بهمو اسم برادر فرزند [illegible] عقب سید حاجی نذیر حسین بن

فضل حسین بن شاه ولایت بن محمد عنایت علی شاه بن سید شاه محمد غوث معروف به

[illegible] بادشاه بن سید صوفی علی شاه بن سید حافظ محمد عارف شاه و غیره هم -

عقب [illegible] سید بشیر الحسن - محمد [illegible] الحسن - محمود الحسن هر سه برادران اولاد دارند

نام ایشان با ترتیب مندرجه ذیل اند - عقب سید بشیر الحسن سه پسر، زاهد حسین و عابد حسین

و شاهد حسین - عقب [illegible] الحسن، [illegible] الحسن، [illegible] علی، ساجد علی و [illegible] علی

عقب سید محمود الحسن، سید [illegible] الدین -

عقب حضرت سید حاجی محمد قاسم بن سید صوفی علی بن سید بدر الدین بن سید اسمعیل بن سید عبد الله
ربانی بن حضرت سید محمد غوث حلبی اوچی گیلانی رضوان الله علیهم اجمعین صد و بیست سال عمر داشت و دوازده سال
در سیر عرب و روم و شام و ایران گذرانیده و زیارت مرقد جد بزرگوار خود سید شمس الدین محمد والد حضرت سید
محمد غوث حلبی اوچی گیلانی نیز نموده بلاهور رسیده از سر اعدای این قوم بوده و در جوانی با قوتی عظیم بود در دست ... و
در علم و از فقر بهره وافر داشت روز جمعه هفتم ماه محرم الحرام وقت صبح چهار گهری روز بر آمده سال هزار و هشتاد و
رحلت بروضه رضوان خرامید مرقد مبارکش در جای نشست خودش در محله لکهیان معقب از سه پسر سید عمر و سید علی و
سید جعفر و یک دختر بی بی مراد خاتون که قضا کرد عقب سید عمر بن حضرت حاجی سید محمد قاسم که اعلم روزگار خود بود
ذات درویش و متهجد و خدا یاد در علم نسب رساله تالیف فرموده همچنین در علم عقاید و ... دفتر ... ملیات خود
بتحریر فرموده تولدش سال هزار و سی و یک و وصالش روز یکشنبه شانزدهم شهر شعبان المعظم سال هزار
و صد و پانزده هجری مقدسه مرقدش در دیوار خانه خلفش در محله لکهیان معقب از یک پسر و یک دختر سید عبد
القادر مشهور شاه گدای و بی بی فاطمه مشهور به بی بی ... و مادر ایشان صاحب خاتون مشهور به بی بی ... ثبت
حضرت سید قاسم بن سید صوفی علی عقب سید عبد القادر مشهور شاه گدای بن سید عمر بن حاجی سید محمد قاسم
یگانه روزگار و عجیبه آفرینش حضرت آفریدگار جامع شریعت و طریقت و بلند پرواز باز حقیقت از ایام طفولیت
تا ایام وصال بریاضت گذرانیده فوق ... مشهور آفاق آن زمان بوده رغبتی ... روزی ...
... پاره پاره می شد در حضور ... از مریدان ... دست شیر را گرفته قریب یک گهری نگهداشته
... افشاند که هر دو دست شیر شکسته شدند سگ جای که قسم ... چنان پیشانی ...
... رسته جان داد و این نقلی مشهور بوده ... لاهور اکثر شب ... در گورستان ...

سید محمد قاسم

سید علی

سید جعفر

سید عمر

سید عبد القادر

راوی

راوی یکه تنها میکند را مشند این غیبیات کشیده و بعضی در دریا با نهادند بعضی در میان آب دریا استاده خوارق بسیار از ایشان
بظهور آمده که در آن وقت کسی منکر آن نبوده گاه گاه افطار بر آب میسر میشد و گاه به قلیان از تنباکو به ماسیهای بیشتر شنید
می پرسید و مرا پرسش لذت و مسیح مشایخ و فقرا بوده کاه مس الناس شهر گذران می با تکلفانه میشود و چون لنا بسیار بسیار
ضعف به پیری شد قریه میمون شنیده و در ذکر کشف و کرامات بسیار معتبر بوده و تشش تربیار کسی بوده که تعریف ایشان گنجد
و ملاقات اغیار را مقبولیات عظیمه تصور میفرمودند بموجب حکیم بافاده خلقت مابت میسر مود بابت معالجات ایشان
حکایات عجیب در تمامی شهر لاهور و پنجاب مشهور و معروف گردند و در حضور رسالی از حضرت سید عبدالله بکی در برستان
کناره دریای راوی محقق سکونت میداشتند تلقین گرفته بلکه حضرت سید عبدالله میسر مود که بموجب حکم برای
تلقین شما آمده ایم بعد چند روزی چون اراده مراجعت بکته الله شد حواله حضرت سید عبدالرحمن نموده حضرت
سید عبدالرحمن تنها در دشت کناره دریا سکونت داشتند و هیچکس ایشان را میشناخت و بحالیکه قضا کردند و
بایشان گفتند که قبر ما را هرگز ظاهر نخواهند ساخت چنانکه بزبان بیماره نمودند بعد چند روز از آنجا بدریا فرو رفتند
و تکفین ایشان مردان غیب نمودند غائب گشتند بعد بموجب الهام غیب تکید مستقیم حضرت سید محمد بن
سید علاء الدین حسینی که در محله تله مخفی گذران میداشتند رسیده سند جواهر خمسه و سراج السالکین و علم جفر و
تکسیر و غیره حاصل نموده اند و او شان را اکثر در حضرت شیخ عبدالله صاحب سراج السالکین و حضرت شیخ عبدالله
نار و حضرت شاه محمد غوث گوالیری صاحب جواهر خمسه چنانکه گنبد و مقبره حضرت حضرت سید محمد مشهور به سید
میر در تهتیه کاغذ کنان غربی لاهور واقعست و کسب علم طب از حضرت شاه عبدالرسول زنجانی که در جوک
لاهور قریب سرای حکیم علیا سکونت میداشتند و قبر ایشان نیز هم آنجا است نموده بودند تا تا ره شناسی و بعضی از
دقایق غریبه این فن از حضرت سید عبدالرحمن زنجانی تا از قلندر اکبرآبادی و طب کیمیائی که اغرویه روستائی عجیبه
باشند از میان مصطفی به فقیر و غیره فقرا و علم صرف و نحو و منطق و غیره از مولوی جیتما و اجازت و کسب حدیث
و مسائل فقه شافعی و در اسرار مکتوبه مسایل بطریق اجداد از خاله خود حضرت سید اسمعیل محدث بن سید قاسم
بن سید صوفی علی و در ابتدا ذکر از جد بزرگوار خود سید حاجی محمد هاشم بن سید صوفی علی و والد ایشان اول مرید پدر خود
حضرت قاسم بن سید صوفی علی بعد تولد گشانیده و خرقه خلافت و شجره بیعت از والد خود سید عمر بن سید حاجی محمد هاشم
یافته و استاد علم روحانی و تسخیر کردن جن را آگاهی بیان نفر مودند چون شفقتی کمال کمال این عاصی میداشتند شب تر د

ایشان میخواهیدم اکثر اوقات روحانیان متشکل شده رجوع بایشان می آوردند گاهی او شان را نمیدیدیم و کلام حضرت
قبله گاهی را می شنیدیم از اخبارات اقطار عالم و اشیاء مختلفه مذکور میشد چون کسی بیدار میشد ایشان منع میفرمودند
که مرا کار بکس بسیار میشود و در ذکر صنایع چون نجاری و آهنگری و زرگری و نقاشی و کاغذی و جراحی بر
استادان آنوقت فائق بودند و کسی را مرید بسیار کم میکردند مجلدات بسیار بدست خود کتابت فرمودند که بنظر
نمیرسند آخرین کتابی که در عمر آخر ترقیم فرمودند چهار جلد فتوحات مکی حضرت شیخ ابن عربی است از تالیفات
ایشان کشف الاسرار خورد و کشف الاسرار بزرگ است اما زیاده از فن عبادت هم ترقیم نمانده و یک رساله اسرار
الکتمانی فی اعمال حرز الیمانی که برای سید حاجی میر بن حاجی سید اسمعیل تلمیذ ایشان بود ترقیم فرموده اند اما اکثر اوقات
بسیر و شکار میگذشت بیکچند بر لب دریای راوی در ریگستان محاذی جهنگی قاضی عظیم مختفی بودند از خانه رفته
و اصحاب حلقه همچنان از جاهای خود آنجا رسیده حلقه ذکر جهر و غیره میفرمودند اصحاب حلقه سید محمد غوث خلف بزرگ
ایشان و سید میر محمد علی بن حضرت سید جمیل الله که حضرت سید جمیل الله خلیفه خود را بایشان سپرده بعالم آخرت
شتافتند و سید یار محمد مجذوب و حافظ بلاقی و محمد زمان از کرد این عاصی هفت و هشت ساله بود که ایشان
دنباله ایشان گرفت و از شمارش یاد در خود لعبه حیدر که بسیار لبقر را آنکه زنهار با کسی اظهار ننمائید داخل حلقه شده
سید یار محمد مجذوب بر دوش خود گرفته برده اند مرا یاد است که روزی بعد ظهر همراه سید یار محمد بیگ خرابه رفته
تا بعصر مشغول بودم بعد نماز عصر برخواستیم چون شاکر که بود دیدیم سید یار محمد مرا بر دوش خود گرفت آخر عصر قریب
غروب بود که از عقب شور و غوغا و صدا میران جیو میران جیو شد سید یار محمد خواست که واپس نگرد با هر دو دست
خود را بر هر دو چشم نهاده و چشمهایش را بند کردیم و تقلید کردیم که واپس نه بیند و هیچ جواب نداده همچنین
تا باوی رسیدیم حضرت صاحب بسیار غصه کرده به سید یار محمد فرمودند که اگر این کودک برگشته آنرا دیده بودی هاتست
نگرفته مرده بودی و باز بخرابات رفتن منع فرمودند اما چون سودای ما تسکین نمی یافت تنها بلب ریگستان ها
و دریا با تنها میرفتیم و دیگر یکی نمیگفتیم آخر چون ماده قابل و استعداد درست نبود از همه چیز محروم ماندیم و بجای
نرسیدیم فرد تهی دستان قسمت را چه سود از رهبر کامل که خضر از آب حیوان تشنه می آرد سکندر را
و حضرت ایشان معقب اند از چهار پسر و دو دختر سید یوسف شهید و سید محمد غوث و فقیر عطاء الله موسوی سید ابی
صالح و جنت خاتون و بی بی خدیجه تولد حضرت ایشان روز جمعه بیست و دوم شهر ذوالحجه یکهزار رفته برالله سال

هزار و شصت و سه و در سال هزار و صد و پنجاه و چهار روز شب یکشنبه پیلپاس و قدری و از زن گذشته بحسب المادی
خرامیدند بپهلوی پدر بزرگوار خود در دیوانخانه و الان آسوده‌اند تاریخ وصال حضرت مصراع آه رفت از عالم
دنیا قطب عهد میخواستم که چیزی دیگر هم از خوارق عادات ایشان بنویسم اما از این نصیحت یاد آمد که
در نامکروه باشند از دست منکران خجل خواهید شد و از آثار ایشان و به شاه گدائی عقب فخرالدین سید یوسف
جوانی سنگین باتمکین بوده صیاد خلق بمرتبه اتم داشت و قریب به تحصیل رسیده تولدش سال هزار و هشتاد
و هشت در عمر بیست و دو سالگی بروز سیوم از کدخدائی که توزارشب چو تهی مینا مند ناحق از دست سید غوث
و سید عبدالرسول ابنا سید محی الدین بن سید قطب بن سید مرتضی بن سید صوفی علی شهید شده و در خانه
بنگالی که برای بودنش ساخته بودند مدفون گشت سید میر و سید صاحب ابنا حاجی سید اسمعیل و دیگر برادران
و غیره از مریدان و معتقدان و اخلاص منشان شمشیرها کشیده رسیدند و طالب انتقام بودند که حضرت
قبله‌گاهی منع کرده فرمودند یکی بتقدیر الهی کشته شد و دیگر از آنکه حکم فرزندی دارند میکشید صبر ورزیده بر تقدیر
او سبحانه تعالی راضی باشید و دوگانه بجناب الهی ادا فرمودند در محله طرفه قیامتی قایم گردیده تاریخ شهادتش
راجد بزرگوار چنین یافته مصراع یوسف زندانی بوده مالک ملک مصر شد سال هزار و صد و ده از هجرت
مادرش دختر شیخ عبدالسبحان اهیم از اولاد در اقلیج و این در قلیج و راه خط و برادر بود و بنده که از ملتان
بلم پور آمده بیرون لهاری دروازه بجوار بی بی غیب ترکمن نموده سبز ده گوهی از الله پور طرف غربی یکباره
دریای راوی قلیج و آهن و خط پور بنا نموده‌اند پرگنه خط پور بنام ایشان مشهور است قریب سیصد و ده متعلق
بانست بکمال بدرست سکهای است و شهریت او خرابات ساریک گهریی خام ساخته‌اند عقب سید محمد غوث
بن عبدالقادر شاه گدائی جوانی خلیق کشاده رو و مقبول خلایق تا بشرح ملا تحصیل نموده اما در شهری متصدی گری
و زمینداری و فرایض شناسی یگانه روزگار خطی خوب مینوشت و تا ده سال بعد پدر بزرگوار بمطلب نشسته
طبابت پاکیزه می‌نمود بقناعت گذران میفرمود از بدو فطرت الی یوم الوفات غبار کدورتی از روی خاطر کسی
ننشسته خادم برادران بوده یکجهتی در سلک منسوب سلاطین نواب زکریا خان بهادر منسلک بود بنا بر رشد لب
اللدرکمی از قدم اثنگاه و تلقین ذکر و بیعت و خلافت از پدر داشت و جواهر خمسه را از حضرت ایشان سبقاً سبقاً
خوانده تولدش روز شنبه عند الطلوع ششم رمضان المبارک سال هزار و صد و نوزده و وصالش سال

تاریخ شیخ الاکابر بر فوز وبای کرب شکست معین الملک از احمد شاه درانی در لاهور اتفاده در مقبره پدر و جد
بزرگوار محله لکهان مدفون است حکیم محمد علی عباسی بنیانی از شاگردان اوست و از یک قبیله معقب فهم النسا
زوجه سید محمد علی بن علی اصغر بن سید عبد القادر مشهور شاه گدائی و والده فهم النسا بنت سید محمد غوث بن شاه
گدائی بی بی سعادت النسا بنت سید ابو النصر و فضل الکریم سید مجتبی بن سید مصطفی بن شاه چراغ و حضرت سید
علی اصغر صاحب تالیف این کتاب که صاحب کشف و کرامات و صاحب خلق و اشفاق بود چون از لاهور بطرف
لکهنو از قحط دو نیم آثار نخسته غله در لاهور می ارزید از تنگی حال خود بطرف قصبه سلطور تشریف فرما شدند بعد از چند سال
اراده لاهور فرمودند چون در شهر بریلی آمدند وفات یافتند در تکیه حبیب شاه میان مدفون اند در زیر تر هندی
عقب بر گشته بادیه حیران علی اصغر گیلانی بن سید عبد القادر مشهور شاه گدای سبحان الله سگ کرگس مردار
باشیران آجام افریدگار چه نسبت و زاغ جیفه خوار را با بازان شاه شکار چه مناسبت اما بمقتضای یخرج الحی من
المیت و یخرج المیت من الحی مثبت اند وی متعلق بآن باشد که این بیهوده جرع بمقدار رساله بمناسبت صوری ای
المبادی در سلک سلسله سلیمان منسلک باشد از ترقیم آن لازم و الا باین آلودگی و فر اسودگی خود را از نژاد
مصطفوی و اولاد مرتضوی بانوشتن عیش روسیاهی و شیوه بی حیائی است ظلمت شسته من احی الظلام الی
ان اشکست قد ماه الفرس در جی چنانکه متموریم تسلیم از آن شد بعبده بهر از تقلید حضرت بکلافیه رسید بیت
ندارم ای هیچ توشه اندرین راه · بجز لا تقنطوا من رحمة الله معقب از سه پسر و یک دختر سید محمد علی و سید
حامد علی و سید صفدر علی و زینت النسا عقب سید محمد علی یک پسر و دو دختر سید عبد القادر و زینت
النسا زوجه نور پیر ولد بابوری و اشرف النسا زوجه شاه سردار بن شاه چراغ عقب سید غلام قادر چهار دختر
زیب النسا و جانی بیگم از شکم فضیلت النسا بنت سید انور علی بن سید احمد علی بن سید فرید بن سید فوج علی
بن سید منصور علی بن سید احمد بن سید مرتضی و زیب النسا زوجه سید میر شاه بن سید غلام حسن بن سید عبد الله
مشهور سید شاه ... و دو دختر دیگر از شکم سیدزادی حسینی نام یکی سید بیگم زوجه سید مبارک ... سید
احمد بن سید قائم شاه بن سید جانی شاه بن بالو شاه بن سید عبد الوهاب بن سید عبد الرسول شاه بن سید
احمد شاه ولد بابوری و نام دیگر   عقب سید صفدر علی یک پسر و دو دختر سید حیدر علی و سکینه بیگم زوجه
سید احمد شاه بن سید قاسم شاه بن سید جانی شاه بن بالو شاه بن سید عبد الوهاب بن سید عبد الرسول شاه

بن سید ... الله داد شاه

بن سید آدم شاه در بالپوری عقب سید حیدر علی بن سید صفدر علی اصغر بن شاه گدای دو پسر و دو دختر سید قاسم
علی و علی اصغر که در خورد سالی پیش از پدر فوت شد و رحیم النسا بیگم مشهور نواب بیگم زوجه سید محمد شاه بن بابا
سید غلام محی الدین بن سید شمس الدین بن سید مصطفی بن سید عبدالرسول بن سید محی الدین مهدی بن سید
قطب بن سید مرتضی و سید بیگم زوجه سید جمال الدین بن سید غلام محی الدین بن شرف الدین مشهور شاه شرف
عقب سید قاسم علی دو پسر میر لطف و سید صاحب سلمها الله تعالی عقب سید میر لطف بن سید قاسم علی
بن سید حیدر علی بن سید صفدر بن علی اصغر یک دختر ملقب زکیه صاحبه سید ابی صالح بن سید عبدالقادر شاه گدای [illegible]
گیلانی در ایام طفولیت قضا کرد عقب سید علی بن سید حاجی محمد هاشم بن سید صوفی علی تولدش [illegible] شوره
روز سه‌شنبه سال هزار و سی و هفت و وفاتش روز یکشنبه بیست و یکم شهر ربیع الثانی سال هزار و هفتاد و در عمر
شصت و پنج سالگی بحضور والد خود در راه جیوره الله لاهور زیر مسجد بی بیل خان مدفون گشت [illegible] سیدی
لمه گیلانی معقب از یک پسر بدر الدین عقب سید بدر الدین بن سید علی بن حاجی سید محمد هاشم که در اول وقت
و فاضل متبحر و متوکل علی الله بوده [illegible] میفرمود و گاهی وعظ هم میفرمود در امور دنیوی مطلقا میلان
نداشته رو بروی او کسی را یارای تکلم نبوده چهل اربعین [illegible] حرز یمانی ادا نموده و کنده [illegible] قلندرانه داشت
سخن بی باکانه میفرمود معز الدین بن بهادر شاه بن عالم گیر بادشاه یک گهر و بهیر مع اقطاع چند گندا [illegible] بوده
مطلقا قبول نفرموده هرگز بدنیا و اهل دنیا التفات نداشت سال وفاتش هزار و صد [illegible] از هجرت زیر مسجد بی بیل
خان قریب مزار والد خود آسوده والده اش بی بی [illegible] سیده بی بی از اولاد حضرت مخدوم [illegible] شاه جلال
بخاری بوده که در دامن آباد لاهور توطن داشتند معقب از یک دختر و سه پسر سید محمد هاشم (۱) و سید شرف الدین (۲)
مشهور شاه شرف و سید حسن شاه (۳) و بی بی فاطمه زوجه سید عبدالقادر شاه گدائی والده این احقر (۱) سید محمد هاشم
صاحب تحصیل بوده گاه گاهی درس میفرمود و [illegible] تعصب داشت مزاجی [illegible] آمیز داشت و بسیار
حلیم بود مادرش سید بی بی بنت سید جعفر بن حاجی سید محمد هاشم عقب [illegible] و پهلوی مزار پدر بزرگوار خود [illegible] خواست
سال وفاتش هزار و صد و هفت عقب سید شرف الدین مشهور شاه گدا شرف بن سید بدر الدین والده اش
و والده احقر یکی است از قوم افغان [illegible] سید شرف الدین [illegible] مجرد [illegible] شاه

جهان آباد رفت و بکنار جمنا تکیه ساخت بکمهات نکاح نمود و زیر دولت خانه طبیعت در ربت در گذشت تا مطول خوانده و شوقی

بسیار بعلوم عربیه داشت و در حساب و ریاضیات و اشکال تحریر و جبر و مقابله و هندسه و فن امداد و نقاشی ملکه و مهارت و کار برای

[illegible] رتبت بوده و در عمارت سیف الله نور [illegible] انور در لب دریا منوره شمشیری معقول شده و بسبب ارادت

آوردن بهره ور خان و تقریب محمد شاه بادشاه بخروت بکار رود و او ابتدای حال خدمت فقیر و مجاز زیب با دل و جان

بکار اریک ناگاه دولت عصر نموده و شب [illegible] رقص و سرود میگذشت یکبار تتمه خرج بکمال رقاصان در حساب

آوردند لکه روپیه شده بود [illegible] بوده آخر بتقدیر ایزدی بهره ور خان را [illegible] او بسبب حیله و دختر گزران فیض الله

پسر خوانده بهره ور خان بود گذشت و از اتمام آن باشیان رسیده محمد شاه بادشاه جستجوی تمام خانمان نموده تا دو سال

در حوالی محبوس بود آخر مخلص یافته با فلاس تمام در شاه جهان آباد قضا کرد و در قرب حضرت باقی بالله در گورستان احمدی خان [illegible]

سید احمد آسوده اند معقب از یک پسر و چهار دختر سید محمد رئیس بر تربیت [illegible] رسیده بهجو لی قیدان با قصار [illegible]

سید اسعد بکار پدر او را در زندگی خود از خانه بدر کرده بود و سید احمد خط غبار پاکیزه دارد و در کار [illegible] استاد دست

[illegible] هم در زندگی پدر همراه قشون درانی بلاهور آمده بچندی بکندرا شده از سمت دلی ماده گر چون از شکم او نبوده

سید محی الدین [illegible] نام والدت باز با کبر آباد رفت و همانجا فقیر گنه گذران دارد و باین حالت همه [illegible] و سید غلام محی الدین

صاحب اخلاق است اما از علم بهره ندارد و بکمال افلاس ساکن شاه جهان آباد است این [illegible] مختلفه اند

[illegible] از کبیران و سه دختران [illegible] گذران از جهان آباد جای منسوب شده [illegible] باقی و یکی

فرزندی دارد اشرف علی و فرزندی دیگر که نام او معلوم نیست و محمدی بیگم از شکم زیب النسا بنت شاه چراغ بن

حاجی سید میر بن حاجی سید اسمعیل محدث زوجه سید عبد الله بن سید میر میران بن میران شاه بن حاجی سید صاحب بن

حاجی سید اسمعیل محدث بخرابی با فلاس در لاهور گذران دارد در بیت [illegible] سید کبر [illegible] قدیم است

[illegible] عقب سید غلام محی الدین دو پسر و سه دختر جلال الدین و سید جمال الدین سکونت سید جمال الدین

در نواحی لکهنو [illegible] سید جلال الدین دو پسر است سید ابو [illegible] حسن و سید علی اصغر طال عمره عقب سید میر جمال

الدین سه دختر ملکه صاحبه و [illegible] صاحبه و عالیه صاحبه از شکم [illegible] بیگم بنت میر حیدر علی بن سید صفدر علی بن علی اصغر

سید حسن بن شاه [illegible] بن سید عمر بن حاجی سید محمد هاشم عقب سید حسن شاه بن سید بدر الدین بن سید علی بن حاجی

سید محمد هاشم [illegible] فاطمه [illegible] قاضی عظیم [illegible] از لاهور [illegible] بوده در [illegible]

[illegible]

برادر عزیز شاه اشرف بتقضای قصبه بتاله مقرر شده بعده قاضی وزیرآباد شد پس از آن ملازمت محمد شاه بادشاه نموده در
رکاب حاضر بود بعد از آن بادشاه قضای لاهور یافت و بعد مقدمه میر درخان بنیابت صدارت گرفت باز قاضی شد
باز معزول شده و در وقت عالمگیر ثانی باز قاضی لاهور و ملتان شده بلاهور آمده باز معزول شد و بسبب خرابی لاهور و
عدم ثبات حکام وغیره بکجندی بافلاس کلی گرفتار شده آخر در عهد سکهان متوجه سید امیر بخش مشهور سید نتهو شاه
۱۱۹۰
حصه در قاضی خانه مقرر گردید در سال هزار و صد و نود در ماه جمادی الآخر برحمت ایزدی پیوست و به پهلوی مزار برادر
(پدر پیرشاه) کلان آسوده معقب از دو پسر و چهار دختر سید وزیر شاه و سید عمر و سید بیکم و جنت و صاحب بیکم و مهر النساء
و سید بیکم که زوجه محمد شاه بن سید عبد الرسول بن سید محی الدین بن سید قطب بن سید مرتضی بن سید
موسی عیالت و او از شکم و او از شکم بی بی بنای مفتی زاده است از اولاد چنانکه سید حسن شاه
این همه را در حین حیات خود از خانه بدر کرد و سید بیکم بکومات رفت شوهرش قضا کرد و او نابینا شده
بجای است و سید عمر از شکم مطربه است و این هر دو مادر و پسر را نیز از خانه بدر کرد چنانکه در جهان آباد و جنت
و صاحب بیکم مادر ایشان از قوم وزیرخان پانست مادر ایشان رابعه بود و دختران شوهر بدر کرد و او از غایت
افلاس جنت در عقد عبد القادر درخت ساز نشسته آمده و دو پسر زائیده گیلانی شاه که صاحب سجاده آمد
سیال و صاحب بیکم بخانه کسی دیگر رفت و مهر النساء که والده راوی بی بی خیران بنت سید نور شاه بن سید عبد
الرسول بن سید محی الدین بن سید قطب بن سید مرتضی است مزار ایشان همه برسه پیران که در قبرستان
میانی چبوتره جنوبی لاهور بر چبوتره گیلانیان است عقب سید جعفر بن حاجی سید محمد هاشم بن سید میر متوفی فی الملک کسان
(سید جعفر بن سید محمد هاشم ؟)
بروز پنجشنبه نوزدهم جمادی الآخر سنه هزار و یکصد و چهل و یک مدفون معاشش بروز شنبه نهم ماه رجب المرجب سال هزار و صد
و هفت قبرش به پهلوی تربت والد حاجی سید محمد هاشم در محله لکهیان معقب از سه پسر و یک دختر سید
ابوطالب لاولد مشهور بمیر بهو و سید ابو سعید مشهور سیدان و سید میر میران مشهور سید اچه و سید بابی زوجه سید
بیابن حاجی سید محمد هاشم عقب سید ابو سعید مشهور شاه نسیدن توالدش روز شنبه پانزدهم شهر ربیع
الاول سال هزار و شصت و سه پایان مزار جد خود حضرت سید حاجی محمد هاشم در محله لکهیان آسوده اند
معقب از یک پسر و سه دختر سید بهمن شاه و بی بی عزت زوجه سید عبد الله مشهور سید صاحب بن حاجی سید
اسمعیل محدث بن سید قاسم رسمی حافظ الخطیب مشهور شده مرد و بی بی راجهی زوجه سید عبد الرسول بن سید محی الدین

بن سید قطب بن سید مرتضی عقب میر من شاه بن سید ابو سعید مشهور سید شاه بن سید جعفر بن حاجی سید
محمد هاشم دو پسر افضل شاه و احمد شاه و چون شاه نور ... فاضل شاه که بوده همانجا مانده و قضا کرده همانجا مدفون است و سپاهی
بی بول ولی ... پیر بود مخصوص ... در برق اندازی بالا ملی است و در ... آباد ... مدفون است احمد شاه ...
کرد عقب سید میر میران مشهور ... احمد بن سید جعفر بن سید حاجی محمد هاشم ... سمت ... بود به حج
رفت و باز گشت ... بندر قضا کرده همانجا مدفون گشت معقب بود پسر و یک دختر سید فاضل و سید میران ... والد
رفت ... زوجه سید محمد هاشم بن سید بدر الدین بن سید علی بن حاجی محمد هاشم عقب سید محمد فاضل متوکل
تا آنکه زنده بود از خانه بیرون رفت ... غالب بود اکثر شب و روز در عبادت میگذرانید مشغول ...
میر سید شاه اورنگ زیب عالم گیر بادشاه بن شاهجهان بادشاه از معتقدان ارادت کنندگان ایشان ...
خرب بود بسبب سکهان ویران است و شیخ آدم خلیفه کرد در ... و سید فاضل مذکور معقب از چهار پسر
سید نور شاه و سید تهو شاه و سید ... سید داود و سید ... و سید ... رحمة الله ... وفات یافته اند
و سید نور شاه بجنگ ... بدست سکهان شهید شد معقب بود پسر عقب سید نور شاه بن سید فاضل بن سید
میر میران مشهور باچه بن سید جعفر بن حاجی سید محمد هاشم دو پسر سید شمس الدین و سید بدر الدین که در خورد سالی
وفات یافت و سید شمس الدین در شاهجهان آباد است و حضرت سید تهو شاه در ابتدای ... تب از این
جهان فانی بآن جهان باقی بتاریخ بیست و سیوم ماه رمضان المبارک سنه ۱۲۰۶ هجری مقدس رحلت اقامت
برستند زیر مسجد ... خان مدفون استند به پهلوی پدر خود عقب سید عادل شاه مشهور سید تهو شاه بن
سید فاضل شاه یک دختر بی بی عظمت زوجه سید غلام محی الدین بن سید شمس الدین بن سید غلام مصطفی بن سید
عبد الرسول و دختر حضرت سید تهو شاه بن فاضل شاه ... قلعه ... هشت و نیم سال از پدر خود وفات یافتند
پایان ... حضرت والده خود مدفون استند و صبیه سید تهو شاه بن سید فاضل شاه بن سید احمد بن سید جعفر بن
سید حاجی محمد هاشم از شکم بی بی فاطمه بنت سید ... شاه بن سید عبد الرسول بن سید محی الدین ... عقب سید مرتضی
بن سید معروف علی بن سید صوفی بدر الدین بن سید اسمعیل بن سید عبد الله ربانی بن حضرت سید محمد غوث ... گیلانی
سه پسر سید عبد الله و سید احمد و سید قطب عقب سید عبد الله از سه پسر و یک دختر سید مبارک و سید معروف
و سید فیض الله شهید کرده ... خان شهید شده این ... شده ... و بی بی مقدس زوجه سید محمد

بن سید احمد شاه بن سید مرتضی مذکور در عقب صالح شده وفات یافت زوجه سید محمد بن سید احمد بن سید مرتضی
عقب سید احمد بن سید مرتضی سه پسر و یک دختر سید محمد مشهور بشاه تهو و سید منصور و سید حامد شاه بدها
و بی بی ابراهیمی معصومه در گذشت عقب سید محمد مشهور بتهو بن سید احمد بن سید مرتضی بسیار معمر شده [illegible]
داشت مقرب الخاقان محمد معز الدین بادشاه بود اما در سکن و ملبس و غیره هرگز تغییری نکرد و معقب از دو
پسر سید سیف الله و سید اسد الله و سید اله لاولد بود مادر ایشان بهلیا مقدسه بنت سید عبد الله بن سید مرتضی
عقب سید سیف الله بن سید محمد تهو شاه بن سید احمد بن مرتضی یک دختر بهلیا عالیه از ام ولد زوجه سید شاه
بن حامد شاه بدها بن سید احمد بن سید مرتضی اما تمام عمر در بلای اتفاقی گذشت عقب سید منصور بن سید احمد
بن سید مرتضی از یک دختر و دو پسر سید رحیم علی مجذوب ستانه گرد در کوچها نعره کنان میگشت متاهل شد لاولد است
و بی بی الله رکهی زوجه سید اسد الله بن سید محمد مشهور بتهو شاه بن سید احمد بن سید مرتضی و سید فرج علی عقب
سید فرج علی که بعد هنگامه سکهان بگهندی زیست آخر در بشیاله مرد سواران اطرف دریای راوی لاهور بسبب
آنکه در وسو بهندیال خسر او بود توطن کرده در کمال افلاس وفات کرده همانجا مدفون است در برق اندازی
و دیگر امور سپاه گری و خلق تمام داشت معقب از دو پسر و یک دختر سید فرید شاه و سید قطب شاه که سید
از دیران سکهان مجذوب شده در گورستان محله تهنهای بود در سال هزار و صد و نود و شش ماه جمادی الاخر شبی
در حمام کشته و دیران افتاد و سید صاحبه باز گرید از آنجا برخاسته با پایان قبر حضرت حاجی سید اسمعیل رسیده
خوابید روز دیگر کسی بمردم شهر خبر رسانید و همانجا تجهیز و تکفین نموده [illegible] در وسو بهندیال بود متاهل شد
لاولد است و بی بی اچهو زوجه سید کرم شاه بن سید حامد مشهور بشاه بدها بن سید احمد بن سید مرتضی عقب
سید فرید شاه بن سید فرج علی بن سید منصور بن سید احمد بن سید مرتضی که جوانی شایسته و صاحب اخلاق
پسندیده بود در وقت بودن تیمور شاه بلاهور در زیست احمد شاه درانی از غلبه افلاس همراه جلال خان
افغان که خدمت تیولداری لکهی جنگل برداشته رفته در حویلی لکهنا و تو بمرض تپ از این عالم انتقال نموده همانجا مدفون است
معقب از دو پسر سید احمد علی و سید یوسف علی که تا امسال که سنه هزار و صد و نود و دو است بزمین مالوه و دکهن رفته
آسیمه خبری از و نرسیده الله هو و بی بی جندیکه بنت سید عبد القادر شاه گداری بن سید عمر بن حاجی سید محمد هاشم
بن سید صوفی علی بن سید صدر الدین خواهر متکفل آن نامزده عقب سید احمد علی که در موضع بزار دکان جا بجا میگشت

سید منصور

در جنگل شیر که از دست سگهای کلو را بندون خورد در زمین جوانی بشهادت رسید و بیرون گنبد حضرت سید محمد غوث بالائی

پیر در ستکبر شد مدفون است یک پسر دارد سید انور علی ولد سید انور علی بن سید احمد علی ابن سید فرید شاه بتاریخ بیست و ششم

ماه صفر ۱۲۳۵ از این جهان فانی بعالم باقی رحلت فرموده در محله لکهیان زیر درخت تمرهندی پهلوی والده خود مدفون

گردید انا لله و انا الیه راجعون سید انور علی یک دختری بی بی فضیلت النسا نام دارد زوجه سید غلام قادر بن سید

علی ابن علی اصغر گیلانی والده میر انور علی در روز شنبه بتاریخ سلخ ماه رجب المرجب ۱۲۳۵ امروز در زیر تمرهندی نزدیک

قبر بی بی زینب مدفون است [illegible] بی بی فضیلت النسا [illegible] عقب سید حامد مشهور سید بدها که هم زلف

سلطان محمد معز الدین بادشاه بن شاه عالم بهادر شاه بن اورنگزیب عالمگیر بود در پنج هزاری منصب برافراشته و خدمت

توشک خانه [illegible] سادات علیخان خطاب یافت در عالم مسند و [illegible] بود اما مزاج درست ندارد بعنوان فقیرانه گذرانید

بی تکلفانه میشود سید شکست و واقعه محمد معز الدین گذران غریبانه داشت با وجودیکه جواهرات بسیار داشت از جبار

پسر معقب است در سال [illegible] برحمت ایزدی پیوست در میانی بر چبوتره سادات گیلانیان مدفون است [illegible]

پسر دارد و از [illegible] زوجه معز الدین بادشاه که چراغ شاه و سید شاه و دیگر کرم شاه از [illegible]

برادر یک دختر کام بخش شهزاده در خانه چراغ شاه بوده و دیگری در خانه سید شاه از حکم معز الدین بادشاه

پسر و دختر بی اولاد مرد و شاه چراغ لاولد مرد عقب شاه سید و بن بدها شاه سبحان الله [illegible] جای

دم زدن نیست هنگام ولادت تا سن شباب [illegible] و اتالیقان و خواجه سرایان در تربیتش بودند

محمد معز الدین او را با دختر شاهزاده کام بخش تزویج نموده و [illegible] او به دختر سید سیف الله که از اجل

دانای ترین مستورات زمانه بوده اتفاق عروسی افتاد از مقدرات به [illegible] کناسی از دست صورت [illegible]

کدورت دل داده از جمله اقربا بیگانه شد و مدت قریب بیست و پنج سال [illegible] او را [illegible]

عقب شد [illegible] مستقر شده [illegible] یک دختری از [illegible] خواجه [illegible] که جدا شده و از [illegible] پسر [illegible] آخر

در شاهجهان آباد چون شاه عالمگیر ثانی برادر اورنگ جلال [illegible] نشست [illegible] قدیم [illegible] محمد

معز الدین [illegible] نموده [illegible] اشرفی [illegible] از خود معتقد غازی الدین خان بوده آخر [illegible] وفات

یافت و در جائی مجهول مدفون است از [illegible] معاش [illegible] از همان کناسی بچه [illegible] پیدا شده

فرزند [illegible] کرم شاه بن سید حامد مشهور سید بدها شاه از گنبد [illegible] دختر سید

... یک پسر هشت ساله شده بود قضا کرد و یک دختری داشت زوجه سید نور شاه بن سید عبد الرسول بن محی الدین بن
سید قطب لاولد در سلطانپور قضا کرده و در سال کرم شاه هم مرد و در میانی بالا رجپوتره کیلانیان مدفون است
عقب ندارد و ساقه دولت همین قسم شده آمده است عقب سید قطب بن سید مرتضی موصوف دو پسر سید محی الدین
سید سلطان این هر دو پسر از بی بی نور بنت سید قاسم بود ند ملقب سید محی الدین بن سید قطب بن سید
مرتضی سه پسر سید عبد الرزاق لاولد و سید غوث محمد و سید عبد الرسول عقب سید غوث محمد دو پسر سید
نبی و بهاون شاه عقب سید بهاون شاه بن سید محمد غوث بن سید محی الدین مهدی بن سید قطب یک پسر
... دختر اچهو شاه و بی بی عصمت زوجه نور شاه بن سید عبد الرسول بن سید محی الدین مهدی و بی بی ... النسا
... نهتن شاه بن سید نبی شاه بن سید غوث محمد و صال بهاون شاه در لاهور مزارش در میانی رجپوتره
... عقب اچهو شاه بن بهاون شاه بن غوث محمد یک پسر و یک دختر متها شاه و عزیز النسا زوجه
سید نهتن شاه بن نبی شاه بن سید محمد غوث بن سید محی الدین مهدی بن سید قطب و متا شاه لاولد مرده
... ندارد اچهو شاه مع قبایل برادران خود بهنگامه سکهان و ویرانی محله لکهیان در سلطانپور متوطن شدند
عقب نبی شاه بن غوث محمد بن سید محی الدین بن سید قطب یک پسر نهتن شاه بن نبی شاه بن سید غوث محمد
بن سید محی الدین بن قطب یک دختر شرف النسا بعد واقعه پدرش از مادر جهت تقریب شادی صالحه بیبی از سلطانپور
... از قضای کردگار در امرتسر در خانه بت رنگ میان خان که مرید با خلاص سید عاول شاه مشهور سید
... شاه بن سید فاصل شاه متوکل بن سید میران شاه ... سقف مشقب افتاده بلاهور آمد چونکه خبر از ... نشست
... بود در لاهور مانده فوت شد زیر مسجد ... خان مدفون است و نهتن شاه بن نبی شاه در کپور تهله مرده در
سلطانپور سکونت داشت مرفوت شد و در سلطانپور مدفون است عقب سید عبد الرسول بن سید محی الدین
... قطب چهار پسر سید غلام مصطفی و سید نور الحق شاه و سید نور شاه و سید محمد شاه عقب سید مصطفی بن سید
عبد الرسول بن سید محی الدین ... مشایخانه داشت ... بسیار میگفت در سلطانپور ... عقب
... یک پسر و یک دختر سید شمس الدین و بی بی رحیا زوجه اچهو شاه بن بهاون شاه بن غوث محمد عقب سید شمس
الدین بن سید مصطفی بن سید عبد الرسول دو پسر و دو دختر جیون شاه مشهور سید غلام محی الدین و سید محمود ...
... و ... از شکم ... مریدان سید محی الدین مهدی اند سکونت دارد در حضرت ایشان

قطب شاه

اچهو شاه بن ... محمد بهاون ... ه

نهتن شاه

عبد الرسول

عقب ... مصطفی

شمس الدین

بیبه بلاقی بابی شریفه نام تزویج شده بود بسبب ناسازی فیما بین از صبیه سید بلاقی شاه خبر سید الشهدا [illegible] چراغ
ولد سید مبارک شاه بن سید احمد شاه بن سید بهاون شاه بن سید غوث محمد و بی بی [illegible] نشسته اند
سید حاجی علام محی الدین همراه جد خود سید بلاقی شاه برای حج رفته بود سید بلاقی شاه در جهاز فوت شده
مسقط مدفون است و حاجی سید علام محی الدین حج کرده باز بخیر و عافیت مراجعت فرمود علام محی الدین بن
مصطفی بن سید عبد الرسول بن سید محی الدین بن سید قطب بن سید مرتضی دو پسر و دو دختر محمد صالح مشهور
شاه و سید احمد شاه در عمر پنج سالگی پیش پدر خود فوت شده بیرون مزار جد خود سید [illegible] شاه بن سید فاضل شاه
بن سید میر [illegible] مدفون است و صالحه بی بی زوجه سید اصغر علی بن حسن بخش بن حیدر بخش بن سید
بن سید اسمعیل بن حضرت شاه چراغ و بی بی امینه زوجه سید عبد الرزاق بن عبد القادر بن حسن بخش
بخش بن سید الله بخش بن سید اسمعیل بن حضرت شاه چراغ عقب سید محمد [illegible] شاه بن سید حاجی [illegible]
الدین بن سید شمس الدین یک پسر و یک دختر سید محمد حسین عرف شاه سردار و حضرت بیگم مشهور اند بیگم
سید محبوب بخش بن سید شمس الدین بن سید مصطفی بن سید عبد الرسول بن سید محی الدین مهدی یک
بی بی زوجه سید شمس الدین بن سید قاسم بن سید جانی شاه در قصبه [illegible] در ماه ذوالحجه ۱۲۴۶
شده در روضه بالا پیر محمد غوث مدفون است عقب سید بلاقی بن سید عبد الرسول بن سید محی الدین
در خط قرآنی و کتابی استاد وقت و یگانه روزگار است معقب از وی دو دختر بی بی شریفه در زوجه سید
الدین بن سید مصطفی بن سید عبد الرسول و بی بی فاطمه زوجه سید [illegible] شاه بن سید فاضل شاه متوکل بن
مشهور شاه احمد بن سید جعفر بن سید حاجی محمد هاشم عقب سید نور شاه بن سید عبد الرسول
الدین مهدی در کهولت کتب تحصیل و در طریقت تلقین از میر فضل علی مرید میان عبد الرحیم [illegible]
حاجی محمد سعید ساکن دهلی وارثی لاهور بوده و حاجی مذکور خلافت قادریه از دهلی وقت سید محمود بن
الحسینی الکردی الشیخی خلیفه حضرت غوث الاعظم ساکن مدینه طیبه در مدینه یافته و از شیخ
لاهوری سلسله او بحضرت شاه محمد غوث گوالیاری میرسد و اجازت نقشبندیه نیز داشت
ظاهر روزگار بوده مزار ایشان در دهلی واقع است و سید نور شاه [illegible] گذران [illegible] معقب
دختر بی بی خیران زوجه قاضی حسن شاه بن سید بدرالدین بن سید علی بن حاجی سید محمد هاشم

عقب سید محمد شاه بن سید عبدالرسول بن سید محی الدین بن سید قطب حسینی لو از مضافات کرهات رفته سرا
از بیبی قاضی حسن شاه زنی دیگر خواسته از وی یک پسری متولد شد نامش معلوم نیست و سید محمد شاه همانجا قضا کرد
در آن گذشت عقب سید سلطان بن سید قطب بن سید مرتضی دو پسری و دو دختر سید باقر و سید شاکر
و بی بی سلطان خاتون زوجه سید غوث محمد بن سید محی الدین بن سید قطب و بی بی تاج خاتون مقبول العقب
سید باقر مردی سپاهی سخت بوده جائی نوکری میکرد افلاسش رفت حافظ کلام الله شریف بود در شب
ختم میکرد دختری داشت مغفورش قضا کرد و دست که از قتال از نگاه سگهبان فوت شد و در میانی فورق [illegible] گیلانیان
آسوده است و سید شاکر در کتلی ماکلیان برون لهاری دروازه سکونت داشت سپاهی لاابدل بود ولاد الد
عقب سید کلی حضرت سید مبارک حقانی بن عالی مقام مخدوم سید محمد غوث حلبی اچی گیلانی ایشان فرزند خورد
مخدوم سید محمد غوث اچی اند در حالت جذبه از آنجا مبارک برآمده در ارکهی جنگل مجرد نشستند تا دوازده
ساله کسی نزدیک نمی توانست آمد چون ایشان شهره بسیار شد شیخ معروف از اولاد حضرت شیخ فرید گنج شکر بقصد
زیارت رفت چون قسمتش بود بیک نظر توجه بدرجه کمال رسانیدند و بسبب کمال اخفا شهره را که بایشان
عطا فرموده بودند خود را بشاه میر منسوب فرمود حضرت سید محمد غوث و سید شمس الدین محمد بیان نمودند و تا
حال در تذکره همان قسم شجره جاریست و کسی نشنیده اند که سید مبارک کجا بوده و کی آسوده و [illegible] شیخ
معروف شیخ سلطان بجاجی نوشته و در جاجی نوشته خانواده نوشاهیان [illegible] و تا حال [illegible] و نسبتی
در ایشان نیست مزار مبارک ایشان درون روضه همان بود حضرت والد ماجد پهلوی مرقد منوره در احاطه مبارک است
عقب از یک پسر سید میر میران بن سید مبارک بن حضرت سید محمد غوث حلبی اچی گیلانی از اچ بلاهور
آمده و تشریف ارزانی فرموده و قبر حضرت میر میران در میانی فورق گورستان لاهور است مشهور بخانقاه
حضرت میر میران در چهار دیواری بالای [illegible] است معقب از پنج پسر و دو دختر مادر ایشان بی بی فتح خاتون
بنت سید اسمعیل بن سید عبدالله بن مخدوم سید محمد غوث اچی حلبی گیلانی برابر تفصیل سید علاء الدین و سید
نظام الدین و سید حسین و بی بی صحت خاتون زوجه سید موسی پاک شهید بن سید حامد گنج بخش بن سید
عبدالرزاق بن حضرت شیخ عبدالقادر ثانی مادر ایشان بی بی فتح خاتون بنت سید اسمعیل بن سید عبدالله
بن حضرت محمد غوث حلبی اچی گیلانی سید عبدالرحمن و سید رحمت الله و سید حسن و سید عبدالرحمن عقب ندارد

لاولد اند و بی بی سلیم خاتون زوجه شاه داود ابن سید محمد غوث بالاپیر بن سید محمد شکر گنج زین العابدین بن
شیخ عبد القادر ثانی عقب سید علاء الدین بن سید میر میران بن سید مبارک عالیمقام دو پسر و یک دختر
سید مبارک مادر ایشان بی بی لبو لبو بنت سید حامد گنج بخش بن سید عبد الرزاق بن شیخ عبد القادر ثالث بن
سید محمد غوث بالاپیر بن زین العابدین عقب سید مبارک بن سید علاء الدین بن سید میر میران بن سید مبارک
عالیمقام یک پسر و دو دختر سید پیر محمد لاولد و بی بی بهگبان زوجه شیخ موسی بلکشاه حامد بن سید حامد گنج بخش
بن سید عبد الرزاق بن شیخ عبد القادر ثانی و بی بی الله رکهی زوجه سید حامد بن سید عبد الوهاب بن
شیخ عبد القادر ثالث بن سید محمد غوث بالاپیر عقب سید پیر محمد از بی بی تاج خاتون بنت سید بدر الدین
بن سید اسمعیل بن عبد الله ربانی بن حضرت سید محمد غوث حلبی اچی گیلانی اولاد داشت اما در گذشتند
و منقرض شدند عقب سید نظام الدین بن سید میر میران بن سید مبارک بن مخدوم حضرت سید محمد غوث
حلبی اچی گیلانی از سه پسر سید عبد الواحد و سید عبد الله و سید حاجی شاه مادر سید عبد الله و حاجی شاه
بی بی دولت خاتون بنت سید عبد القادر ثالث بن سید محمد غوث بالاپیر عقب سید عبد الواحد بن
سید نظام بن سید میر میران بن سید مبارک از دو پسر سید غلام علی و سید احمد مشهور به بالوشاه عقب
سید غلام علی بن سید عبد الواحد بن نظام دختری داشت صفیه نام زوجه سید عبد الوهاب بن سید احمد بن سید
عبد الواحد بن سید نظام درگذشت ولاولد است عقب سید احمد مشهور به بالوشاه بن سید عبد الواحد
بن سید نظام بن سید میر میران یک پسر و یک دختر سید عبد الوهاب و بی بی متهو زوجه سید جعفر بن سید
جمال الدین بن سید حامد بن شیخ موسی بلکشاه حامد عقب عبد الوهاب بن سید احمد بن سید عبد الواحد
بن سید نظام بن میر میران دو پسر و دو دختر سید عبد الرسول و سید غلام رسول و سید بابی باوران مادر
ایشان بی بی صفیه بنت سید غلام علی بن سید نظام عقب سید عبد الرسول دو پسر سید احمد و سید محمد عرف
سیدن شاه عقب سید احمد یک پسر سید عبد الواحد مشهور جانو شاه که سید السادات اقلیم شاه گیلانی
ساکن ستکهره بن جانی شاه بن بالوشاه بن عبد الواحد شاه بن عبد الوهاب ... احمد شاه در پالپوری بن
بن عبد الرسول شاه بن سید عبد الوهاب شاه بن بالوشاه بن عبد الواحد شاه بن سید نظام شاه
بن سید میر میران لاهوری بن حضرت سید مبارک عالیمقام بن مخدوم سید محمد غوث نزول الله جه بن سید

الدین محمد مهدی بن سید میر بن سید علی بن سید مسعود بن سید احمد قریب المیران بن سید عبدالسلام
نصرالله فضل الله صوفی بن سید عبدالوهاب قائم مقام و صاحب دستار و سجاده و والد خود مالک رکاب
ه بن شاه شهنشاه اهل الله که علمای جلال شن از سلک سادات عقب سید جانم شاه بن
ه وشیر سید امام شاه و حسن شاه و سید قائم شاه عقب سید اتام شاه چهار دختر و دختر رو سالی
و عقب سید قائم شاه سه پسر احمد شاه و سید شمس الدین شاه و سید نور حسن از شکم سلطان بیگم که از
ان پر تهوارست عقب سید احمد شاه بن قائم شاه بن جانم شاه دو پسر سید مبارک و سید نظام الدین
ر دو از شکم سکینه بیگم بنت سید صفدر علی بن علی اصغر بن شاه گدائی بن سید عمر بن حاجی ثمما.
م عقب سید شمس الدین بن سید قائم شاه دو دختر کرم النساء و شرف النساء هر دو بار که انقطاع احتمال در
یان سکهره و در بالپور و شیخو و غیر رسم تارک شدن بسبب عدم علمیت که در ایشان است و باز تکبیر
ی جاری گشته نعوذ بالله من ذلک ایشان هر دو صبیه سید شمس الدین از شکم جنت بی بی بنت سید محبوب
ی نه و جنت بی بی فوت شده اکنون صبیه شمس الدین در جائی دیگر در خانه سیدان لتو ملقب که خدا
ت عقب سید نور حسن یک پسر عقب سید محمد دو پسر سید علی بهاون شاه مشهور گالی شاه و سید
زراق مشهور به لالی شاه عقب سید غلام رسول دو پسر سید غلام محی الدین نادرا ایشان الی الی احجبی
سید جمال الدین جلد سید داود بن سید یحیی ابن شیخ موسی یک شهید عقب سید عبدالله بن حسیده
ابن سید میر میران بن سید مبارک عالی مقام دو پسر و یک دختر سید نظام و سید کرم علی الی الی جانی
سید سعدالله سید حاجی شاه بن سید نظام بن سید میر میران مادر ایشان هر دو بی بی سید همی بنت شیخ
ان یک شهید بن مخدوم و سید حامد گنج بخش از ایشان هر دو برادر لا ولد عقب سید حاجی شاه بن سید نظام بن
میر میران یک پسر سید سعدالله مادر ابن بی بی بدو بنت سید حامد عقب سید سعدالله بن حاجی شاه بن سید
ابن سید میر میران یک پسر و دو دختر سید میران و جنت خاتون و فیروز خاتون عقب سید برهان
الله بن حاجی شاه بن سید نظام دو دختر بی بی بدو زوجه سید اسحق بن سید جعفر بن سید جمال الدین بن سید
ابن شیخ موسی یک شهید و بی بی عائشه مادر ایشان هر دو بی بی مراد خاتون بنت حضرت شاه چراغ بن
عبدالوهاب بن شیخ عبدالقادر ثالث عقب سید رحمت الله بن سید میر میران بن سید مبارک

عالیمقام یک پسر و یک دختر سید لقاء و بی بی ... [illegible]

بن سید اسمعیل عقب حضرت لقا کردست مبارک ایشان پانزدهم شهر ربیع الثانی ... از عرس حضرت شاه ...

بود روز خانقه مبارک طرف غربی محله لنگرخان بهشت بسیار معروف و مشهور اهالی سبب در انبار ... بالای

تمام آن ضلع درایت و عرس سیدم موقوف از اولاد و از اعقاب و احفاد او و شان اعلی ... متعقب گشته

از یک دختر بی بی بهوری زوجه شاه عنایت‌الله بن سید نظام میر میران بن سید مبارک عالیمقام اما لا و الذرته

والسلام والکرام —— بسم الله الرحمن الرحیم سراج العلماء و جمال الائمة ...

قدوة العلماء والاولیاء تاج الدین ابی بکر عبدالرزاق تفقه کرد از حضرت والد خود رضی الله عنه و ...

و فتوی میفرمود و بسیار کس از فیض صحبت عالم و فاضل بر آمدند دایم الفکر و کثیر الصمت و صحیح ... بود رضی

الله عنه و شصت سال عمر به بالا برداشت حیات من ربه عز و جل مولد او سال پانصد و پنجاه و هشت وفات در

بغداد ششم ماه شوال سال ششصد و بیست و سه متعقب ... به پنج پسر قاضی القضات (1) ابو صالح ...

مشایخ و مفتی عراق بود تفقه کرد از حضرت والد خود شیخ عبدالرزاق رضی الله عنه در سماع علوم کرد از

والد خود و عم خود شیخ عبدالوهاب در بغداد وفات یافت سیزدهم ماه شوال سال ششصد و ...

(2) ابوالقاسم عبدالرحیم بن سید عبدالرزاق فخر فضلا و اجله اصحاب بوده در بغداد شریف وفات یافت

هفتم از ربیع الاول سال ششصد و شش (3) شیخ ابو محمد اسمعیل بن شیخ عبدالرزاق فخر فضلا فقیه و محدث

و کثیر الصمت رضی الاخلاق بوده وفات یافت در بغداد سیزدهم از محرم الحرام سال ششصد هجری و مدفون

شد نزدیک مقبره امام احمد حنبل شیخ ابو المحاسن فضل الله علیه تفقه کرد از والد خود و سماع کرد از پدر و عم خود

سید عبدالوهاب رضی الله عنه شهید شد از دست تاتار یعنی فوج هلاکو خان و قتلات بغداد و انقراض

دولت عباسیه در سال ششصد و پنجاه و شش و مولدش در سال پانصد و هفتاد و چهار بوده و یک فرزندی دیگر از سید

عبدالرزاق شیخ جمال الله ام که مشهور بحیات المیر است شبیه الخلق بجد خود شیخ محی الدین عبدالقادر رضی

الله تعالی عنه و ذکر او و قات ... میکنند ... شیخ عبدالحق محدث دهلوی در اخبار الاخیار ... از آن غوث

که شرف صحبت ایشان دریافته نقل میکرد که یک وقت در حضرت ایشان عرض کردم که از ایشان کاهل از انگشت

نیست که در وفات و حیات مخیر کرده آیا معلوم هست که عمر شما تا چند خواهد گشت ... نمیدانم اما تا وقتیکه

بابای کلان

[illegible] الی [illegible] شیخ محی الدین [illegible] عبدالقادر [illegible]

ای جمال الله از پس [illegible] جلی نما علیه السلام از سلام رسانی از ذبیحا معلوم میشود که عیسی علیه السلام

را به بیتم و آن سلام که نزد من امانت است بوی رسانم و از اوصاف تفضل و کرم و علم آن حضرت چندان است

از تقسیم و کتابی علیحده میکنند از آن جهت قلم از آن منصرف شد توضیح بدانکه عالمی خود را منسوب بحضرت

قاضی القضات ابو نصر صالح میکنند و سجاده نشین [illegible] اولاد ابی نصر صالح است مشهور

زمین ایشان بقول [illegible] سید شمس بوده پسر ایشان سید عبد [illegible] فقیر را که [illegible] الحمد و شان [illegible]

نیست الخبر مشهور که مالک بابا معلوم شده حسب الامکان تحقیق نموده بلا تعصب میگویم و انکار بنی عبدالوهاب

از بنی عبدالرزاق ابن مالک از انکار بنی عبدالرزاق از بنی عبدالوهاب از جون انکار شیعه نیز چنانچه [illegible] آل حسن

لتبنی علیهم التحیة والثنا تقسیم چون صحیح ترین کتاب مناقب از بزرگی مراتب زبانشان و عدالت راوی بجهت

الاسرار بود در آنجا ثابت نموده که ابنای قاضی از ابی صالح نصر از دو پسر است اول شیخ محی الدین و ابو عبدالله سیاح

علم و مفتی عراق بود تفقه کرد از والد خود و از دو جلیل القدر عزیز کثیر العلم والحلم بوده و شیعه بود بجد و پدر خود

کی یافت در بغداد در سال ششصد و پنجاه و [illegible] شیخ ابوبکر زکریا ثانی جمال علماء و فخر متکلمین بوده تفقه

کرد از والد خود و [illegible] کلام الله [illegible] حقیقت [illegible] اصحاب ما رضی الله عنه شهید شده

از دست تاتار [illegible] در شهر صفر سال ششصد و پنجاه و شش [illegible] سلسله [illegible] الرزاقی که هیچکی از زینها [illegible] تقاضی

القضات ابی صالح نصر [illegible] و قاضی القضات [illegible] نقطه سرخی کرده زیرا که نوعیت [illegible] توضیح طلب است

وصال الشجرة [illegible] شاه قمیص بن ابی الحیوة بن تاج الدین محمود

بن بهاء الدین محمد بن جلال الدین احمد بن شاه داود بن جلال الدین علی بن قاضی القضات سید ابی صالح نصر بن سید

عبدالرزاق بن حضرت محبوب سبحانی در اخبار الاخیار محمد [illegible] دهلوی مسطور است که ایشان نیز سلسله نسبت

خود را بحضرت سید عبدالرزاق میرسانند از ولایت [illegible] در سنه [illegible] در لباس فقر و تجرید درین دیار رسیده [illegible] کرده

در قصبه [illegible] حضرت آباد [illegible] اقامت نهاد و [illegible] هم بر وضع فقیر و تجرید گذرانید سید نصرالله مردی بود عالم و

حال مستقیم [illegible] از نکاح [illegible] بعد از وقوع این تعلق او را از وطن [illegible] سکونت همانجا اختیار افتاد

[illegible] آن دیار [illegible] از ارادت و عقیدت او [illegible] جمعی از [illegible] ایشان نیز بوی انتساب نمودند

مرقد مبارک ایشان بمحلات مزار متبرک بسیار است مرجع و زوار و اولاد و مریدان بسیار شدند بهاء الدین مشهور به سید بهاول شیر

تولد ایشان بتاریخ اول رمضان المبارک سال هفتصد و عمر ایشان در رسیده به هفتاد و هیچ پنج سال بود و در هشتصد و هفتاد و سال جلوه کشیده

مشرب رندانه در راست بر وضع قلندرانه از حبال اوان بلکه هم جنگل پنجاب تشریف آورده در بهار خجسته نکرده خوارق و کرامات

ظاهر و باهر داشت در سال هشتصد و هفتاد و دو بسیر رحلت فرموده گنبدنشین شد مرقد مبارک مشهور و تاریخ وصال عمر نفیس

عبد القادر ربانی است شجره خاندان ایشان این قسم است بهاء الدین بهاول شیر بن تاج الدین محمود بن علاء الدین زین

العابدین بن فتح الدین حیدر بن صدر الدین احمد بن ظهیر الدین احمد بن شمس الدین عارف بن سید محمد بن سید مشتاق

بن جمال الدین علی بن قاضی القضات سید ابی صالح نصر بن شیخ عبد الرزاق بن شیخ عبد القادر محبوب سبحانی غوث

میرانی گیلانی رضی الله عنه شاه مقیم محکم الدین ... مرتبه عالی داشت ... کشیده خوارق

عادات ایشان مشهور آن دیار است در حجره ... کشیده حوالی آن ... عمارت پخته و خام شاه

بحجره شاه مقیم مشهور خاص و عام شد و گنبد عالیشان دارای است خانقاهی با عظمت و شوکت است اهل سلسله ایشان

را فقرا مقیم شاهیان مینامند بوضع قلندرانه میباشند در اطراف و اکناف عالم منتشر اند سید عبید الله ... را

شکوه قادری بن ... شهاب الدین شاه جهان بادشاه در سفینة الاولیا ذکر ایشان آورده و بهشته ای

طرف جناب شاه جهان آباد و مکانی است که از عرب تشریف آورده و آنجا ... اند عرس مبارک ایشان در جهان

آباد بسیار مشهور و خاندانی بزرگ است شجره ایشان این قسم است سید عبد الله بن سید محمد بن سید حسن بن سید

عثمان بن سید مبارک بن سید حسن بن سید عبد الباسط بن شهاب الدین احمد بن سید ... بن سید

علاء الدین علی بن سید شمس الدین محمد بن سید ابوذر بن یحیی ... شهید تاتاری بن سید احمد متقی بن قاضی القضات

ابی صالح نصر بن سید عبد الرزاق بن حضرت محبوب سبحانی رضی الله تعالی عنه شاه بدر ... از قریات

بزرگ لاهور است و مزار مبارک ایشان چند کروه بیرون آنجا است هر سال عرس مشهور با زینت تمام و مشهور اند بشاه

بدر ... در قریب حضرت ایشان ... هر جای نشست ایشان بود آنجا نیز مقبره ... مکانی ...

الا شجره مبارک این قسم است شاه بدر الدین حسین بن شرف الدین محمد بن علاء الدین علی بن شمس الدین

محمد بن شهاب الدین احمد ... بن علاء الدین علی بن سید قاسم بن سید علی شهید تاتار بن احمد متقی

ابی صالح نصر بن سید عبد الرزاق بن حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه و بقول دیگر ... سید شهاب الدین ... بخاری

از نه سید مصطفی و سید میرک علی سادات اشت نجابتی سی فضلی تمامی میشهور باشید که مجاور زان شید بدر الدین سانی والد

سادات هستند اصل ایشان از قوم کلان است الحال مجاور ان اند و خود را از سادات مشهور میخوانند و نسب

سید بدر الدین میرسانند و حال انکه منسوب انشده اند معلوم باد و سید نعمت الله کهکیما سهکیانی و هم متوطن

کشمیر است میان کشمیر و اتاک الحال سکونت مشهور ند ز رهمالی نت مشهوره الشان سید نعمت الله بن سید ابوبکر

شاه بن سید لعل ابراهیم بن سید جعفر بن سید محمد شریف بن سید علی بن سید محمد بن سید حسن بن سید احمد محمد بن سید

بن سید داود بن سید ابو العباس احمد بن سید حسن بن سید موسی بن سید علی بن سید محمد بن سید

بن سید احمد متقی بن سید صالح بن [redacted] سید قاضی القضات ابی نصر صالح بن سید عبد الرزاق بن حضرت

غوث سبحانی رضی الله عنه سید اسمعیل رهتور که رهتور قلعه ایست در هندوستان از اعظم قلاع که مسکن

ایشان است شجره ایشان سید اسمعیل بن سید ابدال بن سید نصر بن سید محمد بن سید شریف بن سید عبد الجبار

بن سید صالح بن ابی صالح نصر بن سید عبد الرزاق بن عبد القادر محبوب سبحانی رضی الله عنه و شیخ محمد حسن مهلوک

شیخ امان الله پانی پتی بشاه عبد الرزاق جهجانه از مریدان ایشان است شیخ الهند شهید برادر سید حسن

سجاده نشین جامه از عرب بهند تشریف همراه شیخ عبد الدائم عباسی از دست سکهان شهید گشته قریب

ابا و لاهور که بشیخ الهند مشهور است از اولاد ایشان شاه چراغ سید برادران در خانه لاهور میان کوهستان

کشمیر و اتاک است اقامت دارد و شیخ الهند که نامش سید احمد است بن سید عبد الرزاق بن تاج العارفین

بن شهاب الدین احمد بن علاء الدین علی بن احمد بن شمس الدین بن قاسم بن سید محی الدین محمد بن سید

شمس الدین محمد بن علاء الدین علی بن شمس الدین یحیی بن سید تاتار بن سید احمد متقی بن سید صالح بن قاضی القضات

ابی نصر صالح بن سید عبد الرزاق بن حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه سید محمد غوث است که ... با کثیره

جمیع خلق و حور بر بر بر ریاضت بسیار کشیده بسیاری از فقرا عصر را دیده شیخی بسیار خلیق و شفیق با تربیت

عبادت بوده قبل از نادرشاه از پشاور بلاهور رسیده توطن نمود و قریب صد سال ... در گذشت مزارش

بیرون اکبری دروازه لاهور که از جمیع فقرا بجان جاری است اولادش در کشمیر و کوهستان ها ساکن اند عالی در حلقه

ارادتش هستند شجره ایشان سید محمد غوث بن سید حسن بن سید عبد الله بن سید محمود بن سید عبد القادر

بن عبد الباسط بن بدر الدین حسین بن شهاب الدین احمد بن علاء الدین علی بن احمد بن شمس الدین قادری

بن یحیی شهید تاتار بن احمد متقی بن سید صالح بن ابی صالح نصر بن سید عبد الرزاق بن حضرت محبوب سبحانی رضی الله
تعالی عنه سید احمد جیلانی بن سید [illegible] بن سید مبارک بن سید عبد القادر بن سید حسن بن سید احمد متقی بن سید
ابی صالح بن ابی صالح نصر بن سید عبد الرزاق بن حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه [illegible] پیر رکن الدین
بن عبد القدوس گنگوهی است چنانکه عبد القدوس مذکور را پسر ابراهیم و ابراهیم از بهاء الدین از سید احمد مبارک
[illegible] سید احمد بن عفیف الدین حسین بن سید محی الدین [illegible] محمد بن سید شمس الدین [illegible] محمد بن علاء الدین بن سید
شمس الدین محمد بن یحیی شهید تاتار بن احمد متقی بن ابی صالح بن ابی نصر صالح بن سید عبد الرزاق بن حضرت محبوب
سبحانی رضی الله عنه و سید عفیف الدین حسین مرشد قاسم افغان کثیر چهار است که بسبب کثرت رجوع خلائق
نور الدین جهانگیر بادشاه ستوه هم شهره گشت شاه کمال کیتهلی که در کیتهل آسوده اند شاه کمال بن شاه [illegible] بن شاه
شاه گدا الرحمن ثانی بن شمس الدین عارف گدا الرحمن اول بن ابو الحسن علا بن شمس الدین محمد صحرائی بن شهاب
عقیل بن بهاء الدین محمد بن عبد الوهاب بن شرف الدین بن قاضی القضات ابی صالح نصر بن سید عبد
الرزاق بن محبوب سبحانی رضی الله تعالی عنه سید شمس سجاده نشین چنانکه از ظهور [illegible] الشمس [illegible]
روز از ثریا تا ثری است بن سید عبد الرزاق بن تاج العارفین یحیی بن شهاب الدین احمد بن علاء الدین [illegible]
بن احمد بن شمس الدین قاسم بن سید محی الدین محمد بن سید یحیی بن نور الدین ابو عبد الله حسین قریب [illegible]
چهل و هفتم بعد از هزار و صد رحلت فرموده اند و سید عمر بن سید شمس مذکور جانشین او شده است
ابراهیم برادر [illegible] سید [illegible] در عهد شاه اورنگ زیب عالمگیر بادشاه بهندوستان تشریف آورده اند و از
اولاد ایشان در شاهجهان پور ساکن [illegible] اند شاه مدن و سید احمد از اولاد ایشان بوده اند که در [illegible]
شجاع الدوله در بیعت حیات سپرده اند خانواده مشهور است سید [illegible] الله در [illegible] سید عبد الله بن سید علی
در عهد فرخ [illegible] بادشاه با خدم و حشم همراه پدر خود از بغداد تشریف بهندوستان آورده اند شیخ بن محمد [illegible] شیخ
شرف الدین لاهوری در علاج ایشان را دیده بود مراسم نیاز تقدیم رسانید سلطان افغان [illegible]
[illegible] چندی [illegible] در سلک ارادت ایشان در آمده و متوجه [illegible] شدند [illegible] عبد القادر مذکور را
نظام الملک نزد خود داشت سپاهی [illegible] بود اما جذبه درویشی [illegible] طبعش غالب بود و [illegible] افراط [illegible]
[illegible] سید در لاهور سکونت گرفت [illegible] دریا [illegible] مطلق بود و [illegible]

[illegible] رسیدند و برادر [illegible]

و بدلش رفتند فیما بین مناقشه رو داد آخر از هجوم عام سید عبد القادر معه خادم زخمها مجروح شدند فاما سید ز

و نواب زکریا خان فتح وریار را نهیب کرده شبا شب اخراج نمود چون سید همراه پسر حضرت سید محمود کردی نسب

گروش دو سه روز درین مرز و بوم رسیده بودند از ایشان سرگذشت ما از گیلانیان حقیقت سید عبد القادر [illegible]

پرسیدند و او خود رفته ملاقات نمود گفت و رقعی میشناسم نجیب و صحیح النسب از سادات گیلانیان

نبیره اوست اما بسبب دوری [illegible] میگرفت بجهان آباد رفت و همه عزیزان برای غربت ساختند بعد

نادرشاه در غربت و افلاس جان داده [illegible] از پسر سید عبد الله و سید علی [illegible] سید عبد الله [illegible] شده

بحضورش وفات یافت و از سید علی خبری ندارم که کجاست جمال الدین عراقی [illegible] علاء الدین شیخ شمس الدین [illegible] عبد العزیز

بن شیخ محبوب سبحانی غوث الصمدانی قطب ربانی سید عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه [illegible]

علوم میکرد از حضرت والد خود رضی الله عنه بسیار کس از فیض صحبت او فاضل برآمدند و بجانب سنجار متوجه شد

و بهانجا متوطن شد اولاد اکثر او در مصر اند سید [illegible] از مصر بمدینه منوره آمده و توطن اختیار فرموده و آن

سال سید اسمعیل محدث بن سید قاسم [illegible] از الله آباد و سید [illegible] عزیزی از مصر و سید علی رزاقی از جانب [illegible] حج

بمدینه منوره در خانه سید محمود بن سید علی حسینی [illegible] محدث از مشاهیر آنجا خلیفه حضرت محبوب

سبحانی مرید سید عبد الرزاق بن تاج العارفین [illegible] حضرت سید [illegible] فرود آمده بودند و سید [illegible]

[illegible] سید احمد طه [illegible] تقدیر [illegible] رسید و متاهل شد یک صبیه دارد و در کشمیر نزد [illegible] نواب

بلند خان مرحوم که از غلامان جناب [illegible] بود [illegible] رحلت نمود رسیده بودند باز بجهان

آباد رسیدند هر چند که از خانه [illegible] رفاقت بمدینه منوره نمیشد [illegible] سال [illegible] فقیر [illegible]

و در افلاس سخت گرفتار بودند الحال خبر نیست که کجا اند و چه کار دارند این بود مجمله احوال گیلانیان آنچه باین احقر

رسیده اگر در بعضی جاها در ذکر [illegible] سهو شده باشد از عدم اطلاع احقر بر آن معذور خواهد بود و [illegible] احوال

مردم [illegible] مشکل [illegible] است اما بمقتضای قول پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تعلموا [illegible]

بمعرفت الانساب و قال الله تعالی فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم و جای دیگر فرموده

و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون در حدیث [illegible] آنچه هم [illegible]

[illegible]

و در بیان احوال نسب ... بالا ... [illegible] ... الانبیا بنبوة و ... الله

اشرف فی الدنیا و ارفع درجته فی الآخرة و قال صلی الله علیه و آله و سلم کل حسب و نسب ینقطع الا نسبی و حسبی ... [illegible]

جز ... فانه ان نبوة را ... روشن دارد و بالنون و الصاد ثبت تمام شد نسب نامه سادات و الاخطار سلسله رسول

اولاد بتول شرافت الکیان کیلانیان ... شجرة الانوار تصنیف شاه باز قدس سره ... پروردگار ... کیلانی

مرحوم بتاریخ ... ماه ربیع الثانی

بسم الله الرحمن الرحیم

ابو البشر آدم علیه السلام پسران ایشان ... شیث ... ابو الحسن ... مرتب ... عبد

الحارث ... عبد المغیث قابیل ... هابیل ... غالب ... بنات ... مبلانی ...

سفیان ... سیلینه ... سمانه ... حنظریه ... عمر او ... هزار

سال بود و قبر او در ... شیث بن آدم علیه السلام بنین ... انوش ... کیان ...

... عمر وی نهصد و دوازده سال بود و قبر او در ... انوش بن شیث علیه السلام

بنین ... قینان ... بنات ... عمر وی ... سال بود و قبر او در ... قینان بن انوش

علیه السلام بنین ... مهلائیل ... بنات ... عمر وی نهصد و بیست سال بود و قبر او در ... مهلائیل

بن قینان بنین یارد ... بنات ... عمر وی یکصد و نود سال بود و قبر او در ... یارد بن

مهلائیل بنین ... بنات ... عمر وی یکصد و چهار سال بود ... و قبر او در ...

برد بن یارد بنین اخنوخ ... بنات ... عمر وی دویست سال بود ... و قبر او در ...

اخنوخ بن برد بنین ... متوشلخ ... بنات ... عمر وی سیصد و پنجاه سال بود متوشلخ

بن اخنوخ بنین ... ملک ... عمر وی نهصد و ده سال بود بنات ... فوت و قبر او

در عراق ملک بن متوشلخ بنین نوح ... بنات ... عمر وی یکصد و هفتاد سال بود ... فوت

و قبر او در شام ... نوح بن ملک علیه السلام بنین ... پسران نوح علیه السلام سام حام یافث ...

بنات نوح علیه السلام ... عمر وی یکهزار و چهارصد و پنجاه سال بود ... فوت و قبر او در شام

سام بن نوح علیه السلام بنین ... ارفخشد ... بنات ... علیه السلام ... عمر وی سیصد سال بود

و قبر او در شام ... ارفخشد بن سام علیه السلام بنین ... شالخ ... بنات ... علیه السلام عمر وی دویست و پنجاه

...

سال بود و قبر او در ... [illegible]

عابر بن شالخ علیه السلام بنایش ... فالغ ... بنات ... عمر وی چهارصد و هشتاد سال بود و قبر او در شام است

فالغ بن عابر بنایش ارغو ... اسم ام او ... بنت ... بنات ... عمر وی یکصد و هفتاد سال بود ...

در شام ارغو بن فالغ بنایش ... شاروغ ... بنات ... عمر وی سیصد و هفتاد و نه سال بود قبر او در ...

شاروغ بن ارغو بنایش ناحور بنات ... عمر وی دویست و سی سال بود قبر او در ... است ناحور بن شاروغ ...

بنایش تارخ ... بنات ... عمر وی دویست و چهل و هشت سال بود قبر او در کنعان است تارخ بن ناحور بنایش ابراهیم

علیه السلام ... بن اسحاق علیه السلام عمر وی ... صد سال بود قبر او بیت المقدس است بنات ... اسماعیل بن ابراهیم

علیه السلام بنایش قیدار علیه السلام عمر وی یکصد و هفت سال بود قبر او در مکه قیدار بن اسمعیل علیه السلام

نابت ... عمر وی دویست و هشتاد سال بود قبر او در شام است بنات ... نابت بن قیدار ...

بنات ... عمر وی یکصد و هشتاد سال بود قبر او در ... است ... بن نابت بنایش همیسع علیه السلام

عمر وی یکصد و بیست و دو سال بود قبر او در ... است همیسع علیه السلام بن ... بنایش اود و بنات ...

... عمر وی نود و نه سال بود قبر او در شام است اود بن همیسع علیه السلام بنایش ادد بن اود بنات ...

یکصد و پنجاه سال بود قبر او در شام است ادد بن اود علیه السلام بنایش عدنان بنات ... عمر وی یکصد

و نود سال بود قبر او در ... عدنان بن ادد علیه السلام و کان ملکا بنایش معد ... بنات ... عمر وی

یکصد و نود سال بود و قبر او در طائف است معد بن عدنان بنایش نزار ... بنات ... عمر وی یکصد

و شصت سال بود قبر او در شام است نزار بن معد علیه السلام بنایش مضر بنات مریم عمر وی نود سال قبر او در مکه

مضر بن نزار علیه السلام بنایش الیاس ... بنات ... عمر وی یکصد و پنجاه سال

قبر او در شام الیاس بن مضر علیه السلام بنایش مدرکه بنات ... عمر وی یکصد و بیست سال قبر او در مدائن

مدرکه بن الیاس بنایش خزیمه عمر وی هشتاد سال قبر او در مدائن است ... خزیمه بن مدرکه

بنایش ... کنانه ... بنات ... عمر وی یکصد و نود سال قبر او در یمن کنانه بن خزیمه بنایش نضر ...

عمر وی نود سال بود و قبر او در یمن است نضر بن کنانه ... القریش ... وجه تسمیه ... قریش ... خواهد شد

مالک ... عمر وی یکصد و نود سال قبر او در شام ... است مالک بن نضر و کان الرئیس ... بنات

... فهر ... عمر وی ... هشتاد ... قبر او ... ابن ... فهر بن مالک ... غالب ... عمر وی ...

سال بود قبر او در مکه غالب بن فهر عمر وی هشتاد و سال قبر او در شام است بنات او ... لوی بنات

برّه ... لوی بن غالب وکان الرئیس بنان ... کعب عامر السهم بنات ... عمر وی صد و ...

سال قبر او در مکه مبارک کعب بن لوی بنان عدی ... السهم بنات ساره عمر وی یکصد و شصت سال قبر او در

مدینه است بحر الانساب ... عدی بن کعب بنان مرّه ... عمر ابن الخطاب رضی الله عنه بن نفیل بن عبد

العزی بن قرط بن رباح بن عبدالله رزاح بن عدی عمر وی ... و در سال قبر او در ... مرة بن عدی وکان الرئیس

بنات کلاب عمر وی یکصد و چهل سال فوت و دفن او در مکه مبارک بنات سلیط کلاب بن مرّه بنان قصی نساب

ابوبکر صدیق رضی الله عنه ... بن عامر بن کعب بن سعد بن تیم بن مرّه عمر وی صد و ... سال فوت و قبر او در ...

بحر الانساب ... بنات ... بن قصی بن کلاب بنان عبد العزی بن عبد المناف عبد الدار بنات ...

عمر وی صد ... سال فوت و قبر او در مکه معظمه است مخدوم شیخ بهاء الدین زکریا قدس الله سره العزیز بن ... حسن

بن عبدالله بن حسین بن مطرف بن عبد الرحمن بن عیاض بن رشید بن مطلب بن عبد العزی بن عبد المناف

بن قصی وکان رئیس المکه بنان حارث عبد العزی عباد صفوان ... هاشم امیه عبد یغوث مطلب عبد الدار ...

پسران بنات ندارد ابن عثمان رضی الله عنه بن ابی العاص بن امیه بن عبد المناف هاشم بن عبد المناف ...

ملک العرب والحجاز بنان عبد المطلب ... بنات ... عمر وی صد سال بود فوت او در راه شام و قبر او ...

در شام عبد المطلب بن هاشم وکان رئیس المکه بنان حمزه عبدالله مقدم ... حارث عبد ... ابی لهب

عباس ابوطالب ابوجهل ... عبد العزی ... آخر بود ... علی ابن ابی طالب بن عبد المطلب

بنات عصمت و زینب عبدالله بن مطلب بنان محمد الرسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ابن عبدالله عمر وی ...

و یک سال قبر و فوت او در مکه مبارک است بنات ندارد محمد الرسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بن عبدالله بنان قاسم

طیب طاهر ابراهیم بنات زینب فاطمه رقیه ام کلثوم عمر آنحضرت شصت و سه سال

وفات و دفن او در مدینه منوره است ... آنحضرت ... صلی الله علیه وآله وسلم فی

الارض ابوبکر عمر عثمان علی رضی الله عنهم و فی السماء جبرائیل میکائیل اسرافیل عزرائیل علیهم السلام

اسامی ... آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم عبدالله مسعود ابو ... اشعری ارقم عبدالله بن ...

دیگر در ... حیات ماندند
در تاریخ وفات آنحضرت
...
تمام

... تمام

زید ارقم ثابت بن قیس ابو هریره بن ... ابی ...

بن ابی ربیعه بن ولید بن العاص رضی الله عنهم اجمعین اسامی کنیزکان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ... و شیرین

جاریه رحیما مرفیه میموره مریانجس رقیه قسطه ارمیمه اصری مسلمه علت کلمه میانه مرویه برکه حلیمی ماریه خضرت

ساحلیه واقفه معصوره مطلوبه ریحانه مسار برکه نبیه ... اسامی ... آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ... جانه

خالد زید ابو هند ... جوازه ... ابو رافع الوان کرمه ابو رافع ... ابو ...

ابو عمیر ثوبان حسبان ماذان کیسان اسامی خادمان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بلال ... سعد

بن بکر ابوذر بن غفاری انس بن مالک ... بن حارثه ربیعه بن کعب اسامی موذنان آنحضرت

صلی الله علیه و آله و سلم که ... بوده اند عثمان ابن عفان عمر بن ... ابن ... اسامی موذنان آنحضرت

که در مدینه بوده اند بلال بن حبشه ... سعد بن قرظ ... اسامی رسل آنحضرت صلی الله

علیه و آله و سلم ابوبکر عثمان ... و علاء و ... حارث ... عبد الله بن حذافه و ...

بن ابوبکر اسامی شش زنان آنحضرت که پیش از دخول با ایشان طلاق داده امیه بن شعبان فاطمه بنت ...

عماره بن کعب اسماء بنت ... بن ... عمره بن ... اسامی کمانهای آنحضرت صلی ...

و ... حقه و ... تسلیم ... زرها و ... تسلیم ... سیف بوده اند شمشیرهای آنحضرت صلی الله علیه

و آله و سلم و شمشیر برادران آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ذوالفقار صمصام به تسلیم امیر المومنین علی کرم الله

وجهه بوده اند ... به تسلیم مقداد بن الاسود رضی الله عنه بوده اند ... اسامی ... آنحضرت ...

علیه و آله و سلم براق ... اسامی شتران آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم

ربا ... بعیر قرب ... اسامی حماران آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم

القصوی و العضبا ... ابوالحسن طوسی گوید که نفر تمام پادشاه عالم شده

شده بود عبد الله بن عباس رضی الله عنه فرمود که من از رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود

که قریش نام جانوریست که در دریای باشد و این جانور قریش از همه جانوران ... بر دستی دارد که هیچ

جانوری از هیبت ... آن قریش ... از همه جانوران ... و ... در ... بیابان گر ... آید

هیچ جانوری در بیابان ... چون این ... تمام عالم را ... عرب ... شنده و ... گرفت ... همه

خزانه ملک گردید همه عرب جمع شدند و اجماع کردند و این تقریر را قریش تمام کردند و در میان خود گفتند که این تقریر [illegible]

دستی مثل آن قریش است از ابزوری گرفته است و فرستادن شدند و قبضه قریش بر آن عبادت که ذکر کرده شد صحیح است

نقل بحر الانساب من عینه ذکر محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم نامش محمد مصطفی و کنیت ابو القاسم مادرش

بی بی آمنه بنت وهب عمرش شصت و سه سال بوده و دوازدهم ماه ربیع الاول متولد شده و باز در آن روز

وفات یافت سیزده سال بمکه معظمه پیغمبری کرده و ده سال بمدینه منوره و او را هفت فرزندان بوده اند از

آن جناب رسالت مآب ابراهیم و قاسم و عبدالله و فاطمه [illegible] و رقیه و [illegible] و ام کلثوم و زینب ذکر

علی رضی الله تعالی عنه نامش علی و کنیت ابو الحسن بروز آدینه دوازدهم ماه رمضان المبارک متولد شده نام مادرش

فاطمة الکبری بنت اسد در خانه کعبه بوجود آمده بود بروز آدینه دوازدهم ماه رمضان المبارک متولد شده به پایان روز از دست

نابکار [illegible] بروز [illegible] ابن ملجم زخم خنجر خورده در شب [illegible] بمدینه متوفی شده عمر شریفش شصت و سه سال بمدت

معلوم امامت کرد و او را سی و هفت فرزندان بوده اند پنج از بی بی فاطمه رضی الله عنها حسن و حسین و محسن

و زینب و ام کلثوم و از زنان دیگر محمد حنیفه و عباس و علی اصغر و عمر و علی و جعفر و عثمان و عبدالله و محمد اصغر و عبدالله

و یحیی و [illegible] ام الحسن و نفیسه و زینب الصغری و ام هانی و ام الکرام و [illegible] و [illegible] و خدیجه و فاطمه

ذکر فاطمة الزهرا پدرش محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم مادرش خدیجة الکبری بنت خویلد پادشاه مکه و شوهرش

علی مرتضی علیه السلام شصت و سه سال ماه عمر یافت وفاتش [illegible] از وفات پدر بزرگوار هفتاد روز [illegible] روح شریفش

از قفس بدن طیران نمود و بر شاخسار سدرة المنتهی آرام گیر شده ذکر امیر المومنین حسن ابن علی نامش حسن

و کنیت ابو محمد در مدینه بوجود آمده بوده پانزدهم در ماه رمضان المبارک تولد شده عمرش چهل و هفت سال او بوده

و ده سال امامت کرد [illegible] ماه صفر [illegible] از [illegible] قالب [illegible] جنت الماوا

خرامید و او را پانزده فرزندان بوده و ذکر اسامی پسران آن جناب زید بن حسن و حسن مثنی و عبدالله

و عبدالرحمن و طلحه و الحسن و قاسم و فاطمه و ام الحسن و محمد و زینب و ام عبدالله و رقیه و ام سلمه و [illegible]

و فاطمه ذکر امیر المومنین حسین ابن علی علیه السلام نامش حسین و کنیت ابو عبدالله در مدینه بوجود آمده بود

و در پنجم ماه شعبان تولد شده پنجاه و هشت سال عمرش بود دهم ماه محرم الحرام [illegible] از دست [illegible]

[illegible] شربت شهادت چشیدند و او را هفت فرزندان بوده اسامی پسران آن جناب [illegible]

زین العابدین که نامش زین العابدین و کنیت ابو محمد باقر نام مادرش شهربانو در مدینه بوجود آمده و بانزدهم ماه جمادی الاول
رحلت از زین دار زنبا با در روز سه شنبه دار القرار نهاده او را پانزده فرزندان بود نام اسامی فرزندان آن جناب محمد باقر و حسین
اصغر و علی و ابو طالب و عبد الله باهر و عمر اشرف و زید و اسمعیل و حسن و حسین اکبر و عبد الرحمن و سلیمان و محمد اصغر و دو سه
و عایشه و ام کلثوم ذکر امام محمد باقر که نامش محمد باقر و کنیت ابو جعفر در مدینه بوجود آمده بود عمر پنجاه و سه سال عمرش بود
و نوزده سال امامت کرد و هفت فرزندان داشت اسامی فرزندانش جعفر صادق و عبد الله و ابراهیم و عبید الله و علی و
زینب و ام کلثوم ذکر جعفر صادق که نامش جعفر صادق و کنیت ابو عبد الله در مدینه بوجود آمده بود عمرش شصت و پنج
سال بود و چهار سال امامت کرد و شش فرزندان داشت اسامی پسران موسی کاظم و اسمعیل و محمد و علی ...
نیز گویند و اسحاق و حسن ذکر موسی کاظم که نامش موسی کاظم و کنیت ابو الحسن در مدینه بوجود آمده بود عمرش پنجاه و پنج
سال بود و سی و پنج سال امامت کرد و سی و هفت فرزندان داشت چنانچه علی رضا و ابراهیم و عباس ...
و حسین و عبد الله و قاسم و اسمعیل و اسحاق و ابراهیم و حسن و زید و احمد و جعفر و زید و فضل و حسین و سلیمان و جعفر
و محمد و یحیی و حجابه محمد و عبد الله و حسینه و امینه و علیه و ساجده و خدیجه و ام جعفر و رقیه الصغری و حکیمه و زینب
و مریم و عباس و ام کلثوم و رقیه الکبری و فاطمة الکبری و مریم ذکر علی رضا که نامش علی رضا و کنیت ابو الحسن
در مدینه بوجود آمده بود عمرش پنجاه سال بود بیست سال امامت کرده و دو فرزند داشت ذکر تقی و علی ابن علی
محمد تقی که نامش محمد تقی و کنیت محمد جعفر در مدینه بوجود آمده شصت سال عمر یافت هفت سال امامت کرد
پنج فرزندان داشت اسامی ایشان علی نقی احمد موسی فاطمه ام ذکر علی نقی که نامش علی نقی و کنیت ابو الحسن
در مدینه تولد شده بود پانزدهم ذی الحجه رحلت کرده و پنج فرزند داشت اسامی ایشان حسن عسکری و جعفر ثانی
و حسین و محمد و ابو محمد ذکر حسن عسکری و کنیت وی ابو محمد در مدینه متولد شده بود بیست و هشت سال و سه ماه عمرش
بود و شش امامت کرد و در ماه ربیع الآخر رحلت فرمود و ده فرزندان داشت یک فرزند محمد مهدی نام بود و قسیم
فرزند جعفر در معصوبان شهید شده و گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم الائمه اثنا عشرة اولهم علی و آخرهم
مهدی بدانکه در علم ... هزار و پانصد و پنجاه قبیله سادات اند سیصد و سی و چهار قبیله حسنی اند و سیصد و هفتاد و پنج
قبیله حسینی اند و چهارصد و چهل قبیله ... از نسل امام جعفر صادق اند و از نسل موسی کاظم سیصد و هشتاد و نه قبیله
سادات اند اسامی کشندگان امامان امیر المؤمنین علی را ابن ملجم و امیر المؤمنین حسن را ...

حسین را یزید بن معاویه و امام زین العابدین را هشام بن عبد الملک و امام محمد باقر را جعفر و الثقفی و امام جعفر صادق را منصور و امام
موسی کاظم را هارون رشید و امام محمد تقی را معتصم بالله و امام علی نقی را ابو الفضل و امام علی موسی رضا را هارون رشید و امام
حسن عسکری را معتمد بالله ذکر چهار پیر اول چهار پسر چهار یار کبار آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اول پیر ابوبکر صدیق را تلقین
چهار منزل را بالعلم آموخته اند و شناخته اند و از ایشان چهار مرید شده اند اول احمد یمنی دوم شقیق رومی سیوم سلطان [illegible]
چهارم شاه کنعانی دوم حضرت عمر رضی الله عنه راه تلقین کرده اند و چهار منزل را بالعلم آموخته و شناخته اند و از ایشان چهار
مرید شده اند اول بلال حبشی دوم برهان شادی سیوم حضرت عثمان رضی الله عنه حضرت عبد الله پسر کلان حضرت عمر چهارم عبد
اللطیف خوارزمی پنجم ولید [illegible] سیوم حضرت عثمان رضی الله عنه را راه تلقین کرده اند و چهار منزل العلم آموخته اند و از
ایشان چهار مرید شده اند اول عبد الله برکات [illegible] دوم شاه محمد جیلانی سیوم فردوس محمد البصری چهارم عبد المجید خوارزمی
چهارم حضرت امیر المومنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه را راه تلقین کرده اند و چهار منزل العلم آموخته اند و علم
ظاهر و باطن همه ارشاد حاصل شده تا بمطلوب و مقصود دل رسیده اند و از ایشان یک مرید شد حضرت خواجه حسن البصری [illegible]
چهار پسر و اسامی فرزندان ایشان که مرقوم شده چهارده خانواده اند ذکر دوازده امام اول امام علی دوم امام حسن سیوم امام حسین
چهارم امام زین العابدین پنجم امام محمد باقر ششم امام جعفر صادق هفتم امام موسی کاظم هشتم امام علی موسی رضا نهم امام محمد تقی
دهم امام علی نقی یازدهم امام حسن عسکری دوازدهم امام محمد مهدی علیهم السلام بدانکه چهارده معصوم هرگز نرسیده اند [illegible]
فقر فقیر و چراغ و سجاده نشستن او در تربیت معصوم اول محمد اکبر ابن علی ابی طالب است لقب او [illegible] طاهر برادر امام حسن
و حسین و محسن مادرش حضرت بی بی فاطمه خاتون جنت بضرب طلحه این امام شهید شد قبرش در بقیع است معصوم دوم
عبد الله بن حسن است در هفت سالگی بدست طلحه ابن عباس شهید [illegible] قبرش در بقیع است معصوم سیوم عبد الله بن حسین است
نه سالگی بدست عبید الله بن ازرق در دمشق شهید شد قبرش در کربلا است معصوم چهارم قاسم ابن حسین است
در سه سالگی شهید شد قبرش در کربلا است معصوم پنجم حسین ابن زین العابدین است در شش سالگی بدست احمد
ابن یزید شهید شد قبرش در [illegible] است معصوم ششم قاسم ابن زین العابدین است در شش سالگی بدست [illegible] ابن
یزید شهید شد قبرش در [illegible] است در چهار سالگی بدست منصور ابن کاظم در دمشق شهید شد قبرش در خراسان است
معصوم هفتم علی اصغر ابن امام محمد باقر در سه سالگی شهید شد در بسطام بسبب [illegible] بدست [illegible] قبرش در بسطام است
معصوم هشتم علی اصغر بن امام جعفر صادق [illegible] ابن امام جعفر صادق در نه سالگی بدست عبد الله ابن محمود کوفی شهید شد قبرش

[illegible]

و در بغداد است معصوم نهم محمد ابن موسی کاظم در سن [illegible] سالگی بدست ابو یوسف ابن ابراهیم بن [illegible] دمشق شهید شد قبرش در [illegible]
است معصوم یازدهم طیب بن امام موسی کاظم معصوم دوازدهم جعفر بن امام محمد تقی سیزدهم جعفر بن حسن عسکری
در تربت منصور [illegible] والنقی در دمشق قتل شد قبرش در ملک [illegible] است معصوم چهاردهم قاسم بن حسن عسکری در [illegible]
سالگی بدست ابن ناصر شهید شد قبرش در [illegible] است ذکر جناب سید محبوب سبحانی قطب ربانی غوث الثقلین امام
الجن والانس سید ابو محمد محی الدین عبد القادر جیلانی رضی الله عنه کرسی نامه هجری چهار صد و هفتاد [illegible] الشان یازدهم
ربیع الآخر سنه پانصد و شصت و یک سال در بغداد در سال یافتند و جمیع مدت آن جناب حیات نود و یک سال
بود [illegible] سینیش کامل و عاشق تولد [illegible] وصالش [illegible] معشوق آلهی در مذهب امام احمد حنبل بود [illegible]
شیخ عبد القادر جیلانی بن ابی صالح موسی جنگی دوست بن سید عبد الله بن سید یحیی زاهد بن محمد بن داود بن
موسی بن عبد الله بن موسی الجون بن عبد الله المحض بن حسن مثنی بن حسن بن علی ابن ابیطالب علیهم السلام و مادرش
بی بی فاطمه بنت عبد الله صومعی بن ابو جمال بن سید محمد بن ابو محمد بن سید طاهر بن ابو عطا سید عبد الله بن سید ابو کمال [illegible]
عیسی بن علاء الدین بن سید محمد بن ابو علی العریضی بن امام جعفر صادق بن محمد بن امام زین العابدین بن امام حسین
رضی الله عنه کرسی نامه حضرت فرید الدین شکر گنج بن سلیمان بن شعیب بن یوسف بن شیخ محمد بن احمد بن محمد
شهاب الدین ابن احمد معروف ابن فرخ شاه چنگیز خان کابلی بن نصیر الدین نصر بن محمد المعروف بن عبد الله بن ابو الفتح
بن واعظ الاصغر بن واعظ الاکبر بن اسحاق بن ابراهیم بن ناصر بن عبد الله بن عمر الخطاب رضی الله عنه اجمعین
کرسی نامه حضرت سلطان سرور بن سلطان زین العابدین بن سید عمر بن سید عبد اللطیف بن سید نظام الدین بن
سید غیاث الدین بن سید بهاء الدین بن سید صلاح الدین بن سید زین العابدین بن سید عیسی بن سید صالح بن سید
عبد الغنی بن سید خلیل بن سید خیر الدین بن سید ضیاء الدین بن سید داود بن سید عبد الجلیل رومی بن سید اسمعیل
امام زاده ثانی بن سید امام جعفر صادق بن سید محمد باقر بن امام زین العابدین بن امام حسین بن امیر المومنین علی کرم الله
وجهه کرسی نامه حضرت لعل شاه باز قدس الله سره لعل شاه باز بن سید حسن کبیر الدین بن سید شمس الدین بن سید
صلاح الدین بن سید شاه بن خالد بن سید محب [illegible] بن سید مشتاق بن سید نور الدین بن سید اسمعیل بن امام جعفر صادق
بن امام محمد باقر بن امام زین العابدین بن امام حسین بن علی ابن ابی طالب رضی الله عنه کرسی نامه حضرت شاه [illegible]
نقشبند بن میر عبد الله ماه روی بن محمد الخندی بن میر محمد ترمذی میر عبد الله ماه روی بن میر الاحسن حج بن میر عبد الله

اعراج بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین بن امام حسین بن علی ابن ابیطالب رضی الله عنه ...
آن امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه امیر المؤمنین حسین محسن ابوبکر عثمان عقیل عباس زین محمد جعفر عبدالله محمد
حنفیه یحیی عباس عوف عمر طالب حضرت مهتر آدم علیه السلام را بیست و دو فرزند بودند و بقولی دیگر یکصد...
و در شریعت مهتر آدم علیه الرحمة چنان بود که دختر کهتر را با پسر مهتر نکاح میکردند و پسر کهتر را با دختر مهتر تزویج نمودند چون
آن نوبت بگذشت آن حکم منسوخ شد و حرام گشت و حوا رضی الله عنها هر بار که تولد کردی در یک شکم یک پسر و یک دختر زادندی
زائیدی یک دختر دوم پسر الا یکبار که دختر عناق نام بود پس زائید ام محبس را حلال نمود آخر زنا کرد از زنا پسر زائید
عوج نام و عوج قد بالا داشت چنانچه در عالم مشهور است که مثل او کسی نبود و درازی قد او بیست و دو و ...
و سیصد و نه گز قد او بود چنانچه در تعداد آنه ۳۳۲۲۰۳۰۹ و ابر در کرگاه او میگذشت و عرض او هفتصد گز بود ...
هزار سال عمر وی بود و تا در عهد مهتر عیسی علیه السلام بزیست و قد حضرت موسی ۳۰ گز بود و ... گز عصای ایشان
و ... گز قد و دیگر بالا جستند و عصا تا شتالنگ عوج زدند بهمان ضرب بمرد و نیز یکبار تنها شیث علیه السلام زائید
و او را زنی حلال نبود پس حق تعالی از بهشت حوری فرستاد محوسله نام و مهتر آدم علیه السلام فرمان شد که شیث را
بان نکاح کن بحکم ربانی نکاح کرد مهتر آدم علیه السلام چندان بزیست که چهل هزار کس نسل خود دیده بود والله اعلم بالصواب
۲۲۶۵ من مهتر آدم علیه السلام الفان و مائتان و ستة و خمسین سنة و من نوح الی ابراهیم علیه السلام الف و تسع و سبعون
سنة و من ابراهیم الی موسی علیه السلام خمس مائة و ستة و ثلثین سنة و من سلیمان الی ذوالقرنین الی عیسی
علیه السلام ثلث مائة و ستون سنة و من عیسی الی محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم خمس مائة و خمسون سنة
نقل من تاریخ سیری حضرت مخدوم جهانیان بیعت یافت و خرقه پوشید از دست شیخ رکن الدین عالم و از ایشان
از شیخ صدر الدین و ایشان از شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی و ایشان از شیخ شهاب الدین سهروردی
و ایشان از شیخ احمد غزالی و ایشان از شیخ ابوبکر نساج و ایشان از شیخ ابوالقاسم گرگانی و ایشان
از شیخ عثمان مغربی و ایشان از شیخ ابوعلی رودباری و ایشان از حضرت جنید بغدادی و ایشان از حضرت
سری سقطی و ایشان از معروف کرخی و ایشان از شیخ داود طائی و ایشان از شیخ حبیب عجمی و ایشان
از شیخ حسن بصری و ایشان از دست حیدر کرار علی المرتضی صاحب ذوالفقار کرم الله وجهه و ایشان از پیغمبر
مبارک محمد مصطفی و احمد مجتبی صلی الله علیه وآله وسلم و ایشان بیعت و جبه فقر یافتند از حضرت رب العالمین

جلد ...

حبلت نامه در شب معراج تمت تمام شد   الهی بحق بنی فاطمه   تو بر قول ایمان کنی خاتمه

بسم الله الرحمن الرحیم

اسم مبارک محمد صلی الله علیه و آله وسلم لقب المصطفی المرسل المدثر المختار کنیت ابو القاسم صلی الله علیه و آله وسلم
اب عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المناف ام آمنه بنت وهب بن عبد المناف یوم و تاریخ ولادت
روز دوشنبه وقت طلوع فجر هفدهم ربیع الاول در عام الفیل در مکه معظمه بقول اظهر مدت عمر شصت و سه سال زمان
خلافت بیست و سه سال تمام نقش خاتم محمد رسول الله ایام و تاریخ وفات بیست و هشتم صفر بعد از هجرت
بقول مشهور و ضعیف ۱۲ ربیع الاول به تحقیق دوم ربیع اول روز دوشنبه محل قبر مدینه طیبه تعداد اولاد امجاد سه
پسر قاسم و عبد الله و ابراهیم و چهار دختر فاطمه و رقیه و زینب و ام کلثوم و بقول امامیه نیز دختر پنجم بود و بقولی تا چهار
در ربیبه بودند که با عثمان کدخدا شدند اسم مبارک علی علیه السلام لقب المرتضی امیر المومنین سید
ابو الحسین کنیت ابو الحسن ابو الحسین ابو تراب اب ابو طالب بن عبد المطلب و نام آنحضرت عمران بود و ام فاطمه
بنت اسد بن هاشم بن عبد المناف یوم و تاریخ ولادت سیزدهم رجب سی سال بعد از ولادت حضرت
پیغمبر اندرون خانه کعبه معظمه زاده تشریف آورده مدت عمر شصت و سه سال زمان خلافت در حقیقت سی سال و ایام خلافت
مغصوبه و بظاهر چهار سال و نه ماه نقش خاتم الله الملک الحق المبین ایام و تاریخ وفات بیست و یکم ماه رمضان
شب ادینه در سال چهلم بعد از هجرت بضرب شمشیر ابن ملجم ملعون محل قبر نجف اشرف تعداد اولاد امجاد دوازده پسر
امام حسن و امام حسین و محمد حنیفه و عباس و عمر و جعفر و یحیی و عون و محسن و عثمان و عبد الله و محمد اصغر و شانزده
دختر زینب کبری و زینب صغری و ام کلثوم و رقیه و ام الحسن و رمله و ام هانی و جمانه و ام سلمه و ام الکرام
و خدیجه و فاطمه و امامه و میمونه و نفیسه و رقیه صغری و بقولی پانزدهم که ام کلثوم زینب صغری است اسم مقدس فاطمه
صلوات الله علیها لقب الزهرا الصدیقه الطاهره ام الائمه ام الحسن و ام ابیها اب محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
ام خدیجه بنت خویلد بن نوفل یوم و تاریخ ولادت روز جمعه بیستم شهر جمادی الثانی در سال پنجم از بعثت حضرت
رسول صلعم در مکه معظمه مکرمه شرفها الله تعالی عمر شریف هژدهم سال و نود و پنج روز و بقولی ۱۸ سال زمان خلافت بعد از رسول

خدا صلی الله علیه و آله و سلم نوزده روز بعد در حیات بود و بروایتی هفتاد و پنج روز و بروایتی نود و پنج روز ضعیفه نقش خاتم

از عطای حضرت جبرئیل حسب الله المعصومه از بهشت آورده ایام و تاریخ وفات سیوم ماه جمادی الثانیه روز دوشنبه سنه

۱۱ از هجرت و بقولی ۱۳ و ۱۴ و ده جمادی الاول و بقولی سیوم ماه رمضان محل قبر شریف مدینه مشرفه و بقولی میان منبر و محراب

حضرت رسول صلعم و بقولی در حجره خود و بقولی در بقیع تعداد اولاد امجاد امام حسن و امام حسین و محسن و زینب و ام کلثوم اینها

پنج اولاد از بطن المعصومه بودند اسم مبارک امام حسن لقب سبط النبی المجتبی الزکی کنیت ابو محمد اب علی ابن ابی طالب

عم ام فاطمه بنت محمد صلعم ایام و تاریخ ولادت شب شنبه پانزدهم ماه رمضان المبارک در سال دوم از هجرت سید البشر مقام

در مدینه مشرفه مدت عمر شریف چهل و هفت سال و بعضی پنجاه و پنج سال وفات نموده اند و زمان خلافت ده سال غالباً ایام خلافت

معصومه بحساب آمده باشد نقش خاتم الحق مر تبه و بقولی العزة لله ایام و تاریخ وفات بیست و هشتم ماه صفر روز شنبه در سال

پنجاهم و بقولی چهل و نهم از هجرت بزهر جعده مادرش محل قبر بقیع مدینه منوره تعداد اولاد امجاد نه پسر قاسم و عبد الله

که در کربلا شهید شده اند و حسن مثنی و عمر و عبد الرحمن و ابو بکر و طلحه و حسین الاثرم و هفت دختر و بقولی پانزده اولاد

از ذکور و اناث اسم مبارک حسین علیه السلام لقب السبط الشهید کنیت ابو عبد الله اب علی ابن ابی طالب ام فاطمه

بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایام و تاریخ ولادت پنجشنبه پنجم شهر شعبان و سیوم و در سال چهارم از هجرت مقدسه

در مدینه طیبه مدت عمر پنجاه و هفت سال و زمان خلافت ده سال غالباً ایام خلافت معصومه بحساب آمده باشد نقش

خاتم لکل اجل کتاب و غیر از این نیز گفته اند ایام و تاریخ وفات روز دوشنبه و بقولی روز جمعه دهم المحرم الحرام سال

شصت و یکم از هجرت بدرجه شهادت رسیده اند محل قبر کربلا معلی تعداد اولاد امجاد بقولی شش عدد امام زین العابدین

و علی اوسط و علی اصغر و جعفر و سکینه و بقولی علی اکبر و علی اصغر که ملقب بزین العابدین است و جعفر و عبد الله شهید و زید

بعلی اصغر و سکینه و فاطمه و رقیه که جمله هفت میشود اسم مبارک علی ۲ لقب السجاد زین العابدین کنیت ابو محمد

ابو الحسن ابو القاسم اب امام حسین ام شهربانوی بنت یزدجرد بن کسری شهریار آخر ملوک عجم و فارس یوم و تاریخ

ولادت روز جمعه و بروایتی پنجشنبه پانزدهم جمادی الاول سال سی و ششم و بقولی سی و هشتم از هجرت در مدینه

مشرفه در ایام خلافت جناب امیر المومنین علی تولد شد مدت عمر پنجاه و هفت و بقولی پنجاه و شش زمان خلافت

سی و چهار سال نقش خاتم العبد عز و جل ایام و تاریخ وفات روز دوازدهم محرم و بقولی بیست و پنجم ماه مذکور شصت و نود و پنجم از هجرت

به سم هشام بن عبد الملک محل قبر بقیع مدینه تعداد اولاد امجاد پانزده عدد امام محمد باقر و ابو الحسین و زید و عمر و عبد الله

وحسن وحسین اصغر وعبد الرحمن وسلیمان خدیجه محبه فاطمه علیه ام کلثوم اصغر وبتول شانزده اولاد اسم شریف محمد علیه السلام
لقب الطاهر الباقر کنیت ابوجعفر اب زین العابدین نام ام عبد الله بنت حسن ابن علی علیه السلام یوم و تاریخ ولادت روز دوشنبه
سیوم شهر صفر و بقولی غره رجب روز جمعه پنجاه و هفت از هجرت در مدینه منوره در ایام سلطنت معویه بود در واقعه
کربلا چهار ساله بود مدت عمر پنجاه و هفت سال زمان خلافت نوزده سال علی الخلاف نقش خاتم [illegible]
والعزة لله جمیعا نیز گفته اند ایام و تاریخ وفات روز دوشنبه هفتم ماه ذو الحجه سال یکصد و چهارده از هجرت بزهر هشام
ملعون محل قبر بقیع مدینه منوره ایضاً شمار اولاد امجاد هفت عدد از اولاد ذکور امام جعفر صادق علیه السلام و عبد الله و ابراهیم
و عبید الله و علی و بروایتی نام پسر هفتم محمد نوشته و از اناث زینب و ام سلمه اسم مبارک جعفر علیه السلام لقب الصادق
العالم کنیت ابوعبد الله اب امام محمد باقر علیه السلام ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر ایام و تاریخ ولادت روز دوشنبه
هفدهم ربیع الاول سال هشتاد و سه از هجرت در مدینه مشرفه عمر شصت و پنج سال و بقولی شصت و هفت ماه بالا زمان
خلافت سی و چهار سال تمام نقش خاتم [illegible] الکلام ایام و تاریخ وفات پانزدهم رجب در سال یکصد و چهل
و هشت از هجرت روز دوشنبه در مدینه منوره بزهر رشید ملعون محل قبر بقیع مدینه مشرفه شمار اولاد امجاد ده
عدد موسی الکاظم و اسمعیل و عبد الله و اسحاق و محمد و عباس و علی از ذکور و حمیده و اسما و فاطمه از اناث بروایتی
یازده اسم مبارک موسی علیه السلام لقب الکاظم العبد الصالح کنیت ابوالحسن ابو ابراهیم ابوعلی اب امام جعفر صادق علیه السلام ام
نامش حمیده بربریه یوم و تاریخ ولادت روز یکشنبه هفتم ماه صفر از سال یکصد و بیست و هشت از هجرت
در ابوا که در میان مکه و مدینه است مدت عمر پنجاه و سه سال چنانکه در ورد اوس مذکور و بقولی پنجاه و یک و پنج ماه زمان
خلافت سی و پنج سال نقش خاتم من کثرة سلامته و امت غفلته یوم و تاریخ وفات روز جمعه بیست و پنجم رجب
و بروایت از ماه مذکور در سال یکصد و هشتاد و سه از هجرت بزهر رشید ملعون محل قبر مقابر قریش بغداد که الحال
بکاظمین مشهور است شمار اولاد امجاد بروایتی شصت نفر و بقولی سی و هفت از انجمله اولاد ذکور هفده علی
الرضا و قاسم و ابراهیم و عباس و اسمعیل و جعفر و هارون و حسن و حمزه و عبد الله و زید الاصغر و فضل و سلیمان
و احمد و سی کس دختران دیگر باقی اسم علی لقب الرضا المجتبی کنیت ابوالحسن اب امام موسی کاظم علیه السلام ام
ولد نامش نجمه کنیت او ام السلطان و ام البنین یوم و تاریخ ولادت یازدهم و بروایتی بیست و یکم ذی قعده
روز جمعه و بقولی پنجشنبه در سال یکصد و چهل و هشت از هجرت در مدینه طیبه مدت عمر پنجاه و پنج سال چنانکه در تحریر

مذکور زمان خلافت بیست سال النقش خاتم ... ایام و تاریخ وفات بیست و نهم ذی قعده در سال دویست
و سه از هجرت و بروایتی روز سه شنبه ... ماه صفر سال ... مامون ملعون بزهر شهید شد و محل قبر در سناباد طوس مشهور است اولاد و
امجاد چهار پسر امام محمد جواد و از خیزران و حسن و جعفر و ابو محمد الحسین و یک دختر و بعضی گفته‌اند که آنحضرت را یک پسر
اولاد نبود اسم مبارک محمد علیه السلام لقب التقی الجواد المرتضی المنتجب کنیت ابوجعفر الثانی اب امام علی بن موسی الرضا نام ام
سکینه و گفته‌اند خیزران نام یوم ولادت روز جمعه پانزدهم ماه رمضان المبارک و بروایتی دهم رجب سال یکصد و نود
و پنج از هجرت در مدینه منوره مدت عمر بیست و پنج سال و دو ماه و یازده روز در کلینی زمان خلافت هفده سال
نقش خاتم من کثرت شهواته دامت حسرته ایام و تاریخ وفات روز سه شنبه آخر ذی قعده در سال دویست و بیستم
از هجرت در بغداد بزهر معتصم ملعون محل قبر مقابر قریش بغداد مشهور بکاظمین تعداد اولاد امجاد امام علی نقی
با ابو الحسن الهادی و موسی که در مدینه المؤمنین ... مدفون است و بعضی چهار گفته‌اند و امامه ... فاطمه و حکیمه خاتون ...
آنحضرت و اولاد اکثر در رضویه مانده اسم مبارک علی علیه السلام لقب النقی الفقیه الامین الطیب کنیت
ابو الحسن الثالث اب امام محمد تقی علیه صلوات الله الملک الولی نام ام ولدت سمانه نام یوم و تاریخ ولادت
روز سه شنبه پانزدهم ذی الحجه و بروایتی روز جمعه دوم ماه رجب المرجب سال دویست و دوازده از هجرت در مدینه
مشرفه مدت عمر چهل و یکسال و ... ماه ... و بقولی چهل و هشت سال زمان خلافت ... و سی سال النقش
خاتم من عصی ... یوم و تاریخ وفات روز شنبه و بروایتی دوشنبه سیوم رجب دویست و پنجاه و چهار
از هجرت در سر من رای بزهر معتمد عباسی ملعون محل قبر سامره عسکر در سر من رای تعداد اولاد امجاد چهار پسر
امام حسن العسکری و حسین و محمد و جعفر و یک دختر و جعفر را کذاب ... چون بر خلاف حق دعوی امامت کرد
اسم مبارک حسن علیه السلام لقب العسکری السراج الهادی کنیت ابو محمد اب امام علی النقی علیه صلوات الله ...
ام ام ولدت سوسن نام و بروایتی حدیث نام یوم و تاریخ ولادت دهم ربیع الآخر سال دویست و سی و دو
از هجرت در مدینه مشرفه و بعضی بروز دوشنبه مقید کرده‌اند مدت عمر بیست و هشت سال زمان خلافت شش
سال النقش خاتم من الانت کلمة ... یوم و تاریخ وفات هشتم ربیع الاول و بقولی دهم و بقولی هژدهم سال دویست و
بیست و شصت از هجرت بزهر معتمد عباسی در سامره مکان قبر ایضا سامره مسکن تعداد اولاد امجاد فرزند آنحضرت
منحصر است در حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و علی آبائه الکرام و بروایتی یک پسر بود بغیر حضرت صاحب الامر علیه السلام

بکر دوم

...دختر اسم مبارک محمد ملقب بقائم مهدی خلف صاحب الزمان خلیفة الرحمن کنیت ابوالقاسم

...ب امام حسن عسکری علیه صلوات الله الملک العلام مادرش خاتون معروف نرگس دختر یشوعا بن قیصر روم ...

ولادت روز جمعه پانزدهم ماه شعبان در سال دویست و پنجاه و پنج از هجرت در سامره و بقولی در

سر من رای مدت عمر الآن که یکهزار و دوصد و نود و دو هجری است سن مبارک نهصد و سی و هفت سال تخمینا

زمان خلافت چون شهادت حضرت امام حسن عسکری در سال دوصد و شصت هجری واقع شده و

الحال یکهزار و دوصد و نود و دو هجری است باین حساب الآن مدت خلافت حضرت صاحب را نهصد و سی و

دو سال تخمینا میگذرد و پاینده حق تعالی عالم است نقش خاتم العلم عنده که یوم و تاریخ وفات والحمد لله والمنة

که آنسرور هنوز صحیح و سالم و زنده و بمصلحت الهی ظاهرا از نظر ما غایب است محل قبر العلم عند الله فی الحال زنده

و موجود ان شاء الله ظهور خواهد نمود اللهم عجل فرجه بعدد اولاد امجاد تعداد اولاد حضرت صاحب

العصر علیه و علی آبائه السلام جناب علیهم و علامه آگاه است برخی از احوال اولاد امجاد آنجناب در کتاب

مستطاب بحار الانوار جلد سیزدهم مسطور است اللهم عجل ظهوره تمت تمام شد خلعت اتمام پوشید

اختتام پوشید این نسخه متبرکه منوره مشرفه از دست احقر العباد میان روزی خلف روشن مرحوم سکنه موضع ترگ

علاقه عیسی خیل راجی رحمة الله تعالی بوقت عصر بروز چهارشنبه بتاریخ ۱۳ ماه ربیع الاول سنه ۱۲۹۲ هجری المقدسه

برائی پاس خاطر پیر فضل حسین شاه خلف پیر ولایت شاه حسین الحسینی الجیلانی تحریر یافت

بحار الانوار
علی اصغر گیلانی کی تصنیف ہے
و ۹۲-۱۱۹۳ھ میں مرتب کی گئی
یہ نسخہ ۱۲۹۲ھ میں میاں روزی خلف میاں روشن
سکنہ موضع ترگ علاقہ عیسی خیل ضلع میانوالی
نے پیر فضل حسین بن پیر ولایت حسین گیلانی
مکھڈ ضلع اٹک کے [illegible]
[illegible]